

مجموعه آثار قلم اعلی

مجموع کتاب‌های سبز - جلد ۳۱

ویرایش دوم-شهرالملک ۱۸۱ بدیع (فوریه ۲۰۲۵)

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه به تعداد محدود به منظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی‌باشد.

شهرالجلال ۱۳۳ بدیع.

این مجموعه شامل الواح نازله به افتخار خاندان افنان می‌باشد. بیشتر الواح امضای میرزا آقاخان خادم الله را دارد و خطاب به جناب میرزا آقا افنان است. چند لوح نیز خطاب به دیگر افراد این عائله از جمله جنابان میرزا محمدعلی و میرزا بزرگ مقیم چین و هنگ‌کنگ و نیز میرزا محسن افنان می‌باشد. الواح مبارکه مواضع متنوعی را در بر می‌گیرد از جمله رعایت حکمت، صلح اکبر، تظلم و شکایت احبا از مظالم وارده به مراجع قانونی به کمال ادب، نقل حکایت کامل پاشا که عرض کرد چندین زبان تعلیم گرفته و حکم وحدت لسان و خط، هیکل عالم مریض شده و در دست اطبای غیر حاذق افتاده، ظهور عبیدالله ثانی، سه آیه نازله در اول ورود به باغ رضوان، بیانات حضرت اعلی، نقل لوح میزان، وقوع جنگ در اسکندریه، ذکر نمونه‌ای از سلوک جمال قدم در بغداد به حکمت و سپس بی‌حکمتی احباب در ماه محرم، تدارک سفر حرم حضرت اعلی به عکا، خبر صعود حرم حضرت اعلی در لوجی به امضای خادم به تاریخ ۱۷ محرم سنه ۱۳۰۰، لوح مبارک به مناسبت صعود حرم حضرت نقطه که از شهدا محسوب و شمول مغفرت برای همه کسانی که در آن لیل و یوم از این عالم رفته‌اند، ذکر نزول کتاب ایقان و مفتربات بابی‌ها که گفته‌اند کتاب ایقان را یحیی ازل نوشته، ماجرای مباحله در ادرنه، ریختن آثار در شط، بیانات خطاب به معشر زرتشت، بعد از صعود حرم حضرت نقطه تولیت بیت به همشیره ایشان واگذار شد و بعد به ذریه او، جلوس حاکم ظالم در عکا، اعمال ناشایسته یکی از مدعیان محبت در مدینه کبیره، ذکر خدمات افنان مقیم چین و اشیایی که از آنجا ارسال داشته‌اند، توصیف امانت به صورت طلعت بهشتی، ذکر برخی امور تجاری جنابان افنان.

ش افنان ۶۶ آقای مکرم معظم جناب آقامیرزا آقا علیه من کل بهاء ابهه به لحاظ انور ملاحظه فرمایید.

۱۵۲

خط میرزا آقا جان

هو الاقدس الامنع الاعظم الابهی

الحمد لله الذي خلق النقطة وجعل لها اربعة اركان و اظهر من الركن الاول الفأ و هي التي حكمت عن نفسها و طافت حولها و هي المرآت الحاكية عنها في مقام الاحاد و في ذلك المقام يوحدن الموحدون و يسبحن المخلصون و ينطقن المقرّبون انه هو الله لا اله الا هو العليم الوحد و من ركنها الثاني اظهر تلك الصورة في مقام آخر و تجلّى عليها من الانوار المشرقة من منظره الاكبر اذا نادى و اقبلت و قامت في مقام الكثرات و نطقت انه لا اله الا هو العزيز الوهاب و بها ظهرت الاشياء و فصلت الاسماء و من ركنها الثالث اظهر الفأ اخرى و جعلها مطلع صفاته

العليا

*** ص ۲ ***

العليا و انها نطقت انه لا اله الا هو العزيز العالم و اظهر من ركنها الرابع ما حكى عن الركن الاول و الثالث و الثاني و نطقت في هذا المقام انه هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن لا اله الا هو العزيز الفرد سبحانك يا علام العلوم قد تحيرت الافئدة و العقول عن تفصيل اركان النقطة التي كانت مخلوقة بامرک و منجعة بارادتک كيف يقدر ان يطير احد الى هواء عرفان نفسك او يصعد الى مقام عجزت عن ادراكه المقرّبون من بریتک و المخلصون من عبادک اشهد انک لا تعرف بالاوصاف و لاتذكر بالاسماء لم تزل کنت متعالياً عما يخطر ببال اصفیائک و مقدساً عن کل ما يسمع و يرى في مملکتک اسئلک بنفسک بان تقبل منّا ما يظهر في حبک فضلاً من عندک و تسمع منّا ما ينطق به لساننا جوداً من لدنک انک انت الجواد الکریم نفسی لحبکم الفداء قد تشرف الخادم بکتابکم الشریف و بیانکم المنيف الذي منه انتشر عرف حبکم في الآفاق و اشتعلت به افئدة العشاق في يوم التلاق و قد اخذني السرور على شأن لا يذكر بالاوراق اسئل الله بان يجزيکم احسن الجزاء [ناخوانا؟؟] العزيز الکریم و بعد عرض می شود قبل از ورود جناب شیخ سلمان یک سنه او اقل عرایضی که از احباً نزد او بود به ساحت اقدس ارسال داشت و آنچه رسید از مطلع الطاف جواب کل نازل و ارسال گشت ان شاء الله جميع به آن فائز شوند و از انوار آن منور گردند و از نار محبت الهیه که در کلمات منزله در اوراق مبارکه مشتعل است مشتعل گردند و در

*** ص ۳ ***

حب الله ثابت و راسخ شوند به شأنی که سبب اشتعال اهل عالم گردند و دیگر آنچه با جناب شیخ بود رسید مگر برنج جناب شیخ رض علیه بهاء الله تفصیل آن را خود شیخ سلمان عرض می کنند و لکن ایشان را بشارت می دهم که قبل از ورود شیخ سلمان لوحی مخصوص ایشان از سماء مشیت الهی نازل و در آن لوح ذکر قبول آنچه فرستاده اند نازل شده هنیئاً له این عبد تکبیر خدمت ایشان معروض می دارد و همچنین وجه جناب آقا محمد حسین و آنچه هم جناب آقا علی اکبر علیهما بهاء الله ارسال داشتند جميع رسید و این خادم فانی خدمت هر یک از ایشان سلام و تکبیر مآلانهایه می رساند از حق می طلبم که ایشان را در کل احيان مؤید فرماید این بسی معلوم و واضح است که جميع آنچه در عالم موجود عنقریب مفقود و فانی خواهد شد طوبی از برای نفوسی که اعراض علما و اعتراض فقها یعنی جهلا ایشان را از افق مبین و صراط مستقیم منع ننموده و به کمال یقین و اطمینان به افق رحمن توجه نموده اند ذکر ایشان در کتاب الهی به دوام ملک و ملکوت باقی خواهد ماند و این نعمتی است که به هیچ نعمتی قیاس نمی شود و از وصفش قلم ابداع بسی عاجز و قاصر است سید ایام امروز است و آنچه در او ظاهر شود از سید اعمال محسوب است طوبی للفاضلین الذين فازوا بعرفان الله في ایامه و قاموا علی ذکره و ثنائه اگر چه در جواب عرایض احباً بسیار تأخیر شد قریب دو سنه کشید چه که آمدن شیخ سلمان تأخیر شد و لکن جواب کل حیاً و میتاً ارسال شد چه که به کرات از لسان اقدس این کلمه اصفا شد

که حی

*** ص ۴ ***

که حی و میت احبای الهی در منظر اکبر یک حکم دارند نخاطبهم في مآتهم کما نخاطبهم في حیوتهم و دیگر برنجی که آن حضرت به جناب امین علیه بهاء الله رب العالمین داده بودند رسید و دیگر ذکر مسجونین آن ارض لازال در ساحت اقدس بوده طوبی للذين اعانهم في حیوتهم و یذکرهم بعد صعودهم از حق می طلبم جميع احباً را به حکمتی که در الواح نازل فرموده موقت فرماید و اگر تا حال به آنچه نازل شده عمل می کردند اکثر اهل ارض به افق امر توجه می نمودند ان شاء الله کل بما اراده الله ناظر باشند چندی قبل به توسط شیخ سلمان لوح امتنع اقدس مخصوص آن حضرت نازل و ارسال شد و همچنین در این کره لوح آخر به آقائی جناب اسم الله م ه علیه بهاء الله الابهی داده شد که ارسال دارند الحمد لله کمال عنایت از افق فضل نسبت به آن حضرت مشرق است جميع طائفین خدمت آن حضرت تکبیر می رسانند آمنا البهاء علی حضرتکم و علی الذين معکم. بنا بود این عریضه به

صحابت شیخ سلمان انقاد حضور عالی گردد ولکن از کثرت اشغال تأخیر شد و از طرفِ ها ارسال گشت نسلل الله بان تشرف بحضورکم اته هو السميع المجيب. خ ادم ۶۶ ۱۱ رجب ۱۲۹۲.

۱۵۲

خط میرزا آقا جان

بسم ربنا المهيمن المقتدر العلی الابی

الحمد لله الذی نطق بکلمته العلیا اذاً ماجت البحار و هاجت بها الاریاح و طارت الجبال و تورقت

*** ص ۵ ***

الاشجار و تسبحت الحصاة و نطقت الاشياء انه لا اله الا هو الفرد الواحد العزيز الوهاب و اتها لنار الله لمن اعرض و غوى و نور الله لمن اقبل و اهتدى نعیماً لمن اقبل اليها و فاز بعرفانها و لاذ بحضرتها و اتها لى الكلمة التى بها خلق من فى السموات و الارض و من فى ملکوت الامر و الخلق و اتها لکینونة الحجة فى الامکان و حقيقة البرهان لاهل الاديان و بها تمت الحجة و کملت النعمة و نزلت المائدة و فصل بين البرية تعالى سلطانها تعالى تعالى عظمته تعالى نفوذها تعالى اقتدارها تعالى هیمنتها تعالى فضلها تعالى رحمتها التى سبقت من فى الارضين و السموات روى لكم الفداء يا افنان سدرۃ البهاء قد تشرفا جناب حاجی احمد و جناب حاجی میرزا حسن بالبيت الاعظم الاعلى اذ رجعا من البيت الاکبر الاسنى و معهما کتاب من حضرتک و تشرف الفانى به و فاز بما فيه و عرضته تلقاء الوجه و تکلم لسان القدم فى ذکر افنانه ما اکون عاجزاً عن ذکره يشهد بذلك نفسه المهيمنة على العالم و ذاته المهيمن على العالمين ان شاء الله در جميع احوال به عنايات مخصوصه محبوب عالمیان مخصوص باشيد اينکه دربارہ نعاق معرضين و نهاق منکرين مرقوم فرموده بودند در کل اعصار چنین بوده ناس اکثری غافل و جاهل و زمام عقول و افنده خود را هم به دست جهالی مثل خود داده اند لذا از جميع فيوضات رحمانيه و عنايات ربانيه محروم مانده اند و شاعر به آن نیستند فویل للرئيس و المرؤس و الطالب و المطلوب ولکن احتای الهی هم بعضی بما اراد الله حرکت نمودند فى الحقیقه امر از قراری است که خود آن حضرت مرقوم داشته اند که اگر احتای الهی بما اراد الله عمل می نمودند حال

اغلب

*** ص ۶ ***

اغلب ناس به ردای ایمان فائز بودند ای والله هذا حق لا ريب فيه ملاحظه فرمایید در اکثری از الواح کل را به حکمت امر نمودند و جميع را به اخلاق و آداب و اعمال طيبه مرضيه حسنه امر فرمودند مع ذلك بعضی تجاوز از حدود الهی نموده سبب نعاق و ضوضای ناس گردیده اند چنانچه یومی از ایام تلقاء عرش ایستاده بودم ذکر شهدای آن ارض را فرمودند و مکرراً از لسان اقدس عليهم بهاء الله اصفا شد و بعد فرمودند اگر چه فى سبيل الله شهيد شدند و شهادتشان مقبول است ولکن قدری از حکمت تجاوز نموده بودند انه لهو العالم الخبير در اکثری از بلدان در سنه گذشته خود احباب سبب ضوضاء شده اند مع آنکه در اکثری از الواح کل را وصیت فرمودند به حکمت و صبر و سکون و بما يرتفع به امر الله المهيمن القیوم از جمله احباب از توجه به شطر اقدس منع شده اند و نهی صریح در کتاب نازل که احدی به غیر اذن توجه ننماید مع ذلك حال مسافرين ازید از مهاجرين در این ارض موجودند جناب حاجی مزبور اگر به خدمت فائز شد معروض خواهد داشت البته اگر به امر الله ناظر بودند و اراده های خود را در اراده مالک قدم فانی و لاشئ مشاهده می نمودند حال رايات امر در کل بلاد مرتفع بود و از آن گذشته آنچه بر خلاف امر الله واقع می شود نفع نداشته و ضررش به خود انفس عامله راجع سهل است از اجماع این ارض از برای اصل شجره مبارکه هم ضرر داشته و دارد چنانچه حرکت از ارض سر سبب اجماع احتیاء شد در آن ارض ولکن از لسان عظمت این کلمه مکرراً اصفا شد فرمودند آنچه بر ساحت عرش وارد شود سبب و علت اعلاى کلمه است چنانچه تا حال همین قسم مشاهده شده بعد از ورود در این ارض که

*** ص ۷ ***

ارض سجن باشد حکم از مصدر ظلم صادر که با احدی ملاقات نکنند حتى دلاک هم به جهة خلق رأس بدون ضابطه نزد مسجونين نرود چنانچه مقصود عالمیان در اشهر معدوده به حمام تشریف نبرده ولکن حال به قسمی شده که احتیاء به هر شهری می خواهند می روند جز جمال قدم که در بیت ساکنند با احدی معاشر نیستند باقی از غصنين اعظمين روح العالمين فداهما و ساير احباب هر جا اراده فرمایند ابدأ مانعی نبوده و نیست انه لهو المقتدر على ما يشاء انه لهو المهيمن على ما يشاء ان امره نافذ و حکمه جار و مشيته غلبت السموات و الارض ولکن این عبد فانی یک قطعه صغیره در خارج مدینه گرفته و در آنجا از اوراد و ازهار به قدر وسع زرع نموده که شاید منظر اکبر واقع شود و جمال قدم از سجن به آن محل تجلی فرمایند ولکن تا حين اجابت نفرموده اند الامر بيده یا محبوبی ان القلب فى احتراق عظيم و الاركان فى انقلاب مبین چه که مشاهده می شود ذات مقدسی که جميع عالم لاجل خدام او خلق شده در سجن اعدا ساکن و على الظاهر ممنوع. بیم آن است که از کثرت عرايض معروضه آن جناب محزون شوند در کل احوال نظر به عفو آن جناب است اینکه از حسن سلوک احتیای آن ارض مرقوم فرموده بودند که به حکمت و آداب مرضیه حرکت می نمایند این فقره سبب

سرور لایحیی شد ان شاء الله در کل احیان ناظر به افق امر باشند و به حکمت منزله عامل قسم به آفتاب حقیقت اگر عباد معرضین اقل از خردلی به مقامات احتیای الهی مطلع شوند هر آینه یک را طواف کنند قد غسَّتْ الاهواء ابصارهم و منعتهم عن الله رب العالمین این دلت بس است نفوس غافله را که سال ها و قرن ها در شب و روز به تضرع و ابتغال

ظهور

*** ص ۸ ***

ظهور مظاهر غنی متعال را راجی و آمل بودند و چون نفس حق ظاهر و افق امر باهر کل غافل و معرض و محجوب ماندند الا من شاء الله رب العالمین بسیار این عبد از احتیای آن ارض ممنون و مسرور شد که مع تعدیات ظالمین و اعتراضات فاجرین و غوغای مفسدین صبر نموده اند و از حکمت مأموره به آن تجاوز ننموده اند علیهم بهاء الله و عنایاته و الطافه آنچه بر آن حضرت و احباب آن ارض وارد شد در ساحت اقدس معلوم و واضح است چنانچه کراراً و مراراً ذکر فرمودند و فرمودند عنقریب قدرت ظالمین و سطوت آمرین و شوکت معتدین زائل و فانی خواهد گشت و امر الله بر کل مهیمن و غالب مشاهده خواهد شد انتهی. و اینکه مرقوم فرموده بودید که مال بعضی احتباً را برده اند و اظهار شکایت به جایی ننموده اند اگر به کمال ادب ظاهره و حکمت شکایت نمایند باسی نیست چه که امر از دو شق خارج نه می شنوند یا نمی شنوند اگر شنیدند به حق عامل شده اند و اگر نشنیدند حجت الهی بر آن نفوس تمام می شود و مظلومیت احباب هم ظاهر و هویدا می گردد و این فقره در نفس عالم تأثیر می نماید کلمه ای از لسان اطهر اصفا شد که بیم آن است بلائی اعظم از بالای سنین قبل بر دیار معرضین و منکرین احاطه نماید گویا این بلا بعد از ظهور فتنه ای است که در بعض بلدان ظاهر خواهد شد چنانچه از بعض آیات منزله مستفاد می شود تکبیر این عبد فانی به احبای الهی منوط به عنایت آن حضرت است ان شاء الله باید کل به کمال روح و ریحان و سکون و اطمینان به شطر رحمن ناظر باشند و الله الذی لا اله الا هو کل خیر راجع به ایشان است و فیوض نامتناهیة ربّانیة متوجّه به ایشان ضوضاهای معرضین به قول مردم به منزله آفتاب زرد است که بر لب بامها اثر آن ظاهر است عنقریب زایل و فانی خواهد شد ان شاء الله در کل حین و حان به استقامت

*** ص ۹ ***

تمام بر امر محبوب عالمیان ثابت باشند و به ذکرش ناطق دیگر چه عرض کنم از شوق و اشتیاق این عبد فانی به ملاحظه دستخط عالی امید چنان است این عنایت را منع نفرمایند روحی لبلائکم الفداء یا افنان سدره الامر و نفسی لکریتمک الفداء یا افنان محبوبی و محبوب العالمین و عرض دیگر سماور و اشیائی که با جناب حاجی احمد بود رسید و مخصوص امر فرمودند سماور را به جهة ایام عید نگاه دارند تا کل از او به یاد محبوب جای بنوشند و همچنین برنجی که جناب شیخ علیه بهاء الله ارسال داشتند بی عیب رسید نسل الله بان يؤتده علی الامر و یقرّبه الیه فی کل الاحوال و یکتب له ما یحبّ و یرضی انّه لمولی الآخرة و الاولی لا اله الا هو العلیّ الحکیم و گلاب هم مخصوص اعیاد حسب الامر حفظ شد و در حین ورود بعد از یک یوم جمال مبارک از آن استعمال فرمودند طوبی له ای لگلاب و لمرسله و همچنین وقت مخصوصی این عبد خادم به ساحت اقدس فائز و به نیابت آن حضرت زیارت نمود و قبول آن هم از لسان مبارک جاری عرض دیگر آنکه از جناب رفیع بدیع علیه بهاء الله عریضه به ساحت اقدس رسید و همچنین از نفوس اخری ولكن چون از قبل الواح مخصوص ایشان نازل و ارسال شد فرمودند ان شاء الله از بعد جواب نازل و ارسال می شود از قول این فقیر فانی خدمت جناب رفیع علیه بهاء الله تکبیر بدیع متیع برسانید و همچنین خدمت سایر احبّاء البهاء الابهی علیکم یا افنان الله المهیمن القیوم. خ

ادم ۶۶ فی ۱۹ صفر ۹۳.

ش

*** ص ۱۰ ***

ش افنان الله به لحاظ انوار اطهر آقائی جناب آقا میرزا آقا علیه من کلّ بهاء ابهاده فائز گردد

۱۵۲

خط میرزا آقا جان

هو الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

الحمد لله الذی تجلّی من انوار بوارق المشرقة من افق البیان علی القلم الاعلی اذاً ظهر کتاب الاسماء و نطق باعلی التداء بین الارض و السماء و شهد بما شهد لسان العظمة فی جبروت البقاء انّه لا اله الا هو المهیمن القیوم اذاً اهتزّ الالهوت و نادى تالله الحق قد فتح باب اللقاء و ظهر المحبوب بطراز الابهی و نطق الجبروت تعالی تعالی من انار به افق الظهور و انتشر الرق المنشور و ظهر السرّ المستور هنیئاً لکم یا اهل البقاء و مریناً لکم یا اهل الانشاء تقرّبوا باسمه الابهی و تکرّعوا بما یبقی به الروح بدوام الله فاطر السماء و تحرک الملکوت و من فیه ثمّ نادى بدناء احلی یا اهل مدائن الاسماء و ملکوت البقاء هذا یوم فیه قرّت عیون الانبیاء و طاب عیش الاولیاء و نطق الکلیل عند ظهورات البیان من افق کلام مالک الادیان هنیئاً لکم لانکم فزتم بیوم یشرّ به الرحمن فی کتب الادیان هذا یوم ظهور الله من غیر ستر و حجاب و هذا یوم طلوع الله انّه قد اتی علی السحاب کذلک نطق خادم طلعة القدم بما

تحركت نفحات الوحي من رضوان ارادة ربنا العليم الحكيم الحمد لله الذي قد خلق الارواح المجردة اللطيفة الباقية الابدية من التسمائم التي مرت عن يمين المشية و جعلهم مستعدين لايامه و فائزين بظهوره عند تشعشعات انوار وجهه و جعل غذاء ارواحهم اصغاء ببيانه

*** ص ۱۱ ***

و نمو ابدانهم قرائة آياته و بهجة افتدثهم اهتزاز ارياح الطافه تعالى تعالى من خلقنا باسمه تعالى تعالى من اظهرنا بسلطانه تعالى تعالى من فازنا بقدرته و كبريائه تعالى تعالى من انطقنا بجوده و بيانه لعمرالله اذاً سجد كل متعالى عند ذكره و انصعق اسم تعالى لسلطانه و تضع كينونته عند ظهور كبريائه هل يبلغ اليه الاذكار لا و مالک الاقتدار هل يُعرف من حركة القلم لا و مالک القدم هل يحدّ بحدودات العرفان سبحانه سبحانه عن مثل هذا البيان انّ المقام الذي هو انه ينطق انه لا اله الا هو و ترابه ينادى انه لا اله الا هو كيف يقدر العرفان ان يطير الى هواء ثناء من خلقه بحرف من ملكوت بيانه تباهى تباهى و تعالى تعالى عن كل بيان و عن كل ذكر و عن كل ثناء قد اضطرب بحر البيان من بيانه و توقفت الافلاك لاصغاء ندائه اسئله بسلطانه و قدرته و اقتداره بان يسقينا في كل حين كوثر عرفانه الذي فاض من سماء فيضه و يحفظنا في ظله و يستقيمنا على امره انه لهو المقتدر على ما يشاء لا اله الا هو المتعالى العزيز المقتدر المنيع يا محبوب فؤادى قد كنت راقداً في محلى و متفكراً في ظهورات ربى و متحيزاً في شئوننا سلطانه اذاً اتى احد من الاحياء بكتابتكم اخذت و فتحت سطعت منه رائحة محبتكم و خلوصكم و اقبالكم الى الله رب العالمين و بعد اطلاعى بما فيه توجهت الى مقام العرش و عرضت ما فيه لدى الوجه اذاً نطق لسان العظمة و قال طوبى له بما عرف يوم الله و اخذته نسايم الوحي و توجه الى الافق الاعلى اذ اعرض عنه اهل الانشاء انّ له

*** ص ۱۲ ***

له مقاماً عند الله مالک الاسماء ثم نطق بما لا يقدر الفؤاد ان يدركه و لا العقول ان يجمعه و لا النفوس ان تحصيه و لا الاقلام ان تذكره و لا الاوراق ان تحمله انّ الذي يهتز ملكوت البيان من حرف من كلماته كيف يقدر المعلوم ان يذكر ما سمع بأذنه من لسانه استغفره استغفره عن كل ما ذكرت و كتبت و عن كل ما اذكر و اكتب لانّ هذا اليوم تموج فيه بحر الغفران و ارتفعت سماء الجود و اشرقت شمس الكرم تعالى الامم الذين فازوا بهذا الفيض الاكبر و لاذوا بذيله الاظهر نسل الله ان يوفق الكل على ما يحب و يرضى نفسى لحبكم الفداء نامه نامى كه به اثر قلم عالى مزین بود شجر وجود را به مثابه نسیم سحرى و ارياح بهارى تازه و خرم نمود في الحقيقة اين فانی از ذکر آن عاجز و قاصر است و تمام آن در ساحت اقدس عرض شد کمال عنایت از افق اراده ظاهر و مشرق الحمد لله كه آن حضرت در آن ارض به خدمت امر قیام نموده اند و به ذکر و ثناء الهی ناطقند از حق جلّ و عزّ می طلبیم كه در كل حين به تأییدات مخصوصه آن حضرت را مؤید فرماید قسم به محبوب عالم كه اگر ناس غافل و جاهل اقلّ از سمّ ابره از شئوننا این يوم و آنچه در او ظاهر شده و از تموجات بحر معانی كه در مقابل كلّ عیون واقع مطلع می گشتند جميع در صحارى و برارى به ندای انه لهو الظاهر من الافق الاعلى ناطق می شدند عجب طلسمی در عالم ظاهر شده در مقابل چشم كلّ بحر در امواج و آفتاب در اشراق و احدى ملتفت نیست از جميع جهات منادی ندا می کند كه این است رحيق مختوم بگيريد و بباشاميد معذلك افنده بی شعور و گوش ها بیهوش گویا حکم مشاهده از ابصار منع شده و امر اصغاء از اذان ممنوع گشته ای والله نیست این ها مگر از اعمال خود آن نفوس ولكن باید از حق جلّ و عزّ سائل و آمل شد احتیائی كه اليوم به اسم حق مذکورند و در ظلّ شجره آرمیده اند به تمام جان و ارکان و دل و زبان به خدمت امر قیام نمایند و متفقاً متحداً

*** ص ۱۳ ***

به ذکر و ثناء حق مشغول شوند ولكن به حکمت چه كه اليوم لدى الله ملاحظه حکمت اسبق اعمال است باید كل به او متمسك باشند تا امری كه سبب اخماد نار الهی و اضطراب قلوب است احداث نگردد انه لهو المشفق الكريم اينكه درباره حرف شين عليه ما عليه و رجوع او به اسفل التین مرقوم فرموده بودید تلقاء وجه عرض شد فرمودند كل به محلشان راجع خواهند شد انه لهو المنتقم الأخذ العليم الحكيم و اما درباره م ش جناب آقا سيد اسماعيل ازغندی به ارض سجن وارد شدند و بعض عرايض از لسان او به ساحت اقدس معروض داشتند فرمودند علت و سبب خطايای کبيره بوده خطايائی كه شبه و مثل و نظير نداشته معذلك نظر به سبقت رحمت الهی و احاطه فضل سبحانی اگر بتمامه الى الله راجع شود اميد عفو درباره او هست و مخصوص مناجاتی از قلم اعلی نازل و امر فرمودند كه قرائت نماید اگر به آنچه از افق امر سلطان قدم مشرق شده عامل شود نفحات جود و كرم او را اخذ نماید انه لهو مصلح الامور و غافر الذنوب لا اله الا هو الغفور الكريم و اينكه درباره هادی مرقوم فرموده بودید اين اخباراتی است كه از قبل از بحر علم الهی ظاهر شده چنانچه فرموده اند نعاق ناقين كه مدعيان كذب باشند در اكثر بلدان ظاهر خواهد شد از حق جلّ و عزّ می طلبیم كه دوستان را به خلعت استقامت كه ايبی جامه و احسن طراز است لدى الله مزین فرماید و به شأني مستقيم شوند كه اجماع اهل عالم و نعيق جميع امم و ادعای مدعين و وضوهای كاذبين را معدوم صرف شمرد اوست به كلّ شيء قادر و توانا و ديگر گلاب جناب حاجي رسيد ان شاء الله از اوراد منبته در حدائق عرفان الهيه هميشه معطر باشند و از جلاب حقيقي كه في الحقيقة كوثر اطهر است و در مقامی به رحيق مختوم مذکور و در مقامی به اسماء اخري مرزوق شوند و سه شيشه ديگر في الحقيقة ممتاز بود عليه و على مرسله بهاء الله و رحمته و عرض ديگر آنچه عرايض با شيخ

و حاجی احمد بود رسید و به ساحت اقدس فائز و جواب کل نازل و اکثری هم رؤوس همان عرایض به طراز جواب ربّ الارباب فائز شده تا شاهی باشد از برای آن نفوس لو یعرفون و یحفظون لیستقیمون جمیع را از لسان این فانی معدوم تکبیر ابلاغ فرمایید و بشارت دیگر آنکه در این ایام مخصوص لوحی از سماء مشیت نازل و به جناب شیخ سلمان داده شد که به آن حضرت برسانند مع چهار لوح بی اسم که آن جناب به هر که مصلحت دانند بدهند و همچنین یک لوح که به اسم امة الله است و دو لوح امنع اقدس اطهر مخصوص جنابان آقایان علیهما بهاء الله از طریق پوسته ارسال شد ان شاء الله به آن فائز شوند اگر چه این سینه جناب شیخ بسیار معطل شد چه که از بابت اختلاف و انقلاب و اغتشاش این اطراف مجال رجوع نیافتند و ان شاء الله این دو سه یوم عازمند عرض تکبیر این عبد خدمت جناب رفیع بدیع علیه ۶۶۹ منوط به عنایت آن حضرت است و لوحی هم مخصوص ایشان از سماء عنایت نازل با شیخ است ان شاء الله به آن فائز خواهند شد البهاء علیکم یا افنان الله ثم عظمته و کبریائه و عزّه و علائه بما اشرقت السموات و الارض بنور ربنا العزیز المنیع. خ ادم فی ۲۰ ذی قعدة سنه ۹۴.

ش آقائی جناب آقا میرزا آقا علیه بهاء الله و بهاء من فی ملأ البقا به لحاظ اطهر انور منور فرمایند

۱۵۲

خط میرزا آقا جان

هو الاقدس الاعظم المقتدر العلی الابی

جوهر الحمد علی هیئته من العباد ینادی فی بریة الاشتیاق یا اله الغیب و الشّهود و ربّی الوجود اسئلک

*** ص ۱۵ ***

باسمک القائم علی الاشیاء و القیوم علی الاسماء و الناطق فی جبروت البداء و الظاهر فی ملکوت الانشاء و المشرق من افق البقاء و المهیمن علی من فی الارض و السّماء بان تحفظ افنانک الذین قاموا علی خدمتک و اعترفوا بوحدا نیتک و اقرّوا بفردانیتک و خضعوا لدی ظهورات امرک و سرعوا الی افق عرفانک و اقبلوا الی وجهک و نادوا فی بیداء سلطنتک انت انت یا مولی العالمین انت انت یا اله العارفين انت انت یا مقصود القاصدين انت انت یا من باسمک استقرت السموات و الارضون کما ارتفع نداء اصفیائک فی هذا البیداء الذی انار من شمس ذکرک و لاح من نور وجهک الذین ارسلتهم لبشارة ظهورک نطقوا و صاحوا و قالوا لَبَّیک لَبَّیک یا اله العالم لَبَّیک لَبَّیک یا نور القدم و سلطان الامم نحمدک بما وفیت ما انزلته فی الواحک و زینت به صحائف مجدک انت الذی لم تزل کنت مقتدراً علی ما تشاء لا اله الا انت الفرد الواحد العلیم روحی لساذج حبّکم الفداء دستخط آقائی جناب آقا سید میرزا علیه من کلّ بهاء ابهاء رسیده و مراسله آن حضرت را هم در طی آن ارسال داشتند مطلب آن به ساحت اقدس عرض شد جواب از سماء مشیت الہی به ایشان و شما هر دو نازل قوله عزّ کبریائه یا افنانی قد فاز ندائک باصفاء ربّک و تشرّف کتابک فی المنظر الاکبر هذا القصر الذی جعله الله مقرّ عرشه العظیم هذا مقام یری عن یمینه البحر و عن یساره الجبل و البرّ و عن امامه بساتین فیها اشجار و علیها مرگبات مشتعلات ککراة النار و ازهار کنجوم السّماء کذلک یذکر القلم الاعلی لتکون من الفرّحین قد حضر لدی الوجه ما ارسلته الی افنانی فی ارضیها و قرأه عبد الحاضر لدی العرش انزلنا لک هذه الایات فضلاً من لدناّ علیک ان افرح و کن من الشاکرین انا ذکرناک

و نذکرک

*** ص ۱۶ ***

و نذکرک بالحق ان اطمئن بفضل مولیک انه یؤیّدک علی ما ینفعک فی الآخرة و الاولى لا اله الا هو المقتدر المتعالی العلیم الحکیم انا امرناکم بالحکمة طوبی لمن تمسک بها و عمل بما أمر من لدن امر علیهم یا افنانی لاتحزن من شیء انه معک و یعلم ما انت علیه و یتزل لک ما یفرح به قلبک انه لهو الصادق الامین لعمرک لو کان الملك قابلاً لاطهرنا ما یقوم به الملوك لدی الباب کملوک خائف منیب کبر من قبلی علی الورقة العلیا قل ان افرحی انه معک فی کل الاحوال ان ربّک لهو القریب السّميع ان اسکنی فی بیت لایمسّ شأنکم لعمری انّ الناس فی ضلال مبین ان اصبری الی ان یأتیک الوقت کذلک یعظک القلم الاعلی من هذا المقام المنیع البهاء علیکم و علی الذین آمنوا و علی اللّائی آمنّ بالفرد الخیر انتهى. ان شاء الله بعد از ملاحظه به سرور ما لانهایه فائز خواهید شد اگر البوم توقّف حرم اطهر علی حضرتها من کلّ بهاء و من کلّ علاء در بیت حقیقی سبب ضوضاء عباد و علّت غل و بغضا شود سکون در آن جایز نه حکمة الّتی انزلها الله فی الکتاب الی ان یأتی الله بوقته در هر صورت ملاحظه حکمت لازم و واجب و اگر این ایام نظر به حکمت و مصلحت سکون حرم و افنان در آن بیت متعذّر باشد باید باب آن بسته باشد و احدی جایز نه که در آن ساکن شود البهاء علیکم فی المبدء و المنتهی. خ ادم فی ۱۹ ص ۹۵.

حضرت افنان علیه بهاء الرحمن محبوب معظم آقائی جناب آقا میرزا آقا علیه بهاء الله الابی به لحاظ انور اطهر ملاحظه فرمایند.

۱۵۲

خط میرزا آقا جان

هو الاقدس الاعظم العلی الابی

الحمد لله الذي باسمه تحرك خيط القضاء اذاً سرع العاشقون الى مقرّ الفداء والمخلصون الى شطر الفناء

*** ص ۱۷ ***

و قال الموحّدون ينبغي لنا ان نسرع اليهما بابنائنا و ما عندنا تعالى من اجتذبتهم بآياته و عرفهم عوالمه و سقاهاهم ما تحرك به العظم الرميم أنّه لا اله الا هو المقتدر القديم روي لذكركم الفداء يا محبوب فؤادي قد تشرف الخادم بما تدوّت من رشحات مدادكم الذي جرى من قلمكم الذي ارتفع صريره في ذكرا الله محبوبنا و محبوبكم و محبوب من في العالمين و لو أنّ في مثل تلك الايام التي فيها ابتلى هيكل العدل تحت مخاطب الظلم بما اكتسبت ايدي الذين كفروا بالله اخذتني الاحزان و تمنعني عن الذكر و البيان ولكن باستواء الرحمن على العرش و اشراقه من افق الوجه يموج بحر الفرح و يدلع ديك السرور و يهدر حمامة الابتهاج بين الارض و السماء اسئله تعالى بان يزيّن اصفياته بطراز الصبر و الاصطبار و يعرفهم ما هو المستور خلف الاستار أنّه لهو العزيز المختار بعد از اطلاع بر آنچه در دستخط آن حضرت بود قصد مقصد اعلى نموده به ساحت اقدس ابي عرض شد هذا ما نطق لسان العظمة في الجواب يا افناني آنچه وارد شد بر نفس حق وارد شد مشاهده كن مع اين ظلم كه عالم را احاطه نموده خود را اهل حق می‌شمردند قسم به دريای رحمت الهي كه اگر نفسی به بصر حقيقي در اعمال مشركين ملاحظه نمايد و في الحقيقة بيباد به فناء دنيا و عدم اعتبار او مطلع شود و به مقامی رسد كه خود را از كدورات عالم و حجابات او مقدّس و منزّه ببندد الله اكبر تفكر نمی‌نمایند كه چه امر سبب قتل انبياء و اولياء از قبل شده مع آنكه رسول به جان نغمه الصالحون لله و الطّالحون لي بر آورده ابنايش را من غير جرم شهيد نمودند و معلوم نيست كه اموال كافر بود يا صاحب آن اگر به زعم آن نفوس مشركه صاحب كافر بود اموال را به چه جهت نهب نمودند يشهد كلّ الاشياء بكذبهم و نفاقهم و كفرهم و شركهم افّ لهم و لامامهم الذي اتّخذوه لانفسهم وليّاً من دون الله عجب در اين است كه اصل ظلم و شجره ظلم

كه سبب

*** ص ۱۸ ***

كه سبب و علت اين ظلم كبير بود بعد از اخذ هم متنبه نشد اين نفوس آگاه نمی‌شوند مگر خود را در اسفل نيران مشاهده كنند سوف يرون انفسهم في عذاب عليم به كمال روح و ریحان به ذكر محبوب عالميان مشغول باشند افناني خود را فراموش نخواهد نمود نسبت به كل رحمت و فضل خود را مبدول داشت اگر ظهور آن در بعضی ظاهر نشده سوف يظهره الله بفضل من عنده ان اطمئن و كن من الراسخين به امری از امور مشغول شوید متوكلاً على الله الحكيم چه كه كل مأمورند به اشتغال به امری از امور أنّه لهو الامر العليم انتهى. عرض دیگر آنكه عريضه ورقه عليا عليها حضرت حرم عليها من كلّ بهاء ابهاه و من كلّ ثناء اثناء به ساحت اقدس فائز و جواب ارسال شد به ایشان برسانید سبحانه الله غفلت اهل عالم به مقامی رسیده كه از صيحه و بلايای كبري كه فوق آن متصور نه متنبه نشده در رئيس و ما ورد عليه تفكر نماييد قريب پانصد هزار نفس از میان رفته و زیر هر شجری حوالی ارض سرّ عويل و ضجيج ارامل و مادونها مرتفع شد به شأنی سفك دماء شد كه اكثر اراضی را به خون رنگين مشاهده نمودند واقع شد آنچه در لوح رئيس از قلم اعلى نازل شده معذلك احدی متنبه نشد كه اين از كجا واقع شد و چرا واقع شد مع آنكه بعد از تنزيل لوح مبارك بعضی از اهل آن ممالك آن فقرات را اصفا نمودند معذلك در غفلت و غرور مشاهده می‌شوند قد تحيّر كلّ شيء من سكرهم و غفلتهم و نومهم لعمر الله انهم في نوم عجاب اين خادم فانی از حق سائل و أمل است كه آن حضرت را تأييد فرمايد بر خدمتی كه ذكر آن از افق سماء لوح الهي شبه نجم درّی و روشن و لائح باشد به شأنی كه افول او را اخذ ننمايد البهاء عليكم و على من يحبكم و قصد شطركم و شرب حريق لفانكم و الحمد لله محبوبنا و محبوبكم و محبوب العالمين. خ ادم في ۹ ش و سنة ۹۶.

*** ص ۱۹ ***

حضرت افنان آقاي معظم آقائي جناب آقا ميرزا آقا عليه من كلّ ابهاه به لحاظ اطهر ملاحظه فرمايند.

۱۵۲

خط ميرزا آقاجان

هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار

الحمد لله الذي ظهر و اظهر ما هو المستور في ازل الازل و نطق بثناء نفسه اذاً انجذب المخلصون الى ساحة القرب و القدس و الجمال و البهائيون الى مقام انقطعت عن ذكره الاقلام و لا يحويه المقال تعالى من سخر الاشياء من حركة قلمه الاعلى و اقام الامر على اساس لاتزعزعه ارياح التفّاق من الذين كفروا بالله ربّ الآخرة و الاولى و البهاء المشرق من افق فضل ربنا الابهى على افنان السدرة الذين شربوا رحيق الاصفى من يد عطاء ربهم مالک الاسماء و على الذين نبذوا اهوائهم و تمسكوا بالعروة الوثقى التي ظهرت بين الارض و السماء بارادة قوية التي ما منعها سطوة الاشقياء الذين اعرضوا عن ملكوت البقاء و اقبلوا الى ما هو يفنى. نسئل الله ربنا و رب ما خلق بين الارض و السماء بان يؤيد الكلّ على عرفانه و الاقبال الى ما ينفعهم في عوالم ربهم العليّ الابهى. روي لنفحات قلمكم الفداء لعمر الله قد وجد الخادم من عرف بيانكم ما قرّرت به عين كلّ عارف و قام به كل قاعد و نطق به كلّ كليل و سمع كلّ

اصم و تقرب کلّ غریب و بعید لآنه مرّ من روض باسم الله و محبته و ذکرالله و مودته و ثناءالله و عظمته قال عزّ ذکره فی مقام طوبی لقلم تحرک علی ذکری و ثنائی و لعین توجّهت الی مشرق فضلی و مطلع انواری و للسان شهید بما شهید به لسانی و لقلب فاز بحیّ و لیّد اخذت کتاب اوامری و احکامی و لرجل مرّت عن الدنیا و قامت علی صراطی و لنفس شربت کوثر الاستقامه فی امری کذلک نطق لسانی فی ملکوت بیانی لیفرح به کلّ قلب فی هذا الیوم العزیز البدیع انتهی. فی الحقیقه این خادم فانی از دستخط عالی کمال

بهجت

*** ص ۲۰ ***

بهجت و مسرت و فرح حاصل نمود چه که هر کلمه آن مدل بود بر رضای آن حضرت و تسلیم آن حضرت و عرفان آن حضرت و این کلمه چه قدر ملیح است که از قلم آن حضرت جاری شده که مرقوم داشته‌اید و ما قضی و یقضی و امضی و یمضی آنّه هو خیر لاحبائنه و اصفیائنه عن ملکوت ملک السموات و الارضین لآنه اعلم بهم منهم یا لیت علیم العالم ما وراء حجب الظهور و وقف الامم بما هو المضمّر المستور الی آخر بیانکم بعد از عرض این بیان به ساحت اقدس لسان عظمت به این کلمه مبارکه ناطق یا خادم اگر ناس به آنچه از قلم افنان علیه بهائی که در این چند سطر ثبت شده ناظر و عامل شوند کل خود را غنی و مستغنی از ما سوی الله مشاهده نمایند و بر ارائک سرور و انبساط و اطمینان متکی شوند یا خادم اگر نفسی فی الجملة تفکر نماید و به استقامت تمام به عروه امر متمسک شود به یقین می‌داند مقامی از او فوت نمی‌گردد و به عنایاتی فائز می‌شود که حال ادراک مدرکین به او صعود ننماید و عرفان عارفین خود را عاجز مشاهده کند و بعد از فوز به این مقام اعلی دیگر احزان و کدورات عالم او را مکدر نسازد طوبی لافنانی الّذی نطق بما تضوّع منه عرف العرفان بین الامکان لعمری آنّه نطق بما ینبغی له انا نذکره و ذکرناه من قبل مرّة بعد مرّة کأنّه کان قائماً لدی الباب فی العشیّ و الاشراق انتهی. یا محبوب فؤادی این عبد در کل آن در بحر حیرت متغمّس چه که ملاحظه می‌نماید انوار ظهور عالم را احاطه نموده و تجلیات آفتاب حقیقی جمیع ارض را اخذ فرموده معذک کل در فراش غفلت نائم و یا در تیه جهل سائر الا من شاء ربّی صد هزار افسوس که نفوس از بحر سرور محرومند از حق جلّ سلطانه سائلم که جمیع اهل امکان را به خلع غفران مزین فرماید و کل را بما انزله فی الکتاب کما هی آگاهی عطا فرماید چه اگر آگاه شوند و الله الّذی لا اله الا هو از خود و عالم بگذرند و بما یلیق لهذا الیوم قیام نمایند

*** ص ۲۱ ***

عرض دیگر آنکه عریضه آن حضرت که به ساحت اقدس معروض داشته بودند این عبد فانی بالمحبّة و القوّة اخذ نمود و به افق اعلی فائز شد و بعد از حضور در منظر ابهی معروض داشت هذا ما انزله الوهاب فی الجواب هو المتحرک فی العالم یا افنانی قد قرء العبد الحاضر ما ناجیت به ربّک المظلوم الغریب الّذی یدع کلّ الی الله ربّ العالمین انا سمعنا ما نطق به لسانک و ما تحرک به قلمک و شاهدنا توجّه قلبک و عینک و اُذّنک الیه و الی ؟؟ ندانه ارتفع فی کلّ حین فو الّذی جعل مقرّ عرشه فی السّجن الاعظم لو اطّلع العالم علی رشح من بحر فضلی لنبذوا سوائی و اخذوا صراطی المستقیم یا افنانی مع آنکه جمیع بشر در کل حین فنای ارض و آنچه در اوست مشاهده می‌نمایند معذک به او متمسکند و از ملکوت باقی معرض چه بسیار از بیوت که در شب نغمات مفرّحه از آنها مرتفع و در صباح نوحه و زاری ظاهر و مسموع چه مقدار از اسباب فرح و سرور و عیش که در آنی به عزا مبدّل شد و چه مقدار از زخارف و نعماء که صاحب آن از آن محروم گشت و جمیع این امورات را خلق غافل مشاهده نموده و می‌نمایند معذک محجوب و غافل و معرض ملاحظه می‌شوند دریای شیرین مقابل چشمها ظاهر و مّوّاج و کل به برکه ملجئه اجاییه مشغول الحمدلله اثر حرارت محبّت الهی از لسان و قلب و ارکان آن جناب ظاهر و هویدا است به جان محبوب صد هزار عالم به این مقام معادله نمی‌نماید اگر وسعت عالم اقتضا می‌نمود ثمرات اعمال ظاهر می‌شد ان شاء الله لم یزل و لایزال به عنایات مخصوصه ربانیه فائز باشند و به ذکرش مشغول و سرور نفوسی که از کوثر بیان آشامیده‌اند و به افق رحمن ناظرند جمیع را تکبیر برسانید و به ذکر حق سرور دارید انتهی. اینکه اظهار افسردگی فرموده بودند (... پاک شده) است از نفحات بیان ربّنا الرّحمن که مخصوص آن حضرت نازل شده افسردگی رفع

شود

*** ص ۲۲ ***

شود و به طراز سرور مزین گردند و برحسب حکم الهی باید آن حضرت به تجارت مشغول شوند و ان شاء الله اسباب آن فراهم خواهد آمد و آنچه از قلم اعلی در الواح قبل نازل شده ظاهر خواهد شد آنّه لهو المخیر العلیم الحکیم البهاء علی حضرتکم و علی الّذین عملوا بما أمروا به فی کتاب الله ربّ العالمین و عرض دیگر مبلغ ۱۴ عدد ؟؟ به توسط آقائی جناب اسم ۶۶ م ه علیه ۶۶۹ الابهی رسید. خ ادم فی ۱۴ ربیع ۲ سنه ۹۷. غصنین اعظمین روحی و ارواح العالمین لتراب اقدامها العزیز فدا به ذکر ابداع اعلی و تکبیر اقدس ابهی آن حضرت را ذاکر و مکترند. آقای معظّم و محبوب مکرم حضرت افنان آقائی جناب آقا م آقا علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الاعظم الاقدس العليّ الابهى

الحمد لله الذى توحد بالكلام وتفرد بالبيان الذى خضعت بحور المعاني عند ما تلقط به فم مشيئته و سجدت كتب العالم عند ظهور حرف من آياته بحركة من اصبعه تحرك القلم الاعلى فى ملكوت الانشاء و ثبت حكم الآخرة و الاولى قد اعترف كل فصيح بالعجز عند ظهور بيانه و كل بليغ اقر بالقصور عند بروز كلمته العليا التى بها فصل بين الورى انها سيف الله المسلول و ميزانه الموضوع و صراطه الممدود و سراج المنير و انها لى الصور الاعظم و الناقور الافخم تعالى من ترين باسمه كل الكتب و الصحف و الزبر انه لهو الذى

*** ص ٢٣ ***

سعى بكل اسم من اسمائه الحسنى فى الصحف الاولى و انه لهو الذى سعى فى التوراة بيهوه و فى الانجيل بالمعزى و روح الحق و فى الفرقان بالنبا العظيم و سعى باسماء اخرى فى كتب ما اطلع بها الا الله مالك العرش و الثرى انه لهو الذى نزل البيان لذكره و بشر العباد بظهوره و قدومه طوبى لاذن سمعت ما نطق به النقطة الاولى فى قيوم الاسماء فى هذا الظهور الاظهر و السر المستتر بقوله يا سيد الاكبر ما انا بشئ الا و قد اقامتنى قدرتك على الامر ما اتكلت فى شئ الا عليك و ما اعتصمت فى امر الا اليك و انت الكافي بالحق هل من ذى شئ ليجد عرف بيان الرحمن فى الامكان و هل من ذى بصر ليرى الحجة و البرهان و هل من ذى سمع لسمع نداء مالك الاديان الذى اتى بقدرة و سلطان لعمر الله كل من عليها فان و هذا وجه ربنا الرحمن سبحانه اللهم يا من باسمك اشرفت شمس مشيتك من افق السماء و سرت فلك الارادة على بحر الكبرياء اسالك بالاسم الذى به سخرت الاشياء و جعلته سلطان الاسماء بان تؤيد احبتك على ما تحب و ترضى و تقدر لهم من قلمك الاعلى ما يحفظهم عن الذين اعرضوا عن آياتك الكبرى اى رب هم عباد اقبلوا اليك و نبذوا ما دونك و اخذوا ما امروا به فى ايامك اى رب عرفهم ما قدرت لهم بجودك و احسانك ثم الهمهم ما كثر لهم فى ملكوتك انت الذى يا الهى لاتعجزك شئون الخلق و لاتضعف قوة الاقوياء و شوكة الامراء اسالك بذكرك الاعلى و كلمتك العليا بان تبارك على افنان سدة امرك الذين نسبتهم اليك و جعلتهم اعلاماً ما بين خلقك و ذكرتهم فى اكثر الواحك هم الذين سميتهم بالافنان بلسان عظمتك و خصصتهم بهذا الاسم بين خلقك و بريتك اى رب فانزل عليهم من سحب رحمتك

ما ينبغي

*** ص ٢٤ ***

ما ينبغي لعظمتك و اقتدارك ثم انصرهم يا الهى بجودك و عنايتك ثم انزل عليهم بركة من عندك انت الذى يا الهى دعوتهم بنفسك اليك و قدرت لهم ما يعجز عن ذكره لسانى و السن عبادك انتك انت المقتدر الذى لا يعجزك شئ و السلطان الذى لا يمنعك امر قد كنت فى ازل الازل الها و لم يكن معك من شئ و تكون بمثل ما قد كنت من قبل و انتك انت الشاهد الناظر السامع العليم الخبير. روحى لذكركم الفداء قد اسكرنى رحيق بيانكم الذى ماج فى بحور كلماتكم الحاكية عن حيك مقصودنا و مقصودكم و مقصود من فى السموات و الارضين و انها لى المترجم الذى يقر اسرار القلوب و يترجم ما هو المستور علم الله ان هذا لسكر لا يريد الصحو و لا يحب الصحو و لا يغيره الصحو يستل الخادم ربه بان يزيد هذا السكر الذى اخذنى من رحيق محبة اولياء الله و اصفائه فلما فزت و قرئت و عرفت عرضته لدى الوجه اذ نطق لسان العظمة يا افنانى يا ايها الفائز بكوثر عنايتى و الناظر الى افق ان الامر عظيم عظيم و الخلق ضعيف ضعيف قد اظهرنا الامر ولكن الناس هم عنه معرضون و انزلنا الآيات و هم لا يسمعون قد انتهى الميقات و اتى مظهر البيئات ولكن القوم هم لا يفقهون قد ظهر ما هو الموعود فى كتب الله و لكن الناس هم عنه غافلون قد بينا ما كان مستوراً فى علم الله و اظهرنا ما هو المخزون فى كثر الله و لكن القوم اكثرهم لا يشعرون قد تمت الحجة و نزلت المائدة و اتى البرهان ولكن الناس هم لا يعرفون قد نبذوا ما عند الله و اخذوا ما عند رؤسائهم الذين اعرضوا عن الله المهيم القيوم هم العلماء عندهم و جهلاء لدى الحق علام الغيوب قد تمسكوا بما يفنى معرضين عما يبقى كذلك

*** ص ٢٥ ***

سولت لهم انفسهم و هم لا يعلمون قد اشتغلوا بالآيام الفانية غافلين عما عند الله رب ما كان و ما يكون لو عرفوا ناحوا على انفسهم ولكن اليوم هم محتجبون لعمر الله هذا يوم القيام و هم قاعدون و يوم البيان و هم صامتون قل يا معشر العرفاء قد ماج بحر الحيوان و انتم عنه معرضون هذا يوم الايقاظ و انتم راقدون اوجدتم نفحات الوحي و اعرضتم آرايتم الآيات و انكرتم ما لكم لاتشعرون قد انجذب من رحيق بيان الرحمن من فى الفردوس الاعلى و انتم باهوائكم تلعبون و لاتفقهون قل يا قوم تفكروا فى القرون الاولى أين الجابرة و الفراغة أين صفوفهم و الوفهم و أين رئات سيوفهم و ربات قصورهم و أين زئير ابطالهم و زفير اهوائهم و اعمالهم و أين معاقلمهم و محافلهم قد تشتت شملهم و جمعهم و تبدد عزمهم و عزمهم قل خافوا الله يا قوم و لاتتبعوا كل فاجر مردود و قل اياكم ان تمنعكم شئون الخلق عن الحق سيفنى ما ترونه اليوم و يبقى ما قدر من لدى الله العزيز الودود طوبى لك يا ايها الطائر فى هوائى و المقبل الى وجبى و المتمسك بحبل فضلى اذ اعرض عني عبادى و برتي الذين خلقوا من كلمتى المهيمنة على ما كان و ما يكون انتهى. ان الخادم يشكر الله على ما عرفنا و انعمنا و انزل لحضرتك ما تفرح به القلوب و تقر به العيون اينكه دربارہ ورقہ علیا حضرت حرم علیہا بھاء اللہ

الاهی مرقوم داشته بودید که با حضرت مبلّغ علیه من کلّ بهاء ابهاء مشورت نموده‌اید این فقره محبوب است و لدی العرش مقبول و آنچه مصلحت و موافق حکمت دیده شد عمل نمایید اگر آن حضرت مع ایشان عازم ششوند البتّه اقرب است چنانچه چندی قبل این کلمه را این عبد از لسان قدم استماع نمود جمیع امور لدی العرش

ظاهر

*** ص ۲۶ ***

ظاهر و مشهود است آنّه لهُو العلیم الخیر از حقّ جلّ جلاله این خادم مسألت می‌نماید که عالم را مستعدّ فرماید از برای ظهور آنچه الیوم مستور است اکثری از ناس غافل مشاهده می‌شوند و به مصلحت خود هم عارف نیستند و اگر گفته شود و کلمه نصیّ القا گردد ثمری نخواهد بخشید در بادیه‌های اوهام سالکند و به اهواء خود مشغول از مصلحت ظاهره خود هم بی‌خبر و غافل دیده می‌شوند یک فقره به نظر این عبد آمد خدمت آن حضرت عرض می‌نمایم تا درایچ شعور ناس معلوم شود در ایّامی که جمال قدم جلّ کبریّانه در مدینه کبیره تشریف داشتند روزی از روزها کامل پاشا که یکی از وزرای دولت علیه بود بین یدی الوجه حاضر در بین عرایضی که معروض می‌داشت عرض نمود چندین لسان تعلیم گرفته‌ام و یک‌یک را معروض داشت از ده دوازده تجاوز نمود فرمودند ثمره این السن متعدّد چیست عمر گرانمایه بسیار حیف است در چنین امور صرف شود آنچه از ثلّی بیان از کنز علم رحمن ظاهر شد به کمال فرح و سرور تسلیم و تصدیق می‌نمود و معذّلت از عمل به آن محروم مشاهده می‌شد اگر فی الحقیقه به آنچه از قلم اعلی جاری شده عامل شوند جمیع در جمیع عوالم به آسایش و راحت تمام فائز گردند در فقره لسان از سماء مشیت رحمن در کتاب اقدس نازل شد آنچه کلّ را کفایت می‌نماید و یک لوح امتنع اقدس به لسان پارسی در این مقام نازل شده اگر عمل نمایند جمیع را کافی است و دیگر احتیاج تعلیم السن مختلفه نبوده و نیست عمر را ضایع و وقت را از دست می‌دهند و بما یأمرهم اهوانهم مشغولند چه مقدار مشقّت را حمل می‌نمایند از برای افتخار نفس خود چنانچه الیوم به تعلیم السن مختلفه افتخار می‌نمایند در این مقام آنچه از قلم اعلی نازل شده این است قوله عزّ کبریّانه قد نزلنا فی الکتاب الاقدس یا اهل المجالس فی البلدان ان اختاروا لغة من اللغات لیتکلّم بها من علی الارض و كذلك من الخطوط انّ الله بیّن لکم ما ینفعکم و ینفیکم عن دونکم آنّه لهُو الفضال العلیم الخیر. این امر میرم از جبروت قدم از برای اهل عالم عموماً و اهل مجالس خصوصاً نازل شده چه که اجرای اوامر و احکام و حدودات

*** ص ۲۷ ***

منزله در کتب به رجال بیوت عدلیّه الهیّه تفویض شده و این حکم سبب اعظم است از برای اتّحاد و علّت کبری است از برای مخالطه و وداد من فی البلاد ملاحظه می‌شود اکثری از امم از تشنّت لغات اهل عالم از مخالطه و معاشرت و کسب معارف و حکمت یکدیگر محرومند لذا محض فضل و جود کلّ مأمور شده‌اند به اینکه لغتی از لغات را اختیار نمایند چه جدیداً اختراع کنند و چه از لغاه موجوده ارض انتخاب نمایند و کلّ به آن متکلّم شوند در این صورت جمیع ارض مدینه واحده ملاحظه می‌شود زیرا که کلّ از لسان یکدیگر مطلع می‌شوند و مقصود یکدیگر را ادراک می‌نمایند این است سبب ارتقای عالم و ارتفاع آن و اگر نفسی از وطن خود هجرت نماید و به هر یک از مُدُن وارد شود مثل آن است که در محلّ خود وارد شده تمسّکوا به یا اهل المجالس فی المدن و الدیار اگر نفسی فی الجملة تفکّر کند ادراک می‌نماید که آنچه از سماء مشیت الهیّه نازل شده محض فضل بوده و خیر آن به کلّ راجع است و لکن بعضی از عباد از ثدی جهل و غفلت می‌آشامند به شأنی که آنچه خیر است و رجحان آن عقلاً و نقلاً ظاهر و مشهود است از آن تجاوز می‌نمایند و به مزخرفات نفوس غافله از حکمت الهیّه که سبب و علّت ترقّی عالم و ارتفاع اهل آن است چشم پوشیده و می‌پوشند آلا انهم فی خسران مبین هر طایفه‌ای به لسان خود تکلم می‌نماید مثل ترک به ترکی و ایران به پارسی و عرب به عربی و اهل اروپا به السن مختلفه خود و این السن مختلفه ما بین احزاب متداول است و مخصوص است به طوایف مذکوره و یک لسان دیگر امر شده که اهل عالم عموماً به آن تکلم نمایند تا کلّ از لسان یکدیگر مطلع شوند و مراد خود را بیابند اوست باب محبّت و وداد و الفت و اتّحاد و اوست ترجمان اعظم و مفتاح کنز قدم چه مقدار از نفوس مشاهده شده که تمام اوقات را در تعلیم السن مختلفه صرف نموده بسیار حیف است که انسان

عمری را

*** ص ۲۸ ***

عمری را که اعزّ اشیاء عالم است صرف این گونه امور نماید و مقصودشان از این زحمات آنکه لسان مختلفه را بدانند تا مقصود طوائف و ما عندهم را ادراک نمایند حال اگر به آنچه امر شده عامل شوند کلّ را کفایت می‌نماید و از این زحمات لاتحصی فارغ می‌شوند لغة عرب ابسط از کلّ لغاه است اگر کسی به بسط و وسعت این لغت فصیحی مطلع شود آن را اختیار نماید لسان پارسی هم بسیار ملیح است لسان الله در این ظهور به لسان عربی و پارسی هر دو تکلم نموده و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد بلکه اکثر لغات ارض نسبت به او محدود بوده و این مقام افضلیّت است که ذکر شد و لکن مقصود آنکه لغتی از لغات را اهل ارض اختیار نمایند و عموم خلق به آن تکلم کنند هذا ما حکم به الله و هذا ما ینتفع به النّاس لو هم یعرفون

و همچنین سوای خطوط مخصوصه طوائف مختلفه یک خط اختیار نمایند و خلق عموماً به تحریر آن مشغول شوند بالاخره جمیع خطوط به خط واحد و جمیع السن به لسان واحد منتهی شود و این دو سبب اتحاد قلوب و نفوس اهل عالم گردد و قطعات مختلفه ارض یک قطعه مشاهده شود لعمر الله اگر اهل ارض به آنچه در کتاب نازل شد فائز شوند و آفتاب عدل از خلف سحاب اشراق نماید جمیع عالم نفس واحده مشاهده شوند اداً لاتری فی الارض عوجاً و لا اماً یا ملأ الارض الله یعلمکم ما هو خیر لکم تمسکوا به الله هو الواعظ الناصح المبین المدبر المشفق العليم الحکیم انتهی. حال ملاحظه فرمایید اگر اهل ارض به آنچه از لسان عظمت جاری می شود عمل نمایند کل خود را غنی و فارغ و آزاد مشاهده کنند آنچه سبب آسایش اهل ارض است از آن غافل و آنچه علت آرایش و زحمت و ابتلای نفوس است به آن متمسکند و لکن آنچه از قلم اعلی جاری شده البتّه ظاهر خواهد شد عنقریب صاحبان درایت

*** ص ۲۹ ***

و عقول مشاهده می نمایند که مفری نیست مگر به عمل به آنچه در کتاب الهی نازل شده در سنین ماضیه ملاحظه فرمایید که به واسطه هواهای نفسانیّه چند نفس چه مقدار از بلایا و رزایا بر اهل ارض وارد شد هر یوم شدّت و بلا زیاد می شود تا آنکه بالاخره به آنچه از لسان عظمت در مراتب صلح نازل شده به آن متمسک شوند و به آن عمل نمایند قوله جلّ کبریا نه هو الناصح الامین عالم را به مثابه هیکل انسانی ملاحظه کن و این هیکل بنفسه صحیح و کامل خلق شده و لکن به اسباب متغایره مریض گشته و لازال مرض او رفع نشده چه که به دست اطبای غیر حاذقه افتاده و اگر در عصری از اعصار عضوی از اعضای او به واسطه طبیبی حاذق صحت یافت عضوهای دیگرش به امراض مختلفه مبتلا بوده و حال در دست نفوسی افتاده که از خمر غرور تربیت یافته اند و اگر هم بعضی از این نفوس فی الجمله در صحت آن سعی نمایند مقصود نفعی است اسماً و یا رسماً به ایشان راجع شود چنین نفوس قادر بر رفع امراض بالکلیه نبوده و نخواهند بود الا علی قدر معلوم و دریاق اعظم که سبب و علت صحت اوست اتحاد من علی الارض است بر امر واحد و شریعت و آداب واحده و این ممکن نه مگر به همت طبیب حاذق کامل مؤید که مخصوص نظم عالم و اتحاد اهل آن از شطر قدم به عرصه عالم قدم گذارد و توجه نماید و هر هنگام که چنین نور از مشرق اراده الهیه اشراق فرمود و طبیب حاذق از مطلع حکمت ربّانیّه ظاهر شد اطبای مختلفه به مثابه سحاب حجاب اشراقات و تجلیات آن نور شدند لذا اهل ارض به اختلافات خود باقی ماندند و مرض عالم رفع نشد و صحت نیافت آن اطبا که قادر بر این امر خطر نبوده و این طبیب را هم از معالجه منع نمودند و حجاب های مانعه حایله شدند در این ایام ملاحظه کن که جمال قدم و اسم اعظم کشف حجاب فرموده و نفس خود را لاجل حیات عالم و اتحاد و نجات

اهل آن

*** ص ۳۰ ***

اهل آن فدا نموده معذک کلّ بر ضررش قیام نمودند تا آنکه بالاخره در سجی که در اخر بلاد واقع است مسجون شده ابواب خروج و دخول را مسدود کرده اند یار را اغیار دانسته اند و دوست را دشمن شمرده اند مصبح را مفسد گمان نموده اند ای اهل ثروت و قدرت حال که سحاب شده اید و عالم و اهل آن را از اشراقات انوار آفتاب عدل و فیوضات لاتحصی منع نموده اید و راحت کبری را مشقت دانسته اید و نعمت عظمی را نعمت شمرده اید اقلاً و صایای مشفقانه جمال احذیه را در اموری که سبب نظم مملکت و آسایش رعیت است اصفا نمایند در هر سینه بر مصارف خود می افزایید و آن را حمل بر رعیت می نمایند و این به غایت از عدل و انصاف دور است این نیست مگر به سبب ارباب نفسانیّه که مابین در هبوب و مرور است و تسکین آن ممکن نه مگر به صلح محکم که سبب اعظم است برای استحکام اصول ابنیه ملت و مملکت. چاره اکنون آب و روغن کردنی است. صلح و اتحاد کلیه که دست نداد باید به این صلح اصلاح شود تا مرض عالم فی الجمله تخفیف یابد صلح ملوک سبب راحت رعیت و اهل مملکت بوده و خواهد بود در این صورت محتاج به عساکر و مهمات نیستند الا علی قدر یحفظون بها بلدانهم و ممالکهم و بعد از تحقق این امر مصروف قلیل و رعیت آسوده و خود مستریح می شوند و اگر بعد از صلح ملکی بر ملکی برخیزد بر سایر ملوک لازم که متحداً او را منع نمایند عجب است که تا حال به این امر نپرداخته اند اگر چه بعضی را شوکت سلطنت و کثرت عساکر مانع است از قبول این صلح که سبب آسایش کل است و این وهم صرف بوده و خواهد بود چه که شوکت انسان و عزّت او بما یلیق له بوده نه به اسباب ظاهره و اهل بصر حاکم را محکوم مشاهده نمایند و غنی را فقیر و قوی را ضعیف

*** ص ۳۱ ***

می شمرند در حکام ملاحظه فرمایید که حکومت و ثروت و قوت ایشان به رعیت منوط و معلق است لذا نزد صاحبان بصر این امور بر قدر انسان نیفزاید جوهر انسانیت در شخص انسان مستور باید به صیقل تربیت ظاهر شود این است شأن انسان و آنچه معلق به غیر شد دخیل به ذات انسانی نداشته و ندارد لذا باید به قلت و کثرت و شوکت و عظمت ظاهره ناظر نباشند و به صلح اکبر پردازند سلاطین مظاهر قدرت الهیه اند بسیار حیف است که امثال آن نفوس عزیزه حمل امور ثقلیه نمایند اگر فی الحقیقه زمام امور را به ید نفوس مطمئنّه امینه عاقله بگذارند خود را فارغ و آسوده مشاهده نمایند طوبی از برای سلطانی که لنصره الله و اظهار امره قیام نماید و عالم را به نور عدل روشن سازد بر کلّ من علی الارض حبّ او و ذکر خیر

او لازم است هذا ما جرى من القلم من لدن مالك القدم نسل الله بان يوفق الامم بما ينفعهم و يعرفهم ما هو خير لهم في الدنيا والآخرة انه على كل شيء قدير كذلك اشرفت شمس البيان من افق مشيئة ربكم الرحمن ان اقبلوا اليها و لاتتبعوا كل جاهل بعيد انتهى. اين لوح امنع اقدس در اول ورود سجن اعظم از سماء مشيئت مالك قدم نازل اين خادم فاني از حق جل جلاله سائل و آمل است كه به قدرت كامله اذن واعيه به خلق عطا فرمايد تا كل به اصغاء آيات الهى فائز شوند ولكن اعمال خلق مانع بوده و هست در ارض صاد ملاحظه فرماييد مع آنكه از اول ظهور جمال قدم جميع را از نزاع و فساد و جدال منع فرمودند و اين فقره را جميع مطلعند معذلك به آن دو مظلوم مع آنكه مال احدى را نبردند و ظلم و ستمى از ايشان نسبت به نفسى ظاهر نشد بلكه مطالع شفقت و مرحمت و عنایت بودند وارد آوردند آنچه قلم و لسان از ذكرش عاجز است اين

اعمال

*** ص ۳۲ ***

اعمال شنيعة سبب و علت ظهور طاغى باغى عبيد الله ثانی شده و می شود چه مقدار از نفوس از میان رفت و چه مقدار ضرر به دولت و رعیت وارد شد در این مقام كلمه ای از لسان مبارک استماع گشت كه ذكر آن حال جایز نه باری از حق می طلبیم نفوس غافله را به رجوع مؤید فرمايد تا به آنچه واقع شده كفايت شود انه لهو الغفور الرحيم في الحقيقة اليوم جميع از نفخه صور منصعق دیده می شوند الا من شاء الله عجب در آن است كه بعضی از اهل بیان احجب از امم قبلند و بعضی به حيله و مكري ظاهر كه شبه آن دیده نشده يعنى اين خادم فاني در ايام عمرش ندیده مثلاً ميرزا احمد كرماني كه تفصيل آن را خود آن حضرت مرقوم داشته بودند به مكري ظاهر كه انسان تحير می نمايد قوله جل كبريائه في الكتاب الاقدس ان يا ارض الكاف والراء انا نراك على ما لا يحبه الله و نرى منك ما لا اطّلع به احد الا الله العليم الخبير و نجد ما يمر منك في سر السر عندنا علم كل شيء في لوح مبين انتهى. اين كلمات عاليات وقتی از سماء مشيئت الهى نازل شد كه ذكر احمد هم در ظاهر نبود بعد از چند سنه عرايض متواتره از او رسيد مرّة يقبل و اخرى يعرض و يتقلب كالرقطاء و يتلون كالحرباء در هر حين به لونی ظاهر و در هر آن به شاخه ای متمسك اشهد انه في خسران مبين در ايامی كه در مدينه كبره توقف داشته عرايض متعدده به ساحت اقدس و همچنين مكاتيب عديده نزد اين عبد و جناب اسم ۶۶ م ه عليه بهاء الله الابهي فرستاده و جميع مدل و مشعر بر توبه و انابه و رجوع و جزع و ابتهاج بوده جواب از سماء عنایت نازل و آخر آن به اين مضمون به عفو الهى فائزى لو تكون مستقيماً على الامر ولكن حالت او از قبل معلوم بوده و از آيه مباركه كتاب اقدس هم حالت او مستفاد می شود و از تلويح بيان مقصود عالميان همچو مفهوم شد

*** ص ۳۳ ***

كه از برای او بقیه ای در آن ارض موجود و مستور است العلم عندالله الخبير در ايام حرکت از عراق ذكر ناعقين و طيور ليل در الواح الهى مذکور و جميع را اخبار فرمودند و همچنين در ارض سر در آيات منزله ذكر نفوس غافله ملحده بوده و در بعضی از الواح اين آيات بدعيه منيعه نازل اذا جائكم ناعق بكتاب السجين او باوراق النار دعوها عن ورائكم ثم اعلّموا بانّه لهو النّاعق الموعود في كتب الله العلى العظيم انتهى. آيات متعدده به اين مضمون نازل نسئله تعالى بان يقوى قلوب احبائه و يظهرهم على شأن لا يمتنعهم ما ذكر في ما كان من قبل و يذكر في ما يكون من بعد انه لهو الحافظ الناصر المقتدر القدير سبحان الله حق جل جلاله به شأنى ظاهر كه از برای احدى از امم عالم مجال اعراض و اعتراض نمانده جميع كتب الهى از قبل مشحون است به اين ذكر اعظم و جميع آنچه در اين ظهور واقع شده و می شود در كتب قبل بوده در يکی از الواح لسان الهى به اين كلمه ناطق می فرمايد بِرّ الهى در برّ شام ظاهر و مشهود و ندایش از صهيون مرتفع و صهيون محلّی است در اين اراضی اين است كه اشعيا می فرمايد و اجعل في صهيون خلاصاً لاسرائيل و در اين آيه كه حضرت اشعيا فرموده ملاحظه فرماييد ما اجمل على الجبال قدّمى المبشّر المخبر بالسلام المبشّر بالخير المخبر بالخلاص. القائل لصهيون قد ملك الهك روح الخادم لبنيانه الفداء خبر می دهد از قدوم مبشّر كه نقطه اولی روح ماسواه فداء باشد و خبر داده كه مبشّر بر جبال ساكن كه چهريق و ماكو باشد چنانچه كل عالمند و می فرمايد مبشّر به سلام اخبار می دهد و از كلمه دو معنى مستفاد می شود يکی دارالسلام كه مقرّ عرش بود و ديگر از سلام حقيقى لاجل كل عالم كه در اول ورود جمال قدم در رضوان ظاهر شد سه آيه در اول ورود رضوان لسان عظمت به آن نطق فرمود يکی از آن اين بود كه حكم سيف در اين ظهور مرتفع شد

اين است

*** ص ۳۴ ***

اين است سلام حقيقى كه في الحقيقة جميع اهل عالم به آن فائز شده و می شوند و اين است كه در مقامات ديگر می فرمايد نصرت به حكمت و بيان و ما ينبغي للانسان بوده و خواهد بود لعمر المحبوب اگر يك آيه مباركه را به سمع مقدّس از هوى اصغاء نمايند كلّ به افق اعلى توجه كنند و همچنين از مقرّ عرش در آخر آيه خبر می دهد بقوله القائل لصهيون قد ملك الهك و حال علّم الله بر صهيون منصوب و نداء الله از آن و جميع اراضى مقدّسه مرتفع و چقدر ملبح است اين كلمه اين آيه كه می فرمايد المبشّر بالخير و اين خبری است كه نقطه اولی روح ما سواه فداء می فرمايد قوله عزّ ذكره ثم في

سنة التسع كل خير تدرکون اگر این عبد مجال می یافت بعضی از اشارات کتب الهی که از قبل در ذکر این ظهور اعظم نازل شده ذکر می نمود و لکن به هیچ وجه وقت و فرصت دیده نمی شود و این فقره سبب خجلت این عبد شده چنانچه در عرض جواب های لازمه تأخیر رفته و می رود و لکن چون جمیع مطلعند که این عبد لیلاً و نهاراً مشغول است هر قدر هم تأخیر شود به شفقت و عنایت و عفو مقرون بوده و خواهد بود سبحان الله این خادم فانی متحیر است بلکه تحیر در این مقام منصعق دیده می شود اعظم از همه امور غریبه عجیبه و غفلت و طغیان بریه حجابات اهل بیان است چه که حجابی خرق ننموده به صد هزار حجاب دیگر مبتلا شده اند مع آنکه امر به قسی ظاهر شده که از اول ابداع تا حال نشده و آیات به شأنی نازل گشته که شبه آن دیده نشده و بینات به قسی ظاهر که از برای هیچ منصفی مجال توقف نیست نقطه اولی روح ما سواه فداه جوهر کل بیان را در قمیص یک کلمه ظاهر فرموده اند قوله عز ذکره و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لایستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان بلی و عزته تلك الكلمة عند الله اکبر عن عبادة من علی الارض اذ جوهر کل العباد ینتهی الی ذلک فعلی ما قد عرفت الله

*** ص ۳۵ ***

فاعرف من ینظره الله فانه اجل و اعلی من ان یكون معروفاً بدونه او مستشیراً باشارة خلقه و اننی انا اول عبد قد آمنت به و بآياته و اخذت من ابکار جنّة عرفانه حدائق کلماته. بلی و عزته هو الحق لا اله الا هو کل بامرہ قائمون لعمر الله این کلمه مبارکه یکتا لؤلؤ بحر بیان است و یکتا آفتاب جهان عرفان چه که سدی است محکم از برای یاجوج جهل و مأجوج هوی و این کلمه مبارکه به شأنی ملیح است که جمال قدم جل کبریانه در لوح اقدس که به اسم حضرت مبلغ علیه من کل بهاء ابهاه نازل شد ذکر فرموده اند این کلمه از برای معرضین بیان به مثابه سیف است دیگر مجال اعتراض از برای احدی باقی نمی ماند یا محبوب فؤادی کل عجب در این است که احدی از اصل امر اطلاع نداشته و ندارد و معذلک یتکلمون باهوانهم ما یتکلمون. پستی مقام را مشاهده کنید که بعضی از جهلا به مستغاث استدلال کرده اند و از مالک آن محروم شده اند اشهد ان منزل البیان تبرء منهم در باب خامس عشر از واحد ثالث بیان این کلمه مبارکه مسطور قوله جل شأنه چه کسی عالم به ظهور نیست غیر الله هر وقت شود باید کل تصدیق به نقطه حقیقت نمایند و شکر الهی به جا آورند و همچنین می فرماید جمیع بیان به مثابه خاتم است در اصبع مبارک او و ورقه ای است از اوراق جنت او انتهی. معذلک طنین ذباب مرتفع و جهال ارض به آن متمسک بحر حیوان امام وجوه ظاهر و قوم از آن غافل و محجوب و به برکه منته متوجه این است شأن خلق و شأن الذین اتخذوه لهم رباً من دون الله گویا از یوم الله ذکری استماع ننموده اند و عرفی از او استشمام نکرده اند این است که به ذکر اصنام و مطالع اوهام مشغولند نقطه اولی

روح

*** ص ۳۶ ***

روح ماسواه فداه در مقامی می فرماید قوله جل ثنائه ثم اعلم ان فی ذلک الیوم لم یکن معروفاً غیر الله و لا معبوداً الا اياه و لا موصوفاً سواه و لا محبوباً دونه و لا مقصوداً غیره انتهی. این کلمات مبارکه به اعلی البیان ما بین زمین و آسمان ندا می نماید که امروز به حق وحده منسوب است و به یوم الله در کتب الهی مسطور و معروف لایذکر فیہ الا هو و حال قومی به اوهامات قبل که الیوم در ساحت اقدس ذکر از آن نبوده و نیست مشغولند و اراده نموده اند به سحاب اوهامات قبل خورشید فضل را مستور دارند و به ارباب دفراء سراج الهی را از نور منع نمایند امروز روز دیگر است و از برای او مقامی دیگر است الله تعالی بان یعرف عباده ما ستر عنهم و یقرّبهم الیه و یرزقهم ما انزل من سماء عطائه انه ولی الذاکرین و مجیب السائلین این بیانات نقطه اولی روح ماسواه فداه که ذکر شد مکرر این عبد فانی در عرایضی که به دوستان الهی معروض داشته ذکر نموده که شاید نفوس محتجبه موهومه این قدر ادراک نمایند که این یوم از حدودات و حجابات و ما عند الناس مقدس و مترّه و مبرّ است او به خود معروف بوده و خواهد بود لایعجزه شیء و لایضعفه امر و لایستره حجاب الیوم اکثری از بصر و سمع ممنوعند طوبی لمن یراه بعینه منقطعاً عن عینه و یعرفه بنفسه ملقیاً بنفسه. از مقصود یکتا سائل و آمل که عالم عرفان را به انوار آفتاب استقامت منور فرماید و آفاق قلوب را به نیر بیان رحمن روشن نماید انه لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو العلیم الحکیم و بعد این خادم فانی به دستخط دیگر آن حضرت که تاریخ آن هشتم شهر شعبان بود فائز شد الحمد لله فرح بخشید و بهجت آورد و بعد در وقتی از اوقات در ساحت اقدس منع عرض شد هذا ما نطق

*** ص ۳۷ ***

به لسان العظمة فی الجواب هو الاقدم یا افنائی انا اردنا ان نلقى علیک ما نطق به قلی الاعلی من قبل فی اول خطابي ایاک ان ربک لهو العزیز الودود. هو الاعظم قد اتی الوعد و ظهر الموعد و القوم فی اضطراب مبین قد ماج بحر حیوان و هم الی الموت یسرعون قد هاج عرف الرحمن و هم عنه معرضون قد اخذوا الغدیر و نبذوا السلسبیل ما لهم کیف لایشعرون قد اشتغلوا بالتراب معرضین عن الوهاب الا انهم لایفقهون لعمر الله ان عیونهم عمیاء و آذانهم صماء لایسمعون و لاینظرون ان یا قلی الاعلی ان اذکر من اقبل الی النور و توجه الی وجه الله المهیمن القیوم الذی سمع النداء اذا ارتفع فی ملکوت الانشاء و سرع فی میادین الرضاء الی ان عرف و قال لک الحمد یا اله الغیب و الشهود قل یا اهل البهائم انتم فی النوم او اخذکم سکر الهوی و

منعکم عن ذکر الله مالک الوجود قل هذا يوم القیام کیف انتم تقعدون و هذا يوم النداء و انتم صامتون قوموا باسی ثم انطقوا بالحکمة و البیان لعل اهل الامکان يتوجهون الى الرحمن الذى ینادى فی هذا المقام الممنوع قل هل سمعتم و صبرتم اتقوا الله و لاتکونوا من الذینهم لا یعرفون قل توجهوا لتسمعوا لحن الله فی ملکوت البیان لعمری لو یسمعون لیاخذهم جذب الشوق الى مقام یرقصون و لا یسرعون قل أندعون قل البقاء و تأخذون صدید الفناء من ید کل فاجر مردود قل أعلمکم هذا معلّم الهوی او انفسکم فاصدقوا لی یا قوم و لاتتبعوا کل کاذب محجوب قوموا بالحکمة و ذکروا العباد بما امرکم مالک البریة لعل يتوجهون الى الله العزیز الودود کذلک نطق قلّی و تکلم لسانی و بیئت جوارحی طوبی لمن تقرّب و اخذ لوح الله بید القدرة و شرب منه

ما رقم

*** ص ۳۸ ***

ما رقم فی لوحی المحفوظ انک یا ایها الشارب من کأسی و الناطق باسی ان اشکر بما ارسل الیک من سماء العناية هذا الکتاب المحتوم یا افنانی جمیع ذرات از ندای الهی و صریر قلم ربّانی در وله و شوق مشاهده می شوند و عباد غافل در تیه او هام و ظنون سالک قل لعمرا الله انه لا یعرف بغيره و لا یرى ببصر دونه انه لهو النبأ الذى ما اطّلع به احد من قبل و لم تحط به نفس الا الله رب العالمین قل تالله انّ هذا لنبأ عظیم الذى تزین بذکره کتب الله العظیم الخیر قل لیس عنده ما عندکم و لا یمشی فی طرقکم قد اتی بالحقّ و اظهر صراطه المستقیم قد استقرّ عرشه فی اوّل الورد علی کوم الله بذلک ظهر ما کان مسطوراً فی کتب المرسلین قد تشرف البرّ و البحر بقدمه و لقائه و نفحات قمیصه المنیر هذا يوم لا یدکر فی الله وحده و یوزن فیہ کلّ شیء بمیزان الله الذى یمشی و ینطق امام وجوه العالم قد اتی مالک القدم بسلطان مبین قل انّ البرهان یطوف حول العرش و الحجّة تنادى باسمه العزیز المنیع یا افنانی ان اشرب من کلّ حرف من آیات ربّک ریحیق البقاء ثم اشکر ربّک المعطى الکريم ثم اذکر احبائى من قبلى و بشرهم بعنائى و رحمى و ذکر هم بما انزله الرحمن فی الفرقان و البیان و من قبلهما فی التّوراة و الانجیل تالله قد ترشّح من آناء بیانی ریحیق المختوم الذى وصفه کتاب حکیم من لدن عزیز علیم انتبى. الحمد لله لسان عظمت مرّة بعد مرّة اظهار شفقت و عنایت فرمود و در حین تازیل به شأنی بحر بیان در امواج که این فانی مثل یک سمّ که بسیار کوچک خود را مشاهده می نمود که بر سنگی چسبیده دیگر کجا قادر است بر آنچه لسان الله به آن تکلم فرموده خدمت آقایان مذکور دارد در این آیات بدیعه منیعه ذکر میزان نازل لذا این عبد فانی اراده نمود که لوح

*** ص ۳۹ ***

میزان که از قبل نازل شده ذکر نماید تا کلّ به حلاوت بیان الهی فائز شوند قوله جلّ کبريائه بسی المجیب العظیم قد انت السّاعة و نفخ فی الصّور و المیزان ینادى انا الممیز العظیم ابین و اظهر امام وجه العالم اعمال الامم و انا الشّاهد الخیر لم یبق من ذرّة الا و قد اظهرتها و انا العادل المستقیم قد جعلتني مستویاً ید العدل فی ایام الله ربّ العالمین هذا يوم فیہ ینطق النّاقور و یصیح النّاقوس و ینادى الصّور الملک لله مالک هذا اليوم البدید انک یا ایها السّامع اذا فزت باصغاء لوح ربّک و لّ وجهک شطر المظلوم و قل نفسی لبلانک الفداء یا من انفتحت ما انت علیه فی سبیل الله العلیّ العظیم انتبى. این عبد فانی به مناسبت آنچه عرض می نماید هرچه از کلمات الهی و آیات ربّانی به نظر می آید دوست داشته و دارد که ذکر نماید چه که خادم مطمئن است از اینکه آن حضرت از قرائت و مشاهده آن مسرور می شوند يوم يوم ذکر و بیان است ولكن غافلین را از آن قسمتی نبوده و نیست امروز روزی است که حضرت داود در زبور می فرماید الانهار لتصفق بالایادی الجبال لترنّم معاً امام الرّبّ لانه جاء لیبدین الارض. جمیع کتب الهی مشحون است به ذکر این يوم مبارک و ما ظهر فیہ ولكن دیده می شود آنچه در کتب ذکر شده در قلوب صخرا صمّا اثری از آن ظاهر نشده به کمال تصریح ذکر يوم الهی و ظهور الله در کتب قبل بوده معذلک ناس غافل و محتجبند در بیان و اهل آن ملاحظه فرمایید نقطه اولی روح ماسوا فداء می فرماید و فی سنة التّسع انتم بقاء الله ترزقون و همچنین می فرماید ثمّ فی سنة التّسع کلّ خیر تدرون معذلک بعضی از ظهور الله محتجب دیده می شوند و چه مقدار آن حضرت در این امر تأکید فرموده اند به قسمی که می فرمایند به بیان و واحد بیان از آن شمس حقیقت محتجب نمانید قوله عزّ

و جلّ

*** ص ۴۰ ***

و جلّ ایّاک ایّاک يوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیه فانّ ذلک الواحد خلق عنده و ایّاک ایّاک ان تحتجب بکلمات ما نزلت فی البیان الى آخر قوله عزّ و جلّ و در مقامی می فرماید قوله عزّ ذکره من ینظر الى تلك الشّجرة بغير عین الله لم یستحقّ له حکم النّجاة. حال ناس غافل به بصرهاى محتجبه مرموده اراده معرفه الله نموده اند سبحانه عمّا یظنون و همچنین در مقام دیگر لثالی این کلمات از بحر علم نقطه بیان روح ما سوا فداء ظاهر قوله عزّ و جلّ این است که من فی البیان را نجات نمی دهد الا مشاهده من یظهره الله در کینونات خود نه مشاهده من قد ظهر انتبى. در این آیه مبارکه نظر فرمایید که چگونه ناس را تعلیم فرموده اند به نصّ صریح می فرمایند به او ناظر باشید نه به نقطه بیان. یکی از حروف حیّ از من یظهره الله جلّت عظمته و عظم کبريائه سئوال نموده اطرده لسان البیان بقوله جلّ و عزّ فما اعظم ذکر من قد سئلت عنه و انّ ذلک اعلى و اعزّ و اجلّ و امنع و اقدس من ان

يقدر الافئدة بعرفانها و الارواح بالسجود له و الانفس بثنائه و الاجساد بذكر بهائه فما عظمت مسئلتك و صغرت كينونتك هل شمس الّتی هی فی مرایا ظهوره فی نقطة البیان یسئل عن شمس الّتی تلك الشّمس فی يوم ظهوره سجّاد لطلعتها ان كانت شمساً حقیقیّةً و الّا لا ینبغی لعلوّ قدسها و سموّ ذکرها و لولا ما كنت من واحد الاول لجعلت لك من الحدّ حیث قد سئلت عن الله الّذی قد خلّقت و رزقك و امانك و ابعتك فی هیکلك هذا بالنّقطة البیان فی ذلك الظّهور المتفرّد بالکیان انتهى. حال ملاحظه فرمایید معرضین در چه مقالند و امر در چه مقام یشهد کلّ شیء بتقدیس و تنزیهه عمّا ذكره لسان العالم و یدکر و هذه كلمة لا ینکرها

*** ص ۴۱ ***

الّا کلّ متوهّم مربوب و می فرماید قوله عزّ و جلّ لعلّک فی ثمانية سنة يوم ظهوره تدرك لقاء الله ان لم تدرك اوّلّا تدرك آخره ولكن ایقن بأنّ الامر اعظم فوق کلّ عظیم و انّ الذّکر اکبر فوق کلّ کبیر و سائل جناب ملاً باقر حرف حیّ علیه بهاء الله بوده که به او می فرماید شاید در سنه هشت به لقاء الله فائز شوی و اگر اوّل هشت این مقام اعزّ ارفع اعلى را درک ننمودی در آخر آن که منتهی به اوّل تسع می شود به لقا فائز می شوی و همین حرف حیّ در سنه تسع لقاء الله را ادراک نمود و دو مرتبه هم به شطر سجن توجّه نمود و به لقاء فائز گشت و در این ایّام به رفیق اعلى صعود نمود علیه بهاء الله و بهاء الملائكة المقرّبین و همچنین جناب میرزا اسد الله علیه بهاء الله را بشارت فرموده اند که به لقاء من یشهره الله فائز می شوند و این خطاب مستطاب درباره او نازل که می فرمایند و انّک انت یا ایّها الحرف الثّالث المؤمن بمن یشهره الله و در ایّامی که نیر اعظم از افق عراق طالع بود بین یدی العرش حاضر و به شرف ایمان فائز گشت و بعد وارد شد بر او آنچه وارد شد الّا لعنة الله على القوم الظّالمین و تفصیل آن مظلوم در کتاب بدیع نازل و مسطور است حال ملاحظه فرمایید سلطان قدمی را که می فرماید جمیع بیان به مثابه خاتمی است در اصبع او یقلّب کیف یشاء لما یشاء بما یشاء و می فرماید به جمیع بیان و واحد آن از آن شمس حقیقت محتجب نمانید با این وصیّت محکمه متقنه به یک کلمه آن که اسم مستغاث باشد تمسّک جسته از مقصود عالم محروم مانده اند این آذان واعیه و ابصار حدیده و صدور منشرحه و قلوب منیره می فرماید او را به او بشناسید نه به غیر او معذلک چه گفته اند و چه کرده اند و هنوز ملتفت نشده اند که به لفظی از بحر

بیان

*** ص ۴۲ ***

بیان ممنوعند و به کلمه ای از ملکوت کلام محروم و ایداً به اعمال خود شاعر نیستند بعینه به لعب جابلقا و جابلسا مشغولند البوم به یک کلمه اگر اراده فرماید آنچه در بیان حروف اثبات است به نفی راجع می فرماید یفعل ما یشاء و لا یسئل عمّا شاء انّه علی کلّ شیء قدیر چنانچه نقطه اولی روح ما سواه فداه می فرماید قوله عزّ ذکره حلّ لمن یشهره الله ان یردّ من لم یکن فوق الارض اعلى منه اذ ذلک خلق فی قبضته و کلّ له قانتون و همچنین قادر است بر آنکه جمیع من علی الارض را به رداء نبوّت فائز فرماید چنانچه می فرماید قوله عزّ ذکره فانه لو یجعل ما علی الارض نبیّاً لیکوننّ انبیاء عند الله انتهى. جمیع اسما به اقبالهم الیه مفتخر و معزّز و مشرفند و الّا قابل ذکر نبوده و نیستند لسان احدیه در ارض سیر به این کلمه مبارکه ناطق قوله جلّ کبریا نه قل انّ التّبیّ من سمع نبأی و آمن بنفسی و الرّسول من بلّغ رسالاتی و الامام من قام امام وجهی و فاز بایامی و الولیّ من دخل حصن ولایتی و انقطع عن سوائی و الوصیّ من وصّی نفسه ثمّ العباد بحجّی و ذکرى کذلک اشرفت شمس البیان من افق مشیّة ربّکم الرّحمن فی هذا الرّضوان المقدّس الممتنع المتعالی العزیز المنیع در این مقام نقطه اولی روح ماسواه فداه مسألّت می نماید که آنچه از حروفات که در بیان دون کتاب علّیین احصا فرمودی تبدیل نمایی و محو فرمایی و در مقام آن خلق نمایی از احرف نورانیّه به آنچه تو دوست می داری و بعد از بیانات عالیّه متعالیه می فرمایند تا آنکه منتهی شود به اسم اعظم جلّ کبریا نه و اصل مناجات آن حضرت بسیار محبوب است که ذکر شود تا کلّ از کوثر بیان قسمت برند قوله جلّ و عزّ و لاسئلک من فضلك یا الهی بان تربیّ کلّ آثاری فی کتاب عظیم علی احسن خطّ منیع لم یکن اعلى منه فی علمک بشأن

*** ص ۴۳ ***

قد بدلت کلّ احرف الّتی قد احصیتها فی دون کتاب العلّیین بان تمحوّنها بقدرتک و تخلّقن فی مقامها احرف نورانیّه علی ما تحبّ و ترضی فی منتهی ذرّوة الاعلى و فوق العلّی الی منتهی رفرف الاعلى الی ان ینتهی الی اسمک الارتفاع الاعزّ الاجلّ الاجمل الاعلى الابهی انک لعلی کلّ شیء قدیر انتهى. لعمر الله هر نفسی که اقلّ من ان یحصی به انصاف و بصر فائز شود اشتعال نار محبّت نقطه اولی روح ما سواه فداه را در ذکر ظهور مالک اسماء مشاهده می نماید و ادراک می کند چه فائده که ناس را کسالت غفلت از مقصد اقصی و ذروه علیا و غایه قصوی منع نموده یا محبوب فوّادی فی الجملة ناری که در این خادم فانی مشتعل است او را بر این اذکار تأیید می نماید و الّا حقّ جلّ جلاله مقدّس و منزّه است از آنچه ذکر شده و بشود و به شهادت نقطه بیان روح ماسواه فداه بما فی البیان معروف نشده و نخواهد شد تعالت عظمت و ذکر و سلطانه و همچنین گمان می رود که بعضی از نفوس متوقّفه که در بیدای حیرت سالکند و به حجابات و اشارات محدود شاید متنبّه شوند و به صراط مستقیم الهی راه یابند الامر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید عرض دیگر آنکه جناب آقا محمّد خان علیه بهاء الله مع دو نفس دیگر وارد و به ساحت اقدس فائز گشتند و سراجی که حاکی از قلوب اصفیا

بود به توسّط ایشان صحیح و سالم رسید و لکن تا حین جمال قدم به بستان توّجّه نفرموده اند ان شاء الله حسب الفرمایش عمل خواهد شد چندی بود سجن اعظم مقرّ عرش واقع و حال یک شهر می شود که قصر به قدوم مبارک مشرّف و فائز است نسأل الله محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصودکم بان یقدّر لحضرتکم ما ینبغی لاسمه الکریم أنّه لهُو الغفور الرّحیم

البهاء

*** ص ۴۴ ***

البهاء علی حضرتکم من لدن عزیز علیم. حضرت غصن الله الاعظم و حضرت غصن الله الاکبر ذاتی و کینونتی لتراب اقدامهما الفدا آن محبوب را به ذکر ارفع اعلی ذاکر و تکبیر اقدس ابی ابلاغ می دارند و همچنین جمیع طائفین ارض سجن هر یک عرض فنا و نیستی خدمت آن حضرت معروض می دارند عرض دیگر این فانی آنکه در جمیع احوال دوستان حق را به حکمت امر فرمایید که مبدا از او غافل شوند و از ما اراد الله محروم گردند یوم قبل لسان عظمت به این کلمه ناطق ای عبد حاضر از آیات بدیعه منیعه مباد احدی به مقصود واقف نشود و گمان دیگر نماید به افنان بنویس که جمیع را اخبار نماید در جمیع احوال حکم حکمت ساقط نمی شود و اینکه در آیات نازل شده هذا یوم الایقاظ و انتم راقدون و هذا یوم القیام و انتم قاعدون مقصود تبلیغ امر الهی است که نفوس مستقیمه به حکمت بر آن قیام نمایند و نفسی المهیمنه علی الاشیاء که غیر این در نظر نبوده و نیست و در جواب یکی از دوستان این فقرات محکمه متقنه از سماء احدیه نازل ذکر می شود تا کلّ به عنایت و رحمت و شفقت حق واقف شوند و بما اراد الله ناظر گردند قوله جلّ کبریا نه ایاک ان تعمل ما کتبت فی آخر کتابک این اعمال اعمال جهلا است و افعال غافلین قسم به اسم اعظم که اگر نفسی از دوستان اذیت به نفسی وارد آورد به مثابه آن است که به نفس حق وارد آورده نزاع و جدال و فساد و قتل و امثال آن در کتاب الهی نهی شده نهیاً عظیماً تب الی الله عمّا قصدته فی نفسک ثمّ ارجع الیه و قل یا الهی اسألك بالكلمة العلیا بان تکتب لی كلمة الغفران لآتی اردت ما لا اردته و نهیته فی کتابک اسألك بان تکفر

*** ص ۴۵ ***

عنی سیّئاتی و تغمّسینی فی بحر غفرانک انک انت الغفور الکریم هر ظلمی که از ظالمی ظاهر شد او را به نفس حق واگذارید عدل الهی مهیمن و محیط است احتیاج به فساد و نزاع و جدال و قتل و غارت نداشته و ندارد نصرت امر به بیان بوده و خواهد بود و دون آن از هواهای نفسانیه ظاهر شده و می شود اعاذنا الله و ایاکم یا معشر المقبلین انتهی. و همچنین در لوح اسم ۶۶ جمال علیه من کلّ بهاء ابهات این فقره مبارکه نازل قوله عزّ کبریا نه و نفسه الحقّ اگر قدرت ظاهره که فی الحقیقه نزد حق مقامی نداشته و ندارد بتمامها ظاهر شود و سیّاتی در مقابل و اراده سوء قصد از او مشاهده گردد البته متعزّض او نشویم و او را به او وا گذاریم انتهی. شخصی از دوستان الهی اراده ضرّ در باره یکی از احاد ناس داشت و در مکتوبی که به این خادم ارسال داشت ذکر قصد خود را نموده بود این عبد در ساحت اقدس عرض نمود آیات منزله مذکوره در جواب او از سماء مشیت نازل و ارسال شد ان شاء الله حق جمیع را تأیید فرماید تا از اراده خود بگذرند و به اراده الله ناظر شوند أنّه یقول الحق و یشی السبیل و الحمد لله العزیز الجمیل عرض دیگر آنکه پاکت جناب اسم ۶۶ الجمال علیه من کلّ بهاء ابهات زود به ایشان برسد تعجیل لازم است البهاء علیکم. خادم فی ۱۱ ربیع الاولی سنه ۹۸.

حضرت الافنان آقای معظم آقائی جناب آقا میرزا آقا علیه من کلّ بهاء ابهات ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربّنا الاعظم الاقدم العلی الابهی

هذا یوم فیه ارتفعت الاصوات و بدلت اللذات کان الارض و السماء قد تحوّلتا الی النّیران و ظهر

من الکرات

*** ص ۴۶ ***

من الکرات ما تقشعرّ من ذکره الابدان من البحر ارتفعت دَمَمَة المدافع و علی البرّ انصبّت امطار الرّصاصیه من البنادق تعالوا تعالوا یا اهل العالم لاریکم ظهورات القدرة و القوّة و شئونات العزّة و العظمة تالله قد تجسّمت اعمال الخلق امراً من لدی الحق و ظهرت تارة علی هیئة النّار و اخرى علی صورة الدّخان و اخذت منهما الرّزائل القبائل و الاحزاب یا اهل الارض تعالوا تعالوا انّ الخادم یرید ان یسئل منکم كلمة فاصدقونی هل بینکم من ذی بصر و قلب لینظر و یتفکّر فی ما ورد علی البلدان من مدافع العدوان و هل عندکم من منصف لینصف فی ما ظهر فی الامکان و هل من ذی اذن لیسع مع ما نزل فی الکتاب من الاسرار و الاخبار یشهد الخادم بانه ینادی العالم بالمحبّة الکبری و الشّفقة العظمی و لکنّ القوم لایقبلون الیه و لایسمعون منه کان سکر کأس القهر اخذهم و منعهم عن الرّحمة و الرّاحة و السّکون انّا لله و انّا الیه راجعون. این ایام بعضی از آنچه در کتاب الهی از قلم اعلی جاری ظاهر و باهر اسکندریه که به کمال تزیین ظاهره مزین بود و همچنین به ثروت و سطوت و غنا معروف در ساعات معدوده مسکین و فقیر و برهنه مشاهده شد قد امطرت علیها کرات النّار من الاشرار هر جاهلی متحیر و مبهوت و هر عاقلی متفکّر و متنبّه غرور و اعراض عالم سبب و علت اغماض

شد چه اگر بما انزله الرحمن فی الفرقان عمل می نمودند لازال تحت لحاظ عنایت مشاهده می شدند قسمت طاغین و باغین هم می رسد شعله نار مشهود
ولکن مُشعل معلوم نه قوه باصره در عالم به مثابه کبریت احمر است کمیاب بل نایاب عجب در اینکه نفسی ملتفت نه و احدی شاعر نه چه بسیار از
نفوس در این اطراف آنچه از قبل نازل شده مشاهده

*** ص ۴۷ ***

نموده اند و شنیده اند معذک غافل دیده می شوند فی الحقیقه طلسم اعظم ظاهر است آن الخادم یسئل ربّه بان یرحم عباده و یرحم صراطه و
یسقیهم کوثر بیانیه أنّه علی کلّ شیء قدير. در سوره ای از سُور مبارکه در اول ورود در سجن اعظم می فرماید قوله تعالی فاعلم أنّ الذّین حکموا علینا قد
اخذ الله کبرهم بقدره و سلطان الی قوله جلّ اجلاله سوف نعلزّ الذّی کان مثله و نأخذ امیرهم الذّی یحکم علی البلاد و انا العزیز الجبار انتی. جلّ
القدير و جلّ الخالق المقتدر چه مقدار از نفوس را به واسطه یکی از اشقیاء کبیر اخذ نمود و بما عملوا جزا داد و بعد او را از شعله قهر فانی و معدوم
نمود الی ان رجع الی مقرّه الامر بیده یری و یعلم ما یفعل لیس لاحد ان یعترض علیه أنّه یقظ ساهر و دونه غافل نائم یسئله الخادم من لسانه و السن
العالم بان یکفر عنهم و عتّا ما عملنا فی ایامه و یغفر لنا جریراتنا أنّه مولینا و سیدنا و الهنا و مقصودنا و محبوبنا و معبودنا و معبود من فی السمّوات و
الارضین و الحمد لله ربّ العالمین یا فلذّة کبد الرسول و افنان سدره المنتهی روحی و نفسی لحبکم الفداء و لاقبالکم الفداء و لاستقامتکم الفداء قد قضت
الایام و اللیالی و ما سمع الخادم نغماتکم علی السّدره و تغنیاتکم علی الدّوحه و لو أنّ الخادم له ذنب اعظم من الجبال ولكن لهذا العبد عنراً حقیقیّاً
مقبولاً عند حضرتکم لأنّ التّحاریر شغلتنی و الامور منعتنی قد کثرت الاشغال و قلت الفرصه و الوقت اعلی من اللؤلؤ الثّمنی یشهد بذلک مولی العالم و
مقصود الامم عرض می شود غفلت این فانی را اخذ نموده چه که تذکر و شعور این فانی به منزله غفلت است بل اعظم تا چه رسد به غفلتش
استغفرالله العظیم عن کلّ ذکر و عمل تا اینکه یومی از ایام حضرت مقصود فرمودند یک لوح امنع اقدس مخصوص افنان

علیه

*** ص ۴۸ ***

علیه بهائی نازل تو هم چیزی بنویس و سؤال نما که امورات ورقه علیا علیها بهائی را از هر قبیل بنویسد و به ساحت اقدس معروض دارد یا افنانی
مدتی است امورات ورقه علیا را ستر نمودید و معروض نداشتید البته بنویس و تقدیم نما انتم تحت قیاب مجدی و خباء فضلی و فسطاط عظمتی انتی.
و یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد آن حضرت ارسال دارند و فرمودند یا افنانی از آنچه واقع شده محزون نباشید سوف تری و
تعلم ما کان مستوراً فی علم الله أنّ ربّک ایدک و یؤیدک کیف یشاء أنّه لهو الغالب القدير انتی. عرض دیگر این فانی آنکه خدمت آقای معظم حضرت
مبلغ علیه من کلّ بهاء ابهه فنا و نیستی این فانی را اظهار نمایند و همچنین خدمت آقایان حضرات افنان علیهم من کلّ بهاء ابهه این خادم فانی عرض
فنا و نیستی معروض می دارد و از حق می طلبد که هر یک به مثابه علم بر اعلی الاعلام عالم مشاهده شوند اگر چه به فضل الله قبل از عرض این فانی
به این مقام اعلی فائز بوده و هستند قد فازوا بذکر لایمسه الفناء و لاتغیره القرون و الاعصار این عبد لازال درصدد آن بوده که خدمت آن حضرت
کلمه ای که مدل بر اخلاص حقیقی است معروض دارد و لکن تا حال به آن موفق نشد فی الحقیقه خدمت کل اظهار خجلت می نماید و عفو خالص لوجه
الله می طلبد چه که فرصت و وقت به مثابه راحت است و این ایام در عالم وجود ندارد و جمیع اصفیای الهی شهادت می دهند بر عظمت شغل این فانی
و از کل متوقع که از حق مسئلت نمایند که این فانی را تأیید فرماید که شاید از عهده آنچه به آن مامور است بر آید أنّه علی ما یشاء قدير البهاء الظّاهر
المشرق من افق عنایه مقصودنا

*** ص ۴۹ ***

و مقصودکم و علی حضرتکم و علی من یحبکم لوجه الله المقتدر العظیم الحکیم و الحمد لله العزیز العظیم یا اله الاسماء و فاطر السمّاء تری افنانک
و ما ارادوا فی حبّک و رضائک منهم من تمسّک بحبل عنایتک و منهم من تشبّث بذیل رحمتک و منهم من کان آملاً لقائک و فاز بعنایتک و منهم من خرج
عن الاوطان شوقاً لزیارة طلعتک استلک یا مالک القدم و سلطان الامم بالاسم الاعظم بان تؤیّدکم علی ما ارادوا فی حبّک و سبیلک ثمّ ارزقهم کوب
لقائک و کأس وصالک و قرّبهم الیک لتقرّ به عیونهم و تستنیر به وجوههم ای ربّ استلک بان تجمعهم فی ظلّ عنایتک و تکتب لهم الخیر الذّی کان مکنوناً
فی علمک و الفضل الذّی کان مخزوناً عندک انک انت الذّی لایمنعک شیء و لایعجزک امر تفعل ما تشاء بقدرتک المهیمنه علی من فی السمّوات و الارضین
لا اله الا انت السّامع المجیب الکریم. خ ادم فی ۲۷ ذی الحجه ۹۹.

آقای معظم حضرت افنان جناب آقا میرزا آقا علیه من کلّ بهاء ابهه به لحاظ اطهر ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الاعلی

الحمد لله الذي انزل ما كان مكنوناً في سماء مشيئته و اظهر ما كان مخزوناً في علمه و ارسل من بشر به كتبه و رسله و اصفياه و انبيائه الذي به ما ج بحر العرفان في الامكان و فتحت ابواب الجنان لاهل الايمان. تعالى الرحمن الذي اظهر نفسه لهداية الخلق الى سواء الصراط. الحمد لله الذي جعل امره في مقام لاتضره

البلايا

*** ص ۵۰ ***

البلايا و لاتضعفه الرزايا انه غرس بايادي الاقتدار سدره امره و سقاها من دماء الاخيار و الابرار. انه لاتعجزه ضوضاء العباد و لاتمنعه ضغائن من في البلاد يفعل بسلطانه ما اراد انه لهو المقتدر العزيز المختار. سبحانك يا من بنور وجهك انارت الافاق و في هجر نوح العشاق و باسمك الذي به انجذبت افئدة الموحدين و قلوب العارفين بان تؤيد اهل مملكتك على نصرة امرك و وفقهم يا الهى على ما اردته بمشيئتك. اى رب ترى اوليائك في سجن الظالمين قد اخذوهم و اوثقوهم و حبسوهم بما آمنوا بك و بأياتك و اقبلوا الى افكك الاعلى في ايامك هم الذين يا الهى نصروا امرك و تشبثوا باذيال رداء فضلك و مانقضوا ميثاقتك و عهدك و اخذهم ببيان مكلم الطور على شأن نطقوا امام الوجوه في ايام فيها اخذ غمام الاعتساف افق الانصاف. اى رب تسمع حنينهم من ارض الطاء و صريخ المظلومين في ديار اخرى اسالك يا سلطان الوجود و مرتي الغيب و الشهود بان تحفظ اوليائك من شر اعدائك ثم انصرهم بمظاهر قدرتك و اقتدارك و مطالع قوتك و اختيارك. انت الذي لايعجزك شيء من الاشياء و لايمنعك ظلم العلماء و سطوة الامراء قر يا الهى عيون اصفياك ببدايع فضلك انك انت مولى العالم و المهيمن على الامم. ثم اسالك يا الهى بان توفقي على ذكر الذين نسبتهم اليك و جعلتهم من افنان سدره امرك بين بريتك ثم الذي ذكرته بلسانك في برك و بحرك و في الاكام و الجبال. اى رب انه ممن فاز بعنايتك و سقيته كوثر محبتك بايادي كرمك اسالك بان تنزل عليه ما يفرح به قلبه و تقر به عينه على شأن لاتمسسه احزان العالم و لا ما عند الامم انك انت المقتدر على ما تشاء و في قبضتك زمام الاشياء لا اله الا

*** ص ۵۱ ***

انت العليم الحكيم. روى لاستقامتكم الفداء خجلت اين فاني به مقامى رسیده که هم قلم از ذکرش قاصر است و هم مداد و لسان. خجلتي که اگر في الحقيقة ظاهر شود و از عالم ستر به عالم شهود آید عين شفقت گريان شود و عنايات افنده و قلوب مخلصين به هيجان آید. ولكن حق جل جلاله شاهد و گواه است که در جميع اوقات در قلب حاضر و امام وجه فاني ظاهر. ذکر آن حضرت در منظر اكبر بوده و لسان عظمت به كلماتي که از هر يك عرف شفقت و عنايت متضوع ناطق هنيئاً لحضرتكم و مريئاً لجنابكم. سبب و علت تأخير هم واضح و معلوم است آن حضرت همچو گمان نفرمايند که في الحقيقة قصورى رفته اگر چه در يك مقام تقصيرات اين فاني ثابت است ولكن اسبابي که سبب تعويق جواب دستخطهاى آن حضرت شده خدمت امر بوده و سلطان امر آن حضرت را از افنان سدره مبارکه فرموده لذا در يك مقام اين خدمت به آن حضرت راجع. اذاً يثبت بائي كنت قائماً على خدمة حضرتكم در اين صورت آن حضرت اين عذر صحيح را قبول می فرمايند. از جميع جهات متواتراً نامه می رسيد و همچنين عرايض و بايد اين عبد در حضور تحرير نمايد و بعد صورت الواح مبارکه را بردارد و همچنين جوابهاى اطراف را معروض دارد باقى معلوم و واضح في الحقيقة اگر عنايت حق نباشد ابداً از اين فاني اين خدمت بر نيابد له الحمد بما آيد عبده على ما امر به. تا جان در بدن باقى بر خدمت قائم. آنى از نظر غائب نبوده و نيستيد اگر چه ذکر و ثنا و خدمت اين عبد لايق ذکر نه ولكن مقصود آنکه به عنايته تعالى در ساحت اقدس مذکورند و به نسبتش مزين اصل اين است ليس لما دونه من ذکر و لا من وجود. دستخط مبارک که تاريخ آن هفتم جمادى الثانى بود عالم قلب را از ناسم محبت تازه نمود از حق جل جلاله

سائل

*** ص ۵۲ ***

سائل که اين نعمت را باقى بدارد انه على ما يشاء قدير و بعد از اطلاع قصد اعلى المقام نموده در ساحت امع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة في ملكوت البيان قوله عز اسمه و كبر كبريائه بسمى المبين الخبير الحكيم يا افنانى عليك بهائى اطفال روزگار بر حضرت غنى متعال قيام نموده اند و به كمال شقاوت درصدد اطفاء نور و اخمد نار سدره مبارکه بر آمده اند ينبغى لهم ان يلعبوا بالطين. در عدم شعور جهلاى ارض که به اسم علم معروفند تفکر نماييد معادل جميع كتب الهية که حال نزد امم مختلفه موجود است نازل و منزل را هم دانسته و می دانند که از علوم ظاهره مقدس بوده معذلك بر انكار قيام نموده اند اعظم از منكرين قبل. لعمر الله نفس كلمه شهادت می دهد بر علو و سمو حق ولكن لايزيد الظالمين الا خساراً ان انظر ثم اذكر ما انزله الرحمن في الفرقان و نفخ في الصور فصعق من في السموات و من في الارض الا من شاء الله ثم نفخ فيه اخرى فاذا هم قيام ينظرون. امروز كل از كلمه الهى منصعق مشاهده می شوند الا من شاء الله چه که امر عظيم است و هر نفسى لايق ادراك و تقرب و استقامت نبوده و نيست. امروز مكلم طور به اين كلمه ناطق هو در قميص انا ظاهر و مكنون بانا المشهود ناطق. گلپاره هاى عالم مشكل است به اين مقام فائز شوند اين كلمه مبارکه كوثر زندگاني است از برای اهل استقامت و حقيقت و سم قاتل است از برای نفوس معرضه غافله. سحاب اعتساف افق انصاف را اخذ نموده و

غمام ظلم انوار عدل را منع کرده و لکن عنقریب نفوس غافله معرضه خود را در خسران عظیم مشاهده نمایند. ظلم ظالمین و تعدیات غافلین سبب ارتفاع امر بوده و هست و آنچه که سبب نوحه مقرّبین است اعمال نفوسی است که خود را

*** ص ۵۳ ***

به حق نسبت داده و می‌دهند و ارتکاب نموده و می‌نمایند آنچه را که در جمیع کتب الهی نبی از آن به تصریح نازل در مقدمه ارض طا حکومت به اعتدال حرکت می‌نمود و لکن بعضی از داخلین را خوف به شأنی اخذ نمود که در سرّ سرّ به کلماتی تکلم نمودند که حکومت یقین نمود که حضرات اراده خروج دارند مع آنکه خود گوینده شهادت می‌دهد بر کذب این کلمه. کاش جاسوس و مفتش منحصر به آن دو نفس خارجه بود چه که آنچه دیده و شنیده ذکر نموده‌اند آن ربّک لهو العلیم الخیر اسی السّتر ستر و هو السّتر العلیم. مکرّر قلم اعلیٰ کلّ را به حکمت امر فرمود و بما یرتفع به الامر وصیّت نمود. از حق بطلبید تا کلّ را بر عمل تأیید فرماید چه اگر مقبلین بما اراده الله حرکت نمایند خود را مظفّر و منصور مشاهده کنند. یشهد بذلک هذا الكتاب الناطق فی هذا السّجن المبین. البهاء علیک و علی الخلیل و علی افنانی ک. انتهی لله الحمد نازل شد آنچه که فی الحقیقه اگر مرایای وجود کلّها مقابل شوند کلمه مبارکه قد ظهر الحق در کلّ منطبق گردد. عالم از خمر غرور بی‌هوش و کلّ بما عندهم مشغول. لسان وعظ و پند عالم من دون تعطیل و تأخیر ناطق معذک احدی شاعر نه. حیرت اندر حیرت است به قسسی حجبات اوهام و ظنون ناس را اخذ نموده که به هیچ آیه و حجّت و برهانی توجّه به حق ننموده و نمی‌نمایند. از ارض طا نوشته بودند جناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله مالک القدر سور منزله را نزد شاهزاده نایب السّلطنه در مجالس متعدده قرائت نموده حتی سوره مبارکه رئیس و پاریس که مشحون به ذکر امورات وارده از بعد بود تلاوت نموده‌اند بعد سرکار نایب گفته که از کجا بدانیم این سور بعد از وقوع نازل نشده. باری لو یأتی الله بکلّ آیه لن یؤمنوا و لن یعترفوا. لازال خارق عادات از برای غافلین بوده و در هر عصر و قرنی که ظاهر

شده

*** ص ۵۴ ***

شده ثمری حاصل نه بلکه سبب ازدیاد بغضا شده. حال ملاحظه فرمایید در همان ایام مؤسّس که سیّد صادق بود حق اخذش نمود معذک متنیه نشدند و به ظلی اعظم از قبل قیام نمودند تا آنکه شخص آخر که به کمال غرور و طغیان تکلم نمود و در اطفاء نور تدبیرات ذکر کرد بگفته اخذ شد و ثمری حاصل نگشت. سیّد مذکور مهلت خواست که سه روز بعد بیرون می‌آیم و بنفسه مباشر شهادت نفوس موقنه می‌گردم و بعد از سه روز جسد خبیثش بیرون آمد معذک اثری ظاهر نه. بلی نوشته بودند همان روز که نفس دوّم اخذ شد فی الجمله تنبّهی ظاهر و بعد یوم او یومین رجعو الی مقامهم الاول ولی این قدر عرض می‌کنم که کلّ جان می‌کنند زود است که انوار آفتاب امر عالم را احاطه نماید. نفوسی که جز اصلاح عالم و اتّحاد امم و راحت کلّ قصدی نداشته و ندارند ملاحظه فرمایید به چه ظلم مبتلا شده‌اند افّ للذین تمسکوا بالباطل و اعرضوا عن الحق و تشبّثوا بالفانی غافلین عن الباقي. اینکه ذکر رؤیا فرموده بودند در ساحت امع اقدس عرض شد فرمودند این رؤیا دلیل است بر علوّ و سموّ و نعمت الهی از ظاهر و باطن درباره ایشان انه لهو الفضال الکریم و اینکه ملاحظه نمودند نان و گوشت حاضر شد این دو از نعمت‌های بزرگ الهی است چنانچه رسول الله روح ماسواه فداء از قبل فرموده علیکم بالاحمرین و احمرین نان و گوشت است و در یک مقام نعیم است که می‌فرماید و یستلونک عن النّعیم و اینکه قدری از لحم را پاک نموده به ایشان عنایت شد این دلیل بر خلوص ایشان است لله الحق و همچنین ظهور عنایت و مکرمت از حقّ جلّ جلاله و در مقامی مانده حقیقیه منزله سمانیه است که در رتبه اولیه محبّت الهی بوده و هست آنچه در این مقام گفته شود حقّ محض است این رؤیا مدلّ است بر

*** ص ۵۵ ***

فضل و رحمت و عنایت و شفقت و نعمت ظاهره و باطنه من لدی الله له ان یفرح و یشکر الله ربّه العلیّ العظیم و فی آخر ما اریناه و اسمعناه لایات للمتفرّسین انتهی. این رؤیای آن حضرت مطابق است با ظاهر دیگر به تأویل و تفسیر محتاج نه قد ظهر من القلم الاعلیٰ ما ینیغی له انه لهو المؤید العلیم. و اینکه ذکر حکمت فرموده بودند و مرقوم داشتند که مقصود از حکمت را هنوز نفهمیده‌ایم چه چیز است این عبد فانی آنچه در عراق و دون آن ظاهر شده عرض می‌نماید ان شاء الله مطلب واضح می‌گردد از برای حکمت اگر چه از قبل و بعد بیاناتی بوده و هست. لایسمح الوقت لی ان اذکرها و لکن آنچه خود دیده‌ام عرض می‌نمایم اوقاتی که شمس از افق زورا مشرق جمیع ناس از علماء و عرفاء و غیرهم در بغداد و اطراف آن الی ان ینتهی الی البصره به کمال محبّت و خضوع و خشوع ظاهر بودند یومی از ایام جناب سیّد داود که مفتی بصره بود آمد به شرف لقا فائز شود مع جمعی از جمله ابن آلوسی مشهور در بیرون نشستند تا اذن حضور ادراک نمایند. مفتی از برای آن جماعت ذکر می‌نمود که صیّت حضرت ایشان در آن صفحات بسیار است و گمان می‌کنم که خود ایشان خبر ندارند و امر به مقامی بود که هر هنگام از بیت توجّه به سمتی می‌فرمودند اعراب به کلمه‌ای نطق می‌نمودند که درباره اولیای خود قائل نبودند. از جمله یومی از ایام روز جمعه به جامع تشریف می‌بردند و آن جامع در حول بیت واقع و تنها تشریف می‌بردند شخصی به فاصله دویست قدم او هم به جامع می‌رفت. به رفیق خود می‌گفت والله امر هذا الرّجل عجیب و عظیم و اشاره به جمال قدم می‌نمود و آن یوم بر

اتفاق مقابل منبر جلوس واقع. خطیب که یکی از علمای عراق بود به یکی از احباء گفت حضرت ایشان امروز تشریف آوردند و مقابل منبر نشستند نتوانستم خطبه

بخوانم

*** ص ۵۶ ***

بخوانم و بسیار خجلت کشیدم و آن عالم حال در سر مؤمن است. جمیع در ایام حرکت و هجرت از عراق دیدند آنچه را که از قبل ندیده بودند و نفسه الحق که آن اعراب به مثابه سحاب ربیع می‌گریستند و ناله می‌نمودند و یومی که نقل مکان به رضوان واقع فوج فوج از اهل مدینه از عالم و غیره می‌آمدند و جمیع به این کلمه ناطق ما نظر به اطمینان که همیشه در اینجا تشریف دارید از حضور محروم بودیم حال بغته تشریف می‌برد و در یوم حرکت از رضوان که اسب حاضر کردند به شائی نوحه و ندبه و صریخ و ضجیع مرتفع شد که اسب به حرکت آمد به قسی که ساکن نمی‌شد و مثل آنکه بر روی ناس حرکت می‌کند تا آنکه تشریف آوردند و سوار شدند و بعد از رکوب ناس بر دست و پای اسب ریختند اگر بخواهم تفصیل عرض نمایم یک کتاب باید تحریر شود. اکثری این امور را اصغاء نموده‌اند و بعضی خود بوده و دیده‌اند چه که در مدت توقف عراق از علماء و عرفاء و عامه ناس و مذاهب مختلفه مراوده می‌نمودند و هر چه سؤال می‌شد جواب می‌فرمودند. و بعد در محرم احباب آن ارض اول ماه که یوم مولود مبارک نقطه اولی روح ماسوا فداه بود عید گرفتند و بر قایق‌ها نشسته بر روی دجله به تصنیف و تغنی مشغول و این سبب شد که اهل سته و شیعه طرفین بر اعراض قیام نمودند و البته استماع فرموده‌اید که در آن ارض چه واقع شد دیگر ناس غافل نمی‌دانستند که مقصود از این عید چه بوده و چیست همین که بر حسب ظاهر مغایر دیدند مرتکب شدند آنچه را که کل شنیده‌اند یعنی دوستان این بی‌حکمتی سبب ضرر عظیم شد. قبل از آن و بعد از هجرت حاکم و مأمورین و همچنین اهل بلد از علماء و غیرهم کمال رعایت را از احتیای الهی می‌نمودند حتی نامق پاشا که والی بود کمال ملاطفت را به هر یک اظهار می‌نمود و او خبر ورود اسلامبول و ادرنه

*** ص ۵۷ ***

را به اصحاب داده بود. در ارض طا ملاحظه فرمایید حضرت اسم الله علیه من کل بهاء ابهاه به اذن و اجازه عازم آن جهات شدند و مأمور شدند به اینکه در آن ارض ارضی اخذ نمایند و امانه الله را در آن ودیعه گذارند من لدی الحق اصل مقصود این امر مهم عظیم بوده. بعد از ورود دوستان مراوده نمودند و ضیافت به میان آوردند. خود حضرت اسم الله دستخطی به این عبد مرقوم داشتند و در آن دستخط ذکر فرموده‌اند که این عبد متحیر است چه که بعد از ورود دوستان حق مراوده نموده و می‌نمایند و تا حال سی و هشت مجلس ضیافت نموده‌اند و در هر مجلس ملاحظه شده شصت نفر پنجاه نفر حاضرند. گفتم مگر شما حکم حکمت را شنیده‌اید که فرموده‌اند مجلس از پنج الی نه تجاوز ننماید. گفتند چرا شنیده‌ایم و همچنین دستورالعمل آنچه در نظر داشتند ذکر نمودند و تصدیق می‌نمودند معذک شب دیگر جمعیت زیادتیر مشاهده می‌شد و نوشته بودند که متحیرم اگر نروم بیم آن است که خیال خوف نمایند و این سزاوار امر الهی نبوده و نیست و اگر بروم می‌بینم مخالف حکمت است باری مانده‌ام مبهور و متحیر. معذک اکثری از دوستان مکذرنند چه که فرصت آنکه جمیع را ملاقات نمایم نیافته. حال اگر به نصایح قلم اعلی و حکمت منزله در کتاب عمل می‌نمودند این فتنه بر حسب ظاهر مشتعل نمی‌شد و بر نمی‌خاست. قسم به آفتاب آسمان بیان اگر بما انزله الله عمل می‌نمودند حال انوار عدل اکثری را احاطه می‌نمود. اول در این مقامات فرموده‌اند مجلس از پنج الی نه تجاوز ننماید و آن هم متتابع و متواتر نباشد و همچنین فرموده‌اند لاتصدقوا کل قائل و لاتطمئنا من کل وارد و همچنین در اول مقام با هر نفسی ملاقات نمایند

او را

*** ص ۵۸ ***

او را به مثابه طفل مشاهده کنند و غذاهای ثقیل غلیظ به او ندهند مدارا نمایند تا حجاب به مرور ساعات و ایام خرق شود و انوار شمس عرفان وجود را منور سازد. و در لوح حکمت این کلمه علیا از قلم اعلی جاری و نازل قوله عز جلاله قل انّ البیان جوهر یطلب التفوذ و الاعتدال اما التفوذ معلق باللطافة و اللطافة منوطه بالقلوب الفارغة الصافیة و اما الاعتدال امتزاجه بالحكمة الّتی نزلناها فی الزّبر و الالواح انتبی. در جمیع مراتب نازل شده آنچه که اگر به آن عمل شود سبب علو و سمو و تقرّب ناس و توجههم الی افق الامر بوده و هست. حکمت آن چیزی است که ناس را از تقرّب منع نماید و انسان را در ورطه هلاکت نیفکند. بلی امر با حق جلّ جلاله است و قدر و قضاء محکوم و مأمور. یکی از دوستان الهی محلی تشریف بردند از برای تبلیغ امر اهل آن بلد نسبت ایشان را به این نبأ اعظم و امر عظیم می‌دانستند و مراوده می‌نمودند که چیزی ادراک نمایند. و لکن در سیر تفحص می‌نمودند تا بر اعمال آگاه شوند از اتفاق ایام ماه مبارک رمضان بود از محلی و یا روزی متوجه بودند تا آنکه دیدند روز را افطار نمود بعد ایداً نزدیک نیامدند که چیزی سؤال نمایند و جواب بشنوند. این مقام فصل عمل است نه فصل خطاب چه که عمل فصل نمود و همچنین در شرایط مبلغین بیاناتی از سماء مشیت رحمن نازل شده که هر منصفی اصغاء نماید به اجنحه اشتیاق در هواء محبت الهی طبران کند. و لکن لله الحمد مع عدم اسباب و عدم

آنچه که سزاوار است و مع اعراض و اعتراض من علی الارض ظاهر شد آنچه که در هر بلدی سبب حشر و نشر و بعث گشت. این دنیای فانیه و اسباب فانیه و شئون فانیه همه را مشغول نموده و از خدمت امر منع کرده الا من شاء الله فی الحقیقه حق فرداً

*** ص ۵۹ ***

واحداً به نصرت امر قائم و مشغول است. آن حضرت اظهار تحیر در حکمت فرموده‌اند و لکن این عبد در بحر تحیر متغمس چه که ملاحظه می‌شود ندا به این حالات مرتفع و حقیف سدره در هر حین ظاهر و ترنمات قلم اعلی فی الحقیقه عوالم ملک و ملکوت را احاطه نموده معذک ناس نائم بل منصعق بل میت مشاهده می‌شوند. صور اول ثابت و کلّ منصعق و لکن لو شاء الله از این صور آخر فاذا هم قیام یظرون مشاهده شوند و ظاهر گردند. فرات جاری و ساری و لکن عطش مفقود. این فانی از یکتا خداوند بی‌مانند سائل و آمل است که ناس را آگاه فرماید و از این فیض اعظم محروم نسازد آنه علی کلّ شیء قدیر. باری معنی حکمت آنکه فصل کلی نشود چه اگر فصل به مقام خود منتهی شود دیگر کسی تقرّب نجوید تا کلمه الله را اصغاف نماید. حضرت روح روح ماسواه فداه مع آنکه بعض احکام تورا را نسخ فرمودند مثل حکم طلاق و سبب معذک در بعض امور احکام تورا را اجرا می‌فرمودند چنانچه در آخر ایام که ارتقاء نزدیک شده بود به بطرس و یوحنا فرمودند بروید و فصیح را مهیا کنید و بعد فصیح را مجرا فرمودند و حال آنکه مخصوص به یهود بود. مثی انبیاء غیر مثی عباد است نظر به عنایت و فضل مدارا می‌نمودند تا ناس یک باره هلاک نشوند. گاهی از ترنمات حمامه فردوس القاء می‌فرمودند و هنگامی از تشهقات طاوس عرش وقتی از عالم حدود و هنگامی به غیر آن تکلم می‌فرمودند و این نظر به شفقت و عنایت و فضل بوده چه اگر در اول ظاهر باهراً حکم تورا نسخ می‌شد آنچه در آخر واقع شد در اول قبل از القاء بذر واقع می‌گشت الامر بید الله انه لهو الحکیم المعلم الخبیر. یا محبوب فؤادی لعمر الله ان الامر عظیم عظیم اگر چه الیوم نفوسی که مقبلند و مستقیم و

ثابتند

*** ص ۶۰ ***

و ثابتند به کمال جدّ و جهد در اجرای اوامر الله ساعیند معذک از غیّ متعال باید در استقامت آن نفوس هم تأیید طلبید و توفیق خواست تا چه رسد به سایر ناس. از حق جلّ جلاله سائل و آمل رجالی مبعوث فرماید که به کمال قدرت و قوّت و استقامت بر خدمت امر قیام نمایند آنه هو المقتدر القدیر. عرض دیگر عریضه معظّمه مکرمه حضرت امّ علیها من کلّ بهاء ابهاه رسید از قبل لوح منیع مخصوص ایشان نازل و ارسال شد و هنگامی که حضرت محبوبی جناب آقا میرزا علی و مخدّره والده ایشان علیهما بهاء الله الابی عازم ارض ش بودند مخصوص حضرت امّ یک حلقه خاتم اسم اعظم مع یک چهارقد صوف به دست مبارک عنایت فرمودند. و همچنین با جناب شیخ س ل مخصوص آقا زاده‌های عظام علیهم ۶۶۹ و عنایت الواح متعدّده نازل و ارسال شد و مجدّد در این یوم که سوّم شهر محرّم الحرام است عریضه آقا زاده جناب آقا سیّد آقا علیه بهاء الله و عنایت در ساحت امنع اقدس عرض و جواب لوح ابدع اعظم از سماء رحمت رحمانی نازل ان شاء الله به آن فائز شوند و از عنایت حقّ جلّ جلاله مسرور. یا محبوبی در هر عصر و قرنی ناس به اوهامات خود بر دوستان الهی وارد آوردند آنچه را که در کتب مسطور و در السن مذکور است و لکن ما ورد منهم من شیء الا و قد جعله الله سبباً لاعلاء کلمته العلیاء رغماً لانفهم انه لهو القویّ القدیر. امر این ظهور اعظم و ما قدر من قلم الله بمشیتته النافذة لایحتاج الی الذکر و البیان سوف یری المخلصون ما ستر عنهم الیوم و تنتشر رایات الایات فی الاقطار و الاطراف و یشهد کلّ نفس الامر لله المقتدر العزیز المختار. اینکه درباره حبیب

*** ص ۶۱ ***

روحانی جناب آقا میرزا اشرف علیه بهاء الله الابی مرقوم داشتید عریضه ایشان حین ورود عرض شد و همان حین لوح امنع اقدس مخصوص ایشان از سماء مشیّت الهی نازل و لکن در ارسال آن تعویق رفت و همچنین لوح منیع دیگر. از قراری که مرقوم داشته‌اند این ایام به آن جهات توجه فرموده‌اند ان شاء الله مؤیّد باشند بر خدمت امر. به این عبد هم از هر شطری مراسلات فرستاده‌اند جمیع رسیده و لکن این خادم فانی موفق بر عرض جواب نشد. به خیال آنکه الواح منزوله هر هنگام ارسال می‌شود این عبد هم علی قدری و مقامی جواب ارسال می‌دارد حال بغتّه از مشرق امر حکم صادر که الواح و این مکتوب ارسال شود لذا این خادم فرصت نیافت و لکن این قدر عرض می‌نمایم که ان شاء الله بر آنچه فوت شده قیام خواهد شد استل الله التوفیق و التّأیید فی کلّ الاحوال. اگر در آن ارض تشریف آورده‌اند از قبل این خادم فانی تکییر و عرض سلام منوط به عنایت آن حضرت است و اینکه درباره جناب آقا لطفعلی خان مرقوم داشتید عریضه ایشان عرض شد و به اصغاف فائز یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد ان شاء الله به آن فائز شوند عنایت به مقامی است که هر نفسی به هر لسانی عرض نماید به جواب فائز می‌شود مخصوص اگر حضرت افنان واسطه باشند. ان شاء الله جناب خان به عرف لوح الی فائز شوند و مؤیّد گردند بر آنچه که سبب و علّت ظهورات عنایات حقّ جلّ جلاله است ان ربنا الرحمن یسمع و یجیب و هو السّميع البصیر. اینکه درباره جناب آقا شکر الله علیه ۶۶۹ مرقوم داشتید و آنچه محبوبی جناب شیخ ع ل علیه بهاء الله الابی از ارض ش و آن حضرت از آن ارض ارسال داشته‌اند ایشان و درخت‌های مذکور وارد پورت سعید

شدند

ص ۶۲

شدند و بعد ارباب مختلفه عالم و امورات محدثه در آن ایشان را از حضور منع نمود تا این حین که سوّم محرّم الحرام است در ارض مذکور تشریف دارند ولکن خبر و مکتوبشان رسیده و می رسد ان شاء الله به مقصود فائز می شوند و بما اراده الله مرزوق فی الحقیقه این قطعه صغیره سبب زحمت شده از حق جلّ جلاله سائل و آمل که اجر جزیل عنایت فرماید انّه لهو المعطی الکریم. دستخطّ ثانی آن حضرت که به تاریخ سوّم شهر رجب بود لذّت وصل عنایت نمود و عالم محبت و اتحاد را روشنی بخشود. لله الحمد آن حضرت به نعمت صحت و محبة الله فائز و مرزوقند. چه عرض کنم خدای واحد شاهد که هر وقت اثری از افنان سدره رسیده شجر انسانی را به منزله آب بوده این بسی واضح و معلوم است که آب زلال چه می کند و بعد از زیارت و اطلاع به افق اعلی توجّه نموده این کلمه علیا از لسان مالک وری جاری و ظاهر قوله عزّ کبریا نه یا افنانی علیک بهائی کتاب ناطق و ما هو المقصود و المسطور ظاهر ولکن نفوس غافل حق جلّ جلاله از برای عباد فرح اعظم و راحت کبری و نعمت عظمی خواسته و عباد ذلّت بی منتهی بلکه سفک دم مطهر را از قبل و بعد اراده نموده اند و یلّ لهم من هذا الخطأ الکبیر. آن جناب و اولیای حق مسئلت نمایند که شاید بر وجه غافلین ابواب دانایی به اصبع قدرت مفتوح شود و از مقام لامثل له محروم نمانند. انتهی

اینکه ذکر آقای معظمّ حضرت مبلغ و آقایان عظام افنان سدره مبارکه فرموده بودند این فانی خدمت هر یک عرض فنا و نیستی معروض می دارد و از جمیع طلب دعای خیر می نماید. عرض دیگر در پاکت آن حضرت مکتوبی از جناب ملاّ محمد شفیع علیه بهاء الله بود که به این فانی نوشته بودند و بین آن عریضه ای به ساحت امع اقدس معروض داشته بودند عرض شد و از ملکوت بیان رحمن آیات بدیعه منیعه نازل ان شاء الله

ص ۶۳

به آن فائز شوند. هذا ما نطق به جلّ جلاله و عظم کبریا نه هو الشّاهد الخبیر یا شفیع قد احاط الملک نفحات الملکوت و سجّع الحمام علی غصن الجیروت قد اتی الکتاب الذی شهدت له کتب الله المهیمن القیوم. قد حضر العبد الحاضر تلقاء الوجه و عرض لدی المظلوم ما نطق به لسان فؤادک فی یوم فیه اسودّت وجوه الذین کفروا بالله مالک الوجود. قد سمعنا ندائک و اجبتاک بهذا اللّوح المخزون الذی کان مکنوناً فی علم الله و مسطوراً فی لوحه المحفوظ. کبر احبائی من قبلی و بشّرهم بذکری آیاهم فی مقامی المحمود انا نوصیهم بما یرتفع به امر الله بین عباد طوبی لمن عمل بما امر به فی کتاب الله مالک ما کان و ما یکون. یا احبائی هناك انا نوصیکم بالعدل و الانصاف و بالامانة و الدیانة و العفة و الوفا ان ربکم الرحمن لهو المبین العزیز الودود. قد خلقتکم و رزقتکم و ایدکم علی امره و عرفکم ما احتجب عنه اکثر العلماء و یعظکم بما ینفعکم فی کلّ عالم من عوالمه یشهد بذلك قلّی الاعلی و عن ورائه من ینطق فی کلّ شأن انّه لا اله الا انا الحق عالم الغیوب. یا شفیع ان افرح بما ذکرناک من قبل بما تضوّع منه عرف عنایتی و فی هذا اللّوح المحتوم و نذکر عبدالحسین الذی کان مذکوراً فی کتابک و نبشّره بذکری آیاه لیفرح فی آیام ربّه مالک الغیب و الشّهود و ابنک الآخر الذی سبّی بمحمد قبل حسین و نسأل الله بان یوقّعهما علی الاقبال الی افقه الاعلی و الاستقامة علی هذا الامر الذی زلّت به اقدام الخلق الا من شاء الله ربّ الکرسیّ المرفوع. البهاء علیک و علیهما و علی ضلعک و امّها من لدی الله المقتدر العطوف الغفور. و نذکر من سبّی بجلال الذی فاز فی آیام الله و سمع ندائه الاحلی اذ اعرض عنه اکثر العباد. یا جلال هل تعرف من ینادیک و یدکرک و هل تعرف من استقرّ علی العرش و هل سمع

احد

ص ۶۴

احد ضجیجه فی سجنه الاعظم و هل عرفت نفس من ظهر فی المآب قل تالله بظهوره اضطرب ملکوت الاسماء و بسلطانه تزلزلت ارکان العلماء و نطق بما انجذبت به الاشیاء و انصعقت مظاهر الظّنون و الاوهام. و نذکر فی هذا المقام من سبّی بمحمد قبل رحیم و نوصیه بما یکون سراجاً له فی ظلمات الارض و فی کلّ عالم من عوالم ربّه العزیز الوهاب. یا محمد قبل رحیم یدکرک المظلوم و یأمرک بما امرت به فی الحضور و بما امرنا به الکلّ فی الکتاب. قل یا احبّاء الله لاتحزنوا علی ما ورد علی اسمی و اولیائی بما اکتسبت ایدی کلّ غافل مرتاب سوف یأخذ الله من ظلم كما اخذ الظّالمین من قبل ان ربّک لهو المقتدر القهار. لایعجزه شیء و لایمنعه امر یفعل ما یشاء و عنده امّ البیان. و نذکر احمد قبل علی فی هذا الیوم الذی فیه ارتفعت الصّیحة بالحقّ و نعب الغراب کن ناطقاً بذکر ربّک و متوجّهاً الی انوار وجهه و قائماً علی خدمة اولیائه فی العشیّ و الاشراق. انا وجدنا اقبالک اقبلنا الیک من هذا المقام الاعلی و ذکرناک بهذا الذکر الذی خضعت له الذاکرا. حمد مقصود عالمیان را که جمیع را به عنایت خود فائز فرمود و احدی را محروم نساخت مگر نفوسی که خود خود را محروم نموده اند. قد غرّتهم الدّنیا و منعتهم عن مالک الرّقاب فی المعاد. و اینکه درباره جناب آقا میرزا احمد نوشته بودند امروز روز عبودیت صرفه است کلّ باید به آن متمسک باشند. طوبی از برای نفسی که فی الحقیقه به آن فائز شد لنا و له و لمن آمن بالله ان یتمسک بهذا المقام الاعلی. و در فکر نصرت امر باشیم انّ الخادم یسأل ربّه بان یحفظه و احبائه لنلا ینظر منهم

ص ۶۵

ما لاینبغی لایامه و ظهوره و عزّه و سلطانه این فقرات را آن حضرت مع لوح ارسال فرمایند و تکبیر و سلام به ایشان منوط به عنایت آن حضرت است. اینکه در توجّه حبیب روحانی جناب آقا میرزا اشرف علیه بهاءالله الابهی و سرکار خان علیه ۶۶۹ مرقوم فرموده بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فی ملکوت البیان قوله جلّ جلاله از حق می‌طلبیم ایشان را مؤید فرماید بر خدمت امر و تبلیغ ما انزله الوهّاب فی الکتاب به شأنی که ما یشهد و یری حجاب نشود و منع ننماید ان شاءالله به ثوب تقوی و رداء زهد و اکلیل انقطاع مزین شود. آنچه ذکر شد به مثابه سلاح است از برای مبلّغین بل احدّ و احکم و انفذ انتهی. در آن ارض مجلس مشورتی منعقد نمایید و این مبارک است و مقصود آنکه به آنچه امر فرموده‌اند تمسک جوید و آنچه از مشورت ظاهر به آن عامل شوند. به نظر این فانی چنان می‌آید اگر حبیب روحانی جناب آقا میرزا اشرف علیه بهاءالله الابهی به جهت دیگر توجّه فرمایند یعنی بعد از اتفاق باطنیه. ایشان در محلّی و سرکار خان در محلّ آخر و لله مشغول شوند ثمره زودتر حاصل شود. اگر سرکار خان علیه بهاءالله و عنایت به طراز اهل سنّة حرکت نموده‌اند ایشان به شیعه و علمای آن توجّه نمایند. ذکر درویشی اگر در اوّل امر شود بآسی نه و لکن مقصود باید در ضمن به اندازه خلق و مقتضای وقت ذکر شود و نفعات امر متضوّع گردد لعمر محبوبنا و محبوب من فی الارض و السّماء منقطع الی الله و عامل لله از او متضوّع است آنچه که هر نفسی اقلّ من ان یحصی صاحب بصر و فؤاد باشد می‌یابد و ادراک می‌نماید و بغتّه به نار کلمه مشتعل می‌گردد باری در اوّل اگر با سرکار خان ملاقات فرمایند و با هم مشورت نمایند

و به حکمت

*** ص ۶۶ ***

و به حکمت و بیان در نصرت امر الهی قیام کنند بسیار خوب است. و لکن در هر ارض هر کدام تشریف دارند ناس عرف اتّحاد را بیابند در ذکر و بیان و کلمه متّحد باشند و این با قول اوّل مخالف نیست چه که شریعه واحد است و هر کدام از حزبین که وارد شوند حجاب رفع می‌شود و خود را در یک مرآت مشاهده می‌نمایند و در یک بیت ساکن می‌بینند الامر بید الله ربّنا و ربّکم و مقصودنا و مقصودکم یفعل مایشاء و یحکم ما یرید و هو القویّ الغالب القدیر. این یوم غیر ایّام است و این عصر غیر اعصار و این امر غیر امور ملاحظه فرمایید فی ما اخره الرّحمن فی الفرقان قوله تبارک و تعالی یوم یكون النّاس کالفراش المبیث و تكون الجبال کالعهن المنفوش. علماء و عرفای ارض که از عرفان محرومند و از صراط بعید همین قسم مشاهده می‌شوند باقی هم مثل فراش ملاحظه می‌گردند. در عظمت این یوم بیاناتی از ملکوت علم الهی شنیده شد که فرائض عالم از او مرتعد است اگر نفوس مقبله مستقیمه مقامات خود را مشاهده نمایند البتّه در اوّل امر متحرّج و مبهور گردند. همین قسم که یوم عظیم است و امر عظیم موقنین و مقبلین هم لدی الله عظیمند. عرض دیگر دستخط دیگر آن حضرت که تاریخ آن ششم شعبان بود بهجت فوق العاده آورد چه که به ذکر حق جلّ جلاله ناطق بود از سلامتی مزاج عالی حاکی لله درکم بما جعلتم الخادم مسروراً فی یوم فیه ماج بحر الاحزان. یومی از ایّام لسان الله به این کلمه علیا ناطق قوله تعالی یا عبد حاضر اگر چه بحر حزن موّاج و اسباب همّ و غمّ از هر جهت ظاهر و لکن این امور حق را منع نمی‌نماید و از آنچه اراده نموده باز نمی‌دارد

*** ص ۶۷ ***

دوستان الهی که از کوثر ایقان نوشیده‌اند و به افق رحمن متوجّهند ایشان را هم شئون خلق از حق منع نمی‌نماید له الخلق و الامر یأخذ و یعطى و هو الحیّ الظّاهر الباهر النّاطق الصّادق الامین انتهی. باری بعد از قرائت و تلاوت دستخط قصد ذروه علیاء و مقام اعلیٰ نموده امام وجه مالک اسماء عرض شد قوله تبارک و تعالی انا ذکرناک مرّة فی الحصن و اخرى فی مقام کریم و تارّة فی السّجن و طوراً فی هذا القصر الرّقیع ان شاءالله به کمال روح و ریحان و شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب مشاهده شوید از بعضی امورات وارده و شئون عرضیه فانیه محزون مباحثید قسم به آفتاب بیان که از افق زندان مشرق و طالع است که ذکر دائمه و عزّت باقیّه و مقامات عالیّه از برای شما از قلم اعلیٰ در صحیفه حمرا ثبت شده و به اقتضای اوقات و ایّام ظاهر خواهد شد طوبی لافنان السّدره و نعیماً لهم انهم فازوا من لدی الله بما لافاز به اکثر من علی الارض یشهد بذلك من عنده امّ الکتاب انتهی. لعمر محبوبنا و محبوبکم ملکوت بیان از بیان حق جلّ جلاله در اهتزاز و بحر معانی در امواج عالم را احاطه نموده از او می‌طلبیم که آثارش را ظاهر فرماید به شأنی که نساء عمیاء مشاهده نمایند تا چه رسد به ابطال صاحبان ابصار. حیرت اندر حیرت است از این نفوس‌های خشنه ثقیله غافله نائمه در هر حال باید از غیّ متعال عنایت و فضل و کرم مسألت نمود اوست بر هر شیء قادر و توانا البهاء الظّاهر اللّاتح المشرق من افق سماء فضل ربّنا علی حضرتکم و علی من معکم و علی من یحبّکم لامرالله المهیمن القیوم.

خ ادم فی ۴ شهر محرّم الحرام سنه ۱۳۰۱.

۱۵۲

*** ص ۶۸ ***

۱۵۲

عرض فانی آنکه ارسال عریضه به شأنی تأخیر شد که دستخط دیگر آن حضرت که به تاریخ بیست و نهم شهر محرّم الحرام بود تشنه بادیه فراق را کوثر وصال بخشید فی الحقیقه به وجودش جند فرح چنان قوت اخذ نمود که حزب احزان هزیمت جست لله الحمد فی کلّ الاحوال سبحان الله به یک

کلمه کدورات عالم به سرور مبدل و به کلمه اخری عمار آن به خراب مبتلا. باری بعد از فرح و ابتهاج قصد مقام اعلی نموده دستخط عالی بتمامه عرض شد و همچنین مناجات آن حضرت در ساحت امنع اقدس به اصغاء فائز قوله جلّ جلاله و عمّ نواله یا عبد حاضر از تأییدات الٰهی لازال به ذکر حق مشغول باشند و به حبش متمسک انا زینّاه بطراز عنایتی و اکلیل ذکری العزیز المنیع و تذکره فی هذا المقام و فی هذا الحین بذکری البدیع انا نبشّره و من معه برحمتی الّتی سبقت العالمین و عنایتی الّتی ما فاز بها الاّ الذّین آمنوا بالله و آیاته و انقطعوا فی سبيله و قاموا علی خدمة امره العزیز انتهی. از مشرق فضل به شأنی عنایت مشاهده شد که این عبد از ذکرش عاجز و قاصر است مخصوص بعد از عرض مناجات‌های آن حضرت از حق جلّ جلاله این خادم فانی سائل و امل است که آن حضرت را فائز فرماید به لقا و مقدّر فرماید خیر آخرت و اولی را اگر چه خیر آخرت و اولی محقق است مقصود از عرض آنکه آنچه مصلحت دانند در ظاهر و باطن عطا فرمایند اَنّه علی کلّ شیء قدير. و اینکه درباره حبیب روحانی جناب آقا میرزا اشرف علیه بهاء الله و عنایت و ورود ایشان مرقوم داشتید ان شاء الله مبارک و میمون است. حضرت افنان آقائی جناب حاجی سید محمد علیه من کلّ بهاء ابهاه هم ذکر

*** ص ۶۹ ***

ورود ایشان و ذکر ذکر ایشان مصیبت حضرت سید الشهدا روح من فی الملك فداه را مرقوم داشته بودند این فقره بسیار محبوب است و به حکمة کامله مقرون بعد از عرض قوله جلّ جلاله نعم ما عمل طوبی له لعمری لو یقرء من فی العالم ذکر مصائبه علی المنابر و الاکام و علی کلّ جبل رفیع احبّ ان اسمعه باذن اَنّه انفق فی سبیل الله ما انفق و شهد فی حبه ما لارأت عین الابداع یشهد بذلک لسان المظلوم فی مقامه المنیع انتهی. این عبد فانی خدمت ایشان تکبیر و سلام معروض می‌دارد و اسأله تعالی ان یجعلہ مؤیداً علی اعلاء کلمته و موقفاً علی اظهار امره بالحکمة و البیان اَنّه مولی من فی الامکان و هو العزیز المئان. تفصیل امور ایشان از قبل عرض شد حسب الامر باید مشورت فرمایند و آنچه مصلحت امر الٰهی است به آن تمسک نمایند چه که مکرّر این کلمه علیا از لسان مبارک شنیده شد فرمودند الهام می‌فرماید در قلوب نفوسی که لوجه الله در محلّ شوری جمع شوند و در مصالح عباد تکلم نمایند اَنّه ولیّ المحسنین حمد و ثنا فی الحقیقه مخصوص اولیای حق جلّ جلاله است یعنی نفوسی که از حوادث امکانیه تغییر نیابند و از ظلم علماء و امراء و کبراء از حق منع نشوند ایشانند سلاطین وجود و انجم سماء قدرت مالک غیب و شهود علیهم رحمة الله و بهانه و نوره و سلامه و تکبیره و تهنّیه و ذکره و ثنائیه. حضرت میرزا حیدر علی علیه بهاء الله الابهی فی الحقیقه رکن اعظم از برای بنای اعظم یعنی حصن تبلیغ امر الٰهی به کمال جدّ و اجتهاد در این فقره مبذول داشتند آنچه را که بر عالمیان ظاهر و هویدا است. این ایام دستخطی ارسال فرمودند بعض عریاض اراده نموده‌اند در ساحت امنع اقدس عرض شود و عرض شد

له الحمد

*** ص ۷۰ ***

له الحمد و المنة و العناية و الفضل چه که کلّ به استجاب مقرون گشت از جمله استدعا نموده‌اند که تولیت بقعه مبارکه حضرت ورقه علیا علیها من کلّ بهاء ابهاه و همچنین مقرر حضرت افنان کبیر یعنی حضرت خال علیه من کلّ بهاء ابهاه به جناب حاجی میرزا فضل الله علیه بهاء الله تفویض شود به شراکت چند نفس دیگر از اولیای حق که ایشان هم همین استدعا را نموده‌اند بعد از حضور و عرض مطلب این کلمه مبارکه مقدّسه علیا از لسان مالک وری ظاهر قوله عزّ بیهانه و عظم شأنه امور ورقه علیا من لدی الله به جناب افنان یعنی میرزا آقا راجع است انتهی. و لوحی که در این مقام از سماء عنایت نازل فرمودند نزد آن حضرت ارسال شود ملاحظه فرمایند اگر به حکمت مطابق و مقتضیات وقت موافق ارسال دارند و صورت آن لوح مبارک در مکتوب محبوبی جناب میرزا حیدر علی علیه بهاء الله الابهی نوشته شد حسب الامر مکتوب را به نام آن حضرت ملاحظه فرمایند و بعد نزد حضرت افنان جناب الف و حا علیه من کلّ بهاء ابهاه ارسال دارند که حضرت ایشان برسانند مجدّد البهاء اللّانح من افق سماء رحمة ربّنا علی حضرتکم و علی المتمسکین بحبله المتین الحمد لله ربّ العالمین. خ ادم فی ۴ شهر ربیع الاولی سنه ۱۳۰۱.

عرض دیگر آنکه حضرات آقایان افنان علیهم من کلّ بهاء ابهاه در بیروت وارد شدند بعد از چندی حسب الاذن به تفریق تشریف آوردند تا آنکه کل در ظلّ عنایت و قباب عظمت داخل و بعد از زیارت به تفریق رجوع نمودند در فقره معهود در اینجا همچه مذکور شد که اراده چنین بود که بعد از ورود

*** ص ۷۱ ***

در بیروت آقا سید علی توجّه به ارض ش نموده حضرت ورقه علیا را حرکت داده به شطر الله توجّه نمایند چه که همچه گمان رفت که اگر در آن ایام قبل از حرکت توجّه به ارض ش می‌شد احتمال می‌رفت که مشرکین و منافقین امری احداث نمایند که سبب منع کل شود چنانچه مع آنکه به کمال خفا حرکت شد در عرض راه منافقین در صدد افتادند ولكنّ الله خلّصنا و حفظنا و نجّانا فضلاً من عنده و هو الفضال الکريم باری این عذرهای بعضی دون بعضی استماع شد العلم عند ربّنا العليم الخیر ولكن کاش قسی می‌شد که رضایت حضرت ورقه علیا علیها من کلّ بهاء ابهاه تحصیل می‌شد این فقره لدی الحق بسیار محبوب و مقبول بوده ولكن قضی ما قضی حق شاهد و گواه است که از محرومی ایشان از زیارت قلب در احتراق است و جمیع اهل سراق عصمت و عفت و عظمت مکدر و محزون یومی از ایام این کلمه علیا از لسان مالک اسما شنیده شد فرمودند یا عبد حاضر اثر آنچه واقع

شد شاید در ارض ظاهر گردد و در این ایام این کلمه آخری لسان مبارک جاری بنویس به افنان من که ورقه مطلبی خواست و ما اجابت نمودیم و وعده دادیم و حال هم حضرات به آن وعده راجی و منتظرند اگر چه تا حال ذکر نکرده‌اند و فرمودند این تفصیل را به افنان علیه بهائی بنویس و از قبل هم ایشان مطلع بوده‌اند و دوست نداشته و نداریم آنچه را به ورقه علیا وعده دادیم به دون آن عامل شویم لو شاء الله لیزین وعده بالوفاء اگر چه هر امری اليوم به مقتضیات حکمت معلق و منوط است تا حکمت الهیه چه اقتضا نماید و امر از مصدر چه نحو صادر و ظاهر شود لایعلم الخلق ما عند الحق و هو يعلم ما عند العباد و هو العليم الحکیم عرض دیگر الواح منیعہ مقدّسه که مخصوص اولیای آباده از سماء

مالک

*** ص ۷۲ ***

مالک احدیہ نازل نزد آن حضرت ارسال شد که برسانند العاقبة للمتقين الحمد لله رب العالمين الواح مقدّسه مبارکه مدت‌ها است نازل و لکن ارسال آن تأخیر شد تا این کَره اذن ارسال از سماء امر ظاهر و صادر مخصوص جناب مشهدی حسین دو لوح نازل یک لوح مخصوص قبول استدعای ایشان و لوح دیگر از قبل قبل مخصوص ایشان نازل ان شاء الله به هر دو فائز شوند و همچنین سایر دوستان از حق جلّ جلاله سائل که کل را مشتعل فرماید به شأنی که اعراض اهل عالم و انکار امم ایشان را منع ننماید

آقای معظم حضرت افنان جناب آقا میرزا آقا علیه من کلّ بهاء ابهه ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابی

یا محبوب فؤادی و المذكور فی قلبی و القائم لدی باب مولای قد ورد علی الخادم ما اضعفه و اضناه و احرقه و اذابه لعمر المقصود رأیت نفسی فی بحر الحزن الذی لا یری لا اولاً و لا آخراً قد ارتعدت ارکان الارض من قواصف هذه المصيبة الّتی بها اخذ الهموم کلّ من اقبل الی الله المهیمن القیوم اشهد انّ لسانی قد کلّ عن ذکرها و قلبی عجز عن اظهارها یسئل الخادم مولاه بان یفرغ علیکم صبراً من عنده و اصطباراً من لدنه انه لهو العزیز الحکیم اسئلک یا اله الاسماء و فاطر السّماء بان تنزل علی افنانک ما یحفظهم عن دونک ثم افرغ علیهم صبراً من عندک و اصطباراً من لدنه انه لهو العزیز الحکیم اسئلک یا اله الاسماء و فاطر السّماء بان تنزل علی افنانک ما یحفظهم عن دونک ثم افرغ علیهم صبراً من عندک و ایدهم علی ما ینبغی لا یتامک انک انت المقتدر العليم الخیر اگر چه از این مصیبت کبری جمیع ارکان و اعضا محترق است و لکن چون ایام ایام ظهور است باید

*** ص ۷۳ ***

در هر حال به حبل صبر تمسک نمود ما یظهر من عنده هو المطاع حق جلّ جلاله کل را به قمیص صبر مزین فرماید انه علی کلّ شیء قدیر سبحان الله چند شهر قبل لوحی از سماء مشیت مخصوص حضرت ورقه علیا و مخدّره کبری و رتّه عطی علیها من کلّ بهاء ابهه و من کلّ علاء اعلاه و من کلّ سناء اسناه نازل و در آنچه نازل شد این عبد متفکر و لکن نظر به عظمت و اقتدار عرضی ننمود و از سؤال ساکت تا چندی قبل حکم صادر که لوح امنع اقدس نوشته ارسال شود حال بعد از ملاحظه عریضه مرسوله معلوم می‌شود در همان ایام که عریضه عرض شده جواب از سماء عنایت نازل و لکن یا محبوب فؤادی فقرات عریضه قلب را می‌گدازد چه که کمال حسرت و اسف و زفرات و عبرات در فراق از او ظاهر و مشهود اگر چه این حالت در مقامی بسیار محبوب است و آن حالت در ایشان مشهود و آن مقام در ایشان ظاهر این شعله فراق در عالم موثر است و اثر عظیم از او ظاهر و هویدا چه که لله و خالصاً لوجه بوده و مقدّس از شبهات و اشارات بعد از ورود دستخط این قدر فرصت شد که به اظهار این چند کلمه موفق گشت ان شاء الله تفصیل از بعد عرض می‌شود تا این حین بر حسب ظاهر در ساحت اقدس عرض نشد این عبد هم چند روز بود در حضور در محل دیگر قائم حین مراجعت مشغول به عرض این جواب شد در هر حال امید عفو است خدمت آقایان علیهم من کلّ بهاء ابهه که در آن ارض تشریف دارند عرض سلام و تکییر و بهاء و فنا و نیستی صرف معروض و از حق جلّ جلاله سائل و آمل که جمیع را صبر عطا فرماید انه علی کلّ شیء قدیر. عرض دیگر آنکه جواب جناب ملامحمد علی علیه بهاء الله که از قبل بنا بود ارسال شود حال ارسال شد یک نسخه

آن

*** ص ۷۴ ***

آن به حضرت افنان الف و حا علیه من کلّ ۹ ابهه برسد که به جناب ملا رجبعلی علیه ۶۶۹ بدهند و لکن در تصحیح آن آنچه سعی شود محبوب است البهاء الالّاح الظّاهر المشرق من افق الفضل علی حضرتکم و علی من معکم و علی من یحبکم و علی کلّ موقن مستقیم. خ ادم ۱۷ محرم الحرام سنه ۳۰۰.

محبوب حقیقی حضرت افنان جناب آقائی آقا میرزا آقا علیه من کلّ بهاء ابهه ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربنا الاقدم المعزى المسلى المشفق العلى الاعلى

انّ القلم ينوح والّوح يبكي بما صعدت زفرات اهل الوفاء و نزلت عبرات الفردوس الاعلى كانّ الفرح سدّ بابيه و البهجة تزعزعت اركانها و السّماء منعت عن انزالها و شمس السّرور عن اشراقها و الانجم من انوارها و الرّاحة ركّدت ارياحه و الجنة انقطعت نسيمها و بيوت الودّ طفئت مصابيحها و الارض المباركة توقّفت في انباتها و البحور سكنت من حركاتها و امواجها و الطيور من هديرها و تغرّداتها و الانهار من خريرها و جريانها و سماء التّبيان من اظهارها و بيانها فلمّا كنت في تلك الحالة العظمى و محرّراً ذكر المصيبة الّتي ظهرت في ملكوت الانشاء كاتى سمعت نداء من جهاتى يا عبد الحاضر ما احزنك و اخذ زمام الاختيار عن كفّك هل العالم خُسف باهله و هل الاشجار انقهرت باصلها هل الاصول تزعزعت و هل البنيان تزلزلت هل الجبال نُسفت و هل الاعلام نكست هل الرايات نُقضت و هل الاوراق سقطت هل الافنان حزنت و هل الجنود انكسرت و هل السّفن غُرقت و هل مرآت العلم مُنعت عن الانطباع و هل يد الفضل تركت

*** ص ٧٥ ***

من في الابداع و هل القلم منع عن الجريان و هل اللّسان غرّى من طراز البيان هل الفيض انقطع هل اوليائى ندم هل المائده تقهقرت ما لى اراك في بحر الاحزان مزة تصعد زفراكت و اخرى تنزل عبراتك أين خباء المجد و سرادق السّرور اين فسطاط البهجة و خيام الابتهاج و اين ثغرک الباسم و طراز اسمك الخادم اين عزمك و حزمك و قوتك في تحرير ما انزله الرّحمن لمن في الامكان كاتى ارى اصفر وجهك و ضئى جسمك و ذاب قوتك و قدرتك اسئلک بمن ايدک و عزفک و زينت بطراز القبول و احضرك لقاء وجهه و اسمعک نغماته و ترنّماته في اللّيل و الايام و اظهر منك ما مرّت به نسمات الحيوة على الانام بان تكشف عن وجه الامر قلت أما سمعت ما ورد على العبد الحاضر من قضاء الله ربّ الارباب قد كنت مزيناً بطراز السّرور بما يتغنى مكلم الطور كاتى امشئى على بساط الفرح و اطير في هواء الابتهاج و في مثل تلك الحالة اردت مقام الله مالک الاحديّة فلمّا توجّهت و دخلت و حضرت الافق الاعلى و الدّرة العليا رأيت آثار الحزن في وجه ربّنا الابى اذا توجّه الىّ وجه فاطر السّماء و قال عزّ شأنه أما سمعت يا عبدالله ما ظهر من مريم القضاء قد سقطت من السّدرة الثمرة العليا و أنّها بقيّة محبوب العالم في ملكوت الانشاء لعمر مقصودي و مقصود من في العالم لما رأيت حزن مالک القدم كاد ان يفارق الرّوح متى و لو لا حفظه و عنايته لرجعت الىّ العدم ثمّ توجّه الىّ وجه الله و قال يا عبدالله قد جدّدت مصيبة اهل البهاء بما ورد عليهم من القضاء المثبت من القلم الاعلى في الورقة العليا لعمرى أنّها لثمرة كلّما ذكر اسمها لقاء الوجه تضوّع منها عرف قميص محبوبها الّذى باسمه ارتفعت السّماء

و تزينت

*** ص ٧٦ ***

و تزينت بالشّمس و اشراقها و انوارها و ظهوراتها انّ اسمها بحقيقته و ظاهره و باطنه يذكر النّاس بايام مقصودها و مقصود ماسواها أنّها لورقة تمسّكت بسدره المنتهى و فازت بقاء مولى الورى و سبقّت في ذلك من في ملكوت الانشاء الا من شاء الله مالک العرش و الثّرى فلمّا رأيت و سمعت اخذنى الحزن على شأن ذاب قلبى و اقشعر جلدى و تزلزلت اركانى و ارتفع حنينى و انينى و رجعت الىّ مقامى و محلّى وجدته بيت الاحزان و شغلّت نفسى و روى بتحرير ما انزله الرّحمن فلمّا مضت دقائق معدودات حضرت لقاء الوجه بامر المبرم على الممكنات اذا اقبل الىّ قبلة من في الوجود من الغيب و الشّهود و قال جلّت عظمتة و علت كلماته فأت بقلم و مداد لا ذكر بقيّة النّقطة الّتي فدّت نفسها بالمحبة و الوداد ليزورها بما نزل من قلبى الاعلى احبائى و امانى في المدن و البلاد قوله تبارك و تعالى هو المعزى المحزون ان يا قلم قد انتك مصيبة كبرى و رزية عظمى الّتي ناحت بها اهل الفردوس الاعلى و الجنة العليا بها صعدت الاحزان الى ان بلغت اذيال رداء الرّحمن طوبى لقاصد قصد خدمتها في حيوتها و زارها بعد صعودها و عروجها و لامة قصدت مقامها و تقربت الى الله بها. البهاء المشرق من افق غرّتى الغراء و النّور الظّاهر اللّانح من سماء اسى الابى عليك يا ثمرة سدره المنتهى و الورقة المباركة النّوراء و انيسة من ابتسم بظهوره ملكوت البقاء و ناسوت الانشاء نشهد انك اول ورقة فازت بكأس الوصال في الوثاق و آخر ثمرة اسلمت روحها في الفراق انت الّتي ذاب كبدك و احترق فؤادك و اشتعلت اركانك في بعدك عن الحضور في مقام جعله الله مشرق آياته و مطلع بيناته و مظهر

*** ص ٧٧ ***

اسمائه و مصدر احكامه و مقرّ عرشه يا ورقى و عرف جنة رضائى انت في الرّفيق الاعلى و المظلوم يذكرك في سجن عكا انت الّتي وجدت عرف قميص الرّحمن قبل خلق الامكان و تشرّفت بلقائه و فزت بوصاله اشربت رحيق القرب من يد عطائه نشهد انّ فيك اجتمعت الايتان قد أحيتك آية الوصال في الاولى و اماتك آية الفراق في الاخرى كم من ليل صعدت فيه زفراكت في حبّ الله و جرت عبراتك عند ذكر اسمه الابى أنّه كان معك و يرى اشتعالك و انجذابك و شوقك و اشتياقك و يسمع حنين قلبك و انين فؤادك يا ثمرة سدرتى في مصيبتك ما ج بحر الاحزان و هاجت ارياح الغفران اشهد انّ في اللّيلة الّتي صعدت الى الافق الابى و الرّفيق الاعلى و يومها قد غفر الله كلّ عبد صعد و كلّ امّة صعدت كرامة لك و فضلاً عليك الا الّذين انكروا حق الله و ما ظهر من عنده جهرة كذلك اختصّك الله يا ورقى بهذا الفضل الاعظم و المقام الاسبق الاقدم طوبى لك و لزايريك و لمجاوريك و لطائفك و لمن توسّل و

یتوسّل بک الی الله انت الّتی بمصیبتک ناحت الحور و تكدّرت اوراق سدرة الطّهور انت الّتی اذا سمعت النّداء الّذی ارتفع من لسان مالک ملکوت الاسماء قد اقبلت الیه و اجتذبتک علی شأن کاد ان یخرج الاختیار من کفّک یا ورقتی یا ایتّها الطّائرة فی هواء حیّ و المتوجّهة الی وجهی و النّاطقة بثنائی قد انزلنا لک ذکرأ لا تمحوه شئونات القرون و لا ظهورات الاعصار انا خلّدنا ذکرک من قلی الاعلی فی الصّحیفة الحمراء الّتی ما اطّلع بها الا الله موجد الاشیاء و ذکرناک فی هذا اللّوح بما یذکرک به المقرّبون

و یتوجّه

*** ص ۷۸ ***

و یتوجّه الی رمسک الموحّدون طوبی لک و نعیماً لک و لمن یحضر تلقاء قبرک و یتلو ما انزله الوقاب فی المآب انتهی. از سماء مشیت مقصود عالمیان نازل شد آنچه که عرف عنایت و شفقت الی آخر الّذی لا آخر له از او استشمام می شود اگر فضلش نباشد کجا این زخم ها التیام پذیرد عنایتش مرهم جراحات ها بوده و هست به غیر حفظش چگونه انسان قادر است بر حمل بلایا و آخر اینکه شبه و مثل نداشته و ندارد له الحمد فی کلّ الاحوال عرض دیگر آنکه مناجات آن حضرت تلقاء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان المقصود فی مقامه المحمود قوله جلّت عظمته یا افنانی علیک بهائی و عنایتی انا سمعنا ندانک و حنینک فی الله موجدک و حافظک و اجبتاک بلوح لاح منه نیر عنایتی لعمری نراک و نسمع ما ینطق به لسانک انه لهو السّامع البصیر قد اقبلت الی الله و سمعت ندائه و اجبت و اعترفت ما نطق به لسانه هذا لهو المقصود فی ایام ربّک العلیم الحمد لله به این مقامات عالیّه فائز شدید نظر به سبقت رحمت و ظهور عنایت و بروز یوم که در کتب قبل مخصوص گشته و به او نسبت داده شده فضل و الطافش به مثابه امطار جاری و نازل سوف ینظر لافنانی ظهورات الطافی و شفقتی و رحمتی ان افرح بهذا الفضل المبین در هر حال تحت لحاظ عنایتید ان شاء الله احزان وارده به تمسک به صبر جمیل ساکن و ان شاء الله دوستان به آنچه از قلم اعلی در این مصیبت کبری نازل شده تمسک نمایند یا افنانی لعمری انّها رأت و سمعت ما نزل من قلی لها و تری و تسمع فی هذا الحین ما ینزل من قلی المبین قد نزل لها ما ینادی بفضلی و عنایتی لها فی کلّ عالم من عوالم ربّها و یک لوح هم مخصوص امّ آن جناب علیها بهائی و رحمتی و فضلی نازل انتهی. بعد از امواج بحر عنایت رحمن و اشراقات شمس فضل این خادم

*** ص ۷۹ ***

هر چه عرض نماید لایق و قابل نبوده و نیست و حق شاهد و گواه است که در شدت و رخا و مصیبت و احزان این عبد شریک بوده و هست بلکه قسمت کلی و قدح اعلی از برای اوست اگر چه وقتی از اوقات لسان عنایت مالک آیات به این کلمه علیا ناطق قال جلّت عظمته یا عبد حاضر اینکه در مصیبات از قلم اعلی اظهار حزن می شود مقصود از آن اظهار رحمت و شفقت است و الا هر نفسی به محبة الله فائز شد و صعود نمود او به فرح اکبر فائز قسم به سدره منتهی که در کل احیان ناطق و شاهد است اگر از فرح یک نفس مستقیمه مرفوعه اهل ارض آگاه شوند به شطر الله توجّه نمایند تا چه رسد به مقام منتسبین و نفوسی که ذکرشان از قلم اعلی جاری و شهادت داده درباره ایشان به رضای خود از ایشان انتهی. جلّ کرمه و تعالی فضله امروز روز صبر و اضطبار است این جنود جنود احزان را از میان بردارد و رایات رضا و تسلیم را بر اتلال وجود برافرازد ان ربّنا الرّحمن لهو المقتدر علی ما یشاء و انه علی کلّ شیء قدیر و اینکه مرقوم فرموده بودند که در ساحت اقدس معروض گردد کلماتی عنایت شود که بر حجر مبارک نقش نمایند این فقره به شرف قبول فائز ان شاء الله از بعد ارسال می شود آن ثمره علیا و ورقه قصوی به کمال عنایت فائزند من عند الله معذلک مصیبتی است بزرگ و حزنی است کبیر چه که بر حسب ظاهر در آن بلد آیتی بودند از حق متیع و سلطان وجود جلّ ذکره و عزّ اعزازه و فی نقلها من مقام الی مقام آخر لحزن ینبغی ان یجری الدّم من عیونی و عیون من تمسک بالسّدره المبارکة الباسقة الطّائرة النّاطقة از حق متیع به لسان ظاهر و باطن این فانی سائل و آمل است که آن وجود مبارک و سایر منتسبین علیهم من کلّ بهاء ابهاء را صبر

عنایت

*** ص ۸۰ ***

عنایت فرماید و به طراز اضطبار مزین دارد محلّ احزان افنان و المعزّی و المسلّی هو الله ربّهم الرّحمن این کلمه مبارکه از لسان مالک احدیه استماع شد فی الحقیقه سزاوار است این کلمه ختم اذکار واقع شود چه که مرآتی است که از هیکل فضل بتمامه حکایت می نماید روحی لفضله الفدا و لعنایتة الفدا و لرحمته و لشفقتة الفدا عنایت دیگر در حق ورقه مبارکه قال الله ربّنا و ربّ من السّموات و الارض یا عبد حاضر ثمره علیا فی الحقیقه ذابت من نار الفراق لذا از شهدا لدی الله مذکور و مکافات این عمل ذکرى است که در زیارتش از قلم اعلی نازل در آن لیل و یوم آن هر نفسی صعود نمود به خلع غفران فائز مگر نفوسی که انکار حق الله و ظهور و آیات او را جهره نموده اند و این فضل مخصوص است به او انتهی. و سوالاتی که فرموده بودند یک فقره از قلم اعلی به آن اشاره شده و جمیع در همان فقره معلوم و واضح است عرض دیگر این فانی آنکه خدمت آقای معظم حضرت خلیل و مبلغ علیه من کلّ بهاء ابهاء و من کلّ فضل اعلاّه از قبل این خادم فانی تکبیر ابلاغ دارید دستخط مبارکشان رسید این فانی به آن فائز ان شاء الله امید هست که از بعد جواب آن عرض شود و همچنین خدمت آقای معظم حضرت افنان آقا سید م علیه من کلّ بهاء ابهاء تکبیر و سلام عرض می شود و از حق جلّ

جلاله این خادم فانی می‌طلبید که ایشان را در جمیع ساعات و دقائق بر خدمتش مؤید فرماید و به ذکر و ثنایش موفق و الحمدلله بر این مقام قائم و به این شرافت کبری فائز و در کتاب الہی مذکور و مسطور و همچنین از مقصود عالم سائل و آمل که به حضرت ایشان و صاحبان مصیبت و همچنین دوستان و کنیزان خود صبر عنایت فرماید آنہ یسمع و یجیب و هو المقضی الحکیم و عرض دیگر دستخطی آقائی حضرت

*** ص ۸۱ ***

افنان جناب آقا سید ۹۳ علیہ من کلّ بهاء ابہاء بہ جناب حاجی سید جواد علیہ بہاء اللہ مرقوم داشتند و اظهار حزن فرموده بودند فی الحقیقہ مقام مقام حزن است لو لا عنایۃ اللہ و فضلہ و ظہورہ و ایامہ لہلک الخادم و کلّ محبّ صادق امین ان شاء اللہ بہ عنایات لانہایہ الہی فائز باشند و بہ صبر متمسک و متشبّث خدمت ایشان تکبیر و سلام معروض می‌دارم و همچنین خدمت آقایان عظام حضرات افنان علیہم من کلّ بہاء ابہاء کہ آن ارض بہ وجودشان فائز است تکبیر و سلام عرض می‌شود ان شاء اللہ کل در ظلّ سدرہ مقصود من فی السّموات و الارض ساکن و مستريح باشند و اینکہ درباره اشیای منسوبہ ذکر فرمودند قولہ تعالیٰ این احکام بہ کتاب اقدس راجع و این امر بہ آن جناب محوّل آنچه مصلحت دانند عمل نمایند و شیئی از آن اشیاء کہ مدل و حاکی از اوست بہ ساحت اقدس ارسال دارند لیکن ذکر آنہا عند اللہ بارئہا انتہی. عرض دیگر چون حضرت غصن اللہ اکبر روحی و ذاتی و کینونتی لترات قدومہ الفدا چون تشریف داشتند و بہ حضور فائز بہ آن محبوب ورقہای مرقوم داشتند ارسال شد ان شاء اللہ بہ آن فائز شوند و حضرت غصن اللہ الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی لترات قدومہ الاعزّ فدا در شہر تشریف داشتند و این سبب عدم اثر مبارکشان شد امید هست کہ از بعد عنایت فرمایند و ارسال شود و دیگر هموم و غموم و احزان اهل سرادق عظمت و عصمت بہ شأنی ظاهر کہ این عبد از ذکرش عاجز و قاصر است فرمودند ما شریکیم با افنان در این مصیبت کبری و بہ علیا حضرت مخدرہ کبری امّ آن حضرت علیہا من کلّ بہاء ابہاء تکبیر و سلام می‌رسانند فی الحقیقہ

این حزن

*** ص ۸۲ ***

این حزن بہ مثابہ رگ شریان است جمیع ابدان را حرکت داد در ہر رگی حرکتی از او احداث شدہ حق قدیر صبر عنایت فرماید لو لا الفضل من عنده لتذوب الابدان و تذهب العقول و تنصع افئدۃ العارفين الامر للہ ربّ العالمین و البہاء المشرق الظّاهر الانح من افق عنایۃ ربّنا علی حضرتکم و علی من معکم و علی کلّ مقبل مستقیمو خ ادم فی ۱۴ شہر صفر ۱۳۰۰. عرض دیگر سہ لوح اقدس ارسال شد دو مال نیریز آن حضرت برسانند و یکی مال شیراز در جواب عریضہ جناب یوسف خان نازل چند کرّہ عریضہ ایشان بہ ساحت اقدس رسید و این کرّہ بہ جواب فائز شدند ہنیئاً لہ لوح مبارک در ارض ش بہ جناب آقا میرزا حسین علیہ ۶۶۹ برسد و ایشان برسانند.

ہا بمبئی حضرت افنان آقائی جناب آقا میرزا آقا علیہ من کلّ بہاء ابہاء بہ لحاظ انور ملاحظہ فرمایند

۱۵۲

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابیی

حمد ساحت اقدس حضرت محبوبی را لایق و سزااست کہ افنان سدرہاش را بہ مہویت عظمی و شرافت علیا فائز فرمود ان شاء اللہ در جمیع احوال و ایام و قرون و اعصار و عوالم بہ سدرہ متمسک باشند و بہ ارباب ارادہ متحرک نعیماً لحضرتہم و طوبی لجنابہم انّ الفانی یعترف بعجزہ و قصورہ عن ذکر هذا المقام و یسئل ربّہ بان یوفّق حضرتہم و یقرّبہم و یؤیّدہم علی ما یحبّ و یرضی آنہ ہو فعّال لما یشاء و بیدہ ملکوت الانشاء

*** ص ۸۳ ***

روحی لذکرکم الفداء و لقیامکم الفداء عرض می‌شود چند شہر قبل ۱۵ صفر این فانی عریضہ مفصلی خدمت آن حضرت عرض نموده مع الواح منیعہ رفیعہ عدد ہا مخصوص آن حضرت و علیا حضرت والدہ علیہا من کلّ بہاء ابہاء و سہ لوح آخر و همچنین یک لوح زیارت مخصوص حضرت ورقہ علیا علیہا من کلّ بہاء ابہاء و من کلّ علاء اعلاہ یشہد کلّ حرف منها لعنایۃ اللہ و فضلہ لورقّۃ العلیا جواب وصول بہ این عبد نرسید بسیار عجب هست استدعا آنکہ تفصیل را مرقوم فرمایند بہ این جہت این عبد بہ کمال اختصار این عریضہ را معروض داشت عریضہ محبوب مکرم جناب آقا میرزا اشرف علیہ بہاء اللہ و عنایتہ ہفتہ قبل رسید و همچنین این کرّہ آنچه آن حضرت ارسال داشتند دستخط مبارک کہ تلقاء وجہ عرض شد این کلمات عالیات از سماء فضل نازل قولہ جلّ و عزّ بسیّ الشّاهد العلیم آنچه دوستان حق بہ آن جناب عرض می‌نمایند لساناً و تحریراً باید بہ ساحت اقدس اظهار نمایید مطمئن باشید جواب کل عنایت می‌شود ہو المجیب قبل السّؤال و بعدہ و حینہ یا افنانی کن علی خدمۃ الامر و ناطقاً بثناء اللہ ربّ العالمین در لیالی و ایام قلم اعلیٰ مع شداید واردہ در سجن از اول ورود تا حین از حرکت باز نماند و در نطق توقف ننمود الا فی اوقات معدودہ حکمہ من

عندنا كن كما كان مولاك ان ربك يعلم و يحكم و هو العالم الحكيم بايد به تمام قدرت و اقتدار به حيل حكمت تمسك نمود و اموات ارض را به كلمه مطاعه حيوه جديده بخشيد قوه نطقيه و بيانيه از براي ذكر اين مقام خلق شده تمسك به و كن من الشاكرين البهاء عليك و على الذين فازوا باصغاء بيان الله رب العالمين انتهى. جناب ناظر عليه بهاء الله از

قبل

*** ص ۸۴ ***

قبل مكتوبي به اين عبد ارسال داشتند و نوشته اند كه از آباده عريضه ارسال داشته اند كه حضرت افنان عليه من كل بهاء ابهاه به ساحت اقدس ارسال دارند و ايشان نظر به عدم مجال به اين عبد دادند كه به ساحت اقدس ارسال دارم و خود ايشان از بعد تفصيل را مرقوم مي فرمايند بعد از عرض اين مراتب در ساحت امنع اقدس اعلى و ذكر جناب خان و عرض عريضه جناب آقا ميرزا اشرف عليهما بهاء الله الابهي چند آيه محكمه مباركه از سماء مشيت الهيّه مخصوص ايشان نازل ان شاء الله از نفحات آيات حق جلّ جلاله و از كوثر بيان رحمن تازه و خرم شوند و به آنچه فائز شده اند افاضه نمايند و همچنين وعده عنايت شد در جواب عريضه جناب آقا ميرزا اشرف ان ربنا الرحمن لهو المعطى الكريم و ان آيات المذكوره مباركه در مكتوبي كه اين عبد به جناب ناظر عليه ۶۶۹ نوشته ثبت شده بايد آن حضرت و حضرات آقاياں افنان عليهم من كل بهاء ابهاه مكتوب را ملاحظه فرمايند و بعد به جناب ناظر في ائ ارض كان برسائند عريضه اي از شخصي على افندى نام جناب ناظر ارسال داشتند و همچنين توسط شخصي حاجي محمد على من ك را نمودند جواب هر دو عنايت شد ان شاء الله به ايشان مي رسد و فائز مي شوند عرض حقيقي اين عبد آنكه خدمت آقائي حضرت خليل و مبلّغ امرالله همچنين خدمت آقاياں حضرات افنان عليهم من كل بهاء ابهاه عرض سلام و نيسى و خضوع و خشوع معروض مي دارم الحمد لله به مانده مخصوصه الهيّه فائزند اصل اين است كه هست و مابق آنچه گفته شود فرع. البهاء المشرق اللّائح من افق سماء ربنا و مقصودنا على حضرتكم و على من يسمع قولكم و يحكم لوجه الله رب العالمين. خ ادم في ۲۷ ربيع الثاني سنه ۱۳۰۰. عرايضى هم كه اين كره با دستخط آن

حضرت بود رسيد ولكن مجال

*** ص ۸۵ ***

نشد كه عرايضى عرض شود ان شاء الله از بعد بعد از عرض و فوز به اصغا آنچه از افق فضل اشراق نمايد ارسال مي شود الامر بيده يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و هو القادر العزيز الحكيم.

آقاي معظم حضرت افنان جناب آقا ميرزا آقا به لحاظ انور ملاحظه فرمايند

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الابهي

حمد مقدس از ادراكات من على الارض ساحت امنع اقدس حضرت مقصودي را سزاست كه سطوت فجّار و ضوضاء اشرار در اين ايام كه نار ظلم و اعتساف در اطراف مشتعل او را از اراده اش منع ننمود در كل حين به اصبع مشيت و به لسان اراده و به اشاره عين و حاجب كل را به صراط مستقيم كه به نور مبين واضح و روشن است دعوت مي فرمايد اوست يكتايي كه جمعيت مشركين و اجتماع منكرين و كثرت ملحدين او را باز نداشت در حين بأساء به اتقى انا الله ناطق و در بحبوه ضراء به ليس كمثلي شىء متكلم در جميع احيان لحاظ عنايتش متوجه اوليا بوده و هست لعمر محبوبنا و محبوب من في الارض و السماء در اوقاتى كه از جميع جهات رؤساي ارض از امرا و علما به كمال همت و اقتدار درصدد اطفاء نور بر مي آمدند نير بيان از افق عرفان مشرق تر و لائخر مشاهده مي شد چنانچه آياتى كه در آخر ايام ارض سير و همچنين در سبيل نازل شد هر حرفي از آن بنفسه ندا مي نمايد و گواهي مي دهد ولكن اين خلق محجوب لائق استماع همس نبوده تا چه رسد به اصغاء ندائي كه از ملكوت بيان مرتفع است جل امر ربنا و عظم بيان مقصودنا و مقصود من في السموات و الارض سبحانك يا من في قبضتك زمام الوجود من الغيب

و الشهود

*** ص ۸۶ ***

و الشهود و باسمك فك ختم رحيق المختوم اسلك بانوار ملكوتك و ظهورات جبروتك و باشراقات انوار وجهك التي ما فازت عيون المقرين بالنظر اليها و ما بلغت طيور المعاني و البيان الى ساحتها بان تنزل من سماء مشيتك ما يقرب اصفيانك اليك اي رب قدر لهم الحضور امام وجهك و القيام لدى باب عنايتك و اصغاء ما سمع ابن عمران في طور فضلك و سيناء رحمتك اي رب ايدهم على الورود في المنظر الاكبر ليشهدوا و يروا ما لارت عيون البشر انت الذي لاتمنعك ارادات الامم و ظهورات العالم تقدر لمن اردته خير الآخرة و الاولى انك انت مولى الوري لا اله الا انت المشفق البازل الغفور الكريم روي و نفسي لقيامكم و استقامتكم الفدا قد كان الخادم قاعداً ساكناً صامتاً اخذه الاهتزاز بغتة كآتي وجدت عرف القميص الذي تضوع من قبل اذا دخل احد من الطائفين بكتابتكم الشريف اخذت و فككت ختمه و قرئت ما نطق به عندليب عنايتكم على غصن الورقاء و رأيت مياه الخلوص التي كانت جارية من معين الذكر و الثناء فلما شريت و سمعت قصدت المقام الذي لا يوصف باوصاف العالم و لا يذكر باذكاء الامم الى ان دخلت و حضرت امام

وجه مقصودی و مقصود من فی الارض و السماء و عرضت تلقاء الوجه ما ظهر من آثار قلمکم نطق لسان العظمه بما لو یلقى علی التراب ليقوم منه حقایق الارواح و العقول الی یوم لا یدکر له آخراً و لا تأخذه نهایه قال عزّ بیانه و جلّ شأنه و عظم برهانه بسی التّاطق من افق العالم یا افنانی علیک بهائی و عنایتی انت الّذی فزت باصغاء تغرّدات حمامات عرفانی علی غصن بیانی و اخذک جذب ندائی و اجتذبتک حلاوة ذکری فی

*** ص ۸۷ ***

یوم فیہ اعرض عنی عبادی و خلقی الّا من شاء الله ربّ الارباب قد کنت قائماً علی خدمتی و ناطقاً بثنائی اذ اخذ السّکر سکان الارض کلّها یشهد بذلك من عنده امّ الکتاب انا ذکرناک مرّة فی السّجن و اخرى فی قصر بنی علی جبل من الجبال و طوراً فی هذا القصر الّذی اهتزّ اذ تحرّک قلم الله مالک یوم الایجاد قد ورد علیکم فی سبیل الله ما ورد علیّ من مطالع الشّکر و مشارق التّفاق انا ذکرناک و الورقة العلیا الّتی بحزنها اخذتني الاحزان من کلّ الاشطار انّ ربّک لهو النّاطق بالحقّ و النّاطر بالعدل فی هذا الیوم الّذی سعى بالمأب نشهد أنّها انفقت روحها فی حبّ الله مولی الانام و ذکرناک مرّة بعد مرّة و فی هذا الحین الّذی ینطق لسان البرهان الملک لله مالک الادیان طوبی لک و لها و لابنک الّذی ذکرته فی کتابک انا ذکرناه قبل ذکرک یشهد بذلك الواح عنایة ربّک العزیز المختار البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علیها و علی من معک و یحبّک و یسمع قولک فی هذا الامر الّذی به زلّت الاقدام انتهى. صد هزار شکر مقصود عالمیان را هر یوم عنایتش ظاهر و فضلش باهر به شأنی که اگر جمیع من فی الارض و السماء الی الابد به ذکرش مشغول شوند از عهده بر نیایند هر قدر اهل عالم در این مقام سعی نمایند و سیر کنند در اول قدم مشاهده می شوند وقتی از اوقات این کلمه علیا از مطلع وحی و مشرق الهام ظاهر قوله تعالی قد قدر الله لافنانه ما لو یظهر منه اقلّ من سمّ الابره لینصعق العباد اگر حال بعضی را از اعمال مشرکین حزنی وارد و از افعال معتدین ذلّی زود است آفتاب عزّ اشراق نماید و عالمیان را به مقامشان آگاه سازد آنچه از ارض انبات نماید و از سماء نازل مخصوص اولیای حق بوده و هست و افنان در مقام اول در صدر عالم قائمند لک ان

تسئل الله

*** ص ۸۸ ***

تسئل الله بان یؤیّدهم علی حفظ ما قدر لهم من قلی الاعلی فی الصّحیفة الحمراء انتهى. طوبی از برای نفوسی که به اصغاء کلمه فائز شده و می شوند و حلاوت بیان رحمن را ادراک نموده اند غفلت به شأنی عالم را اخذ نموده که هر ذی روحی متحرّج است چه مقدار از عباد مشاهده شده در این ساعت نغمه ایشان مرتفع و در ساعت دیگر ناله و حنین آیا به وفای دنیا مطمئن شده اند فکیف هذا أنّها ینصعق فی کلّ الاحیان و تتعرّف بفنائها و ترینا تغییرها و اختلافها خمر غرور به شأنی اخذشان نموده که بعد از مشاهده و ادراک غافل دیده می شوند عنقریب مشاهده نمایند آنچه را که به آن وعده داده شده اند یسئل الخادم ربّه بان یهدیهم الی صراطه و میزانه و الّا یطهر الارض من دنسهم انّ ربّنا لهو المقتدر القدیر اینکه دربارہ جناب آقا میرزا عبد الرسول علیه عنایة الله مرقوم داشتید عریضه ایشان وقتی از اوقات تلقاء وجه عرض شد و یک لوح اقدس مخصوص ایشان از سماء عنایت محبوب عالمیان نازل و ارسال شد ان شاء الله از اشراقات انوار آفتاب بیان الہی منور شوند و از بحر معانی بیاشامند خادم خدمت ایشان تکبیر می رساند و از حق جلّ جلاله می طلبد ایشان را مؤیّد فرماید بر آنچه عرف بقا از او متضوّع است أنّه علی کلّ شیء قدیر و اینکه در باب آقا زاده علیه من کلّ بهاء ابهائ مرقوم داشتند و ذکر طردشان و ما ورد و بعد اظهار شکر و حمد بعد از عرض این فقره قام هیکل العرش یمشی و ینطق بما لایستطیع الخادم یدکره الی ان قال جلّت عظمتہ طوبی لافنانی و نعیماً له أنّه نطق بما ینبغی لایام الله ربّ العالمین نسئل الله بان یؤیّدہ و یوقّہ و ینزل

*** ص ۸۹ ***

علیه من سماء فضله ما ینبغی لسلطانہ المهیمن علی من فی السّموات و الارضین انتهى این عبد و امثال او البته عاجزند از ذکر آنچه از لسان عظمت جاری و ساری است قطره قادر بر ذکر تموجات بحر نه و ظلّ؟؟ احصای انوار شمس نبوده و نیست تا عنایت و فضل و مدد چه کند اگر اراده فرماید بر هر خدمتی مؤیّد بوده و هستیم و الّا نحن عاجزون انّا لله و انّا الیه راجعون خدمت آقایان عظام حضرات افنان علیهم من کلّ بهاء ابهائ اظهار نیستی می نمایم و تکبیر و سلام معروض می دارم دستخط آقای معظم حضرت آقا سید م علیه من کلّ بهاء ابهائ به این عبد رسید و تلقاء وجه عرض شد و الواح بدیعه منبیه نازل حال به جهة اخذ سواد تعویق افتاد ان شاء الله این ایام ارسال می شود یسئل الخادم ربّه بان یحیی الارض من آیاته و نفحاته أنّه هو السّامع المجیب البهاء و الذّکر و الثّناء علیکم و علی اولکم و آخرکم و ظاهركم و باطنکم و رحمة الله و برکاته در این حین به حضور اظهار انور غصنین اعظمین روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومهما الفدا حاضر و همچنین تلقاء سرادق عصمت مراتب ذکر و ثنای آن حضرت را معروض داشتم هر یک ذکر مخصوص و ثنای مخصوص و تکبیر و سلام و بهای مخصوص اظهار فرمودند که این عبد عرض نمایم روحی لالطافهم الفدا و ذاتی لشفقتهم الفدا. خ ادم فی ۲۹ شهر ذی الحجة الحرام سنه ۱۳۰۱. الواح که عرض شد از بعد ارسال می شود این حین رسید و ارسال شد.

*** ص ۹۰ ***

آقای معظم حضرت افغان آقائی جناب آقا میرزا آقا علیه من کلّ بهاء ابهاء به لحاظ اطهر ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

جوهر حمد و ثنا حضرت محمودی را لایق و سزااست که در مقام محمود خود جمیع عباد را دعوت فرمود و به اسم قیوم خود راه نمود زهی سعادت از برای نفوسی که هموم و غموم و جنود امم ایشان را از مطلع اسم اعظم منع نمود عالم و الوان ملونه و زخارف مزخرفه او را کأن لم یکن انگاشته‌اند و به شطر دوست به جان و دل اقبال نموده‌اند سبحان الله هر عاقلی متحیر و هر منصفی متفکر و هر عادل متأسف آیا چه شده که اهل شعور و صاحبان عقول از فیض اعظم و فضل اکبر محروم مانده‌اند آیا برهانی اعظم از برهان حق و یا حجتی اعلی از آنچه ظاهر شده در دست دارند لا والله آنچه در عالم است به یک بیان معادله نمی‌نماید بيشهد بذلك کلّ عادل بصیر انّ النفس لامارة بالسوء لعمرالله این نفوس غافله طاغیه به مثابه اوراق یابسه‌اند امام اریاح نفس و هوی هر سمت می‌خواهد می‌برد لیس لهم من سکون و لا قرار سبحانک یا من فی قبضتک نواصی العباد و فی یمینک ازقه من فی البلاد تری ما ورد علی اصفیائک من اللّذین نقضوا میثاقک و اعرضوا عن رحیق وحیک و کفروا بما انزلت علیهم من آیاتک و یتناتک بعد ما شهدوا بحر علمک و ظهور ما خبرتہم بالتصریح فی کتبک و الواحک و نفسک یا محبوب العالم و مقصود الامم انّ الخادم کان متحیراً فی صبرک بعد قدرتک و اضطبارک بعد اقتدارک و لو اّنه یكون موقناً بان لا یظهر من عندک الا ما تقتضیه حکمتک استلک بان تنزل علی اصفیائک

*** ص ۹۱ ***

ما یخلّصهم من اعادی نفسک و یجعلهم وزّات مملکتک و اعلام نصرتک و ریایات قوتک بین خلقک ثمّ استلک یا سلطان الوجود بان تحفظ من نسبتہ الی نفسک و جعلتہ من افغان سدرۃ ربوبیتک ثمّ اکتب له ما یرفعہ بین عبادک و ینصرہ فی کلّ الاحوال انک انت الغنی المتعال و بعد روحی و نفسی و فؤادی لذکرکم الفداء و لاستقامتکم الفداء چندی قبل جواب دستخط‌های آن حضرت مع جواب نامه‌های محبوب مکرم جناب آقا میرزا اشرف علیه بهاءالله الابهی عرض و ارسال شد مع الواح‌های الهیه که از سماء اقدس مخصوص اولیای ش و الف و با نازل امید هست که رسیده باشد و عیون حزب الله به الواح بدیعہ منیعہ مشرف و فائز تا از نار مشتعلہ در کلمات الهیه مشتعل شوند و از بحور مستوره مکنونہ در آن بیاشامند سبحان من جمع الضدّین فی آیاتہ و جعلهما شیئاً واحداً آن حضرت باید در ارسال الواح تعجیل فرمایند هر قدر زودتر برسد اقرب به تقوی بوده و هست عرض دیگر آنکه سه فقره مخصوص حجر قبر مطهر حضرت ورقه علیا علیها من کلّ بهاء ابهاء و من کلّ علاء اعلاہ که آن حضرت از قبل خواسته بودید ارسال شد هر یک را اگر موافق حکمت باشد و مصلحت دانند بنویسند حسب الامر در هر حال باید ملاحظه حکمت بشود مخصوص درباره حضرات افغان علیهم من کلّ بهاء ابهاء مکرز تاکید شده الامر بیدہ یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید این ایام هم مجدداً به بعضی از دوستان اطراف امر شده که در جمیع احوال حفظ افغان سدره را ملاحظه نمایند این نظر به اسباب ظاهره است مقصود آنکه در جمیع احوال مراقب افغان خود بوده و هستند هنیئاً لحضرتکم صد هزار هنیئاً و مریناً لحضرتکم نظر به استدعاهای مکرزه محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا حیدر علی علیه ۶۶۹ الابهی و همچنین فقره ابن اگر جناب محبوبی آقا میرزا اشرف

علیه

*** ص ۹۲ ***

علیه بهاءالله و عنایتہ به ایران راجع شوند مأذونند عنایت حق با ایشان بوده و هست باید در جمیع احوال به خدمت امر مشغول باشند چه عراق و چه حجاز و چه اراضی اخری و حفظ اولاد لدی الله مؤکد است و اینکه مرقوم فرموده بودند به سرکار خان علیه بهاء الله مکتوبی ارسال داشته‌اند و همچنین جواب سرکار ایشان را این تفصیل در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند نسل الله بان یوقّقه علی ما یرتفع به ذکره و اسمہ و امره و یرزقه من کأس رضائی الذی جعله الله فوق المقامات کلّها انتہی عرض دیگر توصیه‌ای که آن حضرت درباره جناب حاجی میرزا محمد تقی علیه بهاءالله مرقوم داشتند رسید مخصوص ایشان را از بیرون احضار فرمودند در ایامی که ملاقات قدری مشکل بود معذلت مکرز به لقا فائز شدند و بعد مرخص شده مراجعت نمودند قد فاز بما کان مسطوراً فی کتب الله المہیمن القیوم قد ورد بالروح و رجع بالرحمان امراً من لدی الله مالک الانام طوبی له و نعیماً له. عرض دیگر یوم ۲۲ شهر ربیع الثانی حبیب روحانی جناب آقا شکرالله علیه بهاءالله وارد سجن اعظم شدند و به شرافت کبری و موهبت عظمی فائز لله الحمد حجابات مانعہ خرق شد و ایشان به مراد خود فائز گشتند ان هذا الا من فضله العظیم و رحمته السّابقة و عنایتہ الشّاملة و تفصیل اشجار مرسله را البتہ خود ایشان مذکور می‌دارند فی الحقیقه خود ایشان به مثابه شجرند ان شاء الله با اثمار جنیّہ ظاهر شوند فرمودند نعیماً لمن ارسله و له قد قُبِل لدی المظلوم ما عمل فی سبیل الله ربّ العالمین مع آنکه نسترن نرسید عمل مرسل و ایشان لدی الله به طراز قبول فائز یعنی به شائی که هیچ فرق در وصول و عدم آن ملاحظه نه روحی و روح من فی ملکوت البیان لفضله الفدا این قدر عرض می‌شود که جناب ایشان به هیچ وجه تقصیر نکرده‌اند و منتہای آمال و سعیشان وصول به مبداء بوده ولكن از آنچه آن حضرت ارسال فرموده‌اند

*** ص ۹۳ ***

دو عدد رسید از حضرت محبوب فؤاد جناب شیخ عل علیه بهاء الله الابی به ظاهر نرسید و لکن رسید رسیدن حقیقی چه که لسان عظمت شهادت داده و عندالله مقبول واقع شد ینیگی لنا ان نحمد و نشکر و نثی ربتنا الغفور الکریم البهاء الظاهر من افق سماء عنایة ربتنا علی حضرتکم و من معکم و علی الذین قاموا و قالوا ما امروا به من لدی الله العزیز الحکیم. خ ادم فی ۵ ج ۱ سنه ۱۳۰۱. مجدد عرض می شود اگر جناب محبوب مکرم آقا میرزا اشرف علیه بهاء الله تشریف برده اند یعنی به مدینه دیگر از ارضی ها باسی نبوده و نیست و بی ثمر نخواهد بود و اگر هم راجع شوند نظر به خواهش جناب محبوب مکرم معظم حاجی میرزا حیدر علی علیه ۶۶۹ آن هم مقبول است و لکن از حق جل جلاله می طلبیم از برای آن اراضی مقدر فرماید آنچه که سبب نجات و فلاح است آنه علی کل شیء قدیر. عرض دیگر از قبل پاکات متعدده ارسال شده ان شاء الله تا حال رسیده.

خط میرزا آقا جان ش محبوب فؤاد جناب آقا میرزا عبدالحمید علیه بهاء الله و عنایت ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابی

حمد مقدس از ذکر و حدود مالک غیب و شهودی را لایق و سزااست که افنده و قلوب اولیا را به عنایت اسم اعظم به نور معرفت منور فرمود لسان ظاهر به آتی الناصر ناطق و لسان باطن به آتی الرحمن متکلم جنودش اعمال طیبه و ناصرش اخلاق مرضیه و سردار این جنود را تقوی قرار فرمود طوبی

از برای

*** ص ۹۴ ***

از برای نفسی که به مشاهده و اصفا فائز گشت به شانی که غیرالله را معدوم و مفقود مشاهده نمود یوم یوم اوست و امر امر او امروز به اسمش رایة بفعل ما یشاء مرتفع و به ذکرش علم قد اتی المالك و الملك لله منصوب امام وجوه احزاب من غیر ستر و حجاب ظاهر و ناطق هر منصفی گواه و هر بصیر عادل شاهد و آگاه سبحانه یا اله الکائنات و مقصود امکانات تری الخادم متلبیاً علی التراب بما ورد علیک من الذین نبذوا الكتاب ورائهم و اخذوا ما امرتهم به اهوئهم ای رب اسئلك بالدعاء الی سفکت فی سبیلک و بالقلوب الی احترقت فی حک و بالکلمة الی بها انجذبت افئدة المقترین و المخلصین بان تؤید اولیائک فی کل الاحوال علی ذکرک و ثنائک و خدمة امرک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت القوی القدير ای رب ترانی معرضاً عن دونک و متمسکاً بحبلک و اذکر ما یقرّب اولیائک الی ساحة قدسک و يؤیدهم علی ذکرک و ثنائک بین خلقک ای رب اسئلك بانوار وجهک بان تجعل اولیائک اعلام هدایتک و رایات نصرتک ثم اکتب لهم خیر الآخرة و الاولی لا اله الا انت العزیز الوهاب و بعد عریضه آن محبوب فؤاد رسید و در ساحت امنع اقدس به شرف اصفا فائز گشت و هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه هو الكتاب المبین یا عبد الحمید علیک بهاء الله المقتدر العزیز الحمید قد حضر العبد الحاضر و قرء ما ناجیت به الله ربک رب العرش العظیم وجدنا منه عرف المحبة و الوداد فی هذا الیوم الّذی فیهِ نادى المناد الملك لله مالک الایجاد قد ارتفع نداء الاشیاء اذ ارتفع نداء الله مالک ملکوت الاسماء و اقترت بما نطق به لسان الکبریا فی هذا المقام الّذی جعله الله من اعلی المقام انا انزلنا الایات و اظهرنا

*** ص ۹۵ ***

البینات و دعونا کلّ الی الله ربّ الارباب انت تعلم و دونک یعلم بانّ المظلوم ظهر من دون ستر و حجاب امام وجوه الاحزاب من الناس من سماع و اجاب و منهم من اعرض عن الله مشرق الایات و منهم من کفر و نطق بما ناح به سکان مدائن العدل و الانصاف و منهم من توقّف الا انه فی رب عجاب ما منعنا ضوضاء القوم و لا شبّهات الذین انکروا ظهور الله فی المآب. کلمات زادوا فی الاعراض زاد الذکر و البیان من لدی الله مظهر الادیان انت الّذی اقبلت الی الوجه اذ اعرض عنه العباد فی اول الایام و اجبت النداء اذ ارتفع بین الارض و السموات کذلک شهد قلی الاعلی فضلاً من عنده و هو العزیز الفضال فلما سطع نور الاطمینان علی قدر خرجوا عن خلف الحجاب شردمة من العباد و ارتکبوا ما لا یرتکبه احد من قبل یشهد بذلك امّ البیان فی هذا المقام نسئل الله ان يجعلک ناصر امره و الناطق بثنائه بین عبادہ بحيث لا تمنعک حجبات الجبابرة و لاسطورة الفراعنة انه هو المقتدر العزیز الوهاب انا نحبّ ان نراک منقطعاً عن دونه و متمسکاً بحبله و ناظرّاً الی افقه فی کلّ الاحیان ضیع القوم و ما عندهم و رانک ثم احفظ اغنام الله من ذئاب الارض انه یحفظک و ینصرك و يؤیدک و یمدک یجنود الغیب و الشهادة و هو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو المهیمن علی من فی الارضین و السموات. به لسان پارسی ندای مظلوم را بشنو لازال لحاظ عنایت به آن جناب متوجّه و مقصود آنکه به قدر مقدور نفوس را از آرایش عالم به آسایش حقیقی رسانی در حزب قبل تفکر نما هزار و دویست سنه او ازید به ذکر حق مشغول و به ثنائش ناطق و بر منابر به شکر و حمدش متکلم و چون محک به میان آمد و افق عالم به نور ظهور

منور گشت کل به سیف و سنان قصد مقصود عالمیان نمودند و بالاخره به فتوای رؤسای دولت و ملت آویختند و خوش ریختند حق شاهد و ذرات کائنات گواه که مقصود این مظلوم حفظ نفوس بوده از اوهامات حزب قبل که مباد مجدداً واقع شود آنچه که دیدید و شنیدید و سبب شهادت و علت اعراض دولت و ملت اوهاماتی بوده که از نفوس غافله در اول ایام ظاهر گشته سبحان الله مظاهر عدل و انصاف متعجب که قول حزب قبل چه بود و عمل در یوم جزا چه شد بر این مظلوم و آن جناب و نفوس مستقیمه واجب و لازم که به قدر مقدور حزب الله را حفظ نمایند که مباد به اوهام و ظنون حزب قبل مبتلا شوند باید لوجه الله آن جناب همت خود را مبذول دارد بر آنچه ذکر شد قم باذن ربک علی خدمة امره و ذکر الناس بآیات و بشهرهم بعنایت مقصود این مظلوم آنکه اولاً نار ضغینه و بغضا که در افنده و قلوب مشتعل است به کوثر نصیح و سلسبیل حکمت ساکن شود و انوار نیر اتحاد از آفاق قلوب عباد اشراق نماید و ثانیاً حکم جدال و نزاع و فساد و قتل و ما یتکدر به الوجود را مرتفع نماید و در اکثری از الواح نهی شده باید کل الیوم به اسبابی تمسک نمایند که سبب اصلاح عالم و دانایی امم است و دانایی اسبابی است که انسان را حفظ نماید از آنچه سزاوار نبوده و نیست و همچنین تعلیم نماید به آنچه که منفعتش شامل او و اهل عالم گردد هذا ما اراده المظلوم طوبی لمن نصره علی ما اراد انه من الناصرین فی کتاب الله رب العالمین امید هست به نصایح مشفقانه عالم به طراز عدل و انصاف مزین گردد انه هو الفیاض الکریم لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم یا ایها الناظر الی الافاق امری که الیوم بسیار مضرب است عدم معرفت عباد است در آنچه واقع شده لعمرا لله اگر نفسی یافت می شد که قابل

ذکر و بیان بود البته این مظلوم صمت اختیار می نمود و بلایای لاتحصى را قبول نمی کرد لوجه الله قیام نمودیم آن جناب و هر صادق عادلی شهادت می دهد بر قیام این مظلوم و ذکرش امام وجوه حال چون فی الجملة اطمینانی ظاهر شده معاندین یعنی معرضین بیان اشد بغضاً از ملل قبل قیام نموده اند و به همان اوهامات حزب قبل مشغولند. هل من ناصر ینصر امرالله بالحکمة و البیان و هل من عبد یقوم لوجه الله علی خدمته و یدکر الناس بآیاته و ینور قلوبهم بنور امره نسل الله ان یؤیدک علی ما جری من قلمی الاعلی فی هذا المقام الابهی لا اله الا هو رب العرش و الثری البهاء المشرق من افق سماء ملکوتی علیک و علی الذین نصروا امرالله فی العشی و الاشرار و فی الغدو و الاصل انتهی. این خادم فانی لازال از حق جل جلاله می طلبد آنچه را که سبب ظهور فیوضات نامتناهی و علت اعلاء کلمه مبارکه است لازال ذکر آن محبوب در ساحت اقدس بوده و این عبد به کمال عجز و ابتهاج از غنی متعال سائل و آمل که آفاق آن مدینه مبارکه را به نور ایمان و ایقان منور فرماید له الحمد اشراق نمود آنچه که آمل این خادم فانی بود و آن اینکه در این ایام عریضه آن محبوب و اولیا رسید لله الحمد و الثناء و له الشکر و البهاء چه که مؤید فرمود اولیای خود را بر اقبال و عرفان و ایقان از حق جل جلاله مسئلت نموده و می نمایم آن محبوب را مؤید فرماید بر اتحاد و اتفاق اولیای آن ارض لیس هذا علیه بعزیز بعضی از نفوس به مفتریاتی متکلمند که انسان متعجب است بعینه گفته های قبل به میان آمده کتاب ایقان مخصوص جناب افنان حضرت خال کبیر علیه من کل بهاء ابهه در عراق نازل و تفصیل آن آنکه به عتاب تشریف بردند و بعد از زیارت وارد بغداد شدند جناب حاجی سید جواد مرفوع علیه بهاء الله الابهی به حضور فائز و عرض نمود دو نفر از خالوهای حضرت اعلی روح

ماسواه

ماسواه فده وارد این ارض شده اند و اراده ارض شین دارند فرمودند تو به ایشان در این امر ذکری نموده ای عرض نمود خیر در آن حین وجه مبارک بر افروخت و فرمودند برو نزد ایشان از قبل مظلوم سلام برسان و بگو ما ملاقات احدی را طالب نبوده و نیستیم ولکن ملاقات شما را می طلبیم و حضرت جواد علیه بهاء الله الابهی تشریف بردند و بعد طرف عصری تشریف آوردند و حضرت خال کبیر علیه من کل بهاء ابهه با ایشان و به حضور فائز فرمودند بسیار صعب است بر این مظلوم شما و سایر افنان از سدره ای که مابین شما غرس شده و نمو نموده بی بهره مانید عرض نمودند بعضی از امور است که انسان را منع نموده و می نماید فرمودند اموری که شما را از افق اعلی و عرفان سدره مبارکه منع نموده ذکر کنید و سوال نمایید یوم دیگر تشریف آوردند در سرداب حرم ایشان را فرداً واحداً احضار فرمودند و معروض داشتند آنچه که سبب توقف ایشان بود و در حضور جواب از سماء مشیت حق جل جلاله نازل و عنایت شد و این تفصیل را البته آن محبوب و سایرین شنیده و می دانند و یوم دیگر تشریف آوردند به حضور فائز عرض نمودند بدبخت نفسی که این کتاب را ملاحظه کند و توقف نماید و ذکر خیر جمال قدم جل جلاله در آن مذکور معذک گفته اند آنچه گفته اند و به نفسی نسبت داده اند که والله الذی لا اله الا هو از ادراکش عاجز است و همچنین گفته اند بیان تحریف شده قلب انسان از این حرفه می گدازد چه که اول ایام مثل آخر ایام حزب شیعه شده و همچنین می گویند آیات بدیعه را از آیات نقطه اولی روح ماسواه فده برداشته اند و به اسم خود انتشار

می دهند مع آنکه حال دو مساوی بل سه مساوی بیان نازل و فرق بیانات مثل آفتاب ظاهر و مشهود آن محبوب کتاب ایقان و آنچه به لسان پارسی نازل شده با

*** ص ۹۹ ***

بیان فارسی نقطه اولی روح ماسواه فداه و فارسی های دیگر ملاحظه نمایند و همچنین آیات بدیعه را با آیات آن حضرت به هیچ وجه بر حسب ظاهر شباهت نداشته و ندارد و فرق بسیار. باری آن محبوب و این عبد باید از حق جلّ جلاله بطلبیم کل را هدایت فرماید و موفق دارد بر آنچه سبب ظهور عدل و انصاف است و این فقره محقق نشود مگر از برای نفوسی که به سمع و بصر خود ملاحظه نموده و می نمایند و این دو مخصوص است به این ظهور اعظم از حق می طلبیم آن محبوب را مؤید فرماید تا حجبات اوهام انام را به اصبع یقین شق نمایند و از میان بردارند مفتریات مشرکین خارج از حدود نفوسی که از امر غافل و بی خبر بوده اند حال دعوی نموده اند که اول من آمن بالله هستند این عبد نمی داند حزب شیعه و اقوال و افعالشان چه ثمر در یوم ظهور از آن ظاهر که حال حزبی به مثل آن حزب به سعی میرزا هادی دولت آبادی عالم را تیره نمایند نسئل الحفظ و العناية من الله ربنا و ربکم و ربّ العرش العظيم و الكرسي الرفيع در این حین جمال قدم به این کلمه علیا ناطق قوله جلّ جلاله یا عبد الحمید علیک بهاء الله و عنایته امروز بر آن جناب و سایرین واجب و لازم که در این اموری که واقع شده تفکر نمایند از اول بر حسب ظاهر گمان نمی رفت بعضی از نفوس بما عندهم از ما عند الحق اعراض نمایند و یا آنکه تجلیات انوار آفتاب حقیقت را از ظلّ فرق نگذارند و یا مطلع اوهام بدون اراده و رضا کلمه ای بگویند ولیکن مفسد اغوی نمود و القا کرد آنچه را که سبب اضلال شد حال آن جناب متوکلاً علی الله و مفوضاً امره الیه اگر بر این خدمت قیام نماید که رفع ظنون شود لدی الله مقبول و محبوب باید یک دو نفر که فی الحقیقه صاحب سمع و بصر از خود باشند و از حبّ و بغض مبراّ توجّه نمایند و بروند

چندی

*** ص ۱۰۰ ***

چندی در جزیره بمانند و آنچه را ادراک نمایند به راستی بیان کنند شاید از این فحص ظاهر شود آنچه که سبب ایقان و اطمینان نفوس گردد و نور یقین از ظلمت و هم ممتاز شود تا عالمیان بیابند و بدانند انتبی. این فانی از حق می طلبد که مبعوث فرماید چند نفسی را که لوجه الله تفحص نمایند که میاد وقت بگذرد و متوهمین در اوهمات خود بمانند فی الحقیقه این فقره لازم است سبحان الله معلوم نیست از یوم الله چه ادراک نموده اند و مقصود از این ظهور چه بوده تا وقت باقی جهد لازم نفوسی که با او بوده اند کل را انکار کرده و آنچه گفته اند تکذیب نموده و متوهمین که تازه یافت شده اند می گویند به لسان آنچه که ارکان و قلب تکذیب آن می نمایند یقولون بافواههم ما لیس فی قلوبهم از حق می طلبیم در جمیع احوال آن محبوب را تأیید فرماید و هر نفسی عازم شود اگر طریق وصول به جزیره را نداند در بیرون وارد شود و سؤال نماید یا به این ارض وارد مقصود آنکه آن محبوب سبب شوند شاید ظاهر گردد آنچه که سبب رفع اوهام است در هر حال این عبد از حق جلّ جلاله از برای آن محبوب مدد می طلبد بر کشف آنچه الیوم مستور است و همچنین در لیالی و ایام از حق تعالی شأنه مسئلت نموده و می نماید که آن جناب و نفوسی را که در اول ایام اقبال نموده اند تأیید فرماید بر آنچه سزاوار یوم اوست خدمت اولیای آن ارض تکبیر عرض می نمایم و از برای هر یک می طلبیم آنچه را که سبب ارتقاء مقام است اغصان سدره مبارکه روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومهم الاطهر فدا تشریف دارند و هر یک اظهار عنایت و محبت می فرمایند البهاء و الذکر و الثناء علیکم و علی من معکم و علی کلّ ثابت مستقیم. خ ادم فی ۲۷ محرم سنه ۱۳۰۶.

*** ص ۱۰۱ ***

۱۵۲

خط میرزا آقا جان

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابی

یوم الله آمد سریر بیان در قلب امکان ظاهر و مکلم طور بر آن مستوی فرات رحمت از یمین جاری و رایت اقتدار از یسار منصوب لله الحمد و له الفضل و العطاء و له العناية و الرفعة و العلاء امام وجوه وری به اعلی النداء امرش را ظاهر فرمود سطوت عالم او را منع ننمود و بغضای امم او را از اراده باز نداشت در ایامی که از ظلمت ظلم مابین لیل و نهار فرقی مشهود نه من غیر ستر و حجاب امام وجوه احزاب قائم سلاسل و اغلال او را از استقلال منع ننمود و کند و بند امرش را تغییر نداد و جمیع بلایا و رزایا را حمل فرمود لارتفاع کلمه الله هر منصفی شاهد و هر عادل گواه الامر فی قبضته یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز المستعان و التکبیر و البهاء علی اولیاء الله و اصفیائه الذین قاموا علی نصره امره و نطقوا بثنائه و عملوا بما نزل فی کتابه یسئل الخادم ربّه بان يؤیّدهم فی کلّ الاحوال انه هو الغنی المتعال لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم و بعد نامه آن حبیب روحانی رسید و چون عرف محبت محبوب عالمیان از آن متضوع روح را قوت داد و بر بصر و سمع روشنی و قدرت بخشود بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام اعلی نموده امام وجه به شرف اصغا فائز هذا ما انزله الله فی الجواب قوله تبارک و تعالی هو المشرق من افق البقاء قد ارتفع النداء من الافق الاعلی و انصعق الطوریون فی سیناء العرفان و صاححت السدرة و نادت تالله قد ماج بحر الوصال و اتی مالک یوم المآب راکباً علی السحاب طوبی لقوی ما

اضعفته الجنود و لقادر ما خوفته الصّوفوف سرع و سمع و فاز بقاء الله العزيز الوهاب قل يا ملأ الارض اسمعوا ندائي الذي ارتفع بالحقّ و لاتتبعوا الظّنون

و الاوهام

*** ص ۱۰۲ ***

و الاوهام قد ظهر الدليل و جرى السلسبيل من قلم الله الناطق في اعلى المقام انا سمعنا ندائك اقبلنا اليك من هذا الشطر الذي جعله الله مشرق الانوار و اجيناك بلوح لاح من افقه نير عناية ربك مالك اليجاد قد حضر العبد الحاضر امام وجه المظلوم و قرء كتابك انزلنا لك ما يكون باقياً ببقاء ملكوت الله رب الارباب نسئله تعالى ان يجعلك آية من آياته و علماً من اعلامه في هذا الامر الذي به اسودت الوجوه و زلت الاقدام قد ورد على سبيل الله ما لارأت عين و لاسمعت اذن يشهد بذلك ام الكتاب الذي ينطق امام وجوه الاحزاب الملك لله المقتدر المختار فلما اشرق النور من افق الظهور خرجت الحورية الفردوس الاعلى و سارت الى ان وقفت أمام وجه مولى الورى و قالت مشيرة باصبعها الانور الى رأس مالك القدر تالله هذا هو المكنون قد ظهر بالحقّ و هذا هو المخزون في افئدة الانبياء و المذكور في كتب الله مالك الانام قل انصفوا يا ملأ البيان في هذا الكتاب الذي جعله الله مطاف كتب العالم و هذا الذكر الذي خضعت له الذاكر قل احضروا بين يدي الوجه لترى عيونكم ما لارأت الابصار و يسمع آذانكم ما لاسمعت الاذان انه هو الذي لايعرف بدونه و لايحتاج لاثبات امره بالزبر و الكتب و الالواح لولاه ما نزل البيان و ما اتى مبشّر اللى فدى نفسه في سبيلى اتقوا الله يا قوم و لاتكونوا من اهل الضلال قد تالله انه كان صامتاً انطقه الله و كان قاعداً اقامته ايدى القدرة و الاقتدار و كان نائماً ايقظته نسيمات فجر الظهور اللى سرت بارادة الله مالك يوم المعاد قل يا ملأ البيان انه ما نطق عن الهوى يشهد بذلك ما نزل من قلمه الاعلى خافوا الله و لاتتبعوا كل غافل مرتاب قل يا ملأ المعرضين اتكفرون بالذى اتى بما اتى به الرسل من قبل و اظهر ما كان مكنوناً في كنز عصمة الله في ازل الازال قل اقرؤا ما عندكم و نقرء ما عندنا اذا تجدون انفسكم في خسران اعظم من خسارة كل مشرك كذاب قل

*** ص ۱۰۳ ***

اذكر يوم المباهلة في ارض السرّ اذ خرج مشرق الالهام من افق البيت متوجّهاً الى بيت الله مالك الرقاب وردنا فيه و لم يرد فيه احد دونى اذ اشرق نير الامر و ظهر جمال القدم من غير ستر و حجاب قل هل يقدر احد ان يقوم معه في مضمار الحجّة و البرهان لا و نفسه الرحمن ولكنّ الناس في مرية و شقاق كذلك انزلنا الآيات و اظهرنا البيّنات لتقوم على نصرة امر ربك بقدرة و سلطان. البهاء من لدنا عليك و على الذين شهدوا بما شهد الله اذ اتى من افق الاقتدار بالعظمة و الاجلال انتبى. لله الحمد ان جناب فائز شدند به آنچه كه شبه و مثل نداشته سبحان الله اين عبد لازال امام وجه بوده از اول ورود بغداد الى حين به خدمت و تحرير مشغول در ليالى و ايام آيات به مثابه امطار نازل معذلك گفته اند آنچه را كه هيچ جاهلى نگفته اول امر ذكر تحريف به ميان آمده بعينه بر قدم حزب قبل مشى مى نمايند هزار و دويست سنه او ازيد به نزاع و جدال مشغول و منتظر يوم ظهور و چون آفتاب حقيقت از افق مشيت الهى اشراق نمود عمل نمودند آنچه را كه هيچ ظالمى عمل ننمود الى حين بر منابر به لعن مشغولند لعمر ربنا انهم في سكر و غفلة و حجاب غليظ اين خادم فاني از حق باقى سائل و آمل آن جناب را مؤيد فرمايد بر نصرت امر و حفظ عباد از ظنون و اوهام بر آن جناب و ساير اوليا لازم بل واجب حفظ عباد از آنچه سبب ضلالت و هلاكت است لعمر ربنا و ربكم اين عبد هر هنگام در اعمال حزب قبل تفكر مى نمايد خود را متحيز و ميهوت مشاهده مى كند چه كه با آن همه اظهار خلوص و محبت با سلطان وجود چون ظاهر شد در سنين اوليه جميع علما بر ردش قيام نمودند العياد بالله از اهل ايمانش نشمردند تا چه رسد به فوق آن. حال هم آن اوهامات به ميان آمده نفوسى كه از اصل امر آگاه نبوده و نيستند و نى دانند آنچه ظاهر شده از كه بوده معذلك گفته اند آنچه را كه هيچ غافلى نگفته

نسئل الله

*** ص ۱۰۴ ***

نسئل الله ان يزيّن عباداه بالعدل و الانصاف و يسكن بغضاء قلوبهم بكوثر النصح و البيان انه هو العزيز المتان. و بعد از عرض مناجات آن حضرت در ساحت امنع اقدس اعلى اين آيات از سماء مشيت مولى العباد نازل قول الربّ تعالى و تقدّس هو السّامع المجيب يا ايّها الناظر الى افق البرهان قد حضر العبد الحاضر و قرء ما ناجيت به الله ربّ العرش و الثرى و مالك الآخرة و الاولى و وجدنا منه عرف عرفانك و توجهك و خلوصك و خضوعك لوجه الله ربك طوبى للسانك بما نطق بالحقّ و لوجهك بما توجه الى الوجه و لقلبك بما اقبل الى افق الظهور نسئل الله ان ينصر بك امره و يظهر بك دينه و يرفع بك رايات ظهوره في البلاد و اعلام هدايته بين العباد انه هو المقتدر العزيز الوهاب يا ايّها الطائر باجنحة العلم في هواء حكمة الله انظر ثم اذكر ما نطقت به الالسنه الكذبة منهم من افترى على المظلوم و قال انه سرق آيات التقطه و انزلها باسمه قل ويل لك يا ايّها الغافل احضر أمام الوجه و لاتكن من المتوقفين و منهم من قال ما ناح به المقربون قد ملئت الافاق من آيات ربك ولكنّ الناس اكثرهم لا يعلمون يسمعون النداء و لا يشعرون قد ارتكبوا ما لا ارتكب حزب من الاحزاب يشهد بذلك كتاب الله في هذا المقام المرفوع لو نذكر لك ما ورد علينا لتأخذك الاحزان من كلّ الجهات لذا صبرنا و سترنا ان

رَبِّكَ هُوَ السَّتَارُ الصَّبَّارُ الْمُهَيَّمُ الْقَيُّومُ نَسْتَلِ اللَّهَ أَنْ يَمْدَكَ عَلَى خَرَقِ أَحْجَابِ الْعِبَادِ وَيَنْزِلَ عَلَيْكَ مِنْ سَمَاءِ الْعِطَاءِ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ وَبَرَكَهَةً مِنْ لَدُنْهِ أَنَّهُ هُوَ السَّمْعُ الْمَجِيبُ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْمَحْبُوبُ كُنْ قَائِمًا عَلَى خِدْمَةِ الْأَمْرِ بِحَيْثُ لَا تَقْعُدُكَ جُنُودُ الْعَالَمِ وَنَاطِقًا بِثَنَائِهِ بِحَيْثُ لَا تَمْنَعُكَ ضَوْءُ الْأُمَمِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَمِيثَاقَهُ وَقَالُوا مَا لَاقَالَهُ الْأَوَّلُونَ كَذَلِكَ جَرَى كَوْنُ حَيَوانٍ مِنْ قَلَمِ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ وَارْسِلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتَشْرَبَ وَتَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ يَا مَنْ فِي قَبْضَتِكَ زَمَانُ الْوُجُودِ. بِهِ لُغَةُ نُورًا نَدَايَ مَظْلُومٍ رَا بَشْنُو اِبْنَكِهِ دَر كَلِمَةُ مَذْكُورِهِ بِسِيطَةِ الْحَقِيقَةِ كُلِّ الْأَشْيَاءِ ذَكَرَ نَمُودِي دَر رَتَبِهِ أَوَّلِي وَ مَقَامِ أَوَّلِ مَقْصُودِ

از بسطه الحقیقه نفس حق جلّ

*** ص ۱۰۵ ***

جلاله است فلما كانت الاشياء مظاهر اسمائه و صفاته تعالى يصدق بانّه كلّها هذا حق لا رب فيه و ما ذكرناه من قبل أنّه نزل على لسان القوم نسل الله ان يكشف لك ما اردناه في غياهب الاشارات فيلوح القبل أنّه هو المبین العليم ثمّ اعلم أنّ المظلوم ما دخل المدارس و ما عاشر العلماء و الفقهاء اذكر ما علمني الله جلّ جلاله بجوده و كرمه و جنابك لو تتوجّه بأذن الفؤاد الى تغرّدات طير الحجّة على غصن البرهان لتجذبك الى مقام لا ترى فيه الا سلطنة الله و قدرته و عظّمته و اقتداره و توقن بانّ البحر كان موجاً بنفسه لنفسه و الشمس مشرقه بذاتها لذاتها قل انّ البحر لا يحتاج لاثبات عظّمته بدونه يا ايّها الشارب رحيق البيان من ايدى عطاء ربك الرحمن لا تحزن من شيء توكل في كلّ الامور على الله سوف يؤيدك بالحقّ و يقضى حاجتك أنّه هو المشفق الكريم قم باسم الله و قل يا معشر الفرقان تالله قد اتى الرحمن و ظهر ما كان مكنوناً في العلم اتقوا الله و لا تكونوا من المتوقّفين و يا ملأ الزوج قد فتح باب اللقاء باصبع قدرة مولى الورى اسرعوا و لا تتبعوا كلّ جاهل مريب و يا ملأ الكليم هذا يوم بشركم به رسل الله من قبل اتقوا الله و لا تكونوا من الغافلين قد فاز الطور بمكلمه و النور بسلطانه و ظهرت السدرة باثمارها و البحر بامواجه و الشمس باسراقها خافوا الله و لا تكونوا من الظالمين و يا معشر زرتشت اسمعوا النداء من شطر عكا أنّه ارتفع بالحقّ من الله مقصود المقرّبين قد اشتعلت نارالله في سدره الامر هذا المقام الكريم أنّها ظهرت على هيئة النور تنطق و تقول قد قام القيام و اهل القبور بما نفخ في الصور ولكنّ القوم اكثرهم من الرّاقدين ما انتبهوا من الصّيحة بعد ما ارتفعت و ما شربوا رحيق الوحي اذ فكّ ختمه بهذا الاسم العظيم قل يا ملأ البيان موتوا بغيظكم لعمرالله لا ينفذكم اعراضكم و لا انكاركم و لا ما عندكم افتحوا ابصاركم و ابواب آذانكم لتسمعوا ما خلقت الاذان لاصغائه و الابصار لمشاهدة انواره اياكم ان تضلّكم من سعي بهادى و تزلّكم شبهات المريبين لا تفترخوا على الله

وامره

*** ص ۱۰۶ ***

وامره أنّه ظهر بالحقّ و انزل ما عجز عن الاتيان بمثله من في السموات و الارضين و ما نزل من عنده أنّه بمثابة الشمس بين النجوم و البحر بين الانهار يشهد بذلك مولى العالم في السّجن الاعظم طوبى لمن سمع و اقبل و قال لك الحمد يا مقصود العالمين و لك البهاء يا محبوب المرسلين انتبهى. آفتاب بيان به شأنى مشرق و لائح كه از برای نجوم به هيچ وجه مجال ذكر و تعريف نمانده و بحر رحمت به قسى ظاهر گشته كه از براى قطره مجال نطق نه جلّت عظّمته و عزّ برهانه و لا اله غيره و اينكه در آخر كتاب ذكر نفس ناطقه فرموده اند اين فقرات در ايام اشراق نيز آفاق از افق عراق مركز نازل در اين ايام هم چنين قبل از ارض قاف و واو يكي از اوليا از روح سوال نموده جواب نازل حسب الامر صورت آن نزد آن جناب ارسال شد ان شاء الله به آن فائز شوند و از بحر بيان بياشامند آنچه را كه سرمست شده در انجمن عالم به نشر آيات الله و احكامه و اوامره مشغول گردند اولياى آن ارض را از قبل اين فاني تكبير و بهاء برسانيد ان شاء الله فائز شوند به آنچه كه سزاوار يوم الهى است في الحقيقة آنچه امروز محبوب است و سبب نجات عباد است از بئر اوهام در نامه محبوب مكرم جناب آقا ميرزا عبد الحميد عليه بهاء الله و عنايته ذكر شده يستل الخادم ربّه ان يظهر الحق بسلطانه و يهدى الناس الى صراطه المستقيم الحمد لله ربّ العالمين البهاء و الذّكر و الثّناء على جنابكم و على الذين اخذوا كتاب الله بقدرة من عنده منقطعين عن الدّنيا و ما فيها في ايام ربّنا العزيز الحميد اولئك من صفادر مضمار الحكمة و البيان عليهم صلوة الله و بهائه العزيز البديع.

خ ادم في ۲۷ شهر صفر سنه ۱۳۰۶.

*** ص ۱۰۷ ***

آقای معظم حضرت افنان جناب آقا ميرزا آقا عليه من كلّ بهاء ابهاء ملاحظه فرمايند.

۱۵۲

خط ميرزا آقا جان

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلى الابهى

في الحقيقة حق جلّ جلاله و عمّ نواله را ثنا و ذكر گفتن لايق نبوده و نيست چه كه راه آن خلوت مسدود است و طريق آن سرّ و سرّ سرّ ممنوع انجمن شهود كجا و خلوتخانه غيب كجا كو طريق و كو راه از قلم ذكر قدم نمودن مثل ذكر نمله است حضرت مقصود را و از لسان محبوب امكان را ثنا گفتن به مثابه دلالت ذره است خورشيد را يا قطره است بحر را سبحان الله از اين تشبيهات بى معنى و گفته هاى بى معنى هم تو داني كه غيب از وصف اهل شهود مقدّس و منزّه و ميرزا است و چون نزد صاحبان بصر و اهل منظر اكبر اين فقره واضح و مبرهن شد چاره اى جز تولّاي به اولياى او نبوده و نيست صد هزار حمد و شكر اولياء و اصفياى حضرت دوست را لايق و سزااست كه از خود و عالم فارغ و آزادند و به نام مقصود زنده و بر پا به لسان و بيان و

قلم و اعمال و افعال عباد را به مشرق وحی و مطلع الهام دعوت نمایند به لسان بگویند و به دست اشاره کنند و به حرکات حاجب و رأس غافلین را به دیار آگاهی کشانند و نائمین را بیداری بخشند ایشانند افنان سدره که به عنایت کبری فائز گشته اند ید فضل کل را اخذ نموده و به اعلیٰ المقام مقر داده اگر به داوم ملک و ملکوت هنیئاً مریئاً گفته شود صاحبان درایت لایق ندانند و قابل نبینند ای والله اراده حق جلّ جلاله بوده من یقدر ان یرده علم یفعل ما یشاء مرتفع و نیر یحکم ما یرید بازغ سبحانک یا من بامرک اشرفت شمس التوحید من افق الاقنار

و اظهر

*** ص ۱۰۸ ***

و اظهر الكتاب ما فيه من الاسرار تعالیت یا ربنا المختار انت الذی اظهرت لنا امرک و علمتنا ذکرک و عزفتنا سبیلک و اسمعتنا ندائک و هدیتنا الی صراطک اسئلک بفضلک البحت و کرمک البات بان تؤید اولیائک علی الاستقامه علی حبک و العمل بما انزلته فی کتابک ای رب انّ الخادم مع مسکنته و لسان کلّیه اراد ان یدکر افنانک الذی فاز بائر قلمک الاعلیٰ و ذکره لسان عظمتک فی ملکوت بیانک اسئلک یا اله الملك و الملكوت بان تحفظه و تقدّر له خیر الآخرة و الاولی انک انت مولی الاسماء و فاطر السّماء لا اله الا انت العلیم الحکیم. روحی لحضرتکم الفداء دستخط عالی به مثابه عرف روحانی وارد قد تعطر به محفل الخادم و مقرّ الخادم و منزل الخادم با این نهال پژمرده آن کرد که نسایم ربیع با نهال و اشجار بعد از قرائت و فرح و ابتهاج قصد مقام نموده تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان الارادة قوله عزّ بیانه یا افنانی علیک بهائی استنصر الظالمون علینا بقوتهم و استنصرنا علیهم بالله القویّ الغالب القدير انّ الفراغنة ارادوا ان یطفئوا نور الله بجنودهم و الجبابرة ان یسفکوا دمه بسیوفهم و صفوفهم و القیاصرة ان یمحو آثاره بقوتهم و اقتدارهم کذلک سؤلّت لهم انفسهم امراً و هم لا یشعرون سبحان الله قلم اعلیٰ در لیالی و ایام اولیاء را به معروف امر فرمود و از منکر نهی در بعضی از الواح این کلمه علیا نازل طوبیٰ از برای نفسی که بشنود و نگوید اگر نیکویی از کسی بینند به مکافات قیام کنند اگر ضرری مشاهده کنند صبر نمایند و به خدا گذارند ضرب و شتم و جنگ و جدال و قتل و غارت کار درنده‌های پیشه ظلم و نادانی است اهل حق از جمیع آن مقدّس و میرا باید کل در اصلاح عالم بکوشند عالم یک وطن است و عباد یک حزب لو هم یعرفون باید

*** ص ۱۰۹ ***

کل به کمال اتحاد و اتفاق به تعمیر آن همت گمارند هو الناصح العلیم و هو المبین الحکیم از ذکر لسان و قلم عالم بیان به نظم و ترتیبی مزین و فائز گشت معذلک هر روز به گفتاری و به افترائی بر ظلم قیام می‌نمایند و نفوس مقدّسه را نعوذ بالله به فساد نسبت می‌دهند چنانچه دیده‌اید و شنیده‌اید ضربت تارکین و ملحدین بر افنان سدره رسیده سحیّه آن قوم نزد افنان معلوم و واضح است از حق می‌طلبیم کل را هدایت فرماید و از امواج بحر بیان محروم ننماید مبدء و مصدر فساد عالم علمای عصرند فتنه از آن نفوس ظاهر و به آن نفوس راجع هر حزبی به مقتداهای خود ناظر اگر اعراض کنند اعراض می‌نمایند در جمیع امور تابع آن قومند خذلهم الله و قاتلهم الله اگر ذنب و یا رقصا و یا امثال آن دو صاحب حکومت ظاهر بودند البته محبوسین را شهید می‌نمودند و حضرت سلطان مع آنکه از جهال صدمه دید معذلک به صرافت طبع مقیدین را آزادی بخشید و محبوسین را رهایی بخشود یؤتی الملك من یشاء انه لهو العالم القادر الفرد الواحد العزیز الحکیم نذکر فی هذا المقام ابنائک و من معک و نبشّرهم بعناية الله ربّ العالمین البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی من معک و علی من یسمع قولک فی هذا الامر المبین انتهی. الحمد لله اشراقات انوار آفتاب عنایت رحمانی لازال متوجه آن حضرت بوده و هست این عبد در بعضی از احوال که تلقاء وجه حاضر بود از لسان عظمت استماع نمود آنچه را که روح از او در نموّ و قلب از او در ابتهاج و اهتزاز و البته وقتی از اوقات از افق عالم آثارش ظاهر گردد عنایت و فضل به شأنی است که این عبد از ذکرش عاجز است اینکه درباره محو آثار مرقوم داشتند بلی این در عراق واقع نه در اینجا در آن ایام حسب الامر آثار مبارک به شط عنایت می‌شد می‌فرمودند آثار آن در اراضی عالم ظاهر خواهد شد در این ارض

بعضی

*** ص ۱۱۰ ***

بعضی گفتگوها به میان آمد لذا بعضی از مراسلات و عرایض و امثال آن محو شد آثارالله محفوظ است پیشتر الخادم حضرتکم بذلک و من لسانکم یقول لک الحمد یا مقصود العالمین اگر چه این قوم یعنی این مردم روزگار قابل مشاهده و قرائت این آثار نبوده و نیستند فضل است که مایه اطمینان عباد شده و رحمت است که جان را روح و ریحان عطا می‌نماید و الا نظر به استحقاق جان را یأس احاطه می‌نماید یسئل الخادم ربّه و یقول الها مقصودا محبوباً تویی قادر و توانا قدرت عالم نزد قدرتت ضعیف صرف و مکنّت آن نزد ثروت فقر بات اگر به عدل رفتار نمایی وای بر ما و فی الحقیقه مستحقّیم و اگر به فضل ناظر باشی نیکوست حال ما. یک تجلی از اسم کریمت عالم را از رجس عصیان مقدّس نماید و یک قطره از دریای بخشش امم را مطهر فرماید جان‌ها نگران و دل‌های عالم زیر فرمان هر چه کنی نیکوست مهتر مائده باقیه بخشد و قهرت نعمت ادب عطا نماید ای کریم بخشایش صفت تو و آرایش صفت ما این خاک را پاک فرما و به آسایش حقیقی فائز نما جز تو پناهی نه و غیر راه تو راهی نه. باری این عبد کجا و این اذکار کجا کجا

بودم و کجا رفتم چه عرض می‌کردم و چه عرض می‌نمایم زمام از دست رفت و رشته گسیخت هم مگر فضل تو پیش نهد گامی چند و این گسیخته‌ها و شکسته‌ها را اصلاح نماید و اینکه نامه جناب آقا سید حسین علیه بهاء‌الله را ارسال فرمودند تلقاء وجه مالک قدم عرض شد هذا ما نزل من سماء العنایة و اللطاف قوله جلّ و عزّ یا افنانی علیک بهائی و عنایتی قد حضر العبد الحاضر بما ارسل الیه الحسین علیه بهاء‌الله از حق بطلبید عباد را قابل ادراک این ایام و ما ظهر فیها نماید الیوم به این کلمه علیا باید عمل نمود قل الله ثمّ ذرهم فی خوضهم یلعیون چه که یوم الله است و لا یذکر فیہ الا هو. انا ما قصرنا فی شیء قد ملئت الافاق من آیات ربّک و

*** ص ۱۱۱ ***

بِیِّنَاتِهِ و القوم هم لایفقهون و لایشعرون ابصار و آذان از برای این یوم خلق شده ولكنّ الاول منعت عن المشاهدة و الثانی عن الاصغاء تعالی مالک الاسماء الذی لایضعه اعراض العالم و لایرفعه اقبال الامم هو المقدّس عما کان و ما یكون البهاء المشرق من افق بیانی علیک و علی امّک و علی ابنائک و علی من یحبّک انتہی. حیرت فرا گرفته بلکه نفس حیرت متحرّج چه که مقامی را که معادل جمیع کتب که بر انبیا و رسل از قبل و بعد نازل شده آورده معذّلک در امرش توقف نموده‌اند و برخی بر اعراض قیام کرده‌اند اگر چه باید این امور واقع شود چه که در کتاب الهی از قلم اعلی ثبت گشته و لکن عجب در این است که این امر را رد نموده‌اند و امر دیگر می‌خواهند اثبات نمایند یا الله اگر امر به این عظمت رد شود چه امر در عالم قابل اثبات است انّ الخادم یقول ما انزله الرحمن فی الفرقان ذرهم فی خوضهم یلعیون از اخبار بخوانند حضرات آقایان افنان و مخدّرات معظّمات علیهم و علیهنّ من کلّ بهاء ابهاء این ایام اراده حضور نموده‌اند و این کرّه ثالث است نحمد الله بذلک چه که توفیق عطا فرمود و تأیید نمود تا فائز شدند به آنچه که در کتب مذکور و مسطور است این خادم فانی از حق منیع لازال سائل و آمل که آن حضرت را به کلّ خیر فائز فرماید و اسباب را به قوّه غالبه محیطه ظاهر نماید هو الغالب الحکیم خدمت آقایان افنان علیهم من کلّ بهاء ابهاء که در آن ارض تشریف دارند عرض تکبیر و سلام و نیستی و فنا معروض می‌دارم و از کل سائل و آمل که در احیان ذکر و ثنای مالک اسما این فانی را فراموش نفرمایند لعل از عهده این خدمت عظیم برآیم البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و فاز بلفائکم و علی کلّ ثابت مستقیم

و الحمد

*** ص ۱۱۲ ***

و الحمد لله العظیم الحکیم صورت این نوشته را هم نزد جناب آقا سید حسین علیه ۶۶۹ مع مکتوب این عبد که به ایشان نوشته اگر ارسال فرمایند محبوب است چه که شاید سبب تنبّه بعضی شود و یا نائی را آگاه کند یک فقره در آخر دستخط آن حضرت مرقوم بود ذکر وجهی و براتی. برات بین دستخط نبود ذکر این فقره محض اطلاع آن حضرت است و بس. خ ادم فی ۲۹ ج ۲ سنه ۱۳۰۳. آقای معظّم حضرت افنان جناب آقا میرزا آقا علیه من کلّ بهاء ابهاء ملاحظه فرمایند.

۱۵۲

خط میرزا آقا جان

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

حمد و شکر اولیا و اصفیاء حق را لایق و سزااست آنان که کوثر حیوان را که از قلم مقصود علمیان جاری شد آشامیدند و عطا نمودند ایشانند ایادی امر بین عباد و ایشانند انوار آفاق بهم لاح التور و انتشرت اوامر الله و احکامه بین ملأ الظهور ایشانند ساقی کاوس مواهب الهی و عطایای ربانی به اسم حق اخذ می‌نمایند و به ذکر حق می‌نوشند و به هر طالب و قاصدی عطا می‌نمایند ایشانند نفوسی که از خود اراده و مشیّتی نداشته و ندارند به افق رحمن ناظرند و به امرش عامل علّة حیاتشان ذکر حق و سبب بقا یاد دوست یکتا به کلمه قم قیام می‌نمایند قیامی که قعود او را اخذ ننماید چنانچه در مناجات صوم می‌فرماید ایشان عبادی هستند اگر به اصغاء کلمه صوموا از جهة امر مبرم فائز شوند و این حکم معلق به میقات و حدود نشود صائمند الی ان یخرج الروح من اجسادهم حبّذا هذا المقام الاعلی و هذه الرتبة العلیا سبحانک اللهم یا من باسّمک انار افق الاقتدار و بذکرک اشرفت الانوار استلک بارادتک الّتی سخرت

*** ص ۱۱۳ ***

الممکنات و بمشیّتک الّتی احاطت الدّرات بان تؤیّد عبدک هذا علی ذکرک و ذکر افنانک الذّین نسبتهم الی نفسک و رفعتهم بکلمتک العلیا و جعلتهم مشارق حبّک فی ناسوت الانشاء ای ربّ انّ الخادم یعترف بعجزه و قصوره و خطایاه الّتی منعتہ عما ینبغی لایامک و جریّاته الّتی غفلته عن ذکر اصفیائک استلک یا ساغب النعم بالاسم الاعظم بان تعلّمنی ما تحبّ و ترضی انک انت مولی الوری و ربّ العرش و الثّری. و بعد روحی لاستقامتکم و ذکرکم و اقبالکم الفدا قد فاز الخادم بدُرج کان مملوّاً من لثالی الذّکر و الثّناء فلما تفرّست فزت بها و برونقها و صفائها و لطافة لونها قصدت مقام موجدھا و خالقها و ملهمها و مؤیّدھا و عرضتها بین یدی مالکی و مالکها و سلطانی و سلطانها و بعد ما فازت بلحاظ موجدی و موجدھا فتح باب البیان و نطق لسان العظمة بما لایعادلها ما فی الامکان قوله تبارک و تعالی هو المهیمن علی من فی الارض و السّماء یا افنانی علیک بهائی و عنایتی و رحمتی الّتی احاطت

الافاق قد اتى الرّحمن بملكوت البرهان و النّاس اكثرهم فى مربة و شقاق قد منعت عيونهم عن مشاهدة امواج البحر و ما اشراق و لاح من افق به اشرفت الانوار يعبدون الاوهام و لايشعرون يسمعون الآيات و هم لايفقهون هزار و دويست سنة به اوهامات انفس غافله تمسك نمودند و در يوم جزا فتوى بر سفك دم مولى الورى دادند. به خليج اسما متمسك و از بحور معانى محروم و ممتوع سبحان الله يك نفر از علما به عرفان حقيقى فائز نشد از وهم ظاهر و به وهم راجع هر صاحب بصرى متحير و هر صاحب قلبى مبهوت اليوم بايد حزب الله به كمال همت بر خدمت امر قيام نمايند كه شايد عباد از اوهام قبل محفوظ مانند و نهال هاى مغرسه جديده را از ريح سموم حفظ نمايند لعمرالله نفّس معرضين به مثابه سم مهلك است از حق بطليد كل را حفظ فرمايد اوست قادر

و توانا

ص ۱۱۴

و توانا لازال ذكرت در ساحت اقدس بوده و خواهد بود قد حضر العبد الحاضر بكتايك و قرئه لدى المظلوم وجدنا منه عرف الخلوص لله رب العالمين سمعنا ما فيه و اجبنك بايات لايعادلها ما فى العالم ان ربك هو الشاهد الخير انه معك و يؤيدك فضلاً من عنده و هو الفضال الكريم كذلك اظهر النور ظهوره و الشمس اشراقها طوبى لك و لمن فاز بما سطع و لاح من افق المنير البهاء المشرق من افق سماء عنايتى عليك و على من يحبك و يكون معك و يسمع قولك فى هذا الامر العزيز البديع انتهى. له الحمد و المنة چه كه لازال افنانش را ذكر فرموده و مى فرمايد و هر يك به اثر قلم اعلى فائز ولكن الله فضل بعضهم على بعض هذا ما نطق به لسان الله ربنا انه قبل انه هو العليم الخير فى الحقيقة فضلى ظاهر شده كه شبه و مثل نداشته و ندارد اين خادم فاني از حق باقى مسئلت مى نمايد كه در هر حين بر عنايتش بيفزايد و از كوثر بيانش مسرور و پاينده دارد اينكه درباره وجه حضرت ورقه عليا عليها من كل بهاء ابهاه مرقوم داشتند آنچه ارسال شد رسيد ولكن باقى بايد به عليا مخدّره والده آن حضرت برسد و اختيار البسه هم حسب الامر به آن مخدّره واگذار شده فرمودند اگر بتوانند بعضى را در صندوق حفظ نمايند لدى الله محبوب و مقبول است و فرمودند حضرت افنان در زحمات ورقه عليا خدمت كامل به اصل امر نموده اند و اين خدمت لدى العرش بسيار مقبول افتاد چنانچه مكرّر خادم اين ذكر را از لسان عظمت استماع نمود هنيئاً لحضرتكم و مريئاً اما بيت توليت آن به عليا مخدّره ورقه امّ آن حضرت تفويض شده و هذا ما نطق به لسان العظمة فى هذا الحين يا افنانى عليك بهائى و عنايتى مخدّره عليا امّ آن جناب احقّ است به سكون در آن بيت توليت آن بيت را به او واگذارديم و عنايت فرموديم و بعد به ذريّه او ليكون تذكرة لها من لدى الحق و ذكر لها فى القرون و الاعصار انتهى. فى الحقيقة عنايت حق جلّ جلاله به مقامى است كه اين فاني

ص ۱۱۵

از ذكرش عاجز است و بعد بايد آن بيت اعظم بما نطق به لسان العظمة به ترتيبى كه امر فرموده اند اوليا عمل نمايند و تعمير كنند بر كل احترام آن واجب و لازم اين عطيه كبرى امروز از قلم اعلى مخصوص عليا مخدّره نازل فضله احاط و كرمه اخذ و رحمته سبقت تعالى ربنا و الهنا و محبوبنا و مقصودنا نسله ان يؤتدنا على ذكره و ثنائه و تبليغ امره انه على كل شىء قدير و اما چاي مرسله آن حضرت رسيد فى الحقيقة پاك و ممتاز و مرغوب بود ولكن خالى از حدّت نيست معذلك صرف شده و مى شود بسته مرسله هم رسيد در جواب عريضه عليا مخدّره حضرت امّ و ورقه عليها بهاء الله الابى دو لوح امّنع اقدس نازل و ارسال شد ان شاء الله به آن فائز شوند و از امطار رحمت ربانى خرم و مسرور گردند عرض ديگر دستخط ثانى آن حضرت كه به تاريخ ۷ ربيع الثانى مزين بود عالم ذكر را تجديد نمود و نهال امل را طراز بديع بخشيد اسئله تعالى ان يرزقنى لقائكم و الاجتماع معكم فى ظلّ سدره عنايته و قباب عظمت در زيارت دستخط بسيار اين عبد متأثر شد چه كه در عرض جواب تأخير رفت ولكن حق شاهد و آن حضرت گواه كه لازال امام عين حاضرند فراموشى در اين مقام راه ندارد و نسيان را حكى نه ان ربنا الرحمن هو الشاهد العليم خدمت آقاياں افنان عليهم بهاء الله الابى كه در آن ارض تشريف دارند و دوستان الهى سلام و تكبير عرض مى نمايم و از براى كل عنايت بديع و فضل جديد مى طلبم اغصان سدره مباركه روحى و ذاتى و كينونى لثراب قدومهم الفدا و اهل سرادق عصمت و عظمت كل تكبير و سلام ابلاغ مى فرمايند البهاء و الذكر و الثناء على حضرتكم و على من معكم و على من يحبكم لوجه الله رب العالمين. خ ادم فى ۲۶ جمادى الاولى سنة ۱۳۰۳. عرض ديگر جواب جناب آقا سيد حسين زوارهى عليه بهاء الله از سماء مشيت الهى لوح امّنع اقدس مفصل نازل

ارسال

ص ۱۱۶

ارسال شد ان شاء الله زود ارسال مى فرمايند و لوحى هم مخصوص جناب حاجى ميرزا محمد تقى عليه بهاء الله ارسال شد مخصوص شخص مذکور هم لوحى نازل ان شاء الله به آن فائز مى شوند از حق مى طلبم رحيق مختوم كل را اخذ نمايد و به مقام محمود كشاند
خط ميرزا آقا جان محبوب معظم حضرت آقا ميرزا آقا به لحاظ انور ملاحظه فرمايند

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى

حیرت اندر حیرت و عجب اندر عجب که این فانی مفقود در اول عرایض و مکاتب و رسائل و نامه‌ها ذکر می‌نماید سلطان وجودی را که به یک کلمه مبارکه این نبأ عظیم را بر پا نموده مفقود کجا سلطان وجود کجا این ذکر هم خطا بوده و هست اگر جمیع عالم اراده نمایند یک حرف از کلمه علیا را که از کثر قلم اعلی ظاهر شده وصف نمایند و یا ثنا گویند اگر انصاف دهند بر عجز اقرار نمایند در جمیع اوان لثالی حکمت و بیان از خزانه قلمش ظاهر و نفحات وحی از آیاتش متصوّر و لکن بصر و شامه عالم ممنوع و محروم مگر نفوسی که آنچه موجود و مشهود است ایشان را از توجّه منع ننمود و از اقبال باز نداشت از بحر بیان آشامیده‌اند و از انوار آفتاب حقیقت منور گشته‌اند ایشانند مشارق اسماء الهی و مطالع صفات نامتناهی فی الحقیقه ذکر و ثنا در این مقام به ایشان راجع و سزاوار. کتب و صحف و زیر در این مقام شاهد و گواه سبحانک اللهم یا مجری الانهار و مرسل الایاح و منزل الایات و مظهر البیّنات اسئلک بظهورات قدرتک و بروزات قوتک و اقتدارک بان تؤیّد حزبک علی ما ینبغی لایامک

ص ۱۱۷

و یلیق لنسبتهم الیک ای ربّ تریمهم معروفین باسمک زینهم بما ینبغی لهذه النسبة العظمی و المقام الاعلی انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الاشیاء ای ربّ تری العبد اراد ان یدکر افنانک و یصفه بما علّمته بجودک و عطائک بعد ان یری لسانه کلیلاً عن ذکر من نسبت به الی نفسک و جعلته من افنان سدرتک استک یا اله الوجود و مالک الغیب و الشّهود باسمک الّذی به زینت اولیائک بطراز خدمتک و نسبتک و نصرتک بان تنزل من سحاب کرمک و سماء فضلك علی افنانک ما یکون باقیّاً ببقاء ملکوتک و جبروتک فلما رأیت عجز نفسی و فقری و فاقی رفعت ایادی الرجاء الی هواء رحمتک و سماء عنایتک لتذکرهم فضلاً لهذا العبد الکلیل و عنایة لهذا المسکین الفقیر انک انت الّذی شهد بفضلک الکائنات و بعنایتک الموجودات لا اله الا انت العلیم الحکیم روحی لخدمتکم و لاستقامتکم الفداء دستخط حضرت عالی که مطلع حبّ الهی بود به مثابه نور مقرّ و محل و روح و قلب را روشن نمود اگر بگویم آب صافی لطیف بود صادق چه که اعضا را تازه نمود و اگر عرض نمایم نار محبت الهی بود صحیح و درست چه که حرارت حبّ از جمیع جوارح ظاهر و مشهود هنیئاً لکم و لقلمکم و لهذا الخادم الذاکر الحاضر حق جلّ جلاله شاهد و گواه که هر حین اظهار عنایت از ملکوت فضل الهی نسبت به افنان سدره ظاهر این عبد گویا به جمیع لسان لک الحمد یا اله العالمین عرض می‌نماید باری بعد از قرانت و اطلاع مقام عرش را آمل و بعد از حضور ما هو المسطور به شرف اصفا فائز قول الرّبّ تعالی و تقدّس بسی النّاظر من افقی الاعلی سنه گذشته از افق قضا ظاهر شد آنچه میزان رضا بود جاهلی به ریاست حکومت این مدینه جالس تارک معروف و عامل منکر به شقاوتی ظاهر که جمیع اشیا در سرّ به ناله و حنین مشغول و لکن مظلوم به فرح و سرور مشهود در لیالی و ایام

به کلمات

ص ۱۱۸

به کلمات سخیفه نالایقه ناطق سبحان الله به اندک اسبابی چنان غافل مشاهده شد که گویا از عالم شعور به ذره‌ای فائز نه و از دریای دانش به قطره‌ای مرزوق نه یا افنانی علیک بهائی و عنایتی از حق بطلب عباد خود را راه نماید و آگاهی عطا فرماید شاید مبدء و مرجع خود را بیابند و به آن عارف شوند قل الهی الهی اسئلک بالمقام الّذی فیه ارتفع ندانک الاحلی و بالافق الّذی منه اشرق نیر امرک یا مولی الوری و بالأذان الّتی فازت باصغاء ندانک و بالاراضی الّتی تشرّفت بقدموک و بالاشجار الّتی فازت بلحظات اعین عنایتک بان تؤیّد عبادک علی الاقبال الیک و التّوجّه الی انوار وجهک و التّقرّب الی بساط عزّک ای ربّ لاتمنعهم عن بحر رحمتک و عن سماء جودک و فضلك انت الّذی احاطت عنایتک و سبقت رحمتک و لاحت شمس فضلك لا اله الا انت القویّ الغالب العلیم الحکیم انتهى. بعد از عرض در حضور ظاهر شد آنچه که سبب حیوة عالم است و علّة اشراق نیر کرم صد هزار حیف که عباد جاهل غافل از این نعمت عظمی و عنایت کبری بی‌خبر و محجوبند آیا سبب آگاهی چیست و علت تذکر چه آیات عالم را فرا گرفته و بیّنات عرصه وجود را پر کرده قدرت و اقتدار امام وجوه کل ظاهر و باهر چنانچه از اول یوم مع اعراض و انکار علما و فقها و امرا حق جلّ جلاله وحده من غیر ستر و حجاب ملوک و مملوک را به افق امر دعوت فرمود و راه نمود در یک آن لسان عظمت توقف ننمود کجا این خادم فانی قادر است بر ذکر آنچه دید و شنید لله الحمد آنچه ظاهر شده عیون بوده هیچ منصفی و هیچ عادلی و هیچ صادقی انکار ننموده و نی‌نماید معذک اعمال خلق حایل گشته و از خالق محروم داشته شخص کردی در این مدینه از جانب دولت به ریاست مأمور و بر کرسی حکم جالس نعوذ بالله از اعمال و اقوال و کردار او در هر یوم به ظلّی ظاهر و به نار بغضا مشتعل

ص ۱۱۹

و چون از حد تجاوز نمود عدل الهی او و سایر مأمورین را که با او شریک و متحد بودند اخذ نمود اخذ عزیز مقتدر. باری مقصود آنکه به ریاست دو یوم نعمت ابدی از برای خود مهیا نمود این است شأن ناس نسناس ذکر جناب میرزا علیخان علیه بهاءالله را فرموده بودند عریضه ایشان در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد الحمدلله به ذکر قلم اعلی از قبل فائز گشتند و در این حین هم یک لوح امنع اقدس از سماء مشیت مخصوص ایشان نازل و ارسال شد ان شاءالله به آن فائز شوند و از بحر بیان رحمن بیاشامند دستخط ثانی آن حضرت که به تاریخ دوم شهر محرم الحرام مزین بود رسید

نفعه اش علت سرور و عرفش مطلع انبساط هر حرفی از آن گواهی بود بر استقامت آن حضرت این فانی از حق باقی سائل و آمل که در هر آن توفیق عطا فرماید و بر ذکر و ثنای افنان سدره مبارکه موفق دارد و بعد از اطلاع مجدد در ساحت اقدس به شرف اصفا فائز دیگر معلوم است بحر بیان این مقام چه اظهار فرمودند عالم عالم فرح آورد و روح و قلب را تازه نمود آنچه ذکر نمایم در این مقام لایق نه الله الحمد خود آن حضرت لذتش را یافته اند و بر اثرش آگاه گشته اند یوم حزن از قدرتش به فرح اکبر تبدیل شد امید است قلوب ظلمانی اهل امکان به نور ایمان منور گردد خلق غافل خود حجاب خود گشته اند و از صد هزار نعمت های ظاهره و باطنه محروم مانده اند فاه آه این دو یوم بی قدر و وفا عباد را از همه جا منع نموده و به سجّین مشغول و از علّین غافل سوف یرون جزائهم اذ منع البصر عن المشاهدة و اللسان عن البیان و الاذان عن الاصغاء و الهیکل عن الحركة باری این دوم اول بود بلکه اول و آخر بود

بلکه

*** ص ۱۲۰ ***

بلکه اول و آخر و ظاهر و باطن عجب لطیفه در سر داشت عجب عهد با او همراه بود صد هزار حیف که ناس را حجابات از مشاهده و اصفا و ادراک عرف ایام محروم نموده و هم فی خوضهم یلعبون و لایشعرون دستخط دیگر آن حضرت که در شانزدهم محرم الحرام مرقوم داشتند انجمن دوستان را رونقی تازه و روشنی بی اندازه بخشید و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده به شرف اصفا فائز گشت قول الربّ تعالی و تقدّس یا افنانی علیک بهائی و عنایتی لازال ذکر در ملکوت الهی مذکور و لحاظ عنایت به تو متوجّه قلم اعلی گواهی داده بر اقبال و توجّه و این گواهی اعظم است عندالله از کنوز عالم و ما ظهر فیه اعرف و کن من الشاکرین عبد حاضر وارد نامه ات را در حضور ذکر نمود از مطلع عنایت الهی و مشرق شمس رحمت ربانی ظاهر شد آنچه که قدیم نزد حدویش خاضع و ساجد است طوبی لک و هنیئاً لک و حضر بین یدینا ما شهد لافنانی من امک و ضلّک علیهما بهاءالله اجیناهما بما سطع منه نور عنایتی و شمس فضلی و قمر رحمی ان ربک هو المشفق الکریم البهاء من لدنّا علیک و علیهما و علی من یحبّک و یسمع قولک فی امرالله ربّ العالمین انتهی. لله الحمد در هر حین و هر آن و هر وقت به عنایت مخصوصه فائز بوده و هستید این است آن نعمتی که وصف به او نرسد و ثنا به او راه نیابد یشهد بذلک ربنا و ربکم و ربّ من فی السموات و الارضین اینکه ذکر جناب مشهدی حسین و جناب خان علیهما بهاءالله را نمودند لله الحمد به طراز ایمان مزینند و به اقبال فائز یسئل الخادم ربّه بان يؤیّد احبّانه فی کلّ الاحوال علی ما یحبّ و یرضی و یقدّر لهم ما تقرّ به عیونهم و تفرح به قلوبهم ان ربنا الرحمن هو المقتدر علی ما یشاء و هو السامع المجیب چندی قبل دو لوح امع اقدس مخصوص ایشان

*** ص ۱۲۱ ***

نازل و ارسال شد ان شاءالله به آن فائز شوند و از نور کلمات الهی منور گردند و یک لوح هم مخصوص جناب میرزا جلال علیه بهاءالله نازل و ارسال شد ارسال فرمایند لیجد عرف البیان و یكون من الشاکرین البهاء و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و فاز بلقائکم و عرف مقامکم عندالله ربّ العالمین. خ ادم فی ۲۴ شهر صفر سنه ۱۳۰۴. مرسله آن حضرت مبلغ بیست و نه لیره انگلیز به توسط حضرت افنان علیه بهاءالله الابهی رسید.

آقای مکرم حضرت افنان جناب آقا میرزا آقا علیه بهاءالله الابهی ملاحظه فرمایند

۱۵۲

خط میرزا آقا جان

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

حمد مقدّس از عرفان اهل امکان مقصود عالمیان را لایق و سزاست که بلا را مخصوص اولیا قرار فرمود طوبی از برای مقربین یعنی نفوسی که به سلّم بلا به دوره علیا ارتقا جسته اند ایشانند اولیای حق جلّ جلاله لازال به افق اعلی ناظر بوده و هستند باسء ایشان را از توجّه منع ننمود و ضراء از اقبال باز نداشت بلکه حوادث عالم و مصیبات آن نار محبّت را مدد نمود و بر شعله افزود هر نفسی فی الحقیقه بر تغییر و تبدیل و فنای عالم آگاه شود او را هیچ شیئی از اشیا پڑمرده ننماید و از روح و ریحان باز ندارد فرحش بالله است و عیشش لله همدمش انا لله و مصاحبش انا الیه راجعون بعد از آنکه قلب به انوار معرفت منور شد و از ذکر و ثنا و محبّت و مودّت حق جلّ جلاله پر گشت دیگر محل باقی نه تا احزان عالم و کدورات نازله در آن وارد شود و یا داخل گردد سبحانک یا نور العالم و مسخّر العالم و مذهب احزان الامم اسئلک

بالاسم

*** ص ۱۲۲ ***

بالاسم الاعظم الّذی به سرت نسّمات فجر عنایتک علی عبادک بان تؤیّد افنانک علی الحضور امام وجهک و التمسک بما قدرّ لهم بجودک و الطافک ثمّ احفظهم من شرّ اعدائک و شماتة الذّین کفروا بک و بآیاتک اسئلک یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشّهود بان تفتح علی وجوههم ابواب عنایتک لتجذبهم نفحات بیانک الی مقام لاتحزنهم شئون الدنیا و کدوراتها و لاتخمدهم اعمال الذّین اعرضوا عن افقک الاعلی ثمّ وفقهم یا الهی علی ما یقرّبهم الیک فی کلّ الاحوال انک انت الغنی المتعال روحی لذکرکم الفداء و لخدمتکم الفداء دو دستخط حضرت عالی از قبل و بعد رسید هر یک مفتاحی بود از

برای مداین محبت و مودّت و توجّه و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام اعلیٰ نموده تلقاء وجه عرض شد قوله تبارک و تعالیٰ یا افنانی علیک بهائی و عنایتی در بلائی وارد بر نفس حق و همچنین آنچه بر انبیا وارد شد تفکر نما جذب محبت الهی چنان اخذشان نمود که بلا و رزایای عالم نزدشان مائده فرح و سرور محسوب اعراض عالم و انکار امم ایشان را از اقبال منع ننمود و از فرح اکبر باز نداشت از حلاوت بیان رحمن و ما قدر لهم عالم را معدوم و مفقود مشاهده می نمودند در هر حین به اجنحه ابتهاج قصد معراج که مقام قرب و لقا است می فرمودند اگر عالم و شئونانش منحصر به این عالم بود هرگز خود را بین ایادی اعدا تسلیم نمی نمودند قسم به آفتاب حقیقت که از افق سماء سجن مشرق و لائح است لازال آن جواهر وجود در مقام تسلیم و رضا واقف و قائم بودند به شأنی که ظلم و تعدی اهل عالم ایشان را از استقامت بر امر باز نداشت چون قلب به بحر اعظم متصل شد عالم و ما عند الناس را به مثابه ظلّ مشاهده نماید که عنقریب فانی شود و زوال پذیرد شاید آنچه وارد شده بر شما سبب و علت *** ص ۱۲۳ ***

ظهورات عنایات غیبیه الهیه شود شما به او منسوبید آنچه بر شما وارد شده بعد از ایقان و اقبال بوده لعلّ یحدث بذلک ما تقرّ به العیون و تفرح به القلوب بر اسرار حکمت بالغه احدی مطلع نه یشهد بذلک هذا المظلوم فی هذا السّجن البعید قل الهی الهی ترانی مقبلاً الیک و متمسکاً بک و تری ضعف اولیائک و قوّة اعدائک و ظلمهم فی بلادک اسئلک بحرکة قلمک الاعلیٰ الّذی به سجّرت الاشیاء و بنفوذ آیاتک الکبریٰ بان تؤیّدنی علی ما یقرّبی الیک ای ربّ ترانی فی بحیوحة الاحزان اسئلک بان تنزل لی من سماء عطائک ما یجعلنی طائراً فی هوائک و منجذباً بآیاتک و لاندأ بحضرتک ای ربّ قدر لی من قلمک الاعلیٰ ما ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک انا الّذی یا الهی اعترفت بوجدانیتک و فردانیتک سبقی علمک المحيط و تعلم ما یرفعنی و یوقفی علی ما تحبّ و ترضی انک انت مالک العرش و الثّری لا اله الا انت المقتدر العلیم الحکیم انتهی. فی الحقیقه عواقب امور از ادراک و ابصار مستور غیر حق جلّ جلاله آگاه نبوده و نیست بسا می شود از این احزان ابواب های فرح و سرور و بهجت و ابتهاج مفتوح گردد الیوم هیچ مقامی و هیچ فضلی و هیچ شأنی اعظم از آنچه به افنان عطا شده نبوده و نیست وقتی از اوقات این کلمه علیا از لسان مولی الوری در این مقام استماع شد قوله تبارک و تعالیٰ یا عبد حاضر بسا بعد که حق جلّ جلاله آن را علّة قرب قرار فرمود و بسا حزن را که سبب فرح اعظم نمود و چه مقدار بساط هم که به انبساط تبدیل شد الفضل بیده و فی قبضة قدرته یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العلیم الحکیم انتهی. این خادم فانی در لیالی و ایام از حق جلّ جلاله مسئلت می نماید آنچه را که جان از او سرور و تازه گردد ان ربّنا الرحمن هو المشفق الکریم در فقره وجه حضرت ورقة العلیا علیها من کلّ

بهاء

*** ص ۱۲۴ ***

بهاء ابهاء به حضرت افنان کبیر علیه من کلّ بهاء ابهاء امر شد که بنویسند به ارض یا نزد هر نفسی باشد به مخدّره کبریٰ والدّه آن حضرت داده شود چندی قبل این فقره القا شد از حق می طلبم نفوس را مؤیّد فرمایید بر عمل به آنچه از سماء امر نازل نامه جناب ملا شفیع علیه بهاء الله که ارسال فرمودند در ساحت امنع اقدس عرض شد و جواب نازل در کرّه بعد ارسال می شود و همچنین یک لوح مبارک مخصوص مخدّره کبریٰ علیها بهاء الله الابهی نازل و ارسال شد الحمد لله در هر حال مذکور بوده و هستند چندی قبل از حکومت ظالمی ضرّ وارد و در هر یوم احدائی و بلائی ظاهر و مشهود بدّله الله امرأ من عنده ائه علی کلّ شیء قدیر مقصود آنکه آن حضرت هم در احزان با سدره شریک بوده اند خدمت حضرات آقایان افنان آن ارض تکبیر و ثنا و بهاء عرض می نمایم و همچنین خدمت اولیای آن ارض از حق می طلبم آن اطراف را از نور افنان منور فرمایید و عالم جدید ظاهر نماید اوست مقتدر و توانا لا اله الا هو مالک العرش و الثّری البهاء و الذّکر و الثّناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم و یسمع قولکم فی امرالله ربّ الکرسی الرقیع. خ ادم فی ۲۶ شهر ذالحجة الحرام من سنه ۱۳۰۴.

آقای مکرم حضرت افنان جناب آقا میرزا آقا علیه ۶۶۹ الابهی ملاحظه فرمایند

۱۵۲

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

حبّذا نسیم وصال وزید و عرف لقا در این حین که پنج ساعت به غروب مانده متضوّع گشت چه که نامه نامی با مژده های روحانی معنوی رسید باب حقیقت را گشود عهد حضور را تازه نمود فی الحقیقه قلم آیه بزرگ است *** ص ۱۲۵ ***

از مالک قدم و مداد باب اعظم محبت و اتحاد. این دو لازال محرک حیل محبت بوده و هستند اگر عنایات حق جلّ جلاله و همچنین آثار و اثماری که درباره این دو مقدّر شده ظاهر شود عالم را تحریر اخذ نماید جلّ خالقهما و مربّیها و موجد هما این یوم که بیست و چهارم شهر مبارک رمضان است ساعت هفت این فانی در محل ساکن و صامت کتاب مبین وارد یعنی دستخط آن حضرت صوم را افطاری بود حقیقی و طلب و اشتیاق را وصالی بود معنوی نفعه خامه به شأنی متضوع که روایح کسالت و هموم و غموم را از میان برداشت روح و قلب لله الحمد به طراز فرح و سرور مزین و بعد از

قرائت و نشاط و انبساط قصد مقام نموده تلقاء وجه به شرف اصفا فائز لسان بیان به این کلمات عالیات ناطق هو السّامع البصیر یا افنانی علیک سلام الله و رحمته عبد حاضر با نامه حاضر امام وجه قرائت نمود از هر حرفی عرف خلوص و خضوع و خشوع و ذکر و ثنا لله تبارک و تعالی متضوّع هر کلمه از کلماتش به افصح بیان شاهد و گواه بر توجّه و اقبال و استقامت هنیئاً یک و مرئاً لک قد اخذت کأس العرفان من ید العطاء و شربت منها باسم الله العزیز البدیع سدره مبارکه افنانش را ذکر نموده و می نماید عنایتش در جمیع احوال شامل بوده و هست هو معکم اینما تكونوا الله الحمد ذاکرید و هم متذکر عالم را نوم اوهام از مشاهده انوار حقیقت و ادراک تجلّیات نیر عنایت حق منع نموده سبحان الله اَمّت مرحومه الی حین از سبب ظهور بلایا و قضایا و ذلّت کبری غافل و محجوبند مدن و دیار اهل توحید محاط و مشرکین محیط هر یوم از ارباب قاصفه شجره ای منقعر و سراجی منطفی این مرض اعظم اقلیم اهل توحید را اخذ نموده معذلک درصدد رفع این بلای ادهم نبوده و نیستند از حق جلّ جلاله سائل و املیم که از نسایم فجر روحانی عباد را آگاهی فرماید شاید از نوم غفلت سر بر آرند و علی ما ینبغی قیام نمایند شریعت الله عباد را حفظ فرماید و خشیه الله از مناهی باز دارد

و حال

*** ص ۱۲۶ ***

و حال این دو به مثابه کبریت احمر کمیاب طوبی از برای نفوسی که به ناموس اکبر و قانون اعظم تمسّک بسته اند نشهد انّهم من فوارس مضمار العرفان بین الادیان لم یمنعهم شیء من الاشیاء و لاتحجّیهم سبحات العالم و لا حجابات الامم اولنک عباد وصفهم الله فی محکم کتابه بقوله لاتلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکرالله طوبی لک یا افنانی نسئل الله ان یفتح علی وجهک ابواب النعمة و البركة و یقدّر لک ما یقرّبک الیه فی جمیع الاحوال انّه هو المقتدر الفرد الواحد العزیز الفضّال یا سید آقا علیک عنایة الله مالک الاسماء و فاطر السّماء ذکرت در ساحت مظلوم مذکور و عنایتش شامل الحمدلله فائز شدی به آنچه که مقصود از آفرینش بوده السّلام و البهاء علیکم یا افنانی و رحمة الله و برکاته و عنایة الله و الطافه انتهی. تجلّیات انوار آفتاب توحید حقیقی بر آن حضرت تابیده و امطار رحمت رحمانی بر وجود ذی جود باریده صد هزار شکر مقصود عالمیان را که مع احاطه اعدا و سطوت امرا و علمای ایران راه مواصلت و معاشرت به اخبار و آثار مفتوح و مشهود این نعمت یکتا را السن از عهده شکر بر نیاید مگر عنایتش دست گیرد شکرش لازال بر شاکرین سبقت داشته و حمدش بر حامدین و رحمتش بر اهل سموات و ارضین این ایام حکومت تبدیل شده از حق می طلبم سریر حکم را به هیکل عدل و انصاف مزین دارد انّه علی کلّ شیء قدیر این خادم فانی از حق باقی سائل و امل که آن حضرت را مطلع انتشار آیات و احکامش فرماید و معدن فیوضات و اینکه ذکر جناب آقا خان و ورود او مع نفوس اخری و همچنین نصیحت و صحبت با او را مرقوم داشتند این یکی از آثار سفر آن حضرت بوده این فقره دلیل است بر ترویج و اراده حق جلّ جلاله و همچنین شاهد و گواه است بر مبارکی و عنایت حقیقی و بعد از عرض این فقره امام وجه فرمودند مؤثّر شدند بر القاء کلمه حق و القا نمودند آنچه را که هدایتی بود ظاهر و نصیحتی بود هویدا یا افنانی علیک سلام الله و عنایت این مظلوم در جمیع احوال کلمة الله را به اعلی النّداء فرموده و کل را بما یحفظهم و ینفعهم

*** ص ۱۲۷ ***

و یؤثّرهم دعوت نموده در یکی از الواح مقدّسه این مضمون مرقوم اگر این مظلوم را در دریا غرق نمایند از جبال سر بر آرد و الملک لله گوید و اگر در ارض تحت طبقات آن دفن نمایند از سماء ندایش ظاهر شود و عباد را به فردوس اعلی کشاند مانع در آن ساحت معدوم و حجاب مفقود الامر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید. در این لیل مکرر ذکر عباد اگر اقبال نمایند بما ینفعهم فائز گشته اند و اگر اعراض کنند انّه غنی عنهم یشهد بذلک کتابه المبین در حین بلا و بأساء و ضراء ناطق و به آنچه سبب فوز اعظم و هدایت امم بود من غیر ستر گفته حال مظلوم و افنانش به حکمت و بیان متمسّک و بما یهدی العباد الی الصّراط متکّم من شاء فلیقبل و من شاء فلیعرض انّه هو الفرد الواحد الغنی العلیم الحکیم انتهی. از سماء بیان به شأنی امطار نازل که مجال حفظ و عرض نبوده و نیست الاّ علی قدر معلوم اینکه در ذکر آن ارض مرقوم داشتند فی الحقیقه حریت و مدنیّت و اسباب آن یوماً فیوماً در تزیاید است مخصوص حال که محل و مقرّ آن حضرت واقع شده و اینکه مرقوم داشتند دکان خالی و لوح توکلّت علی الله اویزان فی الحقیقه بضاعت خیلی کامل است و عندالله عظیم بعد از این فقره امام وجه فرمودند این کلمه علیا به مثابه مغناطیس است بل اعظم جذب می نماید آنچه را که سبب نعمت و برکت و تقرّب الی الله است این نعمت را شبه و مثل نبوده و نیست له الحمد علی ما قدر لافنانه و مسئله ان یمده بجنود العنایة و الطاف انّه هو القویّ القدیر انتهی. از کلمه بسیار تبسم فرمودند و فرمودند آنچه را که اثرش در عالم مکنون و مستور است سوف یظهره الله امراً من عنده و هو الفیاض الکریم خدمت محبوب فؤاد جناب آقا سید آقا علیه ۶۶۹ الابی سلام می رسانم و ذکر می نمایم حق شاهد و گواه که لازال امام وجه خادم حاضر بوده و هستند اسئله تعالی ان

یجعله

*** ص ۱۲۸ ***

یجعله من تراجمة الوحي والالهام انه هو العزيز العلام البهاء والذكر والثناء على حضرتكم وعلى من معكم ويحبكم ويسمع قولكم في امرالله رب العالمين. خ ادم في ٢٤ رمضان المبارك سنة ١٣٠٥.

آقای مکرم حضرت افنان جناب آقا میرزا آقا علیه ٦٦٩ الاهی ملاحظه فرمایند

١٥٢

هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار

حمد مقدس از لم یزل و لا یزال ساحت امنع اقدس حضرت بی زوالی را لایق و سزا که به اشراقات انوار نیر یثرب و بطحا اهل ناسوت انشا را که از علم و دانش محروم بودند به طراز حکمت و بیان و علم و عرفان مزین فرمود اراده اش مالک ارادات خلق و مشیتش سلطان مشیات عباد به نور کلمه علیا عالم را منور نمود و به نفوذش مسخر جلت عظمت و علت قدرته و جل جلاله و عظم برهانه و احاطت حجت و الصلوة و السلام علی سید الوجود من الغیب و الشهود الندی به ماج بحر البیان امام وجوه الادیان و اظهار ما ارتفعت به مقامات الانسان فی الامکان و علی آله و اصحابه الّذین بهم جرى فرات الرحمة بین البریة و تحقق حکم القيامة و الساعة هم الّذین بشّروا العباد بما انزله الرحمن فی الفرقان بقوله تعالى یوم یقوم الناس لرب العالمین صلّوا لا ینقطع عرفها بدوام ملکوت الله ربنا و رب العرش العظیم و بعد روحی لغربتکم و کربتکم و وطنکم الفداء این کلمه مبارکه از لسان مبارک شنیده شد فرمودند وطنه عندی و فی ظلّ قباب عنایتی لله الحمد و له الجود و العطاء و العظمة و البهاء چه که مکرر آن حضرت را به کلماتی ذکر فرموده اند که اگر ید انقطاع آن را می فرسود کوثر حیوان از آن جاری شود باری بعد از قرائت و علم و اطلاع قصد مقام نموده لدی الوجه به شرف اصفا فائز قوله *** ص ١٢٩ ***

ارواحنا فداء لسان عالم عرفان به این کلمه علیا ناطق ان السدرة نطقت بالحق امام الوجوه فی اول الايام و ذکر افنانها بما عجزت عن ذکره الاقلام. ربحه و خسارته فی کل الاحوال یرجع الینا لعمر المحبوب هذه کلمة تبدل الخسارة بالربح الاعظم و انها شمس الکلمات قد اشرقت من افق سماء قلم الفضل و العطاء طوبی لعباد وجدوا عرف البیان و فازوا بما اراد الله رب العرش و الثری یا افنانی علیک سلام الله و عنایت و فضل الله و رحمته ذکر شما و من معک من الافنان در سجن اعظم به مثابه امطار رحمت رحمانی در نیسان حقیقی لازال بوده و هست نستل الله تعالی ان یقدر لکم کل خیر کان فی کتابه و مکنوناً فی علمه انه هو المقتدر المختار لله الحمد فضله محیط و عنایتش همراه لا اله الا هو العزيز الفضال انتہی. سبحان الله انسان مؤید موفق آثار عالم و اثمارش را از قلم اعلی ظاهراً باهراً مشاهده نماید عالم متحیر که در او چه گذاشته شده که نفاذ آن را اخذ نمی نماید باب خزانه اش به مفتاح اراده ربنا و رب العرش و الثری باز شده و در هر حین لثالی حکمت و بیان به ضیائی ظاهر و به نوری ساطع که صاحبان خیرة حقیقی از احصاء و مشاهده اش عاجز و قاصر سبحان مقصودنا و معبودنا و محبوبنا و الارض و السماء در این مضمار فارس ذکر متحیر و خرد حقیقی منصعق صد هزار طوبی از برای نفوسی که مقام این یوم را ادراک نمودند و ندا را شنیدند و به بصر اطهر و قلب انور به انوار منظر اکبر فائز گشتند انهم عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون دستخط عالی دیگر در عصر یوم ثلثا رسید حامل مژده صحت و سلامتی آن حضرت و حضرت ابن علیہ سلام الله و بهائیه بود و لکن بعد از قرائت و اطلاع بر مطلب به یک جهت حزن وارد و بعد قصد مقام نموده امام وجه حاضر و مطلب عرض شد فرمودند فی خسارته ربح و فی ضرره نفع نستل الله ان یجعل هذه الخسارة نفس البركة و العنایة انه علی کل شیء قدير یا افنانی ما با بوده و هستی آنچه هم وارد شود شریکیم ان الّذی

ما اتخذ

*** ص ١٣٠ ***

ما اتخذ لنفسه شریکاً هو الله نستله بان یبدل العسر بالیسر و الرحمة بالراحة انه هو اکرم الاکرمین و مقصود العارفین انتہی. صد هزار شکر و حمد مقصود عالم را که آن حضرت را مؤید فرموده بر ذکر و ثنا و خدمت امرش هر نفسی از آن شطر عبور نموده بنفسه و کینوته به ذکر و ثنائی افنان سدره ناطق و به فضله مقرر و معترف این است آن نعمتی که شبه و مثل نداشته و ندارد این خادم فانی در لیالی و ایام از مقتدر حقیقی سائل و آمل که ظاهر فرماید آنچه را که سبب ظهور ما انزله فی الکتاب است لاراد لامره و لا مانع لما اراد انه هو المقصود فی المبدء و المعاد دوستان حق که در جوارند سلام می رسانم و از برای ایشان می طلیم آنچه را که سبب ذکر باقی است انه هو السامع المجیب لا اله الا هو الفرد الواحد العزيز الحمید السلام والذكر و البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم و یسمع قولکم فی امر ربنا الرحمن الرحیم. خ ادم فی ٥ ذی الحجة سنة ١٣٠٥.

روحی لذکرکم و لبیانکم و لکلمتکم الفدا این عریضه مدتی است در جواب دستخط مبارک عرض شد و لکن حین ارسال محبوب فؤاد حضرت اسم جود علیه ٦٦٩ الاهی اخبار نمودند که واپور رفت این یوم که چهارشنبه ٢٢ شهر ذی الحجة سنة ١٣٠٥ دستخط مبارک دیگر رسید حمد مقصود عالمیان را که خبر صحت و سلامتی که از نعمت های بزرگ الہی است رسیده و می رسد اینکه درباره جناب آقا عبد الرحیم علیه ٦٦٩ مرقوم داشتید فرمودند همین قسم که واقع شده مصلحت بوده عنایت و مرحمت آن حضرت واضح و مشهود است و کل به آن معترف الحمد لله الّذی ایدکم و وفقکم علی ما یکون

مذكوراً لديه و مرقوماً من القلم الاعلى في الزبر و الالواح ذكر محبوب معظم حضرت ابن عليه ٦٦٩ الابى و اظهار مسكنتشان را عندالله فرموده بودند فرمودند نسل الله ان يبدلها بالعزة و القدرة و الثروة و العلاء انه يفعل ما يشاء و هو العزيز المنان انتهى. ابن خادم فاني هم ليالي و ايام استدعا نموده و مى نمايد آنچه را كه سبب علو و سمو و رفعت و عزت

*** ص ١٣١ ***

و اقتدار بوده ان ربنا هو المقتدر المهيمن المختار السلام و الثناء و الذكر و البهاء على حضرتكم و على من معكم و يخدمكم لوجه الله.

خ ادم في ٢٢ ذى الحجة

پرت سعيد آقاى معظم حضرت افنان جناب آقا ميرزا آقا عليه بهاء الله الابى ملاحظه فرمايند.

١٥٢

خط ميرزا آقا جان

هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

حمد حضرت موجودى را لايق و سزااست كه به ظهورش جميع اشيا به آتى الموعود ناطق و از بيانش جميع اشجار فردوس اعلى بما سمعه الكليم متكلم جل جلاله و عظم برهانه و لا اله غيره و الصلوة و السلام على انبيائه و اوليائه الذين نبذوا ما عندهم رجاء ما عنده و عملوا بما أمروا به في كتابه المبين و بعد روحى لخدمتكم الفداء و لاستقامتكم الفداء دستخط حضرت على به مثابه افق ظاهر و از آن نور انقطاع مشرق و لائح روان را تازه نمود گوياب زندگاني موهوم موجود گشت و وجودش محقق شد مقام مقام شكر است بما سقيتى كوثر عنايتكم و رحيق ذكركم و بعد از توجه و تفرس و قرائت و اطلاع قصد حضرت موجود نموده تلقاء وجه عرض شده هذا ما نطق به لسان المحبوب يا افنانى عليك بهائى و ذكرى و عنايتى لله الحمد ذكرت در ليالى و ايام مذكور و عنايت حق به آن جهت متوجه يشهد المظلوم بانك فزت بما نزل من ازل الازل في كتب الله رب العرش العظيم اقبلت في الاول الايام اذ كان القوم في اعراض مبين توجهت الى انوار الوجه و حضرت و فزت بما لا يعادله ما عند الناس يشهد بذلك ربك العليم الخبير السلام من لدنا عليك و على الابن الذى كان مذكوراً لدى المظلوم و قائماً لدى الباب بشره بكلمتى العليا و نوره

بنور

*** ص ١٣٢ ***

بنور بياني البديع و السلام الظاهر من الجنة العليا و الفردوس الاعلى عليك و عليه و على من يحبك و يسمع قولك و على كل ثابت مستقيم انتهى. له العناية و الفضل و له الجود و العدل لازال نير عنايت از افق سماء ظهور نسبت به آن حضرت لائح و مشهود ذرات گواه اين ذكر و كائنات شاهد اين كلمه انه احب افنانه و يحبه على شأن لا يقدر احد ان يحصيه انه هو المحصى العليم في الحقيقة آن حضرت در سجن موجودند هذه شهادة نطق بها حضرت الموجود اين خادم فاني از حق باقى سائل و أمل كه آن حضرت را مؤيد فرمايد بر آنچه كه فوق مقامات است ان ربنا هو السامع المجيب اينكه درباره نفسين از دوستان سروسن مرقوم داشتند وارد شدند و رسيدند و فائز گشتند ولكن من غير اذن. يستل الخادم ربه بان يقبل عملهما فضلاً من عنده و هو الفضال الكريم و آنچه در باب اعطاء شىء مذكور به شخص مذكور فرمودند مقبول واقع شده چه كه اياى عطاء الهى موجود و مبسوط امثال اين امور سبب احداث حب است در افنده و قلوب فرمودند عباد را بايد بر آنچه سبب تربيت است تأييد نمود و از جمله اسبابى كه سبب اقبال و علت نجات است اسم كريم الهى بوده و هست طوبى للفائزين انتهى. و اينكه درباره سركار اسكندر خان وفقه الله مرقوم داشتند ان شاء الله حرف توفيق اخذش نمايد و به يمين كشاند الطلب من العبد و الاجابة من المولى اينكه ذكر حضرت شهيد روحى له الفداء و عليه من كل بهاء ابهاء را فرمودند بعد از عرض اين كلمه مباركه از فم اراده ظاهر يا افنانى عليك بهائى ابن الذئب افترس غنى و الظالم عقر ناقى و الثعبان فاغرفاه و بلع مولاه و سبب شهادت آن مظلوم عدم فساد بوده انتهى. آن حضرت مى دانند چه طلب نمودند و اراده ظالمين چه بود و چون نهى وارد و عدم قبول ما ارادوا من الفساد علت غروب آن نجم سماء حقيقت

*** ص ١٣٣ ***

گشت ولكن لعمر محبوبنا اين غروب سبب و علت طلوعها است اگر مشركين و غافلين به اين مقام آگاه شوند ابدأ تعرض ننمايند نسل الله ان يؤيد اوليائه على الصبر و الاضطبار و اعدائه على العدل و الانصاف انه هو العزيز المختار خدمت حضرت افنان آقاى مكرم جناب آقا سيد آقا عليه بهاء الله الابى عرض سلام و نيستى معروض مى دارم و اسئل الله تعالى ان يظهر لحضرته ما يفرح به قلبه و قلوب اوليائه و احبائه انه على كل شىء قدير خدمت برادر مكرم جناب آقا نورالله و حبيب روحانى جناب آقا محمد عليهما عناية الله و فضله سلام مى رسانم و از براى هر يك توفيق مى طلبيم ان ربنا هو الغفور الكريم السلام و الذكر و البهاء على حضرتكم و على من معكم و على من يحبك و يسمع قولكم في ذكر الله العزيز الحكيم. خ ادم في ٦ ج ١ سنه ١٣٠٦. آنچه ارسال فرمودند رسيد و به طالبين آن داده شد فرمودند اقتدا به خاتم انبيا روح ماسواه فداء عمل شد يعنى به خرج تأليف قلوب رفت نزد بعضى معتبر است چون تا حال صرف نشده بود لذا به ديگران عنايت شد.

پرت سعید آقای مکرم مفتّح حضرت افنان حضرت آقا میرزا آقا علیه ۶۶۹ الاهی به لحاظ مبارک ملاحظه فرمایند.

خط میرزا آقا جان

۱۵۲

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

حمد مالک رقاب را لایق و سزا که در یوم مآب بی‌ستر و حجاب احزاب را به افق اعلی دعوت نمود و از ید عطا کوثر بقا بر اهل ناسوت انشا مبذول داشت و هر مقبلی به کأس عرفان فائز شد و هر منکری محروم گشت اوست عادل که به میزان مکافات و مجازات عالم عدل را رونق بخشید و روشنی عطا فرمود جلّت عظمته و جلّ برهانه و لا اله غیره و الصلوة والسلام علی الله سیّد العالم و علّة

وجود

ص ۱۳۴

وجود الامم الّذی به انزل الله الفرقان و به فرق بین الحقّ و الباطل الی یوم القیام و علی آله و اصحابه الّذین بهم استحکم بنیان الدّین و ظهر حبیل الله المتین من تمسّک بهم فقد تمسّک بالله الفرد الواحد المقتدر القدير و بعد روحی لذکرکم و بیانکم و قیامکم و استقامتکم الفداء دستخط مبارک آن حضرت که کتابی بود مبین فی ذکرالله ربّ العالمین رسید و در محفل دل نافع معانی گشود ارکان را معطر فرمود چه که مزین بود به آنچه که مقصود از خلق عالم ذکر او بوده هنیئاً لقلمکم و لمدادکم و بعد از قرائت و آگاهی قصد مقام نموده امام وجه عرض شد و به شرف اصفا فائز گشت فرمودند یا افنانی علیک سلام الله و فضله و رحمته این ایام وارد شد آنچه که ذکرش سبب حزن اکبر است آن افنان علیه بهائی و عنایتی گواهند که این مظلوم در اکثری از الواح عباد را به امانت و دیانت و عفت و وفا امر نمود و لکن غافلین نصیح مظلوم را نپذیرفتند از معروف گذشتند و به منکر تمسّک جستند تحرّکهم قواصف النّفس و الهوی. بی‌انصاف در مدینه کبیره ستر حرمت را درید و عمل نمود آنچه را که ارکان امانت و دیانت متزعزع مع آنکه عنایت اعانت نمود و اسباب به امرالله مدد فرمود سبحان الله نار حرص و طمع در آن مدینه به شعله عجیبی ظاهر اخلاق روحانیه را سوخت و مقامش نار حسد بر افروخت یا افنانی لا اشکو بئى و حزنی و اکون راضیاً بما ورد علی من ظلم الظّالمین و اعراض المعرضین سبحان الله بعضی از نفوس بر تمامی خود ساعی و جاهدند و لکن شاعر نیستند کل را امر نمودیم بما یرتفع به مقامات الانسان فی الامکان و هم عملوا ما ناح به اهل مدائن الذّکر و البیان نسئل الله تبارک و تعالی ان يؤیّدهم علی الرجوع و یعرفهم ما فات عنهم قد ظهر منهم مقام الانصاف الاعتساف و مقام العدل الظّلم و مقام الوفاء نار الجفاء آن افنان و من معه و اولیای حق جلّ جلاله باید به افق عفو و عطا ناظر باشند و از برای خلق مسئلت نمایند آنچه را که سبب رستگاری ابدی است افنان را از قبل مظلوم سلام برسانید از غربت

ص ۱۳۵

محزون نباشند الحمدلله اقبال نمودند و در جوار محل اخذ کردند نسئل الله ان یفتح علی وجهه باب فضله انه علی کلّ شیء قدیر جناب ناظر علیه سلام الله علی العجالة از مطلع فساد خارج شد و فرار بر قرار اختیار نمود ضغینه و بغضای بعضی در مدینه کبیره معلوم نیست سبب چه بوده و از چه حادث شده باری مقام ذکر نستجیر بالله است دوستان آن ارض را از قبل مظلوم سلام برسانید نسئل الله تبارک و تعالی ان يؤیّدهم علی ما یحبّ و یرضی انه هو السّامع المجیب و هو الرّقیب القریب انتهى. فی الحقیقه امورات وارده در مدینه کبیره سبب حیرت شده مال‌های مردم بر باد رفته بر عدل ظلم بزرگی وارد و بر دیانت لطمه اکبر. از حق می‌طلبم اولیای خود را حفظ فرماید از ضرّ آن نفوس انه علی ما یشاء قدیر باری وارد شده آنچه که این عبد گمان نمی‌نمود نفسی که درباره او کمال عنایت بوده و امورات ظاهر او هم موافق میلش معذک محض اوهام و ظنون ارتکاب نمود آنچه را که سبب ضرّ و حزن مقام گشته آنچه آن حضرت در این مقامات و معاملات نفس مذکور مرقوم داشتند حق لا ربّ فیه بعد از عرض حضور تبسّم فرمودند و فرمودند نعم ما عمل افنانی علیه سلامی و لکن در مدینه کبیره با اولیا خدعه نموده مدارا با امثال آن نفوس جایز نه چه که آنچه در آن ارض با نفوس غافله مدارا شده آن را به صورت دیگر نوشته‌اند و به این ارض فرستاده‌اند گویا از غفلت بحت و بغض بات خلق شده‌اند از اطراف شکایات از آن نفوس آمده از قرار مذکور از برای بعضی خرید نموده آنچه را که از دیانت و امانت خارج بوده الحمدلله که سهم فریب و خدعه و مکر او بر آن حضرت اثر نکرد آنچه به او مرقوم داشته‌اند مکرر امام وجه عرض شد و هر کرّه که عرض شد فرح و بهجت ظاهر فرمودند

حمد

ص ۱۳۶

حمد خدا را که افنان از سهم خیانت آن غافل محفوظ ماندند گمان نمی‌نمود که در دنیا نفسی یافت شود و از خدعه و مکر او محفوظ ماند الحمدلله الّذی حفظ الافنان من شرّه و مکره و اجابه فی ما ینبغی انه هو الحافظ الامین انتهى. فی الحقیقه این عبد از دستخط مبارک آن حضرت بسیار مسرور شد مصداق آیه مبارکه و مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین ظاهر. آن غافل ارتکاب نمود آنچه را که ذکرش جایز نه در لیالی و ایام با عدو الله محشور چهار سینه صبر شد و اسم ستار غلبه داشت و لکن نوحه صدق و ضحیح امانت و صریخ عفت حجاب را برداشت و حقیقت آن نفس را ظاهر

نمود بی انصافیش به مقامی رسید که بد قدرت اعمالش را ظاهر فرمود و کشف نمود آنکه هو المنتقم العادل الحکیم خدمت حضرت قره عین مقربین افنان علیه سلام الرحمن و عنایتیه سلام عرض می نمایم الله الحمد به عنایت کبری فائزند و لدی المذكور مذکور خدمت محبوب فؤاد جناب ناظر علیه سلام الله و فضله سلام می رسانم و از حق می طلبم از برای ایشان آنچه را که سبب فرح و علت سرور است و همچنین خدمت دوستان دیگر که در آن حضرت حاضرند هر یک را سلام می رسانم و از حق جلّ جلاله از برای ایشان نعمت و برکت و استقامت مسئلت می نمایم آنکه هو المعطى الکريم البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم و یسمع قولکم لوجه الله العزیز الحمید. خ ادم فی ۲۹ رمضان سنه ۱۳۰۶. فرمودند بنویس به جناب افنان اگر ممکن باشد چند دانه مشربیه آبخوری بفرستند

*** ص ۱۳۷ ***

سعید آقای مکرم حضرت افنان جناب آقا میرزا آقا علیه بهاء الله الابهی به لحاظ انور ملاحظه فرمایند

۱۵۲

خط میرزا آقا جان

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

حمد بساط امنع اقدس حضرت مقصودی را لایق و سزااست که افنانش را بر نصرت سدره مبارکه مؤید فرمود و به خود نسبت داد له الجود و الکرم و له العزة و الاقتدار بین الامم و الصلوة و السلام علی من اقامه مقام نفسه بین خلقه و به نور العباد بنور توحیده و ضیاء معرفته الذی جعله سراجاً لمن فی السموات و الارض و عزاً لمن فی ملکوت الامر و الخلق و علی آله و اصحابه الذین جعلهم رعاة اغنامه و حفاظ اولیائه و حراس اصفیائه و هداة خلقه الی صراطه المستقیم و نباه العظیم روح الخادم لاستقامتکم الفداء و لذکرکم الفداء و لیبیانکم الفداء دستخط مبارک که هر کلمه آن مطلع فرح و سرور و مشرق نشاط و انبساط بود ساحت هم را به فرح اکبر تبدیل نمود به شأنی که حین قرانت مکرر تبسم فرمودند از حق سائل و آمل که آن حضرت را موفق فرماید علی الخیر کله و علی الخدمة کله و یأتی به عباد و خلقه الله هو المقتدر العزیز الوهاب و بعد از زیارت و قرائت و استفاضه فرمودند نامه های جناب افنان علیه بهائی و عنایتی در ایام حزن سبب فرح و علت بهجت گشت نسل الله تبارک و تعالی ان یفتح به ابواب قلوب عباد و یبدل به عسرهم بالیسر و شدتهم بالرخاء الله هو مولی الوری و المقتدر علی ما یشاء یا افنانی ذکرت و نامهات اصحاب حزن را فرجی بود عظیم و شدايد را فرجی بود مبین جمیع را أمام وجه لاجل اصفا حاضر نمود لیاخذ الفرح مقامه و مأخذه و نذکر الابن علیه بهائی و احبائی هناك یا ناظر لاتحزن عمّا

*** ص ۱۳۸ ***

عمّا ورد علیک من الذین انکروا نعمة الله و فضله و جوده و عطائه در تدبیر کبرند از برای ضرر مظلوم سبحان الله به نار حرص و طغی و طمع و هوا به شأنی مشتعلند که از احصا خارج است مال ناس را برده اند و مبلغی به بنک سپرده اند و اوایلا می گویند فی الحقیقه امثال آن نفوس دیده نشده عمل نموده اند آنچه را که از هیچ ظالمی ظاهر نشده نسل الله ان یؤیدهم علی العدل و الانصاف و الرجوع الیه الله هو التّواب الغفور الرحیم السلام و البهاء علیک و علی الابن و علی الذین یحبونکم لوجه الله رب العالمین انتهى. این خادم فانی در جمیع احوال از سلطان وجود سائل که آن حضرت را از شرّ انفس مشرکه کاذبه اماره حفظ فرماید ان ربنا هو المقتدر القدير و ظاهر فرماید آنچه را که سبب انتشار آیات و ظهورات بیّنات است حضرت افنان جناب آقا سید آقا علیه ۶۶۹ الابهی اگر چه خبر صحت و سلامتی ایشان در ساحت اقدس بوده و هست و لکن معذک ذکر احوالشان و اموراتشان محبوب است محبوب فؤاد جناب ناظر علیه ۶۶۹ و عنایتیه مذکورند و به عنایت مخصوص ان الخادم یسئل الله ان یخلصه من اوهام المشرکین و ظنونهم و مفتریاتهم و بغضائهم الله هو القوى الامین جناب آقا نور الله علیه سلام الله مؤیدند علی ما ینبغی لحضوره عند حضرتک و همچنین جناب آقا علی اکبر و آقا محمد علیهما سلام الله و عنایتیه خدمت کل سلام می رسانم و از قادر مطلق از برای هر یک می طلبم آنچه را که سبب ارتقا است الله علی ما یشاء قدیر قره عین رفعت ان شاء الله به ارتفاعی که از ثمرهای این اسم است مزین گردد و به اخلاق روحانیه منور حق شاهد و گواه که این عبد لازال از برای احبایش طلب می نماید آنچه را که سزاوار عنایت اوست اوست بخشنده مهربان و هو العزیز المّنان آنچه درباره آن ظالم مرقوم فرمودند افترا و کذبش اهل مدائن صدق را محزون نموده و همان قسم است که از قلم آن حضرت جاری

*** ص ۱۳۹ ***

گشته این ایام به شقاوت تمام ظاهر شده اند به ناری مشتعلند که شبه نداشته و ندارد و جانب عظیم شقاوتش نظر به آن است که چرا مفتریاتش تصدیق نشده و به عزّ قبول فائز نگشته فی الحقیقه امثال آن نفوس دیده نشده اینکه درباره امور محبوب فؤاد جناب ناظر علیه بهاء الله مرقوم داشتند از حق جلّ جلاله مسئلت می نمایم ابواب راحت و نعمت را بر ایشان بگشاید و به استقامت تمام به آنچه اراده نموده اند عمل نمایند چه که مشغولیت لازم است و عند الله از اعمال طیبیه محسوب ان ربنا هو المشفق الکريم درباره مخدره کبری حضرت والده علیها ۶۶۹ و عنایتیه بعد از عرض در ساحت مولی فرمودند یا افنانی علیک بهائی و عنایتی آنچه ذکر نموده اند حق لا ریب فیه لازال مذکور بوده و هستند اگر حکمت اقتضا نماید ایشان را می طلبیم

هر هنگام نامه ارسال می‌نمایند از جانب مظلوم بنویسند آنچه که سبب فرح اکبر و سرور اعظم است یا افغانی سمعنا ما ناجیت به الله کان فی کلّ کلمة خزنت نار محبتک و نور توکلک و انقطاعک نسبتل الله تبارک و تعالی ان یمدک باسباب السموات و الارض و یقدر لکم خیر الآخرة و الاولی اِنَّه هو ربّ العرش و الثّری لا اله الا هو العلیّ الاعلیّ انتهی. عنایت الهی از اول ایّام الی حین درباره آن حضرت و منتسبین اظهر از شمس است فی وسط السّماء از او می‌طلبیم که ظاهر فرماید آنچه را که سبب جمع است فی الحقیقه تفریق علت احزان و اجتماع سبب مسرت عظمی اِنَّه هو السّامع المجیب و المقتدر القدیر السّلام و الذّکر و البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و علی من کان خاضعاً لوجه الله ربّنا و ربّ الكرسي الرّفیع. خ ادم فی ۹ ذی الحجه سنه ۱۳۰۶.

روحی

*** ص ۱۴۰ ***

روحی لحضرتکم الفدا عریضه که به آخر رسید دستخط مبارک عالی به مثابه نیر حقیقی از شطر اعلاّی قلب اشراق نمود و ساحت افنده را به نور سرور منور داشت فی الحقیقه دستخط‌های انور آن حضرت مفرّح روح است از حق می‌طلبیم این اوراق مبارکه که عرف وصال و لقا از آن متضوّع است قطع نشود اگرچه ایادی ظالمه موجود الامر بیدالله مالک الغیب و الشّهود در اول دستخط ذکر مهاجرین الی الله بوده و از اتفاق‌های خوش خوب مرغوب اعلی آنکه نامه جناب محمد علیه ۶۶۹ حین ورود به اصفا فائز گشت چه که این عبد در حضور قائم همان حین دستخط مبارک رسید و آنچه در آن بود بنمايه عرض شد اما درباره جناب آقا محمد علیه ۶۶۹ که از عنایت حق و الطافش مؤید شده بر انقطاع از اسم ملا هنیئاً له بما ائده الله علی ذلک مریئاً بما وقّعه الله علی ذلک چه که از جهالی ایران که به علما معروفند وارد شده آنچه که از شمر و یزید نشده فی الحقیقه لسان شمر و یزید در سقر به این کلمه ناطق خدایا خدایا وقت آن رسیده که ما را بیامری چه که سینات ما نزد سینات علمای ایران به منزله رحمت است اعوذ بک اعوذ بک یا الهی من شرهم اعوذ بک یا الهی من ظلمهم اعوذ بک یا الهی من شقاوتهم اعوذ بک یا الهی من نار شرکهم و کفرهم و نفاقهم سبحان الله عصیان اینها سبب نطق آنها شده اگر حق با آنها نیست ولكن این کلمه از آنهاست الهی الهی اگر چه در ظاهر قلم مزاح نموده و مقصودش تبسم افغان تو است ولكن اعمال این اشقیا اکباد را ذوب نمود و قلوب را گداخت الهی الهی آذان جدید بر اهل امکان بذل نما و ابصار حدید عطا فرما لینظروا و یسمعوا ما یقرّیهم الیک و یهدیهم الی صراطک انک انت المستعان و انک انت العزیز المتّان ذکر اول در اذن جناب مذکور

*** ص ۱۴۱ ***

بوده حین عرض عرصه به انوار نیر اذن منور گشت اذن حاصل و عنایت مشهود از برای هر یک از آن نفوس ظاهر شد آنچه که علت کبری است از برای بقاء وجود. فرمودند افغان مهاجرین را بما ظهر بشارت دهید لیشکروا الله مالک العنایة و اللطاف و سلطان العدل و الانصاف انتهی. لله الحمد عنایات مخصوصه شامل حال کل شد و از برای هر یک ظاهر شد آنچه که سبب نجات است در دنیا و آخرت و در ظاهر و باطن این خادم به ایادی طلب و رجا ذیل مقدّس را گرفته و استدعا نموده عباد خود را فائز فرماید به آنچه که سبب ارتفاع کلمه توحید است انّ الله هو الفضّال الفیاض الغفور الرّحیم در آن اطراف و این جهات کل را امر فرموده‌اند به آنچه که علت تجلّی انوار نیر توحید است و همچنین منع فرموده‌اند از آنچه سبب تشتّت و تفریق است چندی قبل جناب حاجی میرزا موسی ائده الله به حضور فائز فرمودند یا موسی مثل بعضی از بابی‌ها تنبل مباش به صوم و صلوة تمسک نما انسان بی‌عمل به قول حضرت روح به مثابه شجر بی‌ثمر است و شجر بی‌ثمر لایق نار بوده و هست اگر اُمت مرحومه به یقین مبین و استقامت متین به آنچه مأمور بودند عمل می‌نمودند و یا بنمایند البتّه این ضعف به قوت تبدیل شود و این ذلّت به عزت طوبی للعاملین بعضی از عباد آگاه نیستند و غافلند از مقصود لذا مصلح عالم را مفسد گفته‌اند از حق می‌طلبیم کل را فائز فرماید به آنچه که سبب ایقان و اطمینان است انّ الله هو المقتدر القدیر و بالاجابة جدیر و اما عرایض مرسله عرض شد فرمودند یا افغانی ندای مظلوم‌های ارض را شنیدیم یشهد المظلوم بمظلومیّتهم نسبتل الله تبارک و تعالی ان یقدر لهنّ و لهنّ ما تقرّ به عیونهم و تفرّح به قلوبهم و تطمئنّ به نفوسهم

الحمد

*** ص ۱۴۲ ***

الحمد لله افغان به توکل حقیقی فائزند و امور را تفویض نموده‌اند اسباب در قبضه قدرت اوست از او می‌طلبیم ظاهر فرماید آنچه را که مطلوب و محبوب است اگر اراده کون در این ارض محقق شود ایشان را می‌طلبیم از قبل مظلوم ایشان را ذکر نمایند و به عنایت و فضل و رحمت حق بشارت دهید اِنَّه معهم فی کلّ الاحوال یشهد بذلک من عنده علم الکتاب جواب عریضه جناب آقا میرزا علیرضا علیه ۶۶۹ از بعد ارسال می‌شود الذّکر و الثّناء ثمّ الرّوح و القدس و البهاء علی حضرتکم و علی حضرة الافغان و علی عبادالله الصالحین. خ ادم فی ذیحجه سنه ۱۳۰۶.

پرت سعید آقای مکرم مفخّم حضرت افغان جناب آقا میرزا آقا علیه ۶۶۹ الاهی به لحاظ انور ملاحظه فرمایند

هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار

حمد حضرت مالکی را لایق که مابین ملوکهای عالم علم آئی انا مالک الوجود برافراخت اُخرس و الکنهای عالم را سیف بیانش از ظلمت اسماء و بئر ظنون و اوهام فارغ و آزاد فرمود رایة عدلش را ظلم منکرین منع نمود و صحیفه اثباتش را محو از پی در نیامد جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم شأنه و الصلوة و السلام علی کتاب الله الناطق و صحیفته الناطقة و سرّه الظاهر و کلمته الکاشفة الفائقة الغالبة الّذی اذا ولد نطق الملک و الملکوت لله ربّ العالمین و علی آله و اصحابه الّذین بهم اشرق نور العدل من افق سماء فضل الله العزیز العظیم صلوة تنجذب بها الافئدة و القلوب و ترتقی بها هیاکل الوجود

*** ص ۱۴۳ ***

روحی لاستقامتکم و حبکم و خدمتکم الفدا صحیفه مبارکه که به قلم اظهر آقائی و مولائی حضرت غصن اکبر روحی و ذاتی لتراب قدومه الفدا مزین بود چشم جسم و جسد و بصر قلب و حقیقت را منور فرمود اکثری از آن صحیفه مبارکه در ذکر استقامت و توجّه و خلوص و خدمت و اقبال آن حضرت بوده هر کلمه از کلمات آن حاکی از محبت و وداد آن حضرت. فی الحقیقه رَحِیق بیان مطلع نشاط و مشرق انبساط است کَلّ ذلک من فضل الله ربّنا و ربّ آبائنا و ربّ من فی السموات و الارضین یک کلمه از کلمات مبارکه را عرض می‌کنم تا مراتب عنایتشان واضح و مشهود گردد قوله الاحلی الحین در منزل جناب افنان علیه ۹ الرحمن به تحریر مشغول بسیار از زحمات و محبت ایشان خجل و منفعلم امیدوارم در ساحت اقدس عرض نمایم و ذکر در این باب درباره ایشان از مصدر فضل نازل شود که رفع خجلت این عبد گردد اعظم از این درباره ایشان کاری از دست ما نمی‌آید و لاشیء اعظم منه و همچنین این کلمه مبارکه مرقوم وجود ایشان و کونشان در این ارض لازم و به کار عموم مسافرین این سمت می‌خورند به نحوی که فوق آن ممکن نه لله الحمد آثار آن حضرت آن جهات را معطر و منور نموده و بعد از عرض این مراتب امام وجه فرمودند ان شاء الله یظهر من افنانی ما یرید الناس الی النور الّذی سطع و لاح من افق ارادة الله مالک يوم الدّین یا افنانی علیک سلامی و ذکر و ثنائی از حق جلّ جلاله بطلب و می‌طلبیم عباد خود را از اسمائی که مطالع ظنون و اوهام است آزاد نماید و فراغت بخشد اوست کریمی که کرشم را اعراض عباد منع ننموده و جودش را ظلمت وجود حایل نشده

یا افنانی

*** ص ۱۴۴ ***

یا افنانی هذا يوم فيه نشر فجر الظهور لوائه و هیکل العدل رایاته طوبی از برای عبادی که به حق متمسکند و از دوشن فارغ و آزاد وصیت این مظلوم آنکه جناب افنان از آنچه واقع شد محزون نباشند فی الحقیقه در بلایای وارده با مظلوم شریک بوده و هستید سبحان الله حق جلّ جلاله ارض شین را مطلع نور و نار قرار فرموده یعنی ظهور این دو در آن ارض اظهر و اعظم است عندالله چه که نار فساد از سدره اعراض قبل از کل اراضی در آن ارض و مدینه ظاهر و مشتعل قد ورد علی مطلع العدل سهام الظالمین و اسیاف الشّامتین الّذین نقضوا العهد و الميثاق و انکروا حکم الله فی يوم الطّلاق این ایام عندالله ایام فرح اکبر است چه که مالک ظهور بر عرش طور مستوی و ندای سدره مبارکه در هر حین مرتفع لذا اگر منتسبین را از آن ارض طلب نمایند عندالله مقبول و به طراز اذن منور و مزین بعد از احزان وارده این بشارت کبری که از افق اعلی می‌رود سبب و علت بهجت و سرور بی اندازه بوده و خواهد بود غصن اکبر هم این فقره را مسئلت نموده حال هم موافق مشورت و هم مطابق اراده واقع شده مدت‌ها این مظلوم در فکر ایشان بوده در هر حال این خبر فرج بعد از کربت و فرح بعد از حزن است یا افنانی در این حین شمس اذن از افق سماء اراده مشرق و لانج بشر الورقة و من معها من قبلی باذنی الّذی یكون غاية رجاء المریدین و مقصود افئدة العارفين البهاء من لدنا علیک یا افنانی و علی الابن و علی الّذین آمنوا بالله و عملوا بالمعروف و بما امروا به فی کتاب الله العزیز الحمید انتهى. از اذن عنایتی فرح لانتهایه حاصل فی الحقیقه این عنایتی است بزرگ درباره آن مظلوم‌های فی سبیل الله این خادم فانی در هر حین مسئلت نموده و می‌نماید که اسباب قرب و لقای ایشان را که سال‌ها به نار فراق آن حضرت محترقند از قوه به عالم ظهور آرد و از ستر به کشف آئه علی کَلّ شیء

*** ص ۱۴۵ ***

قدیر امید آنکه این امر به کمال خوشی و خرمی فراهم آید و مسبب الاسباب سببی ظاهر فرماید که علت فرح قلوب عباد و اماء گردد اوست بخشنده و توانا حسب الامر حفظ این مکتوب لازم چه که نظر ناس بر اعتراض است نه به عدل و انصاف یک لوح امنع اقدس مخصوص افنان ارض شین علیه بهاء الله الابهی نازل و ارسال شد آن حضرت ملاحظه فرماید و ارسال دارید خدمت نجم انور جناب افنان آقا سید آقا علیه ۶۶۹ و عنایت سلام عرض می‌نمایم و همچنین خدمت احباب آن ارض و از برای کل می‌طلبیم آنچه را که سبب ارتقاء اخلاق است مابین خلق و اتحاد است مابین عباد السلام و الذّکر و البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم و یسمع قولکم فی توجّههم الی الله ربّ العرش العظیم. خ ادم غره رجب سنه ۱۳۰۷.

پرت سعید آقای مکرم حضرت افنان جناب آقا میرزا آقا علیه ۶۶۹ الابهی به لحاظ انور ملاحظه فرمایند

هو الله تعالى شأنه العظمة والافتداری

در هر حین از احیان نعمت‌های متوالیه متتابعه حضرت مقصود ظاهر و هویدا وجود از او صحت از او مشهود و نعمت از او نازل و حفظ به جنود اسبابش باهر اگر تفصیل ذکر شود قلم و مداد خود را عاجز مشاهده نماید مع جمیع این عنایات و مواهب و الطاف که هر یک صد هزار شکر لازم دارد کجا یک لسان کفایت نماید و از عهده شکرش بر آید لذا به برهان ثابت شد عجز عباد و اعتراف بر قصور. هر منصفی بر آنچه ذکر شد شهادت دهد الها کریمما اسئلک بقدرتک الّتی غلبت الکائنات و یسلطانک الّذی احاط الموجودات ان تقدّر لکلّ

جزء

*** ص ۱۴۶ ***

جزء من اجزاء خلقک لساناً ناطقاً فی ذکرک و ثنائک و شکر نعمائک و آلائک. الّهی و سیدی و سندی اسئلک باعتراف المقرّین و الموحّدين و اقرار المخلصین و العارفين و باسمک الّذی جعلته مطلع صفاتک و اسمائک ان تؤیّد عبادک علی ما ینبغی لعفوک و عطائک و رحمتک و اقتدارک ای ربّ انت القویّ القدیر و عبادک ضعیف فقیر زینهم بطراز قوّتک و قدرتک انک انت المقتدر العزیز الوهاب. روحی لذکرکم و لقیامکم و لاستقامتکم الفدا دستخط حضرت عالی وارد فی الحقیقه آثار عجیبه از آن ظاهر بشارت صحت و تبدیل هموم و غموم به فرح و سرور و دیگر اطلاع و آگاهی بر امور ما شاء الله دارای نعمت ظاهره و باطنه بود و فی الحقیقه از برای فقیر عرصه معارف ثروت معنوی بوده الله الحمد حاکمی بود از مراتب محبّت و مودّت و عنایت و مرحمت و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده و امام وجه عرض شد و به عزّ اصفا فائز گشت فرمودند ذکر و بیان افنان علیه سلام الله و عنایت سبب نشاط و انبساط است نسئل الله تبارک و تعالی ان یوفّقه علی هدایه خلقه و اعلاء کلمته و اظهار ما یرزق العباد باخلاقه یا افنانی علیک سلام الله و جوده در بساط مظلوم مذکوری و به عنایت مخصوصه فائز. ذکر به اصفا مزین الله الحمد هر کلمه از آن مؤدّنی بود که بر مقام بلند رفیع ناس را به مقرر جمع دعوت می نمود مع عنایات مشرقه و الطاف لائح و عنایات ساطعه بعضی بر عناد قائم و منکر آنچه ظاهر قل الّهی الّهی نور قلوب عبادک بنور عدلک و هیاکلهم بطراز عفوک ای ربّ لاتمنعهم عن التوجّه الی بحر عرفانک و سماء فضلک انک انت المقتدر یسلطانک الّذی لاتقوم معه سلطه العالم و لا قدرة الامم ای ربّ اید افنانک بجودک و کرمک ثمّ افتح علی وجهه ابواب

*** ص ۱۴۷ ***

فضلک و رحمتک منه ما یجعله معروفاً باسمک و عزیزاً بعزّک و مطاعاً بفضلک انک انت المقتدر الفضّال العزیز الحکیم و نذکر الابن و نبشّره بعنایات الله و الطافه کبر علی وجهه من قبل المظلوم و ذکره بما نطق به فی هذا اللّوح المحتوم و نذکر من کان مزیناً بحبّ الله و اولیائه و نسئل الله ان یؤیّد احبّائه علی ما یحبّ و یرضی أنّه هو الکریم ذو الفضل المبین السّلام و الذّکر و البهاء علیکم و علی من یحبّکم لوجه الله العلیم الحکیم انتهى. الحمد لله عنایات متواتره موجود و مشهود هر هنگام ذکر آن حضرت شده عنایت و الطاف به شأنی ظاهر که این عبد از ذکرش عاجز خود آن حضرت دانسته و می دانند و اما حکایت ارض شین گویا سبب عدم توجّه سید آن ارض شده که غوغایی بر پا نمود عریضه ای حضرت افنان علیه ۶۶۹ الاهی به ساحت اقدس ارسال نمودند و همچنین دستخطی به این عبد فانی و این قبل از وصول لوح مبارک بوده اضطراب آن ارض سبب شده و حال به حبیب روحانی جناب حاجی غلامحسین خ ا علیه سلام الله نامه ای که حاوی آیات و بیّنات است ارسال شد به نظر آن حضرت می رسد ملاحظه فرمایند و ارسال دارند اصلاح امور آن حضرت را از حضرت مقصود سائل و امّلیم و البته توجّهی که لوجه الله واقع شود اثر نماید و حکمش ظاهر گردد امورات حضرت افنان ارض شین علیه ۶۶۹ الاهی گویا نظر به اغتشاش امور بعضی افنان دیگر علیهم ۶۶۹ و عنایت قدری لطمه خورده چه که حرکت ایشان بغتة در ایام برّصات و علیلی جسمشان دلیل است بر آنچه عرض شد فی الحقیقه زحمت بزرگی را حمل نموده اند که در چنین وقتی لاجل رسیدگی امور و اشغال به ارضی ها توجّه فرموده اند یسئل الخادم ربّه بان یحفظ حضرتّه و ینصره و یصلح اموره رحمة من عنده و فضلاً من لدنه أنّه هو الفضّال

الکریم

*** ص ۱۴۸ ***

الکریم لا اله الا هو السّامع البصیر فقره ای در دستخط مبارک عالی بود که بسیار سبب تبسم مولی ارواحنا فدا شد مکرّر عرض شد و عنایات متواتره ظاهر و مشهود فی الحقیقه جمیع فقرات دستخط سبب بهجت و ابتهاج بوده نسئل الله تبارک و تعالی ان یظهر بکم ما تفرح به افئدة العالم و تقرّ به عیون الامم أنّه هو المجیب المختار آنچه در ذکر حبیب روحانی جناب حاجی نیاز افندی علیه ۶۶۹ مرقوم فرمودند امام وجه عرض شد و به عزّ اصفا فائز گشت حال الحمد لله در جوار موجودند و به ذکر آن حضرت ناطق و عنایت کبری نسبت به ایشان ظاهر و باهر امید آنکه لازال به این فیض مزین باشند و به این نور منور فرمودند فی الحقیقه اهل نیاز است ان شاء الله اراده الّهی ظاهر فرماید آنچه را که سبب ثروت حقیقی است انتهی. لوله حلّی مع امانات باطنیه اش یعنی قطعات رسید خدمت جناب افنان نجم ازهر و قرّه انور علیه سلام الله و بهائت سلام می رسانم و تهنیت می گویم امید از

فضل فضال فائز شوند به آنچه که سبب علو و سمو است و همچنین خدمت سایر دوستان که به نور ایقان منورند و به نار محبت مشتعل سلام می‌رسانم و از حق جلّ جلاله از برای ایشان می‌طلبم آنچه را که سبب ارتفاع کلمه اوست اغصان سدره مبارکه روحی لثراب قدمهم الفدا و اهل سرادق عصمت و عظمت آن حضرت را در مقام اعلی ذکر می‌نمایند سلام و ثناء و عزّ و بهاء می‌فرستند لازال از حق متعال از برای آن حضرت می‌طلبند آنچه را که از شبه و مثل مقدّس و میرزا است آن ربّنا هو السّميع و هو المجیب لا اله الا هو العزیز القدير السّلام و الذّکر و الرّحمة و البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و علی الذّین یحبّونکم و یسمعون قولکم لله مالک يوم الذّین و الحمد له اذ هو مولی المخلصین و ربّ العالمین . خ ادم فی ۲۸ ذی القعدة الحرام سنه ۱۳۰۷.

*** ص ۱۴۹ ***

سعید آقای اعزّ افخم حضرت افنان جناب آقا آقا میرزا آقا علیه ۶۶۹ الاهی به لحاظ انور ملاحظه فرمایند

۱۵۲

خط میرزا آقا جان

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

حمد مقدّس از ظنون اهل امکان حضرت قیوم را لایق و سزا که اعراض معرضین و انکار منکرین و سطوت معتدین و بغضای مشرکین او را منع ننمود و از اراده‌اش باز نداشت نفوذ کلمه مبارکه‌اش را منع جبابره و انکار فراعنه سدّ نکرد جلّ جلاله و عمّ نواله محض فضل و عطا از خاک گوهر پاک ظاهر نمود تا نصبحش اثر نماید و کلمه‌اش ثمر بخشد و حکمت آن اینکه اهل ارض وحشت ننمایند و به حضور و اصفا فائز گردند به یقین مبین شمس کلمه مبارکه سبقت رحمته علی العالمین از آفاق قلوب مُشرق و لائح من یقدر ان یحمده علی عطایاه حق الحمد و من یستطیع ان یشکره حق الشّکر نسنله ان یؤیّد اولیائه و اصفیائه علی ما یحبّ و یرضی روحی لحضرتکم الفدا و لاستقامتکم الفدا و لبیانکم الفدا دستخط حضرت عالی که آیتی بود از آیات مبشّره ربّانی چون صبح نورانی ظلمت احزان وارده را روشن نمود فی الحقیقه آنچه از آن حضرت رسیده و می‌رسد فرح‌انگیز است یسئل الخادم ربّه ان یرفع حضرتکم لاطهار امره و اعلاء کلمته انه هو المقتدر المختار و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده بعد از عرض فرمودند هو المعین القدیر یا افنانی علیک سلام الله و عنایت و فضله و عطائه لازال در ساحت مظلوم مذکوری بل مشهود و از تجلّیات نیر عنایت منور احزان وارده نزد آن جناب معلوم و واضح ولكن حوادث عالم را بر کتاب قلب ذکری وارد نه به حق مشغول و به ثنائش ذاکر و ناطق این دو يوم لایق اعتنا نبوده و نیست لله الحمد معتدین را اکثری شناخته و می‌شناسند

یشهد

*** ص ۱۵۰ ***

یشهد بکذبهم و مفتریاتهم کل ذی سمع و بصر و فؤاد نسل الله تبارک و تعالی ان یجعلک باباً لورود الواردين و مفتاحاً تفتح بک افئدة المقبلین و یمدّک بجنود البیان فی کلّ الاحیان و یرفعک باسمه بین الادیان انه هو العزیز المّتان السّلام و التّکبیر و البهاء علیک و علی الابن و علی الذّین یحبّونکم و یسمعون قولکم فی امرالله الفرد الخیر انتهى. این ایام معلوم شد و واضح گشت که مفتریات قبل چه قسم بوده راوی وجود حضرت قائم زنی بوده از حضرت جعفر سوال نمودند آیا از برای حضرت عسکری اولاد ذکوری موجود آن حضرت ابا نمود و فرمود دو سال قبل طفلی بوده و فوت شد صاحبان غرض او را طرد و لعن نمودند و کذابش گفتند و قول آن زن کاذبه چون موافق هوی و اغراض نفسانیة نفوس غافله بود آن را اخذ کردند و اعلان نمودند باری یسئل الخادم ربّه بان یحفظ عبادۀ من مفتریات القوم و ظنونهم و اوهامهم و یؤیّد الغافلین علی الرّجوع او یاخذهم بقهر من عنده انه هو الامر الحکیم حبیب روحانی جناب حاجی نیاز علیه ۶۶۹ تشریف آوردند مکرز فائز گشتند و مکرر ضیافت نمودند و کل به عزّ قبول فائز گشت امید آنکه حق جلّ جلاله به وجود ایشان غافلین را آگاه فرماید و طالبین را راه نماید مکرز مورد التفات و عنایت گشتند هنیئاً له و مرئاً له و اما در فقره محبوب مکرّم جناب حاجی حا قبل س علیه ۶۶۹ حق با ایشان بوده قبل از ذکر و خبر ایشان به جناب اسم جود علیه ۶۶۹ تأکید رفت که به محبوب جناب ناظر علیه ۶۶۹ بنویسند که ذکر نوشته و ذکر جناب حاجی در آستانه به هیچ وجه جائز نه ولكن حفظ در قبضه قدرت الهی بوده و هست ایشان را حفظ می‌فرماید و از برای ایشان مقدّر شده آنچه که سبب علو و سموّ همت هست امید آنکه ایشان به کمال فرح و انبساط و استقامت بما اراده الله تمسّک نمایند لیظهر من جنابه ما یكون باقیاً ببقاء الاسماء و الصفات

*** ص ۱۵۱ ***

آن حضرت از حق بطلبند جمیع را موفق فرماید بر آنچه سبب اعلاء کلمه است از اطراف از محمد علی شکایت نموده‌اند از هر جهتی مال نزدش آمده و محض طمع و حرص تصرف فی اموال الناس بالباطل و انکر حقوقهم او و رفیقش در عالم شبه ندارند گمان نمی‌رفت در دنیا چنین نفوسی ظاهر شوند ولكن قضی ما قضی نفسی که خود را خیرخواه عالم می‌داند و محبّ وطن می‌شمرد به دراهم معدوده نوشته آنچه را که خود بر کذب آن آگاه است به گمان آنکه این امور از برای امر مضر است لا و نفس الله. کریم کرمانی در هر سנה کتاب ردّی در حق نقطه اولی روح ماسواه فداه نوشته و همچنین سایر

علمای ایران بر منابر به سب و لعن مشغول بوده و هستند و میرزای سپهر در تاریخ خود نسبت به آن حضرت نوشته آنچه را که حنین اشیا مرتفع است باری از حق می‌طلبیم عباد خود را مؤید فرماید بر صدق و صفا و امانت و دیانت و وفا آنه علی کل شیء قدیر خدمت نجم طالع از افق حضرت افنان جناب آقا سید آقا علیه ۶۶۹ الاهی سلام و تکبیر عرض می‌نمایم و از حق جلّ جلاله از برای ایشان می‌طلبیم آنچه را که لایق بخشش و عطای اوست و همچنین خدمت سایر دوستان آن ارض سلام می‌رسانم کل لدی الوجه مذکورند و به عنایت فائز السلام و الثناء و الذکر و البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم و یسمع قولکم. خ ادم ۲۱ ربیع سنه ۱۳۰۷.

خط میرزا آقا جان

۱۵۲

هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

حمد و ثنا شکر و بهاء مخصوص است به ذاته تبارک و تعالی که به اسباب زمین و آسمان تشنگان محبت حقیقی را به کوثر لقا فائز فرمود و طالبان حضور مکلم طور را به مقام اعلی و ذروه علیا راه نمود جلّت عنایت و جانّ فضله و سبقت رحمته

و لا اله

*** ص ۱۵۲ ***

و لا اله غیره روحی لذکرکم و بیانکم و استقامتکم الفداء دستخط حضرت عالی که مطلع خطوط عالم محبت است به مثابه مصباح نورش مدینه دل و جان را منور نمود فی الحقیقه ناصری بود معین و قاصدی بود امین چه که مؤده صحت آن وجود مبارک و همچنین ورود اوراق شجره رحمت را همراه داشت سرور کامل حاصل و بعد از مشاهده و قرائت قصد مقام نموده امام وجه عرض شد و به شرف اصفا فائز گشت و بعد این کلمات عالیات از مصدر بیان و مطلع حکمت ظاهر قوله ارواحنا فداء هو المشفق الکریم یا افنانی علیک سلام الله و عنایته لازال در بساط مظلوم مذکور بوده و هستی لحاظ محبت و عنایت به آن جناب متوجه و الواح شئی که از مشرق محبت و وفا اشراق نمود گواه است بر آنچه از لسان بیان جاری گشت آنچه ذکر نمودی به آن گواهی داده و می‌دهیم و خود آن جناب بر مقامات و مراتب عنایات مخصوصه شهادت داده و می‌دهند و از برای این فضل و عنایت ظهوری است در عالم ملک و همچنین در ملکوت عطای الاهی سوف یرون المقربون ما وعدوا به فی کتاب الله ربّ العالمین لاتحزن من شیء توکل علی الذی یدک و عرفک و احضرك و اسمعک نداء المظلوم فی سجنه العظیم قل الاهی الاهی لک الحمد بما اريتني امواج بحر بیانک و اسمعتنی ندائک الاحلی بالسن رسلک و اصفیائک اسئلک بتضوّعات قمیصک فی ثرب و بطحا و نفحات وحیک بین الوری ان تجعلنی من الذین نصرؤا امرک و رفعوا اعلام هدایتک و رایات بیانک ثم افتح علی وجهی بمفتاح اسمک الاعظم ابواب العنایة و الجود و الکریم انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العظیم الحکیم ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و متمسکاً بحبلک و راجیاً فضلک و عطائک اسئلک ان لاتخبیّنی عن لثالی اصداف عَمَان جودک یا مالک الوجود و المهیمن علی الغیب و الشّهود و نسلم علی الذین فی حولک و نسل الله

*** ص ۱۵۳ ***

تبارک و تعالی ان یحفظهم بسلطانہ و یقدّر لهم ما ینبغی لفضله و جوده آنه هو الجواد الکریم لا اله الا هو العظیم الحکیم. جناب ابن علیه سلام الله و اوراق هر یک را از قبل مظلوم ذکر نمایید و به تجلیات انوار نیر امر منور دارید اذن توجه داشته و دارند هر هنگام حکمت و وقت اقتضا کند توجه نمایند از حق می‌طلبیم ظاهر فرماید آنچه را که سبب فرح و علت سرور است آنه هو الفیاض العزیز العظیم انتہی. الحمد لله عنایت و شفقت و مرحمت از هر کلمه از کلمات ظاهر و هویدا لازال آن آقای مکرم ذکرشان در قلب مذکور و در حقیقت انسانی مکنون امید آنکه این حبّ تغییر ننماید و تبدیل نشود با شیر اندرون شد اما با جان به در نرود ان شاء الله خروجش مقدر نشده و نخواهد شد آنچه از حق جلّ جلاله در لیالی و ایام و هر هنگام طلبیده و می‌طلبیم حفظ و نعمت و ثروت و خدمت امر که اعظم نعمت الاهی است بوده و هست امید آنکه از حضور آن حضرت در آن جهات ظاهر شود آنچه که عباد را به شریعه اراده الاهی رسانند و فائز شوند به آنچه که از برای آن به وجود آمده‌اند ان ربنا هو المقتدر القدیر و بالاجابة جدیر خدمت هر یک از منتسبین و واردین سلام و ثناء و عزّ و بهاء می‌رسانم و از حق جلّ جلاله درباره هر یک ذکر ابدی و عنایت سرمدی می‌طلبیم آنه هو قاضی الحاجات و منزل آیات و مالک الاسماء و الصّفات اینکه درباره جناب آقا محمد علی علیه ۶۶۹ مرقوم داشتند بعد از عرض فرمودند توجه و اقباله فازا بعزّ القبول فضلاً من عندنا علی افنانی علیه سلامی و عنایتی انتہی. دوستان ارض را سلام می‌رسانم و از برای ایشان می‌طلبیم آنچه را که دارای صیت محبوب است انّ الدعاء من العبد و الاجابة من الله الغفور الرحیم السلام و الثناء و الذکر و البهاء علی حضرتکم و علی من معکم [پاک شده؟؟] وجه الله ربّ العالمین و مقصود من فی السّموات و الارضین.

خ ادم فی ۱۲ ج ۱ سنه ۱۳۰۸.

پرت سعید

*** ص ۱۵۴ ***

پرت سعید آقای مفخّم مکرم حضرت افنان جناب آقا میرزا آقا علیه ۶۶۹ الاهی به لحاظ انور ملاحظه فرمایند

هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار

حمد خداوند یکتا را لایق و سزاوار که در هر یوم به کلمه علیا وحدها وصل می نماید و فصل می فرماید فی الحقیقه اسرار مکنونه در قلوب و صدور عباد را ظاهر فرمود کلمه مبارکه قبل آثارش ظاهر قوله تعالى فريق في الجنة و فريق في السعير اهل یمین به انوار ملکوت ظاهر و منور و اصحاب شمال به نار طمع و حرص و هوی معذب. کلمه ای از قبل نازل نشد مگر آنکه آثارش ظاهر و امرش باهر گشت آن المشركين یلعبون باهوائهم و ارادوا ان یطفنوا كما اراد قوماً قبلهم هیئات هیئات هیچ قدرت و قوتی نفوذ قلم اعلی و کلمه علیا را منع ننماید قال المولى ارواحنا فداء فی لوح السلطان قد جعل الله البلاء غادية لهذه الدسكرة الخضراء و ذیالة لمصباحه الذى به اشرفت الارض و السماء سبحانه اللهم یا اله العالم و مقصود الامم اسئلك بسلطانك الذى به احاط الوجود و بنور امرک الذى به تنورت الافئدة و القلوب بان تؤید المنكرين على الاقرار و المعرضين على الاقبال و المشركين على الاعتراف بتوحيده و وقفهم على الرجوع اليك انك انت الفضل الكريم. الهی الهی تری خادمک اراد ان یذكر افنانك الذى انقطع عن دونك و اختار لنفسه مقاماً فی جوار رحمتك بعد از حضر امام وجهك و طاف حول بیتك و فاز بما كان مكتوباً فی كتبك ای رب تراه قائماً ناطقاً ذاكراً بذکرک و ثنائك و خدمتك ای رب آید بسلطانك ثم انصره بجنود البیان فی الامكان انك انت المقتدر العزيز المان لا اله الا انت الفرد الواحد المهيمن على ما يكون و هو قد كان روحی لذكرک

*** ص ۱۵۵ ***

و استقامتكم و حکم الفدا دستخط مبارک که فی الحقیقه مفرح قلب و مبشر فؤاد بود به مثابه مسک معانی عرصه را معطر نمود عرفش گواهی می داد بر آنچه سزاوار یوم است و بعد از انبساط جسد و نشاط روح قصد بساط نموده امام وجه عرض شد و به شرف اصفا فائز گشت قال المولى ارواحنا فداء یا افنانی عليك سلام الله و عنايته و بهائه و رحمته ذکر شما در این ایام فرح آورد اگرچه اعمال ناشایسته عباد عالم را تیره و تاریک نموده ولكن عالم قدم چون بنفسه منیر است تغییر نپذیرد من غیر اخذ عطا نماید یا افنانی معرضین به مفترياتی ظاهر شده اند که شبه نداشته و ندارد مع طمع و حرص و هوی و خیانت در اموال عباد ادعای حقیقت هم می نمایند یا شیخ محمد کذاب ملحق شده اند آن غافل گمان نموده آن دو کاذب اهل توجه و ایمانند لا والله سوف یظهر له کذبهما و کفرهما و نفاقهما از حق می طلبیم از کوثر محبت و ذکر آن جناب عباد خود را به حیات تازه جدید فائز فرماید آنه هو المقتدر القدیر البهاء من لدنا عليك و على الابن و على الذين معكما و على عباد الله الصالحين المخلصين انتهى. سبحان الله مع اطلاع نفوس به احوال خود و همچنین بر سبب و علت پستی و ذلت مابین قوم عمل می نمایند آنچه را که به دوام ملک در صفحه روزگار باقی و مذکور سوف یرون جزاء ما عملوا ان الله هو العادل الحاكم المنتقم المقتدر القدیر خدمت اولیای آن ارض سلام می رسانم مخصوص خدمت حضرت محبوب روح و فؤاد آقای مکرم جناب آقا سید آقا علیه ۶۶۹ الابی سلام و ثنا عرض می نمایم و از حق جلّ جلاله از برای ایشان نعمت ابدی و مائده سرمدی می طلبیم آنه جواد کریم قره عین ابن جناب ناظر و جناب آقا نور الله و جناب آقا علی اکبر و آقا محمد و رفعت علیهم ۶۶۹ ان شاء الله به طراز صحت مزین باشند و به ذکر و ثنا مشغول هر یک مذکور و به عنایت حضرت مقصود فائز یسئل الخادم ربّه بان يؤیدهم فی کلّ الاحوال علی ما ینبغی لامره و لهم آنه هو المؤید المقتدر الفضل

جناب

*** ص ۱۵۶ ***

جناب درویش علیه سلام الله الحمد لله به کمال صحت و سلامتی وارد شدند و به حضور فائز گشتند هنیئاً له و نعیماً له نسل الله ان يؤیده فی کلّ الاحوال علی خدمة امره و ذکره بین عباد و استقامته فی بلاه و یجعله من الذين لا خوف علیهم و لا هم یحزنون و اما حکایت عشق آباد الله الحمد جناب مرحوم مرفوع مبرور حاجی محمد رضا علیه بحور الطاف الله و رحمته به شهادت فائز مکتوبی در این فقره جناب آقا میرزا عبد الکرم علیه ۶۶۹ ارسال داشته اند صورت آن را حضرت اسم جود علیه ۶۶۹ و عنایت ارسال می دارند و به نظر مبارک می رسد البهاء و الذکر و الرحمة و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحکم و یسمع قولکم لوجه الله رب العالمین.

خ ادم فی ۲۱ شهر صفر سنه ۱۳۰۷.

سعید آقای مکرم حضرت افنان آقای آقا میرزا آقا علیه ۶۶۹ الابی به لحاظ انور ملاحظه فرمایند

هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار

الحمد لله سلامتی و صبر و اصطبار و وجد و جذب و انجذاب آن حضرت سبب ظهور فرح و سروری است که شبه و مثل نداشته جمیع السن حاضرین و طائفین و مسافرین به ذکر و ثنای آن نقطه بیضای قلب ناطق این نعمتی است بزرگ و مائده ای است عظیم و بشارتی است کبری یسئل الخادم ربّه و کان متشبثاً باذیال رحمته و متمسکاً بحبل فضله بان یفتح علی وجه حضرتکم ابواب الخیرات آنه هو قاضی الحاجات و منزل الآیات و مظهر البینات لا

اله آله هو مالك الاسماء و الصفات و اسئلته تعالى بانبيائه و رسله و بالذی به آلف الله بین قلوب عباده و اظهر سلطانه و عرف الكل و علمهم كلمة توحیده الذی

*** ص ۱۵۷ ***

به استحکم بنیان الدین و امر الله المتین و علی آله و اصحابه لیوث الوغی بین الوری و مشارق قدرته و سلطانه فی ناسوت الانشاء بهم ظهر صراطه المستقیم و فتح باب الفضل و العطاء علی من فی السموات و الارضین بان یؤید افنانه علی ما یحب و یرضی و یمده بجنود الغیب و الشّهادة أنّه هو مالک البریة لا اله الا هو المقتدر علی ما یشاء بکلمته العلیا و أنّه هو الامر علی ما اراد و الحاکم فی المبدء و المعاد روحی لاستقامتکم الفداء و لحکم الفداء دستخط مبارک عالی که فی الحقیقه تاج تارک مقبلین و منصفین بود رسید و ابواب فرح و بهجت و سرور را بر وجه این خادم فانی گشود گشودنی که بستن را نیند و به آن نرسد و بعد از قرائت و مشاهده قصد مقام نموده أمام وجه عرض شد و به شرف اصغا فائز گشت فرمودند لله الحمد در این ایام که حزن اعمال و اقوال مدعیان محبت احاطه نموده اذکار افنان علیه بهائی و عنایتی سبب فرح و بهجت و انبساط است نسل الله تعالی ان یهدی به عباده و یسقی به کوثر الحیوان من فی بلاده و به ینشر آثاره یا افنانی علیک سلام الله و رحمته و عنایته دخان مذکور در کتاب الهی گویا ظهورش در این ایام بوده آتش حرص و طمع و هوی و فحشا نفوس ظالمة مفتريه را اخذ نموده به شأنی که دخانش عالم عدل و صدق را تیره کرده سوف یاخذهم الله بسلطانه اذ هو اشدّ المنتقمین ذکر من قبلی الابن لزال مذکور بوده و هست ان شاء الله به روح و ریحان مشغول شوند به آنچه که از عبادت محسوب است حوادث غریب او را محزون ننماید چه که در جوار ساکن است لذا حکم وطن بر آن جاری احتای آن ارض را از قبل مظلوم سلام برسائید هر یک نزد مظلوم مذکور نسل الله ان یقدر لهم ما یقرّبهم الیه فی کلّ الاحوال أنّه هو الغنی المتعال انتهی. له الحمد و العطاء و الفضل و البهاء در جمیع احوال حضرت افنان علیه بهاء الله

الابی

*** ص ۱۵۸ ***

الابی امام وجه مذکورند و به عنایت مخصوصه فائز اگر مدعیان کذبہ زحمت ندهند و ارتکاب ننمایند آنچه را که سبب حزن آن حضرت است اسئلته ان یحفظ حضرتکم من شرهم و مکرمهم أنّه یشهد و یری و هو السميع البصیر قد غلبت ارادته ارادات خلقه و احاطت مشیتة من فی السموات و الارضین و اما در فقره جای موافق دستخط مبارک رسید و فی الحقیقه خوب و مرغوب و به عزّ قبول فائز مدتی بود جای به این خوبی دیده نشد در وقت استعمال درباره حضرت افنان چین علیه بهاء الله الابی ذکر فرمودند آنچه را که کنوز عالم به آن معادله ننماید فی الحقیقه عنایت کبری و فضل اعظم تأیید مقصود عالمیان است که حضرت ایشان را مؤید فرمود بر خدمتی که اجرش و ثمرش باقی و دائم است و انتها نداشته و ندارد چه که از امثال این امور عرف محبت و توجه متضوّع لذا قابل ذکر و لایق اظهار بوده و هست حضرت ایشان هم از اوائل امر اقبال فرموده اند و به شرف لقا و حضور فائز گشته اند قد اعترفوا بما سطر و اشرق من افق ارادة الله رب العالمین یسئل الخادم ربّه بان یحفظ حضرته و یؤیدهم أنّه هو المؤید المقتدر العلیم الحکیم حاضرین حضور را سلام می رسانم مخصوص حضرت افنان جناب ابن علیه و علیهم سلام الله و عنایته و از برای هر یک از فرات رحمت رحمانی و مائده سمائی می طلبم أنّه یقضی حوائج السائلین البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی جناب الابن و علی من یحبکم و علی عباد الله الموحدین و الحمد لله رب العالمین. خ ادم ۹ محرم سنه ۱۳۰۷.

پرت سعید آقای مکرم مخم حضرت افنان جناب آقا آقا میرزا آقا علیه ۶۶۹ الابی به لحاظ انور ملاحظه فرمایند

۱۵۲

خط میرزا آقا جان

هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

حمد ساحت امنع اقدس حضرت مقصودی را لایق و سزاست که عوالم لایتناهی خلق فرموده و جمیع آن نظر به مقتضیات حکمت

*** ص ۱۵۹ ***

بالغه ظاهر گشته و از برای هر یک آثاری و ظهوراتی و آیاتی و احکامی مقدّر مثلاً عالم همّ قرار فرمود و همچنین عالم فرح و عالم عشق و اشتیاق و وله و انجذاب ظاهر نمود و عالم فراقش که فی الحقیقه ناری است سوزنده از برای عشاق و عالم وصال و لقا که روح بخش هیاکل عباد است در مبدء و معاد عالم موت اگرچه در ظاهر نقیض و مخالف یکدیگرند و لکن در باطن به ربطی محکم مربوط این است که گفته اند دانه لطیف صحیح تا تغییر نیابد و حسن صورت ظاهره را تمام نکند سنبله سبز و خرم از آن بر نیاید البته در خرابی این هیاکل عمار عظیم کلی مستور و آبادی های لانهایه به آن ظاهر و مشهود لایعلمها الا الحکیم الذی احصی کلّ شیء بعلمه المحيط و حکمته المحیطه النافذة هر بیان و هر ذکر را مصدق لازم و گواهی واجب مگر یک امری که فی الحقیقه سلطان اوامر و نواهی است و حقیقتش به مثابه آفتاب بل اظهر ظاهر و ثابت و افتده اولیا و اصفیا و مقربین و مخلصین به آن مطمئن و سرور و آن اینکه شک و شبهه نبوده و نیست که حکیم علی الاطلاق من دون سبب و جهت به خرابی ید اراده را نیالاید و همچنین تعمیر

و آبادی را من غیر دلیل به آن توجّه نفرماید جلّت حکمته و علت آثاره و ذکره و سلطانه سیحانک یا الهی انّ الفانی اراد ان یذکر افنانک و یعزّیه فی ما ورد علیه من قضائک المبرم مع أنّه یرى ذلک فوق مقامه ولكن لما یرى وجوده فانیاً عند تجلّیات نیر ظهورک و ارکانه و ما عنده معدوماً لدى ارادتک و مشیتک یذکرک بما یثبت به عنایتک فی افنانک و ظهور فضلک و جودک علیهم باحسانک و ارتقائهم الی سماء قبولک و افق رضائک اسئلک یا مالک ممالک العلم و العرفان و محرک سفائن العظمة و الاجلال علی بحر البیان ان تنوّر حضرتہ بنور الفرح و السّرور بدّل یا الهی ضیقہ بالانبساط و همّہ بالنشاط و لو انّی اعترفت بصبره و اضطباره و قبوله و رضائه بما ورد من عندک و یرد من لدنک ولكن لما امرتنی بالذکر و بالتمسک بالاسباب لذا اذکره و اتمسک بحبل عطائک

بان نازل

*** ص ۱۶۰ ***

بان نازل من سماء رحمتک و سحاب فضلک علی افنانک الّذی نسبته الی نفسک و جعلته افنان سدرتک فی کلّ الاحیان رحمة من عندک و نوراً ساطعاً من لدنک انک انت الفضل الکرم و انت الغفور الرحیم ای ربّ ترى خضوعه و خشوعه و ابتهاله و تمسّکه بسدره امرک و تشبّثه بذیل رحمتک و عزّک اسئلک اللّهمّ یا الهی بفرات رحمتک و بحر علمک و عمّان حکمتک و الاسرار المستورة فی کتابک و الانوار المشرقة من افق ارادتک بامرک ان تقدّر لمن نسبته الی نفسک ما يجعله حافظ امرک و حارس احبّائک بقدرتک و قوّتک انک انت المقتدر العلیم الحکیم. روحی لحبّکم و حزنکم و قیامکم الفدا دستخط حضرت عالی کأنّہ سراجی بود بدیع و نوری بود ظاهر و لمیع چه که هر کلمه آن مرآت بود حاکی از توجّه و استقامت و محبّت مولی العالم روح من فی ملکوت الامر و الخلق فداه و بعد از اخذ طیب محبّت و وداد از خامه و مداد قصد مقام نموده أمام وجه عرض شد اذاً ما ج بحر البیان و هاج عرف عناية ربّنا الرحمن و دو لوح اقدس ابی ظاهر یکی مخصوص آن حضرت و آخر مخصوص ورقه سدره و من معها علیها ۶۶۹ الابی و در هر یک از قلم عنایت ذکر مصائب و زیارت و ما ینبغی لفضله و عطائه مشهود مواهب و الطاف به مقامی است که تحدید نپذیرد و انتها قبول نکند یسئل الخادم مقصوده و محبوبه ان یمدّ حضرتکم بجنود الفضل و العطاء و بما ینبغی لوجوده الّذی احاط الوجود و رحمته الّتی سبقت الغیب و الشّهود ان شاء الله به لقاء لوحین مبارکین فائز می شود و حسب الامر بعد از قرائت به ارض شین ارسال فرمایند فی الحقیقه وجود آن ورقه علیا علیها ۶۶۹ الابی آیتی بود از برای بازماندگان و راحتی بود از برای ایشان از ایامی که حضرت ورقه علیا حضرت حرم علیها ۶۶۹ و رحمته و نوره و فضله و ذکره و سنانه صعود فرمودند مکرّر الی حین ذکر آن دو ورقه علیا در ساحت اقدس بوده و این ایام این خبر جدید سبب حزن طائفین گردید به قسّی که اهل سرادق عصمت را اخذ نمود و هر یک مسئلت عنایت جدیده

*** ص ۱۶۱ ***

نمودند امید آنکه بقیه آل که در ارض شین ساکنند به عنایت حق جلّ جلاله به قمیص صبر جمیل مزین گردند و بما قضی من لدی المقصود راضی شوند از حق جلّ جلاله سائل و آمل که حزن کل را در این مصیبت کبری مطلع فرح و سرور فرماید اوست مقتدر و مجیب علی ما یسئل هو الّذی سعى نفسه بالفضال و بالفیاض و بالکریم و بالرحیم. کرم و فضلش کل را احاطه فرموده تا چه رسد به افنانی که از او ظاهرند و به او راجع و به او منسوب و به او مذکور حضرت نجم علیه نور الله الانور را به لسان ظاهر و باطن ذکر می نمایم و سلام می رسانم و از برایشان می طلبم آنچه را که سبب تقرب و ذکر ابدی است و سایر اولیا که در آن ارض در خدمت آن حضرتند خدمت هر یک سلام می رسانم و از حق جلّ جلاله عزت و برکت از برای ایشان می طلبم انّ ربّنا هو الغفور العطوف لا اله الا هو الفرد الواحد العزیز الودود. ذکر جناب آقا علی اکبر علیه ۶۶۹ و استقامت و محبّت و اشتعال و شغلش از قلم آن حضرت مرقوم الحمد لله موفّقند و البته در خدمت آن حضرت هم کسب می نمایند آنچه را که ریج حقیقی از آن ظاهر و مشهود روز وداع که به ساحت اقدس مشرف گشتند وصیت فرمودند آنچه را که سبب اعلاء مقام و ارتفاع امانت و دیانت است در آن ارض معلوم است ایشان کلمه را در کتّز قلب محفوظ داشته اند کل ذلک من تأییدات الله احبّانه لو یرید یؤیّد من اقبل الیه علی اصلاح العالم کلّه و یأخذ عمّن اراد بسلطانه المهیمن علی ما یرید و ما قد کان ینبغی للعباد ان یفوّض الامر الیه و یتوکل علیہ این دو باب بزرگ است از برای نعمت و رحمت حق جلّ جلاله و امید آنکه به مفتاح محبّت و وداد باز شود بر وجه احیّا و اولیائش انّه علی کلّ شیء قدیر نامه حبیب روحانی جناب آقا علی محمد علیه ۶۶۹ هم به این عبد رسید و در حضور عرض شد فرمودند له ان یتمسک بما نصحناه فی الحضور و ما ارسلناه مع سید قبل جواد علیه سلام الله مالک الایجاد اذاً یفتح علی وجهه ابواب البرکة من لدی الله الغفور الرحیم

نسئله

*** ص ۱۶۲ ***

نسئله ان یحفظه و یؤیّده علی ما یحبّ و یرضی انّه هو النّاصح المشفق الغفور الرحیم انتبی. لازال این خادم از حق می طلبد و مسئلت می نماید از برای او مقدّر فرماید آنچه را که سبب انبساط و فرح و نشاط است انّ الله هو المقتدر القدیر و بالاجابة جدیر سلام ایشان به کل رسید و هر یک سلام

می‌رسانند و از حق جلّ جلاله عزّت و رفعت را سائل و آملند ان شاء الله در جمیع احوال مؤید و موفق باشند مرسله جناب آقا محمد علیه ۶۶۹ هم رسید چون عمل خالصاً لِحَبِّه واقع محبوب است فی الحقیقه جناب آقا محمد مزین است به طراز محبت و خلوص یسئل الخادم ربّه ان یزید علی ما هو علیه من المودّة و الوداد فی کلّ الاحیان أنّه هو المعطى الواهب العزیز المَنَّان از بعد اینجا هم پتیر خوب یافت می‌شود نعمت الهی لاتحصی از هر جهت احاطه نموده و فضلش در کل حین مشهود یسئل الله ان یؤید اولیائّه و احبّائّه و عبادّه علی حمده و شکره من یقدر ان یشکره حق الشّکر لذا یشکر نفسه بلسانه بقوله اشکروا لی اشکرکم له الحمد و الثّناء و له الشّکر و البهاء فی کلّ الاحیان عرض دیگر مرسله آقای مکرم حضرت افنان ارض صین علیه ۶۶۹ الابهی رسید جای مرسله خوب و ممتاز سبحان الله امر جای بتمامه هنوز ظاهر نشده بسا جای‌ها به ظاهر مرغوب و لکن در طبخ غیر آن و همچنین بالعکس و لکن مرسله این کَرّه مقبول واقع شد الحمد لله الذی اظهره و اقامه و انطقه و جعل حضرتّه سبباً لِمَسْکِ عبادّه لنسبته الی سدره امره نسئل الله تبارک و تعالی ان یمدّ حضرتّه و یظهر له ما یرید من بدایع جوده و کرمه و فضله و عطائه أنّه هو المقتدر العزیز الفضّال امید هست دعا مستجاب شود چون این عرایض لوجه الله است و خدمت افنان هم لوجه الله البتّه به اجابت مقرون است و همچنین لیجی هم رسید آن هم این کَرّه از سنه قبل ممتاز بود الامر بید الله ببذل کیف یشاء و یظهر کیف یرید و هو العزیز الحمید البهاء و الذّکر و الثّناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم

*** ص ۱۶۳ ***

فی امرالله ربّ الملک و الملکوت. خ ادم فی ۲ ج ۲ سنه ۱۳۰۷.

نیاز محبوب قلب حاجی نیاز افتندی علیه ۶۶۹ رسید این بسی واضح و معلوم هر چه از دوست می‌رسد نیکوست خاصه دوستانی که از فرات جاری تحت عرش الهی آشامیده‌اند اما وطنهم ظلّ الله و مقصدهم لقاء الله و رجائهم التّقرّب بالله و توکلهم علی الله و تفویض امورهم الی الله قد بدئوا منه و رجعوا الیه و هذا ختم الکلام.

افنان ۶۶ ارض صین به حضور مبارک سیدی و مولائی حضرت نبیل قبل علی علیه ۶۶۹ الابدی مشرف گردد

۱۵۲

خط میرزا آقا جان

بسم الاقدس الاعزّ الاعظم الاعلی

الحمد لله الذی زین کتاب الوجود باسمه المکنون المخزون المصون الظاهر باسمه الابهی فی ملکوت الانشاء و اظهر به النّقطة القدیمة الغیبیّة الاولیة و فصّل بها کتباً لم تحط بها عقول العقلاء و لا من فی ملکوت الاسماء و فی هذا المقام ابتدأ بالخلق الاول بالمشیّة الّتی ظهرت و لاحت فی الابداع بنفس الابداع تعالی تعالی ساحة عزّه من ان یکدّر بعرفان من فی الارض و السّماء ثمّ تعالی تعالی بساط قدسه من ان تدركه افئدة اولی النّبی هل الفانی یقدر ان یدکر ما یرتجی عنه کینونة البقاء و لو تنسب الیه و هل المعدوم یرتجی بطیر فی هذا الهواء بعد الذی نفس المعلوم سقطت مقطوع الجناح فی هذا الفضاء ان اذکره بالمعلوم أنّه سمة لعباده و ان اصفه بالقیوم هذا ذکر من خلقه تعالی تعالی من ان یدکر باسم من الاسماء او یوصف بما دونه عمّا یدکر باللسان فی مقام الوصف و الثّناء قد ارتعدت فرائصی و اضطربت ارکانی و رجفت مفاصلی عن ذکر هذا المقام الذی ما انطلقت فیه اعنة الاقلام و ما انشרכת فیه اسنة الکلام اذاً اختتم و اقول لا اله الا انت الغیب الممتنع الفرد الذی لاتوصف بما قیل و یقال و انت

انت

*** ص ۱۶۴ ***

انت الغیّ المتعال روحی و نفسی لک الفدا نار اشتیاق این خادم فانی مشتعل و حرارت ظمّاً فراق ملتهب این ظمّاً را جز ماء وصال تسکین ننماید و این حرارت را جز کوثر لقا فرو ننشاند و چون بر حسب ظاهر این باب از ظلم ظالمین مسدود است ذکر و بیان را قدرت تدارک این مقام عنایت شده این عبد از آن هم محروم مانده از یومی که به شرافت کبری فائز شده‌اند و در دارالسلام به ساحت امّنع اقدس مشرف گشته‌اند تا حال ذکر آن حضرت در قلب این ذلیل فانی بوده الحمد لله از عنایات رحمانی به فضل نامتناهی ربّانی بر امر مریم اعظم سبقت داشته‌اند چه که در اول ظهور فیوضات به مقام قرب فائز شده و به لقا مرزوق گشته‌اند أنّه قدرّ لافنانه ما اراد و یقدرّ ما یشاء لا اله الا هو العلیم الحاکم المقتدر القدیر انّما البهاء الابهی علی حضرتکم و من یخضع لیدیکم لوجه ربّه. خ ادم ۶۶ ۱۱ شوال سنه ۱۲۹۰. صندوقین جای جدید و مرسوله سنه قبل تماماً رسید چون جنابان ابنین جناب زا علیه و علیهما ۶۶۹ از قبل خواسته بودند که این عبد این فقره را معروض دارد لذا عرض شد و الحمد لله که در ساحت اقدس مقبول افتاد نحمدّه فی کلّ الاحوال أنّه لهو الفضّال العلیم الحکیم.

به لحاظ انور صاحب معظم و سرور مکرم اعنی جناب مبلّغ علیه من بهاء ابهه مشرف گردد

۱۵۲

خط میرزا آقا جان

بسمه الاقدس الامنع الاعظم الابهی

قد تشرف الخادم بكتاب حضرتک الذی لاحت من افقه شمس محبة الله من غیر ستر تحجب انوارها و حجاب يمنع ضیائها کأنه روح به استروح
الممکنات و نار بها اشتعل الکائنات من کان له شمّ يجد منه عرف المقصود و رائحة

ص ۱۶۵

المحبوب انّ الخادم لما وجد هذا المرقاة ارتقى به الى مطلع الاسماء و الصّفات الى ان حضرت لدى العرش و عرضت ما فيه بالخضوع و الابتهاال اذا تموج
بحر اللطاف على شأن عجز عن ذکره هذا الفانی و من فی لجج الحکمة و البیان عرض این بنده فانی آنکه به کتاب حضرت عالی که نفحه محبت
رحمانیه از او متضوع بود و عرف قمیص مودت الهیه از او ساطع فائز گشت لله الحمد که مژده ورود آن حضرت در آن ارض سبب ابتهاج قلب و مسرت
جان و فرح مقدس از وصف و بیان گردید از حق جلّ و عزّ طالب و أمل که لازال به این نفحه روحانیه فائز و مرزوق کردم اینکه مرقوم فرموده بودند
که الواح منزله از سماء مشیت به آن حضرت نرسیده و صورت آن الواح منیعه را خواسته بودند یک جزوه مخصوص آن حضرت از سماء امریه الهیه
نازل و جواب سوال افنان علیهم من کلّ بهاء ابهاء هم در آن جزوه نازل شده حال صورت آن نوشته ارسال شد ابتدای آن چون در کتاب آیات علیحدّه
سواد شده بود لذا حال هم علیحدّه نوشته مع جزوه ارسال شد سبحان الله الذی انزله بالحقّ تالله قد نزل على شأن تحيّر منه عقول العرفاء و افئدة
البلغاء طوبى لمن وجد حلاوتها و فاز بالبحور الذی تتموج في کلماتها و حروفاتها لو ينظرون الناس فيه بعين الانصاف ليشهدن بانّ هو وحده يكفي في
الحجّة من في السموات و الارضين و اینکه در ذکر صعود والد مرفوع مرحوم آقائي سيد جعفر عليهما بهاء الله و کبريائه مرقوم فرموده بودند
مخصوص بازماندگان ایشان الواح منیعه نازل و ارسال شد مخصوص اخت آن حضرت هم لوحی نازل و ارسال شد و دیگر مرقوم فرموده بودید بعد از
ورود به این ارض بحمد الله و المنة همگی از منتسبین به حقم می دانند و این بنده در معرض انکار چنانچه رسم است برنیامده اولاً این بدن قابل این قدر
محافظت و محارست نیست ثانیاً حضرت حق در مقاماتی که به ظاهر کمال خوف و تشویش بوده محافظت فرموده است عدمت کیئونة تخاف من
سطوة السلطان چه جای سائرین

بعد از

ص ۱۶۶

بعد از عرض این فقرات آن جناب لدى العرش تکلم لسان العظمة و الکبریا كذلك ينبغي للخليل ولكن نأمره بالحفظ ليكون قائماً على خدمة الله و
امره و هذا الحفظ اعلى من الشهادة في هذا المقام العزيز المنيع ای خليل من اینکه مذکور داشتی که این بدن این قدر قابل محافظت و محارست نیست
بلی هذا حق لا ريب فيه نفوسی که به حق متشبثند و متمسک و از بدایع فیوضات الهیه به مقامی رسیده اند که خود را در ظلّ حق فاقد هیچ شیء
می دانند البته آن نفوس حباً لله طالب شهادت و انفاق روحند و بعضی از بالغین عارفین انفاق جسد را فوز عظیم می دانند تا از بلایای ظاهره فارغ شوند
و به فیوضات باقیه فائز گردند و لکن آن جناب به این مقامات ناظر نباشند و پخته در خیال خلاصی خود نکوشند باید کمال حفظ را منظور دارند
کذلك يأمرک الحقّ العليم چه که مثل آن جناب باید مابین ناس قائم باشند و نفوس مستعده را به کمال حکمت و بیان به فیوضات رحمانیه فائز نمایند
هذا ما اختاره الله لک انّه لهُو المقدر المختار حفظ لم یزل و لا یزال به يد حقّ بوده و لکن چون اسباب آن هم از حق است باید آن جناب به آن ناظر باشند
انتهی. این بنده عرض می نماید حال چون به آن ارض تشریف آورده اید اگر امورات زیاده از حدّ اعتدال شهرت نماید اکثری از ناس تجنّب می نمایند لذا
امر تبلیغ در عهده تعویق خواهد ماند و اگر به کمال حکمت رفتار شود شاید از معاشرت ناس بعضی از نفوس مستعده از نوم غفلت بیدار شوند و به
حق توجه نمایند مناجاتی که به ساحت امنع اقدس معروض داشته بودند در لیلای از لیالی تلقاء وجه معروض شد و لوحی از سماء الطاف الهیه نازل و
ارسال شد مستدعی از آن حضرت که احبای الهی که در آن ارضند تکبیر لایحصى از جانب این عبد فانی ابلاغ فرمایید و دیگر خدمت افنان علیه و
علیهم بهاء الله و ذکره الاعلی که در ارض صین ساکنند

ص ۱۶۷

بنویسید که آنچه به ساحت اقدس ارسال داشتند بتمامه رسید چه که جنابان ابنین جناب ز در مکاتیبشان که به ارض اس نوشته بودند خواهش
نموده بودند که رسید اسباب نوشته ارسال شود لذا آن حضرت عرض فنای محض و تکبیر ابدع امنع ابهی از جانب این بنده خدمت ایشان بنویسید و
رسید اسباب را هم مذکور دارید شاید از بعد مخصوص لوح الله نازل و ارسال شود مجدد عرض می شود غیر لوحین امنعین مرسلین لوح دیگر هم
مخصوص آن حضرت نازل و در بحر آیات ساج و حال نظر به کثرت اشغال مجال آنکه در کتب تفحص شود و ارسال گردد نه امید عفو است انما
البهاء الابهی و السناء الاسنی علی حضرتک و الذین یشرفون بخدمتک فی هناک من احباء الله العزيز العليم.

خ ادم ۶۶ مورخه

۲۲ ربیع الثانی ۱۲۹۰.

صین افنان ۶۶ حضرت سیدی الجلیل الجلیل حضرت نبیل قبل علی به لحاظ انور منور فرمایند

هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار

الحمد لله الذي طرّز ديوان الكائنات بالقلم الذي سعى بالأعلى في ملكوت الانشاء و بمشرق الوحي عند الذين تمسكوا بالسفينة الحمراء السائرة على بحر الجبروت بالاسم الذي جعله الله مقدساً عن الاسماء و به خلق ما خلق و فتق بعد ما رتق تعالى الرحمن الذي نور الامكان بالتور المشرق من افق الظهور و جعل كلمته العليا سلسيل الحيوان لاهل العرفان و صراطاً مستقيماً لمن توجه اليه بالخضوع و الايقان و جوهر الذكر و الثناء على اغصانه و افنانه و على الذين بلغوا امره و قاموا على خدمته ثم على الذين آمنوا به و استشهدوا في سبيله و هاجروا في حبه و رضائه انه لهو العزيز المتان روي لافنان الله فدا

قد فاز

*** ص ۱۶۸ ***

قد فاز الخادم الفاني بعرف كلماتكم العالية على شأن لايقدر ان يذكره لسانى و السن البرية و حضرت به مقرّ العرش و عرضت ما فيه لدى الوجه قال و قوله الحق طوبى له بما جنا من سدره الايقان اثمار العرفان و قطف من شجر الوصال ازهار الحكمة و البيان انا في السجن ذكرناهم و نذكرهم فان ذكرى هو هبوب الرحمن اذا تمرّ على الافنان يهزهم و يحركهم و يمدّهم في ذكره الله المهيمن القيوم انتهى. عرض اين بنده آنكه ان شاء الله هميشه اوقات رحيق عنايت را از اين فاني ممنوع نفرماييد عرض ديگر آنكه آنچه ارسال فرمودند مطابق دستخط آن حضرت رسيد بشارت اين عبد آنكه بعد از وصول حسب الامر يك قبا و يك كليجه از ماهوت سفيد مخصوص جمال اقدس بريده و دوخته شد مع آنكه بعد از هجرت از عراق از جنس ماهوت جز مشكى استعمال نفرموده اند تا در اين كره مخصوص امر فرمودند و همچنين صندوق ظرف به سويس رسيده و خبر آن را نوشته اند و اين ايام ارسال مي دارند ديگر از دوستان هر كس خدمت آن حضرت است سلام و تكبير معروض مي دارم البهاء المتعالى عن ذكر مادونه على اغصانه و افنانه بدوام ملكه و ملكوته. خ ادم ۴ شهر ع ۱ سنه ۱۲۹۲.

صين افنان ۶۶ مولاي معظم جناب حاجي ميرزا محمد على عليه من كل بهاء ابهاء مشرف فرمودند

هو الله تعالى شأنه العظمة والاجلال

الحمد لله الذي عرفنا نفسه و علمنا امره و اوضح لنا مناهج الحق و اليقين و اظهر ما ينبغي لوجوده على العالمين نشكره في كل الاحوال بشكر نطق به في كتابه و علمنا بوجوده و سلطانه و التكبير و البهاء على الذين استقاموا على امره

*** ص ۱۶۹ ***

و نطقوا بثنائه و فازوا باصغاء ندائه و اقبلوا الى افق فضله و تقربوا الى بحر اسمه العظيم روي لحضرتكم الفدا چندی قبل عريضه ای این خادم معروض داشت ان شاء الله رسیده و بعد آنکه در ايام رضوان ظروفي که آن حضرت ارسال داشته بودند حسب الامر استعمال می شد از جمله شبی از شبها خواجه الیاس عبود که حال مقرّ عرش در بیت او واقع است به ساحت اقدس فائز و بعد از مشاهده ظروف وقتی از این عبد سوال نمود که آیا ممکن است یک دست قهوه خوری مع یک قدح شوربا خوری که سرپوش داشته باشد از ظروف چین بنویسید بیاورند این عبد سکوت نمود مجدد در این ايام خواهش نمود لذا این عبد جسارت نموده و عرض می نماید که اگر به کمال سهولت دست دهد ارسال فرمایید خواجه مذکور مؤمن نیست و لکن بسیار رعایت از اصحاب این ارض نموده و در ضوضائی که در این ارض واقع شد بسیار ایستادگی کرده چون از اعظم شهر است و حال هم وکیل دولت روس شده من غیر تقيّه اعانت کرده و کمال محبت را هم دارد و گاهی در حین تزیل آیات حاضر و به کمال خضوع و خشوع اصفا نموده ديگر معلوم نیست اراده حق درباره او چیست تا حال به فضائل معروضه فائز گشته و بعد الامر بیده و قدحی که عرض شد حدّ وسط باشد یعنی نه زیاد بزرگ باشد و نه کوچک مسئله تعالى بان يوقفه على ما يحبّ و يرضى سبحانه الله اين عبد در احوال خلق متحیر است جمعی از مسیحیّین از اطراف اظهار خلوص و محبت نموده اند و به این ارض هم محض تفحص و تجسس حاضر شده اند اگر چه به حضور فائز نشدند و لکن ايام عديده خدمت حضرت غصن الله الاعظم روي و روح العالمين له الفدا فائز بودند و در مذاهب و ادیان و اصول معارف الهیه سوالات چند نمودند و جواب های کافیه وافیه شنیده اند به قسمی که بعد از مراجعت در روزنامه لوندرد و پروسیه تفصیل را مذکور داشته اند معذک هنوز متوقّفند و آن روزنامه ها هم به این ارض رسيد باری نار مشتعل و شمس مشرق

و نور ظاهر

** ص ۱۷۰ ***

و نور ظاهر ولكنّ القوم في وهم عظيم عنقريب اكثر اهل عالم مشتعل خواهند شد چه كه مفری از برای نفسی نبوده و نیست نسئله تعالى بان يخرق الحجابات الّتي حالت بينهم و انوار الوجه و يريهم افقه الاعلى و منظره الابى و يسمعهم هدير الوراق و يسقيهم كوثر الاصفى أنّه لهو الحاكم على ما يشاء لا اله الا هو العلى العظيم اگر جناب آقا ميرزا عبد الحميد در حضور حاضرند تكبير اين خادم خدمت ايشان منوط به عنايت آن حضرت است انما البهاء على حضرتكم و على من معكم و على من يحبكم. خ ادم ٦٦ ١١ رجب ١٢٩٢.

١٥٢

خط ميرزا آقا جان

هوالمقدس المتعالى المقتدر العلى الابى

الحمد لله الذى تجلّى على الكائنات باسمه المقدّس عن الاسماء و الصّفات و دعا الكلّ بالعناية و اللطاف الى مشرق امره الذى كان منزهاً عن الجهات ليتوجّهنّ الكلّ الى مطلع فضله و مشرق وحيه و يشربنّ ما اراد لهم كوثر العرفان بعنايته المهيمنة على الممكنات انما الزوج و التكبير و البهاء على الذين سمعوا و اجابوا و توجهوا اليه منقطعين عن الاوهام و الاشارات و الحمد لله الذى جعل لسدره امره اغصاناً و افناناً تتحرّك بذكره و تتمايل الى شطره و يسمع منها ذكر الله المهيمن المقتدر العليم الحكيم روى لحضرتكم الفداء دو دستخط مبارك كه به سر افرازى اين فانى مرقوم شده بود عزّ نزول يافت حمد محبوب عالميان را كه اين بى مقدار را محلّ توجه و عنايت افنان مباركه خود فرمود فرح و ابتهاج بى اندازه از نفحات كلمات طيبه آن حضرت دست داد و مناجاتى كه به ساحت اقدس عرض شده بود به نظر مبارك رسيد و حسب الامر اين عبد فانى تمام آن را معروض داشت قوله جلّ كبريائه يا افنانى قد حضر كتابك لدى المظلوم فى هذا السّجن العظيم و أنشد لدى الوجه ما انشأته فى ثناء الله ربّك و ربّ

*** ص ١٧١ ***

العالمين قد توجهنا من هذا المقام و نذكرك بما يبقّى به ذكرك بدوام ملكوتى العزيز المنيع مع ما احاطتنى بالبلايا لم يتوقّف قلبى الاعلى و يتحرّك فى كلّ الاحيان ذكر الله مالك الاسماء انّ ربّك لهو المقتدر القدير نسئل الله بان يؤيّدك فى كلّ الاحوال على ما انت عليه فى امر ربّك المتعالى العليم الخبير انتهى. و همچنين مخاطباً لجناب آقا ميرزا عبد الحميد نازل ان يا حميد ان استمع نداء هذا الغريب من هذا الشّطر القريب البعيد انا ذكرناك من قبل و نذكرك فى هذا المقام الكريم تالله قد قدر لمن توجه الى الله فى هذا الظّهور ما لم يحط به علم احد الا الله العليم المحيط ان افرح بذكرى اياك سيفنى ما تراه اليوم و يبقّى لك ما نزل من لدن عزيز حميد انتهى. عرض ديگر اگر اخبارات اين ارض را بخواهند مع احاطه غافلين و ضوضاء مشركين نفحات امريه الهيه در مرور است چندی قبل امر اين ارض بسيار شديد شد يعنى حاكم اينجا به نفاق برخاست الحمد لله به زودى زود نار غلّش افسرده و شراره حسدش فانى و معدوم گشت يومى از ايام جمعى در ساحت اقدس حاضر بودند يعنى بعضى از اهل خا و طا و سايرين كه در اين ايام وارد ارض مقدّسه شده اند ذكر از حسد علما و شرارت آن نفوس غافله شد فرمودند عزّت از آن نفوس اخذ شده اگر به جميع اسباب متمسك شوند ابداً نخواهند به آن فائز شد مثلاً آن نفوس مثلاً اخگرهاى نار است و جميع آن به موجى از امواج بحر اراده الهيه معدوم بوده و خواهند بود بارى آن حاكم معدوم و حاكم ديگر آمده در كمال خضوع بوده و هست و اشيائى كه از قبل ارسال فرموده بودند رسيد و اين عبد وصول آن را معروض داشت و صندوق بعد هم كه تازه ارسال شده به اسكندريه رسيده نوشته بودند در مراجعت واپور ارسال مى دارند ولكن بسيار خجلت از براى اين عبد دست داد چه كه سبب زحمت آن حضرت شده اطمينان اين عبد از آن حضرت سبب گستاخى شده اغصان و افنان سدره مباركه مخصوص تكبير منيع به آن حضرت مى رسانند

و ديگر

*** ص ١٧٢ ***

و ديگر تكبير اين فانى خدمت جناب آقا ميرزا عبد الحميد عليه ٦٦٩ منوط به عنايت و الطاف آن حضرت است طائفين حول عرض خلوص محض خدمت آن حضرت معروض مى دارند التّكبير الابدع الاعلى و الثّناء الاقدس الاعظم الابى على حضرتكم و على من فاز بخدمتكم.

خ ادم

٦٦ ١٨ ذى حجه سنه ١٢٩٢

١٥٢

خط ميرزا آقا جان

هو الاقدس الارفع الاعزّ الابى

الحمد لله الذى انطق العالم بذكر اسمه الاعظم و جعل ذكره و جوده من كلمة الله المطاعة الّتى لاتدركها الحواس الظّاهريه و لا الباطنية لاثنا كانت مقدّسه عن الطبيعه و عن الحروفات المنجعله المحدوده و بها ظهرت القيّمه و اشراطها و السّاعه و ما لها و بها فصل بين الممكنات و اجتنى ما اراد من الكائنات تعالى موجدتها و مبعثها و مظهرها الذى كان و لم يكن معه من شىء و يكون بمثل ما قد كان لا اله الا هو المقتدر القدير سبحانه يا اله العالمين و محبوب العارفين تعلم بانّ لسانى عجز ذكر الذين اصطفيتهم لمحبتك و أثرتهم على بريتك و جعلتهم افناناً لسدرتك و انواراً لافق وحيك و جدواولاً لرضوان امرك و خليجاً من بحر عظمتك اسئلك يا مولى الامم و محبى العالم بان تنطقنى فى كلّ الاحيان بما يليق لحضرتهم و للذين توجهوا الى وجهك معرضين عن سوانك انك انت المقتدر على تشاء بقولك كن فيكون روى لحبكم الفدا اين عبد فانى به زيارت دستخط عالى فائز الحمد لله نفحاتش قلب

را معطر نمود و جان را روان بخشود نسل الله بان لایقطع هذه الهبوب الروحانية و هذه النفحة المتضوعة المسكية لسان و بیان عاجز است از ذکر این مقام از حق جل کبریا نه آمل و سائلم که جزای آن را عنایت فرماید آنه لهو المعطى البازل العزیز الکریم و لمن دعاه سمیع مجیب و بعد عریضه آن حضرت

*** ص ۱۷۳ ***

در وقتی مخصوص به ساحت اقدس فائز به ید و بیده ملکوت کل شیء اخذ فرمودند و بعد که به لحاظ عنایت فائز شد به این عبد عنایت فرمودند و حسب الامر مجدداً این عبد تلقاء حضور تلاوت نمود آنه يعلم بما نطق به لسانه فی ذاک الوقت آنه لهو المحصى العلیم این عبد اگر بخواهد عنایاتی که مشاهده نموده معروض دارد لایکفیه الاقلام و لا الاوراق نسئله تعالی ان یوفق حضرتکم فی کل الاحوال و یحفظکم عن الذین کفروا بالله المهیمن القیوم و دیگر آنچه آن حضرت ارسال فرموده بودند مقدماً و مؤخراً از چای و مربیات تماماً و کمالاً رسید و لکن چه عرض نمایم از مربیات که فی الحقیقه مانده منزله شد طبایقی از ناس به آن مرزوق گشتند چه از موقنین مطمئنین و چه از مؤمنین مخلصین و چه از متذیبین و چه از غافلین اهل بلد که به محبة الله فائزند و لکن علی حدّهم و از امر خبری ندارند باری حسب الامر قسمت شد و کلّ به آن مرزوق گشتند و عرض دیگر آنکه خدمت جناب آقا میرزا عبد الحمید علیه بهاء الله الملك العزیز الفرید به تکبیر ابدع امع مصدّم الحمد لله در ساحت عرش مذکور و تحت لحاظ عنایت ملحوظ نعیماً له و للذین تضوّعت منهم روائع الايقان فی ایام الرحمن جمیع من فی الحول عرض فنای محض و تکبیر ابدع امع اعلی خدمت آن حضرت معروض می دارند انما البهاء الابهی ثم ثناء الله العلی الاعلی علی حضرتکم و من یحبّ الله فی هناک. خ ادم رمضان سنه ۱۲۹۱. اغصان منیعه الهیه و افنان دوحه صمدانیه به اذکار بدیعه منیعه آن حضرت را ذاکر و تکبیر مقدّس از حدودات عوالم تحدید می رسانند.

۱۵۲ هوالله

*** ص ۱۷۴ ***

خط میرزا آقا جان

۱۵۲

هوالله تعالی شأنه العظمة والكبرياء

الحمد لله الذی عرفنا سبيله المستقیم و امره العظیم و علّمنا الشّهادة الّتی بها اشرق نیر التّوحید و ثبت حکم التّفرید و أنّها لهی الشّهادة الّتی نطق بها لسان العظمة قبل خلق السّموات و الارض و قبل ظهور الوعد و الوعد آنه لا اله الا هو لم یزل کان مقدّساً عن الذّکر و البیان و متّزهاً عمّا ظهر فی الامکان قد اظهر نفسه و ابرز سلطانه اذاً هدر عندلیب البقاء علی الافنان و تغرّد طیر الذّکر فی ملکوت البیان تالله قد اتی الوعد و ظهر الغیب المکنون و الكنز المخزون و ما تحیر به ما کان و ما یكون و الحمد لله الذی قد انطق الافنان علی دوحه البرهان بثناء نفسه و تنزیه ذاته و انزل لهم ما قرّرت به العیون روحی لحضرتکم الفدا قد فاز الخادم بکتایکم الشّریف مرّة بعد مرّة و وجدت من کلّ حرف ما انشرح به صدری و فرح به قلبی و زاد به شغفی و خلوصی نسئله الله تعالی بان یشرفنی فی کلّ الاحیان بما یتضوّع به عرف حبّکم محبوبنا و محبوب العالمین عرض می شود دستخط حضرت عالی متتابعاً مترادفاً واصل و به زیارت آن فائز و بعد از ورود مع عرایض معروضه به ساحت اقدس حاضر و در پیشگاه حضور عرض شد اذاً نطق لسان العظمة قال و قوله الحق آنه تکلم بما ینبغی لایام ربّه المقتدر العلیم الخبیر انا ذکرناه من قبل و قبل القبل بذکر تضوّع عرفه فی الافاق و ینقی بدوام الله الملك العلیم الحکیم و نذکره فی هذا الحین لیکون ذخراً له و شرفاً لمن آمن بالله المقتدر القدر و ما اراد الغفران من بحر عطاء ربّه آنه استجاب فضلاً من عنده آنه لهو الغفور الکریم یا افنانی انا قد استجبنا دعائک قبل سؤالک ان اطمئن بفضل مولیک المعطى العلیم الحکیم انتهى. و علاوه بر این آیات واضحات لوح امع اقدس هم از سماء مشیت نازل

*** ص ۱۷۵ ***

و ارسال گشت و همچنین عریضه ای که به لسان جناب آقا میرزا عبد الحمید علیه ۶۶۹ عرض شده بود معروض افتاد و از سماء الطاف الهیه آیات منیعه نازل و ارسال گشت ان شاء الله به زیارت آن مشرف شوند عرض دیگر سبب تعویق عرض عرایض این عبد آنکه چند شهر گذشت و از سماء عنایت الهیه آیات نازل نگشت و این عبد بسیار متحیر بود و چون مشاهده نمود که قلم اعلی توقّف نموده لذا جسارت نشد و عریضه معروض نگشت از آن حضرت امید عفو است تا در این ایام از سماء مشیت الهیه الواح منیعه نازل و اول آن ذکرى بود که درباره ابو الامة الذی صعد الی الله نازل شد ان شاء الله به زیارت آن مشرف خواهند شد اگر چه به اختصار نازل و لکن آنه لمنطق الاشياء و مبین البیان و مظهر البرهان لمن فی الامکان تعالی الرحمن الذی یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و دیگر این عبد اگر بخواهد ظهورات الطاف و عنایات جمال قدم را نسبت به آن حضرت معروض دارد البتّه به این عرایض به انتها نرسد این عبد امیدوار است که ظاهر شود از آن حضرت آنچه در مناجات معروض داشته اند و یكون اعمال حضرتکم کلّها عملاً ینتشر به امر الله فی البلاد و ذکره بین العباد و دیگر آنچه به ساحت اقدس ارسال داشتند از صندوق حریر و مربیات قبل و بعد و همچنین چای قبل و بعد و دارچین و ظروف و ماهوت و تخم های گل جمیع رسید مختصر آنکه آنچه در دستخط های مبارکه بوده از قبل و بعد جمیعاً رسیده و چهار جعبه چای

آخر در يوم عيد صيام بديع وارد و مخصوص در حضور مبارك طيخ شد و مقبول افتاد و تخم گلها در قطعه صغیره به اسم منبت حقیقی زرع شد و لكن في الحقيقة بذور اوراد و رياحين معنوی مناجات آن حضرت بود که در ساحت اقدس عرض شد و البته ازهار آن ظاهر خواهد شد و عرفش را صاحبان شمع

حقیقی

*** ص ۱۷۶ ***

حقیقی استشمام خواهند نمود نسل الله ان يلهم حضرتکم في كل حين ما يفرح به افئدة المقربين و الحمد لله رب العالمين خدمت جناب آقا ميرزا عبد الحميد عليه بهاء الله تكبير ابهي معروض می دارم ساکنین ارض سجن کلاً و طراً عرض فنا و نیستی و تکبیر مقدس از ذکر و بیان خدمت آن حضرت معروض می دارند علیکم بهاء الله و بهاء من في السموات ثم بهاء العالمين و في كل حين الامر لله مالک يوم الدين اغصان سدره الهييه روى و ارواح العالمين لهم الفداء جوهر ذکر و ثنا به آن حضرت می رسانند. خ ادم ۱۹ ربیع ۲ سنه ۱۲۹۴.

آقای معظم حضرت افنان حضرت ۲۰۲ علیه من کل بهاء ابهه به لحاظ انور ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابی

گواهی می دهد این خادم بر ضعف و عجز و قصور و از حق جلّ جلاله مسئلت می نماید که عباد ارض را از آثار قلم و حقیف سدره محروم نسازد عالم جهل را به طراز علم و عالم ظلم را به عدل مزین فرماید ایام او و عباد عباد او و تغییر و تبدیل و قوت و قدرت کل در قبضه قدرت او اوست سلطان مقتدری که سطوت هیچ مقتدری او را از اراده اش منع ننمود و علم هیچ عالمی او را از مشیتش باز نداشت اقتدار قلم اعلی را اعراض من علی الارض منع ننماید سبحان الله عالم متحیر است از غفلت عباد ندا بلند صیحه مرتفع آفتاب حقیقت مشرق بحر بیان موج فرات رحمت از یمین عرش رحمانی جاری ولیکن عباد بی بهره و نصیب الا من شاء ربنا و رب العرش العظيم

*** ص ۱۷۷ ***

سبحانک یا من یکلماتک العلیاء انجذب اهل البهاء و باسمک الابی اقبلت القلوب الی افقک الاعلی اسئلك باسمک الّذی به بدلت الظلمة بالنور و الظلم بالعدل و به سرت سفائن امرک علی بحر ارادتک بان تؤید عبادک علی الاقبال الیک و التوجه الیک ای رب لاتمنع بریتک عن اصغاء نداء السّدره المغرسة فی الفردوس الاعلی و لا عن مشاهدة ما لاح من افق عنایتک یا مالک الاسماء و فاطر السّماء انت الّذی شهدت بوجودک الکائنات و بفضلک الممكنات لا اله الا انت الامر المقتدر العظیم الحکیم ای رب تری عبدک متمسکاً بحبل عنایتک و متشبّثاً بذیل رحمتک و ما اراد لنفسه الا ما اردته و انه مع عجزه و فقره اراد ان یذکر احد افنانک الّذی قام بتمامه علی خدمة امرک و اقبل الی افقک مرّة بعد مرّة و نصرک اذ کان مقرّ العرش فی السّجن الاعظم بما اکتسبت ایادی الامم انّ الفضل بیدک و العناية فی قبضتک تقدّر لمن تشاء ما تشاء ای رب اسئلك بمظلومیّتک و ما ورد علیک من اعادی نفسک بان تقدّر له ما قدرته لمظاهر نفسک و مشارق امرک انت الّذی لا یمنعک شیء من الاشیاء تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید و انک انت القویّ القدير. روى لانقطاعکم الفداء و لقیامکم و خدمتکم الفداء اثر کلک عالی که مزین بود به محبة الله و منور بود به انوار استقامت کبری وارد و دو جناح عطا نمود به آن طیران نموده الی ان حضرت تلقاء الوجه عرضت و قرئت و لما تم و انتهى قال الربّ تعالی و تقدّس بسمى السّامع المجیب یا ایّها الطّائر فی هوائی و النّاطق بثنائی و القائم علی خدمة امری و المتمسک بحبل عنایتی و الشّارب رحيق حبّی اشکر الله بما جعلک مزیناً بطراز الاختصاص بین الاولیاء و قبل منک ما ظهر منک انه ارادک و احبک فی اول الايام یا افنانی علیک بهائی و عنایتی و رحمتی لله الحمد در ساحة مظلوم مذکور

بوده

*** ص ۱۷۸ ***

بوده و هستی امروز دیباج کتاب عنایت به این کلمه مبارکه قبل مزین من کان لله کان الله له. يشهد المظلوم بانک فزت بهذا المقام الاعلی و الدّرة العلیا نسئل الله بان يؤیدک فی کلّ الاحوال علی ما یحبّ و یرضی انه هو العزیز المتّان قد قبلنا ما اردتم خالصاً لوجه الله ربّ العالمین کبر علی افنانی من قبلی و ذکرهم بما نطق به قلمی الاعلی و نورهم بانوار و نیر عنایتی انّ ربکم الرّحمن هو المشفق الکریم لا اله الا هو العظیم الحکیم. مخدرات افنان ورقه دخت و بنتها و بنت بنتها کل را سلام و تکبیر می رسانیم الحمد لله فائز گشتند به آنچه در کتاب الهی از قبل و بعد مذکور و مسطور البهاء الظّاهر الّلائح من آفاق سماء الفضل و العطاء علیکم و علی من معکم و یحبکم و یسمع قولکم فی امرالله مالک هذا اليوم البديع انتهیو روى لکم الفداء اگر چه آن حضرت بر حسب ظاهر تشریف ندارند ولیکن مذکور بوده و هستند به ذکرى که سبقت گرفته اذکار عالم را آقای مکرم جناب حاجی سید علی علیه بهاء الله وارد مع دستخط حضرت عالی آنچه مرقوم به شرف اصفا فائز و به طراز قبول مزین حسب الامر افنان سدره مبارکه مذکوره هر یک فائز شدند به آنچه که از برای آن شبه و مثلی نبوده و نیست این عبد فانی هم خدمت آقایان معظم مکرم روى لحبهم الفداء سلام و تکبیر عرض می نمایم و از حق می طلبم از برای ایشان آنچه که سزاوار فضل و عنایت و کرم و بخشش اوست البهاء و الذّکر و الثّناء علی حضرتکم و علی من معکم و یسمع قولکم فی نبأ الله العلیّ

العظيم والحمد لله الحكيم. خ ادم في ٤ شهر ربيع الثاني سنة ١٣٠٣. اغصان سدره مبارکه روحی و ذاتی لتراب قدومهم الفدا تکبير و سلام می‌رسانند و همچنین اهل سradق عصمت و عظمت جميع به کمال محبت و مرحمت و روح و ريحان آن حضرت را ذکر می‌نمایند.

*** ص ١٧٩ ***

آقای معظم حضرت افنان جناب حاجی میرزا بزرگ عليه بهاء الله الابی ملاحظه فرمایند

١٥٢

خط میرزا آقا جان

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابی

حمد مقدس از ذکر و بیان مالک امکان را لایق و سزااست که از انقلاب سکون ظاهر نمود و از اضطراب اطمینان آفاق عالم را به نور ظهور منور فرمود و به طراز عنایت بیاراست اوست مکلم طور و سر مکنون و کثر مخزون که در کتب الهی از قبل و بعد مذکور و مسطور در بحبوحه بلایا علم بیان بر افراخت و در قطب بأساء و ضراء رایة استقامت بر افراشت امام وجوه عالم من غیر ستر و حجاب کل را به مالک الرقاب دعوت فرمود حجبات را درید و سبحات را خرق نمود تا ابصار مستعدين به مشاهده فائز گشت و افنده عارفین به طراز دانایی مزین شد جل جلاله و عظم برهانه و عز بیانه گمگشتگان را راه نمود و جاهلان را کوثر علم عطا فرمود ذلت عالم از عزتش نکاهد و سطوت امم از اراده‌اش باز ندارد و لکن بصیر امروز فائز است و خیر ناظر چنانچه فرموده ان الذین اوتوا بصائر من الله اولئک ينظرون بعینه و يشهدون بما شهد به الله قبل خلق السموات والارضين. سبحانک یا سر الوجود و مالک الغیب و الشهود اشهد بکلمتک العلیا ما ج بحر البیان فی الامکان و بمشیتک نطقت حمامة الفردوس علی اعلی الاغصان بانک انت الله لا اله الا انت لم تنزل کنت مقدساً عن ذکر الذاکرین و ثناء المثنین و وصف الواصفین و کنت غائباً عن مشاهدة خلقک و مکنوناً مستوراً عن اعین عبادک فلما اردت الظهور تجلیت علی العالم بنور من انوار نیر امرک علی قدر مقدور اذا اخذ الاهتزاز عشاق البلاد

و ارادوا

*** ص ١٨٠ ***

و ارادوا الحضور و الوصال و سرع اصحاب الميثاق الذين ما منعهم حوادث العالم و لا ظلم الامم اسئلک يا اله الاسماء و فاطر السماء بهم و بالذین نبذوا الخرائن و الكنائز قاصدين مقامک الاعلی و ذروتک العلیا بان تؤید اصفیانک علی استقامة لاتزلها ضوضاء المعرضين و لا دمدمة المشركين ای رب تری و لتعلم بان الخادم اراد ان يذكر افنانک الذي اخترته لعرفانک و اقمته علی خدمتک و عرفته سبیلک و اختصاصته بین عبادک لاعلاء کلمتک و سقیته کوثر حیک و شرفته بالحضور امام وجهک لک الحمد یا الهی و لک الثناء یا محبوبی و مقصودی بما قدرت له ما عجز العباد عن ذکره و احصائه اسئلک بان تنزل علیه من سماء فضلك فی کل حين رحمة بدیعة من عندک و عناية جديدة من جانبک لا اله الا انت الفضال الکریم و السامع المجیب. روحی لقیامکم و لاستقامتکم و لخدمتکم الفدا این ایام مکرر ذکر آن حضرت در ساحت امنع اقدس بوده و این حین این کلمات عالیات از مشرق عنایت مخصوص آن حضرت نازل قوله تبارک و تعالی یا افنانی علیک بهائی و عنایتی و رحمی اسعی مهدی علیه بهائی و عنایتی حاضر ذکر شما را نمود و از مطلع جود سلطان وجود عنایت و رحمت طلب کرد لله الحمد بحر فضل موج و اشراقات انوار آفتاب عنایت ظاهر و مشهود لازال لحاظ مظلوم متوجه افنان بوده در ایامی که عالم منقلب و نار ضغینه و بغضا در افنده و قلوب امم مشتعل عباد را به تقوی الله و بما ینفَعهم الی ابد الابد دعوت فرمود صفاتی که سبب و علت نجات و علو و سمو عباد است به بیانات واضحه اذکار لائحہ مشفقانه ذکر نمود تا کل به آن تمسک نمایند و از ذلت نفس و هوی و شرارت آن محفوظ مانند مع ذلک بعضی نصیح الله را فراموش نمودند و امرش را

*** ص ١٨١ ***

حقیر شمردند سوف یرون جزاء ما عملوا فی الحیوة الباطلة یستغیثون و لا یُعَاثون ترکوا ما امروا به و عملوا ما نهوا عنه. صفات ممدوحه هر یک اصلش و مبدئش و اثرش و تصرفش و عزت و رفعتش مکرر از قلم اعلی جاری این کلمات عالیات در یکی از الواح مخصوص یکی از دوستان نازل قل یا اولیائی فی بلادی اسمعوا نصیح من ینصحکم لوجه الله انه خلقکم و اظهر لکم ما یرفعکم و ینفعکم و علّمکم صراطه المستقیم و نباه العظیم یا جلیل وصّ العباد بتقوی الله تالله هو القائد الاول فی عساکر ربک و جنوده الاخلاق المرضیة و الاعمال الطیبة و بها فتحت فی الاعصار و القرون مدائن الافئدة و القلوب و نُصبت رابات التّصر و الطّفر علی اعلی الاعلام انا نذکر لک الامانة و مقامها عندالله ربک رب العرش العظیم انا قصدنا یوماً من الايام جزیرتنا الخضراء فلما وردنا رأینا انهارها جاریة و اشجارها ملتفة و کانت الشمس تلعب فی خلال الاشجار اذا توجّهنا الی الیمین رأینا ما لا یتحرک القلم علی ذکره و ذکر ما شهدت عین مولی الوری فی ذاک المقام اللطف الاشرف المبارک الاعلی ثم اقبلنا الی الیسار شاهدنا طلعة من طلعات الفردوس الاعلی قائمة علی عمود من النور و نادت باعلی التّداء یا ملأ الارض و السماء انظروا جمالی و نوری و ظهوری و اشراقی تالله الحق انا الامانة و ظهورها و حسننها اجر لمن تمسک بها و عرف شأنها و مقامها و تشبّث بذیلها انا الزّینة الکبری لاهل البهاء و طراز العز لمن فی ملکوت الانشاء و انا السبب الاعظم لثروة العالم و افق

الاطمینان لاهل الامکان کذلک انزلنا ما یقرّب العباد الی مالک الایجاد یا افنانی علیک بهائی و عنایتی در لیالی و ایام قلم مالک امام به موعظه و نصیحت مشغول و این بیانات و کلمات که هر یک به مثابه آفتاب است از برای سماء وجود

آن را

*** ص ۱۸۲ ***

آن را ترک نموده‌اند و به اوهمات خود که هر یک بابی است از برای ذلت و خسارت متمسکند اشکو بئی و حزنی الیک اگر فی الحقیقه به بصر عدل و انصاف در لئالی و جواهر نصیح که از خزانه قلم اعلی ظاهر شده ملاحظه نمایند عالم را و آنچه در اوست بگذارند و به آن توجّه نمایند ایامی که به مثابه برق در مرور بل اسرع به آن مسرورند و از عوالم باقیه سرمدیه بی‌خبر و غافل از حق بطلب عالم وجود را دانایی عطا فرماید تا بما یضّرهم و ینفعهم مطلع شوند و به اوامر و احکام الهی که سبب و علت صیانت وجود و حفظ نفوس و اعلاء کلمه و ارتقاء مقام است تمسک نمایند باید افنان هم در جمیع احوال بعضی از نفوس غافله را آگاه نمایند امر به معروف شأن افنانی است که به طراز تخصیص مزینند و لکن به حکمت لئلاً ترتفع ضوضاء کل مغفل مبغض و کل مشرک عنید هر امری را به مشورت قرار نمودیم و این حکم محکم مکرر از قلم اعلی در زیر و الواح جاری شده معذک بعضی بی‌مشورت بلکه محض اطاعت نفس و هوی عمل می‌نمایند آنچه را که سبب و علت حزن اولیای الهی بوده و هست حق لازال اسم ستار را دوست داشته مع علمه و احاطه ستر و یستر هو الستار امر الکل بالستر الجلیل و هو الصّبار و امر عباده بالصبر الجمیل آن جناب از حق بطلبند عباد خود را مؤید فرماید بر آنچه رضای او در اوست اَنَّهُ هو السّامع المجیب لله الحمد در اول ایام فائز شدی و بر خدمت امر قیام نمودی این شهادت قلم اعلی در کتاب الهی مغلّد و محفوظ است لعمرا لله اگر این مقام اعلی کشف شود کل در طلبش جان نثار نمایند یشهد بذلک من عنده امّ الكتاب البهاء الظاهر اللّائح المشرق من افق سماء مشیة الله علیک و علی من معک و یحبّک و یسمع قولک فی هذا الامر الاعظم و التّبا العظیم انتهى.

*** ص ۱۸۳ ***

له الشکر و الثّناء و له الحمد و البهاء عنایتش افنانش را احاطه نموده و آفتاب فضلش به شأنی مشرق که نورش عالم را اخذ کرده در هر کلمه از آیاتش بحری مستور و از هر حرفی نهری جاری این خادم فانی لازال از قیوم بی‌زوال سائل و آمل که اعمال و اذکار آن حضرت هر یک را کثری مقدر فرماید لیبقی اذکاره و آثاره بدوام الملک و الملکوت اگر چه فی الحقیقه این عنایات قبل از سؤال به اجابت رسیده و از سماء عطاء حق جلّ جلاله نازل شده آنچه که هر ذکری نزدش خاضع و هر مقامی نزدش خاشع از حق می‌طلبم افنده و قلوب عباد را از انوار نیر عرفانش منور فرماید ابواب عنایت خود را بگشاید تا کل فائز شوند و محروم نمانند و لکن غفلت و ضلالت پیشوایان مردمان را منع نموده و محروم کرده البهاء و الذکر و الثّناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم و لایعترض علیکم و یسمع قولکم فی امرالله ربّنا و ربکم و ربّ العرش العظیم و الحمد له اذ هو اله من فی السموات و الارضین. خ ادم فی ۶ ربیع ۲ سنه ۱۳۰۵.

آقای معظم حضرت افنان جناب حاجی میرزا بزرگ علیه من کلّ بهاء ابهاء به لحاظ انور ملاحظه فرمایند

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابی

خط میرزا آقا جان

حمد مقدّس از ذکر و ادراک امم مالک قدم را لایق و سزااست که به اشراقات انوار نیر اسم اعظم عالم را منور نمود و به براهین لاتحصی نبأ عظیم را که در کتب الهی مذکور و مسطور امام وجوه کل ظاهر فرمود فرات رحمت رحمانی از قلم اراده‌اش جاری و انوار آفتاب معانی از افق سماء مشیّتش مشرق و لائح یک تجلّی از انوار شمس علمش بر طور افتاد کلیم را واله و شیدا فرمود و به حقیقت راه نمود و یک جدوه

از نار

*** ص ۱۸۴ ***

از نار محبتش بر سدره زد نغمه انّی انا الله از او ظاهر لسان عظمت در این مقام از قبل به این کلمه علیا ناطق / ای بهاء الله برون آ از حجاب / تا برون آید ز مغرب آفتاب / ای جمال الله چو نارت بر فروخت / خرمن هستی عشاقان بسوخت / یک شر از نار بر جان‌ها زدی / صد هزاران سدره بر سینا زدی. سبحان الله حجج و براهین به شأنی ظاهر که انسان از احصای آن عاجز و قاصر است آیات نازل و بیّنات ظاهر احاطه موجود اقتدار مشهود بحر علم مواج آفتاب بیان طالع معذک اهل عالم برخی متوقف و بعضی معرض و حزبی منکر و قومی مبهور و متحیر و لکن غفلت و نادانی و انکار و اعراض اهل عالم نفوذ کلمه علیا را منع ننماید و قدرت‌های عالم با اقتدار قلم اعلی برابری نکنند در اول ورود مقصود عالمیان در دار السلام ذکر احدی مسموع نه سطوت ظلم نفسی را باقی نگذاشت تا آنکه یومی از ایام به امر مبرم الهی در صور دمیده شد فرمودند یا عبد این است معنی آیه مبارکه که می‌فرماید و نفخ فيه اخرى و بعد این کلمه علیا از لسان عظمت جاری قوله جلّ جلاله بگو ای اهل عالم به یقین مبین بدانید مشیة الله محیط است و اراده‌اش غالب اعراض علما و نفاق فقها و سطوت عالم او را منع ننماید و از اقتدار باز ندارد عنقریب رایات اَنَّهُ هو الله و اعلام الملک لله المهیمن القیوم در مدن و دیار مرتفع گردد طنین ذباب مانع نشود و ناس را از مالک الرقاب منع نکنند انتهى. در آن ایام از محلی اثری ظاهر نه مشرکین مسرور که حزب الله را

معدوم نموده‌اند غافل از آنکه ید حفظ الهی امرش حفظ می‌نماید و حراست می‌فرماید و بعد در لیالی و ایام لسان عظمت ناطق و قلم اعلی متحرک و به اطراف عالم ارسال شد آنچه که حیات بخشید و نور عطا فرمود بالاخره جمیع ملوک ارض را من غیر ستر و حجاب دعوت *** ص ۱۸۵ ***

نمودند و بما یحبّ و یرضی امر فرمودند حال هم غافلین بعضی به گمان خود یعنی علما ردّ می‌نویسند و بر منابر ناس را منع می‌نمایند غافل از آنکه عنقریب آفاق جمیع دیار به انوار نیر ظهور روشن و منور گردد اگر چه حال بعضی فهمیده‌اند که اطفاء نور محال است چه که در هر بلد از بلاد و هر مدینه‌ای از مدن حزب الله موجود فآه فآه قلب محترق چه که انسان مشاهده می‌نماید به اوهام خود را از حیات ابدیه و مائده سرمدیه منع کرده‌اند سبحانک یا مالک الملک و الملکوت تری حرقة قلبی و تسمع ضجیجی و صریخی فی کلّ الاحیان اری بحر غفرانک و سماء جودک و شمس کرمک و انجم عنایتک و اقمار فضلك و الطافک و اری غفلة عبادک و بعدهم عن ساحة قریک و اعراضهم عن سماء ظهورک و انکارهم حجّتک و برهانک اسئلک یا اله الغیب و الشّهود و مربّی الوجود بمشارق وحیک و مظاهر نفسک و بالکلمة الّتی بها انجذبت افئدة اصفیانک و اشتعلت قلوب اولیانک بان تؤیّد عبادک علی الرّجوع الیک و الانابة لدی بابک و الخضوع عند ظهورات عظمتک و الاقرار عند امواج بحر بیانک ای ربّ تری عجزهم و فقرهم و جهلهم و ضعفهم فی ایامک اسئلک الّا تخیّبتهم عن انوار نیر عفوک و انجم سماء عطانک انک انت المقتدر علی ما تشاء لاتمنعک ضوضاء البشر و لاتخوّفک سطوة من کفر تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید انک انت القویّ العزیز القدير و تری یا اله امکنت و مظهر الموجودات بانّ عبدک هذا اراد ان یدکر افنانک الّذی نسبتبه الی نفسک و زینته بطراز الاختصاص بین عبادک مع اتّی اعترف بعجزی و عدم استعدادی لهذا الموقف الاعلی و المقام الابهی اسئلک بالاسم الّذی به نجّیت انبیانک و اصفیانک و حفظتہم من شرّ عبادک و طغاة خلقک بان تقبل [پاک شده؟؟] و ایدنی علی ذکر ؟؟ و ینبغی لافنانک انک انت الّذی بامرک اقترن الکاف بالتّون و ظهر ما فی الوجود ؟؟ کن فیکون روحی لقیامکم و لخدمتکم و لاستقامتکم و لذکرکم الفداء دستخط حضرت عالی چون نسیم

ربیع

*** ص ۱۸۶ ***

ربیع عالم معانی قلب و جان و بدن و اعضا کل را تازه نمود بشارتی بود ظاهر و پیکری بود باهر اشاراتش حاکی از بشارت روح و کلماتش علت و سبب فتوح چه که هر حرفی از آن مزین بود به ذکر و ثنای مالک غیب و شهود و بعد از زیارت و قرائت و اطلاع و ظهور فرح و سرور قصد ساحت امنع اقدس نموده تلقاء وجه به شرف اصغافا قول الرّبّ تعالی و تقدّس یا افنانی علیک بهائی و عنایتی در قصر بهیج صبح نمودیم جناب اسم جود علیه بهائی ضیافت نمود قبول فرمودیم و از بهیج قصد جنبینه شد با جمعی به آن محفل متوجّه و بعد از ورود عبد حاضر را مع قلم و ورق و مداد طلب نمودیم و بعد از سدّ باب به ذکر حقّ جلّ جلاله مشغول و همچنین ذکر شما از قلم اعلی جاری لله الحمد از نسمة الله زنده شدید و از نفحات وحی تازه و قرء العبد الحاضر امام المظلوم ما نادیت به الله ربّ العرش العظیم و مالک الکریسی الرّفیع سمعنا ندانک وجدنا منه عرف خلوصک و انقطاعک و توجّهک فی الله و الی الله اجیناک بهذا اللّوح المبین و قدّرنا لک ما اردته من عمّان رحمة ربّک الرّحمن و انزلنا لک ما انجذبت به افئدة الملائ الا علی و الجنّة العلیا و الّذین اقبلوا الی الوجه بانقطاع ما منعه شیء من الاشیاء انّ ربّک هو الفضّال القدیم اشکر الله بهذا الفضل الاعظم انّ السّدرۃ ارادت افنانها انّه لذنو فضل عظیم قد اقبلت فی اول الاّیام اذ اعرض عنه من علی الارض الّا عدّة احرف الوجه کذلک نزل من قبل و فی هذا المقام الرّفیع الّذی فاز بلقاء ربّه و اخذه السّکون من لدنا و الّا یطیر الی الهواء بما اخذه سکر الوصال انا قصصنا لک لتفرح و تكون من الشّاکرین یا افنانی قد تشرف التّراب بقدم مالک الرّقاب ولکنّ القوم فی ربّ کبیر قد فازت الاشیاء بذکر مالک الاسماء ولکنّ الاحزاب من العلماء و العرفاء و الفقهاء منعوا عن التّقرب الی الله ربّ العالمین *** ص ۱۸۷ ***

نشهد انک نطقت فی کتابک بما ینبغی لایام الله و اعترفت فیہ بما نطق مکّلم الطّور اذ استوی علی عرش الظّهور انا ایدناک و وقّناک و امددناک بقبیل من الملائکة انّه هو المقتدر القدير امروز عالم بی‌خبر یعنی بنی آدم لعمرالله اگر نفعه امر الهی را اقل از سمّ ایره بیابند اصنام ظنون و اوهام را به ید یقین بریزند و منقطعاً عن الكلّ به ذکر و ثنا و خدمت امر قیام نمایند امروز بحر نور ظاهر و سدره ناطق و نیر جود مشرق و موجود طوبی از برای نفسی که خود را از فیوضات حضرت فیاض منع ننمود و از بحر کرم محروم نساخت اگر مقبلی ملاحظه شود از قبل مظلوم تکبیر برسان و به عنایت و فضل حق بشارت ده البهاء المشرق من افق سماء قلّی الاعلی علیک و علی من معک و یحبّک و یسمع قولک فی امرالله ربّ ما یری و ما لایری و ربّ العرش و التّری و مالک الآخرة و الاولى انتہی. فضلش را پایان نه و عنایتش از احصا و حدود مقدّس و مبرا هر سمیعی گواهی داده و هر بصیری آگاه شده معذلک قوم در نوم غفلت از این فضل اعظم غافل و بی‌خبر قد اتّخذوا امر الرّبّ لهواً و لعباً سوف یرون ما عملوا فی الحیوة الباطلة و یرتغیثون و لا یُغاثّون مناجات آن حضرت که در ساحت اقدس عرض شد آفتاب عنایت از افق اراده به شأنی مشرق که این عبد از ذکر آن عاجز و قاصر است آنچه اراده عرض داشته که خدمت آن حضرت معروض دارم به این کلمه تبدیل شد و آن اینکه هنیئاً لحضرتکم و مربیئاً لحضرتکم ذکر تکبیر و بهاء و ثناء آن حضرت را در

محضر اقدس اعضاء سدره مبارکه روحی و ذاتی لتراب قدومهم الفدا عرض شد و کل سلام و تکبیر و اظهار عنایت و محبت فرمودند و طائفین حول طراً سلام و تکبیر می‌رسانند لله الحمد اظهار عنایت از اهل سرادق عصمت مشهود و همچنین اظهار خلوص و خضوع و خشوع احتیای این ارض در خدمت آن حضرت زیاده از حد حصر بوده و هست و هر یک سلام و تکبیر

عرض

*** ص ۱۸۸ ***

عرض می‌نمایند البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم لوجه الله ربنا و ربکم و رب العرش العظيم. خ ادم
فی ۶ ج ۲ سنه ۱۳۰۴.
به نام جناب حاجی سید محمد علیه ۶۶۹

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابی

ان الحمد یحمد الله ربّه و یقول یا ملأ الابرار و یا ملأ الاخیار یوم یوم من است چه که ظاهر شده موعودی که جوهر حمد و شکر و ثنا از برای او خلق شده و از عدم به وجود آمده سبحان الله جدال‌های معنوی بر پا شده یک سمت حمد و شکر ناطق و از جهت اُخری بصر و سمع و لکن این عبد کل را تصدیق نموده و می‌نماید چه که در رتبه اولی و مقام اول یوم یوم اربعه مذکوره بوده و هست آنچه حایل و حجاب است اوهمات حزب قبل و ظنون ایشان است و این حجاب به کلمه مبارکه و جهت وجهی للذی فطر السموات و الارض خرق شده و لکن نزد صاحبان قوه حقیقی و قدرت الهی نه هیچ رعا سبحانک یا معین الاخیار و مظهر الاسرار اسئلک بنار السدرة التي بها اسمعت ندائك الاعلی و القیت کلمتک العلیا علی من شهد و رأى اشهد یا الهی بان ظهر ما کان مکنوناً فی علمک و مخزوناً فی حصن حمایتک و عصمتک یا اله الوجود و مالک الغیب و الشهود اسئلک بعنایتک الکبری و الاسرار المکنونة المخزونة عندک یا مولی الوری ان تفتح ابواب الرضاء و الرجاء علی وجوه اهل البهاء ای رب هذا یومک و رفعتہ بفضلک عن سموات قدرتک و اجريت فيه من قلمک الاعلی کوثر البقاء و جعلت کل قطرة منه ماء الحيوان لاهل الامکان و احییت به عوالم ما اطّلع بها الا نفسک و ما احاطها الا علمک ای رب بعد اعترافی بما انزلته فی کتبک و اظهرته

*** ص ۱۸۹ ***

من قلمک و نطق به لسان عظمتک اسئلک بقیوم الاسماء الذی اتخذ لنفسه سجناً فی عکاء ان تبعث بارادتک التي جعلتها فوق عرفان عبادک عباداً اولی قدرة عظيمة و سلطنة قوية لاعلاء امرک بین الادیان بالحکمة و البیان الذین نبذوا العالم و ما فيه و اخذوا ما امرتهم به بجودک و کرمک لتظهر آثار قیومیتک فی بلادک و احاطة مشیتک بین عبدک ای رب هم الذین نبذوا ما عندهم رجاء ما عندک و ما ارادوا فی الارض الا اثبات امرک و اعلاء کلمتک و اظهار قدرتک و سطوتک ایدهم یا الهی فی کل آن یجنود عظمتک و اقتدارک لیظهر ما ارادوا به فی ایامک انک انت المقتدر الذی شهدت الذرات الکائنات بقدرتک و ذابت الجبال من لحاظ قهرک اسئلک فی آخر ذکری یا سیدی و سندی ان تؤید اولیائک ثم الذین نقضوا عهدک و میثاقک علی الاستغفار فی ساحة قدسک و الرجوع الی افق رحمتک و عزتک یا محبوب المرسلین و مقصود افئدة المقرّبین انّ الخادم ما اراد فی الملك الا ما اردت له بجودک و قدرت له بفضلک و لکن یسئلک و یطلب من سماء کرمک نجات عبادک و تطهیرهم عما لاینبغی لهم عند تجلیات انوار نیر ظهورک ای رب وفقهم بعطائک و ایدهم بسلطانک ثم الهمهم ما فات عنهم بعنایتک التي غلبت الوجود من الغیب و الشهود لا اله الا انت المقتدر العزیز الودود. روحی لخدمتکم و استقامتکم و اقبالکم الفدا دستخط حضرت عالی به مثابه باران سحرگاهی وارد و اراضی قلب و دل را سقایه نمود فوراً نهال‌های فرح و سرور بر آمد و بلند شد اسئلہ تعالی ان یرفعها فی کل الاحیان انه هو المقتدر العزیز المتان و بعد از اشتعال به نار موقده در کلمات آن حضرت و اطلاع بما فیها قصد ملکوت اعلی نموده امام وجه حاضر و بعد از اذن تمام دستخط عرض شد و این آیات محکّمات از ملکوت بیان نازل قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه بسمی الظاهر الناطق

*** ص ۱۹۰ ***

الظاهر الناطق العلیم یا افنانی علیک بهائی و عنایتی قد حضر العبد الحاضر امام الوجه و قرء کتابک و سمعنا بأذن العناية اذ ما ج بحر بیان ربّک و اظهر لک الثالی الحکمة و البیان فضلاً من عنده و هو العزیز [پاک شده؟؟] یوم فيه فاز کل مقبل و خسر کل معرض مکار قل یا قوم لعمراً الله قد خلقتهم لهذا الیوم یشهد بذلك الكتاب الاعظم و حروفه و کلماته و امه امرأ من لدی الله مالک الرقاب نشهد انک نطقت بالحقّ فی ما ذکرته فی الامور نسئل الله ان يؤید افنانہ علی العدل الخالص و یزینهم بطراز الامانة الکبری انه هو المقتدر المختار یا ایها الطائر فی هواء حیّ انا انزلنا فی الالواح ما ترتفع به مقامات الذین اقبلوا الی الوجه و شهدوا بما نطق به لسان العظمة فی المآب لعمراً الله لو یتمسک احد بما امر به لیجد نفسه فی اعلی المقام لایضره شیء من الاشياء و لا اعتراض کل خائن کفّار قل انه اتی لنجاة العالم و ارتقاء مقاماتکم اتقوا الله و لاتتبعوا کل غافل مرتاب. به لسان پارسی ذکر می‌شود آنچه آن افنان ذکر نموده‌اند حقّ لا ریب فيه از حق بطلبید کل را تأیید فرماید بر آنچه به عزّ امر و قبول فائز من کان لله کان الله له امروز باید کلّ به افق ناظر باشند

و به خدمت مشغول این است شأن افنان سدره مبارکه در سنین قبل از سماء عطا نعمت و برکت نازل و لکن نظر به بعضی اعمال توقف نمود قل من قبل الکَلِّ الہی الہی تری و تعلم ما ظہر من اولیائک فی ایامک اسئلک ان تؤیدہم علی القیام علی ما فات عنہم فی اعلاء کلمتک ثم الہمہم ما یقرّبہم الیک و یرفعہم باسمک بین عبادک انک انت المقتدر المہیمن العزیز القیوم البہاء من لدنّا علیک و علی من معک و یحبّک و یسمع قولک فی امراللہ ربّ ما کان و ما یکون جناب افنان محسن بہائی و عنایتی آنچه از لسان مظلوم اصغا نموده

*** ص ۱۹۱ ***

البته ذکر می‌نماید چه که مدت‌ها به حضور و لقا فائز بوده‌اند و اصغا نموده‌اند آنچه را که سبب انزال مائده سمائی و نعمت ابدیہ بوده و هست انا نکبر من هذا المقام علیہ و نبشّرہ برحمة اللّٰہ و جودہ و نسئل اللّٰہ ان یوفّقہ و یؤیدہ علی ما یحبّ و یرضی و یقدّر لہ ما قدرہ لامنائه اَنّہ هو المقتدر العزیز الوہاب اولیای آن ارض را تکبیر می‌رسانیم نسئل اللّٰہ ان یحفظہم من شرّ اعدائہ و ینزل علیہم من سماء العطاء ما یکون باقیّاً ببقاء اسمائہ الحسنی اَنّہ هو المقتدر العزیز الفیاض انتہی. کلمات طیبہ عالیہ محکمہ ہر یک گواہ است بر رحمت و فضل و عنایت حق جلّ جلالہ نسبت بہ افنان علیہم بہاء الرّحمن آن حضرت از اول ایام الی حین بہ افق اللّٰہ ناظر بوده‌اند و بر خدمت بہ قدر مقدور قائم اینکہ مکرر از لسان احدیہ استماع شدہ ہیچ عملی از اعمال بہ این شہادت معادلہ نمی‌نماید. فضل سدرہ احاطہ نمودہ در ہر حین بہ شأنی ظاہر و بہ ظہوری باہر نعیماً لحضرتکم و لمن معکم تفصیل امور کہ حسب الامر باید عرض شود آنکہ بعد از ورود حضرت افنان آقای الف و حا و جناب امین علیہما بہاء اللّٰہ الابیہ چندی کہ گذشت یومی از ایام حضرت امین بین یدی حاضر فرمودند یا امین اللّٰہ الحمد افنان وارد و بہ زیارت فائز حال باید بہ امور تجارت خود مشغول شوند در جواب عرض نمود از قرار معلوم جناب آقا سید میرزا مصلحت دیدہ‌اند ایشان بہ بمبائی تشریف ببرند و لکن ایشان بہ ہیچ وجہ میل بہ آن سمت نداشتہ و ندارند فرمودند اگر چنین است بہ مدینہ کبیرہ توجّہ نمایند شاید مفتربات معرضین و مفتربین زایل شود و اہل آن مدینہ بر حقیقت امر آگاہ گردند چہ کہ حضرات افنان جناب آقا سید احمد و جناب آقا سید محسن و جناب امین و جناب ناظر و سایر ہمراہان کلّ از مدینہ کبیرہ بختہ بہ شطر سجن توجّہ نمودند منکرین و معرضین اسبابی بہ دستشان آمد بہ اطراف نوشتند حضرات مبالغی از مال ما را برداشتند و فرار نمودند و مکاتیبی

عباسعلی

*** ص ۱۹۲ ***

عباسعلی کازرانی بہ مصر فرستاد بعینہ آن مکاتیب را بہ شطر اقدس ارسال نمودند نعوذ باللّٰہ از مفتربات مندرجہ در آن اوراق نارہ باری آن کذاب غافل مع نفسین متّحد شدہ انتشار دادند آنچه را کہ سبب و علت منع عباد شد از توجّہ و تقرّب لذا حسب الامر حضرت افنان و جناب امین بہ مدینہ کبیرہ توجّہ نمودند و بعد از توجّہ چندی بعد خطی از ارض یا از حضرت افنان جناب حاجی سید میرزا علیہ بہاء اللّٰہ الابیہ رسید کہ حضرت افنان جناب آقا سید احمد علیہ بہاء اللّٰہ و عنایتہ بہ ارض ہا توجّہ نمایند بعد از عرض این فقرہ در ساحت امنع اقدس اعلی فرمودند بنویس بہ احمد علیہ بہائی و عنایتی کہ میرزا ہمچہ ارادہ نمودہ باید بہ تمام سرعت متوجّہ گردی و لکن این عہد بہ یقین مبین دانستہ و می‌دانست کہ اگر در ارض ہا بہ حضور ایشان فائدہای ظاہر می‌گشت ہر آینہ امر بہ توجّہ بہ علیہ صادر نمی‌شد با آنکہ لازم بود نظر بہ اعزاز امر و اعلاء کلمہ و ظہور امانت و دیانت و صدق و صفا در آن مدینہ حضرت افنان جناب آقا سید محسن بہاء اللّٰہ و عنایتہ از تفصیل آگاہند و نزد آن حضرت ذکر می‌نمایند وقتی از اوقات این کلمہ مبارکہ علیا از مشرق ارادہ ظاہر قولہ تبارک و تعالی جناب افنان یعنی میرزا علیہ بہائی باید در ہر امری عاقبت آن را تفکر نمایند و اجرا دارند و لکن ایشان نظر بہ کثرت شغل کہ اکثر آن لایسمن و لایغنی بودہ از مشاہدہ اطراف امور و تفکر در عاقبت باز مانده حال از حق جلّ جلالہ می‌طلبیم باب عنایتی بگشاید و امور را اصلاح فرماید یا عبد حاضر ما افنان یعنی آقا سید احمد را اخبار نمودیم بہ توجّہ بہ آن شطر و لکن بی‌ثمر بودہ و هست باز امید ثمر از رجوع خود افنان آقا سید میرزا است بہ آن ارض انتہی. بعد از ورود خبر احضار حضرت افنان ارض یا جناب افنان یعنی حضرت الف و حا علیہما بہاء اللّٰہ الابیہ را دیگر امر و نہی از مصدر امر ظاہر نہ ارادہ اولیہ تغییر نمود باری این خادم فانی حال از حق جلّ جلالہ می‌طلبید حضرات افنان را تأیید فرماید بر آنچه سزاوار ایشان و لایق ایام است

*** ص ۱۹۳ ***

آن حضرت آنچه مرقوم فرمودہ‌اند بہ تصدیق حضرت مقصود فائز دیگر حال متوکلاً علی اللّٰہ آن حضرت و من معہ بہ اصلاح امور باید مشغول باشند نسئلہ تعالی ان یفتح علی وجوہکم ابواب النّعمۃ و البرکۃ و العنایۃ اَنّہ هو الکریم الفیاض و هو الرّحیم الفضال در این حین این کلمہ مبارکہ کہ فی الحقیقہ بحر سرور از آن جاری است از لسان عظمت ظاہر قولہ جلّ و عزّ و عظم بیانہ یا افنانی علیک بہائی و عنایتی مناجات‌های شما و اذکار شما در مراتب خضوع و خشوع و عجز و ابتہال و توکل و توسل و انقطاع بہ اصغا فائز و بہ قبول مزین طوبی لک بما نطقتم بما تشرّف بحقّ الاصغاء و تکلمت بما فاز بحقّ القبول و الرّضاء حق مطلب را ادراک نمودہ‌ای اکثری از این فقرہ غافلند در الواح متعدّدہ مطابق طلب آن جناب از قلم اعلی از قبل نازل کہ شأن افنان آنکہ بہ خدمت امر توجّہ نمایند این است در حق ایشان تجارت حقیقی و ربح معنوی لعمراللّٰہ این ربح را خسارت اخذ ننماید و تغییر

نیاید طوبی لقلمک بما تحرک علی ما ظهر من قلم الله المهیمن القیوم یا افنانی امر الہی در علو بوده و هست در هیچ قرنی از قرون هیچ امری به این زودی انتشار ننمود حال جمیع اشیا به تأیید این امر مشغول سوف یرون المنکرون ما غفلوا عنه در امور به هیچ وجه تردید جایز نبوده و نیست آنچه الیوم لازم و لسان الله به آن ناطق این است کہ امام وجوه عالم به آن نطق می فرماید یا افنانی قد نطقت بالحق نشهد انکم خلقتن لنصرة امرالله و اعلاء کلمته و انتشار آثاره بحیث لا یخوفکم شیء من الاشیاء و لاتحزنکم سیحات الامم و مظاهر الاوهام فی العالم لعمری قد اشتعلت النار فی السدرة المبارکة و انها تنطق فی هذا الحین و تقول یا افنانی دعوا العالم و ما عند الامم قوموا لنصرة الامر و النصرة الّتی لا عدل لها هی انقطاعکم عما عندکم لتشهد الذرات بعلوکم و سموکم و ارتفاعکم و ارتقائکم ابصار حدیده از

ملاً

*** ص ۱۹۴ ***

ملاً اعلی به شما و اعمالتان ناظر یا افنانی یا میرزا علیک بهاء الله مالک الاسماء ندای مظلوم را بشنو و بما یلیق لنسبتک الی السدرة تمسک نما شما در مقام اول و رتبه اولی به خدمت امر مخصوصید باید به تمام همت ارباب کدره و غبار تیره دنیویہ را از ذیل اظهر اقدس منع نمایند آنچه الیوم سبب ارتقاء مقامات شما و ارتفاع امر است این است کہ منقطعاً عن الدنیا در عرصه انقطاع وارد شوید و آنچه موجود لاعزاز کلمه الله به صاحبان طلب و اگدازید یعنی آنچه موجود است از قلیل و کثیر در معرض بیع و شری در آورید و به کمال روح و ریحان دیون عباد را ادا نمایید این است شأن شما و ما قدر لکم من قلم الله المهیمن القیوم یا میرزا علیک بهائی آنچه ذکر شده اگر عمل نمایی سبب اعظم است از برای اظهار انقطاع و تقوی الله العزیز الحمید خذ ما امرت به من لدی الحق و ضع ما عند الناس کلّه من الاوهام و الظنون قد القی الله الیک ما یقریک الیه و یجعلک عزیزاً بعزّه ان ربک هو الفیاض الکریم یا افنانی نمی پسندم از برای شما آنچه را از برای خود نمی پسندم بشنو ندای مظلوم را به همت تمام بر ادای دیون عباد قیام نما امرأ من لدی الله المهیمن القیوم این عمل مالک اعمال است و سید آن نزد غنی متعال. ملک شما در ملکوت الہی محقق است نه در آب و گل زمین اسمع ندائی و کن من الشاکرین عمل ما امرت به و کن من الراضین تمسک بما اراد لک مولی العالم و کن من المنقطعین خذ ذیل عنایه ربک و قل الہی و سیدی و سندی ترانی متشبّثاً بذیل عطائک و متمسکاً بحبل فضلک و اريد ان اذی ما علی بما اعطيتنی بجدوک و کرمک لیثبت علی العباد تقدیس ذاتک و تنزیه کینونتک و انقطاع اولیائک عن غبار الدنیا و زخرفها لیسطع من افق اعمالی نور الامانة و الدیانة بجدوک و کرمک یا مالک ملکوت الاسماء و المهیمن علی من فی ناسوت الانشاء ای رب استلک بنار سدرتک و نور وجهک ان تؤید افنانک علی ما ارادوا فی ایامک لیشهد کلک بانّ زخارف الملک لیس لها شأن

*** ص ۱۹۵ ***

عند اولیائک و اصفیائک عند ذلک انتهت کلمات الله بهذا الکلمة العیا الملک لله المقتدر الفرد العزیز الوهاب مصلحت ظاهر و باطن افنان آنکه تجارت های متشکّنه مختلفه را موقوف نمایند به یک چشمه یا دو چشمه کفایت کنند انّ البرکة فی قبضته و ملکوت العطاء فی یمینه یغنی من یشاء امرأ من عنده انّ الغنی اقر بفقر عباده بقوله یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید اگر فائز شوی به آنچه از قلم اعلی جاری شده البتہ ابواب برکت و عنایت و جود و کرم مالک قدم بر وجوه باز شود به شأنی که کل متحرّی شوند عمل ما امرت به و کن من الموقنین در اول ایام ورود در سجن ظاهر شد آنچه که متبصّرین را آگاه نمود بر اینکه عمل تریاک عند الله مقبول نه معذک آن جناب عمل نمودند آنچه را که جایز نبوده حال باید تشبّث نمایند به آنچه که به عزّ قبول فائز هست انّ الله امرکم بالعدل و الاحسان و بما یرفعکم فی کلّ عالم من عوالمه انّه هو المقتدر العزیز الفضال انتهی. الہی تأیید فرما الہی توفیق عطا نما عباد ضعیفند اگرچه افنان باشند از تو عنایت قدیم و جدیدت را می طلبم کہ تأیید فرمایی افنانت را بر آنچه سزاوار است و مقدر نمایی از برای ایشان آنچه را کہ سبب ارتقاء و ارتفاع و سموّ و علو است تویی بخشنده و مہربان لا اله الا انت المقتدر العزیز المتان. حضرت افنان نجم انور علیہ بهاء الله الانور الانور الحمد لله وارد شدند و البتہ آنچه از ساحت عرش اصفا نموده اند ذکر می نمایند مکرر عرض شده کہ آنچه آن حضرت مرقوم داشته اند مطابق است با اراده باید به آن تمسک جست و تشبّث نمود لیژل من سماء الفضل و العطاء ما نريد من بدائع جوده و کرمه در لیالی و ایام ذکر ایشان و حضور ایشان در ظاهر و باطن بوده و هست یسئل الخادم ربّه ان يؤید حضرتہ و یوقّ جنبہ بما تصلح به الامور انّه هو المقتدر العزیز الغفور سایر آقایان افنان و اولیای آن ارض علیهم بهاء الله و رحمته و عنایتہ را تکبیر و سلام می رسانم

و از حق

*** ص ۱۹۶ ***

و از حق جلّ جلاله و عمّ نواله از برای هر یک می طلبم من غیر تعطیل از سماء فضل و عطا نازل فرماید آنچه را کہ سبب اصلاح امور و علت فرح و سرور است انّه هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون الامر بیده و هو المقتدر المهیمن القیوم البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم و یسمع قولکم و ذکرکم و ندائکم فی امرالله ربّ العرش العظیم و الكرسي الرفیع. خ ادم ۱۵ رجب سنه ۱۳۰۷.

بمبئی آقای معظم حضرت افنان جناب حاجی میرزا محمد علی علیہ من کلّ بهاء ابہاء به لحاظ الطف انور ملاحظه فرمایند.

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

زلزل قیائل را اخذ نمود و اضطراب سگان ارض را احاطه کرد الا من شاء الله ظاهر شد آنچه که قوه مدرکه از ادراک عاجز گمان را بما ظهر راهی نه و از برای فارس خیال در این مضمهر حرکتی نه سبحان الکریم ذو الفضل العظیم. سلطان اسماء مظاهر سطوت و غنا را متعبر نمود و عوالمی که به گمان رجالش از تنزلات فارغ و آزاد حال رخنه‌ها در آن ظاهر گشته فی الحقیقه منصفین و متبصرین را حیرت افزوده اسباب ظاهره به هیچ وجه موافق آنچه ظاهر شده نبوده الحمد لله الذی ظهر و اظهر امره و انطق الاشیاء علی ما اراد رغماً لکل غافل مراتب التور الساطع اللّٰخ من افق سماء الجود و العطاء علی افنان السدره و اولیائها الذین ما خوفتهم الضوضاء و لا ما ظهر فی ناسوت الانشاء قد تحیرت الانوار من انوارهم و کلّ ذی استقامه من استقامتهم و کلّ ذی نفوذ من نفوذهم هم الذین یرون الموت فی حیة باباً لرحمته و الشهادة فی سبيله اکلیلاً یحکی عزّه و سلطانه لیس هو الا باب الراحة و الاطمینان من لدی الرحمن طوبی لمن تفکر فیهِ و فی الاسرار المودعة

*** ص ۱۹۷ ***

سبحانک اللهم یا الهی تری افنان سدرتک بین اعدای نفسک و ذناب ارضک الذین ما ارادوا فی الملک الا اطفاء نور امرک و اخماد نار حبک استلک یا مربی العالم و مقصود الامم باسمک الاعظم و بما ظهر کلمتک العلیا الذین بهم زینت مدنک و دیارک ان تحفظ من اقر بظهورک و بروزک ثم احرسه من ظلم الذین نقضوا عهدک و کفروا بآیاتک ای رب استلک بالکلمة الّتی بها انجذبت الافئدة و القلوب ان تحفظ سرج هدایتک من الاریاح القاصفات انک انت منزل الایات و مالک الاسماء و الصّفات لا اله الا انت المقتدر الفضال. روحی لقیامکم و استقامتکم و بیانکم الفدا دو دستخط عالی که هر یک فی الحقیقه حکم مصباح از آن ظاهر قلب و ارکان را روشن نمود و ایام حضور و لقاء را یاد آورد ذکرش سبب تذکر و قرانتش علت تنبّه از هر کلمه‌اش عرف منقطعین متضوّع یسئل الخادم به ان یرفع حضرتکم لاعلاء امره و ارتفاع کلمته أنّه هو اقدر الاقدرین و بعد از تلاوت و قرائت و توجه قصد ذروه علیا نموده امام وجه مکّم طور عرض شد و به شرف اصفا فائز گشت اذاً ما ج بحر الفضل و العطاء و انزل [پاک شده؟؟] به حقایق الاشیاء قوله جلّ جلاله بسی الظاهر الناطق امام وجوه العالم قد اشتعلت الظلم و الاعتساف و قام کلّ خائن علی الکذب و الافتراء بما اخذته نار الحرص و الهوی جزاء اعماله فی الحیوة الدنیا نسئل الله ان ینور الاقطار و یقدر للعباد ما یقرتهم و یرحمهم الی صراطه المستقیم کفروا بالله و آیاته و انکروا من عنده کذلک سؤلت لهم انفسهم سوف یأخذهم الله کما اخذ قوماً قبلهم أنّه هو المقتدر علی ما یشاء بامرہ العزیز الحکیم سبحان الله مع آنکه بر کل واضح و مبرهن شد اعمال نفوس مردوده مشتعل به نار فحشا الی حین منتبه نشده‌اند و لکن نزد اهل بصر و صاحبان منظر اکبر اعمال طیبّه از افعال خبیثه واضح

*** ص ۱۹۸ ***

واضح و ممتاز عمل نمودند آنچه را که شبه آن در عالم ظاهر نشده در جمیع احوال اولیای حق را به صبر و سکون امر نمودیم لاجل آنکه حادث نشود امری که مخالف است با آنچه از قبل و بعد اراده بر آن تعلق گرفته قد انزلنا الایات و اظهرنا البینات و امرنا کلّ بما یرفعهم و یرتفعهم بین العباد و هم عملوا ما ناه به کلّ منصف بصّار قد اخذ الحرص زمامهم و اکلوا اموال الناس نشهد انهم نبذوا ما نزل من سماء مشیة الله مالک الایجاد و اخذوا ما امرتهم به اهوائهم الا انهم فی ظلمة و ضلال مع آنکه فنای دنیا و تغییر و زوال آن را در کل حین مشاهده می‌نمایند به اعمال و افعالی تمسک نموده‌اند که شیطان از آن اجتناب نموده امروز آیات کلّ جهات را احاطه کرده و انهار حکمت و بیان امام وجوه جاری و مشهود و آفتاب حقیقت فوق رؤوس مشرق و لایح به هیچ وجه بر مظاهر اعراض و مطالع اغماض اثر ننموده و لکن آنچه در الواح از قلم الله جاری کلّ ظاهر شده و می‌شود لاشکّ فی ذلک انّها نزل من لدی الله المقتدر العزیز العلام مع عدم اسباب و اختلافات داخل و خارج امرالله احاطه نموده و حال اکثری در تفحص و طلب مشاهده می‌شوند سوف یحیط امرالله شرق الارض و غربها و یرحمهم ما انزله الرحمن فی الفرقان بقوله یقول الکافر یا لیتنی کنت تراباً هر یوم ضرری وارد و کذبی باهر و لکن چون فی سبیل الله واقع محبوب و مقبول لله الحمد آن جناب آگاهند که از حضرات افنان نسبت به آن غافل جز معروف ظاهر نشده معذک به اغوای بعضی در تصرف اموال ناس عمل نمود آنچه را که حال اهل مدینه کبیره بر کذب و شقاوت و خیانتش شهادت دادند از حق می‌طلبیم غافلین را آگاهی بخشد و عالم را از انوار نیر عدل و انصاف محروم نسازد سفر آن جناب در همچه وقتی

*** ص ۱۹۹ ***

سبب حزن شد امورات مستوره مشهود و واضح از قبل به جناب افنان آقا سید میرزا علیه بهاء الله اظهار شد آنچه که مصلحت وقت و سبب اعلاء کلمه بوده اهمال در امور و امر آخر سبب تعویق و تعطیل اشغال ظاهره شده و لکن آن جناب در جمیع احوال باید به فرح و انبساطی ظاهر شوند که سبب فرح کل گردد هر حزنی از احزان که وارد شده عندالله مفتاحی است از مفاتیح عنایت و رحمت و شفقت و فضل و جود او که عنقریب به آن ابواب فرح و انبساط مفتوح گردد از قبل ذکر نمودیم یا افنانی ملک شما در ملکوت الهی محقق است نه در آب و گل زمین باید آنچه موجود است در معرض

بیع در آید و به صاحبان دیون داده شود حال این فقره را پذیرفته اند و لکن اگر قبل از ظهور این امور عمل می شد احب و احسن بود عند الحق و الخلق باید کل مشورت نمایند و به آنچه صلاح دانند عمل کنند نسبت الله ان يؤیدهم و یوفقهم و یکتب لهم ما یرفعهم باسمه بین عبادہ اَنَّهُ هُوَ الْفَضَّلُ الْکَرِیمُ انتهى. حضرت افغان جناب الف و حا علیه ٦٦٩ الاهی میل توجّه به ارضی ها نداشته اند نامه حضرت افغان جناب حاجی سید میرزا علیه بهاء الله و فضله که رسید نزد ایشان ارسال شد که ملاحظه نمایند و آنچه را مصلحت دانند عمل کنند چه که عند الله مکشوف بود که رفتن ایشان به ارضی ها به هیچ وجه مثمر ثمری نبود چنانچه این کلمه علیا از لسان مبارک استماع شد فرمودند اگر توجّه او به آن ارض مثمر ثمری بود البته امر به توجّه به آن شطر می نمودیم عجب است که هنوز حضرت افغان جناب حاجی سید میرزا می نویسند که اگر آقا سید احمد به هند می رفت کار این قسم نمی شد در همان ایام شخصی از آن ارض به بیروت وارد نزد بعضی از امورات حضرات خوب ذکر نمود بر فرض آنکه حضرت الف و حا علیه بهاء الله به آن شطر تشریف می بردند و حساب هم صاف

می شد

*** ص ٢٠٠ ***

می شد و لکن وجه از کجا یافت می شد که به ارباب دیون بدهند آن ایام بعضی تفصیل را ادراک نمودند و ابداً در تجارت به ایشان رجوع نمی کردند حال باید ایشان منقطعاً عن الكل به آنچه امر شد تمسک نمایند درب خانه آنچه موجود بود بی گفتگو داده شد از جمله باقی مرفوع مرحوم حاجی شیخ علیه بهاء الله و عنایت به مبلغ ششصد و هفت لیره عثمانی نقداً تسلیم شد که بعضی از وجوهای خود آن حضرت بود که واگذار فرموده بودند چون در اول ایام ورود جناب سمندر علیه بهاء الله الاهی مبلغ دو هزار تومان به توسط جناب حاجی شیخ مرحوم علیه ٦٦٩ هزار تومان حریر و هزار تومان نقد به ساحت اقدس فرستاد بعد از عرض امام حضور به قبول فائز نه تا آنکه نظر به فزع جناب مذکور قبول فرمودند که نزد خودشان بماند و به آن تجارت نمایند و بعد از وقوع خسارت مرحوم به او امر شد که از آن مبلغ حال دین اخوی را ادا نما و جناب سمندر هم قبول نمودند که ادا نمایند و لکن به نظر مشکل می آید که بتواند ادا نماید و نظر به عجز حضرت افغان جناب حاجی سید میرزا علیه بهاء الله الاهی که در نامه نوشته بودند که جناب شیخ آگاهند که این وجه مال ما نبود حال جواب صاحبان دین را چه بگوییم و این فقره بعد از عرض وجه مذکور داده شد و هم چنین حضرت افغان جناب آقا سید احمد علیه بهاء الله الاهی هم بعد از توجّه به آستانه به قدر مقدور اعانت ظاهر و باطن درباره ایشان مجری گشت و حضرت افغان جناب آقا میرزا محسن علیه بهاء الله و عزّه بعضی را آگاهند و بعضی امورات دیگر هم واقع شده شاید آن حضرت بر بعضی مطلع شده باشند جناب امین علیه ٦٦٩ هم مبلغی داده اند به او هم امر شد مطالبه ننماید لازال در ظاهر و باطن عنایت الاهی با ایشان بوده و لکن آنچه از ایشان ظاهر شد موافق نبوده و بعد از ورود نامه حضرت میرزا ابداً جناب الف و حا را منع از توجّه نفرمودند و امر

*** ص ٢٠١ ***

صریح هم نفرمودند چه که می فرمودند حاصلی نداشته و ندارد و جز افتضاح ثمری نه و به حضرت افغان جناب حاجی سید علی علیه بهاء الله الاهی اظهار شد و حکم محکم صادر که باید حساب ناطق ارسال داری که بر کل واضح شود که چه در مخزن بیروت داخل شده و چه خارج و چه باقی مانده آنچه ظاهر و مشهود است در اینجا ارضی است که در حیف گرفته اند و حال قیمت آن ترقی نموده حسب الامر باید حراج شود و به دیون داده شود به اطلاع کل و همچنین ببینی که به نظر مبارک عالی رسیده آن را خریده اند و لکن جزئی است از قرار مذکور صد لیره و چیزی است و الی حین در این فقره حکمی صادر نه و به حضرت افغان این ارض امر صادر که به تعجیل به عشق آباد توجّه نمایند لاجل بیع املاک از حقّ جلّ جلاله می طلبم اهمال و تأتی افغان را معتدل فرماید اَنَّهُ علی کلّ شیء قدير و در جمیع احوال حسب الامر به امانت و دیانت و عدل رفتار شود اَنَّهُ یعین من تمسک بالامانة و العدل اَنَّهُ ولیّ المحسنین باری از هر امری مختصری عرض شد چه که لایق این ایام ذکر دیگر و بیان دیگر است بهتر آنکه عرض نمایم مناجات های آن حضرت در اوقات مخصوصه امام وجه عرض شد و در جواب هر یک نازل شد آنچه که هیچ کس به آن معادله ننماید و هیچ ذکری از عهده بر نیاید و در یک مقام این کلمات عالیات از منزل آیات و مظهر بیتات نازل قوله جلّ بیانه یا افغانی علیک بهائی و عنایتی و رحمتی نشهد انک کنت معی من اول الايام و فزت باصغاء النداء و مشاهدة الافاق الاعلی و عرفنا منک ما لاعررفناه من دونک اَنَّهُ معینک فی کلّ الاحوال نسئل الله ان یبدل حزینکم ببحر الفرح و الابتهاج و یقدّر لکم ما تنجذب به الاشياء کلّها قد حضر العبد الحاضر و قرء امام الوجه ما ارسلته فی ذکر الله و ثنائه الذی من کلّ کلمة منه تضوّع عرف التوکل و التوسل و الانقطاع نستله

تعالی

*** ص ٢٠٢ ***

تعالی ان یفتح بک ابواب الخیرات و یرفع بک اعلام التّصیر فی البلاد و رایة الظّفر بین العباد اَنَّهُ هُوَ مالک الایجاد و المقتدر علی ما اراد. حضرات افغان طرّاً را ذکر می نمایم امید آنکه فائز شوند به عمل به آنچه از قلم اعلی جاری شده عمل که خالص و مطهر شد انسان عند الله و نزد خود مطمئن و

مسرور است ذکر این مقام را قلم از عهده بر نیاید آن جناب علی قدر مقدور آگاهند از حق می‌طلبیم امطار فضل و رحمت و کرمش را منع نفرماید و افنائش را محروم نسازد اگر نفسی فی الجملة مؤید شود یک قدم از دنیا بردارد مشاهده می‌نماید که از برای منتسبین یعنی افنان که به خود نسبت داده چه مقدر شده قسم به آفتاب حقیقت از مشاهده‌اش کلّ متحیر بل منصعق الا من شاء الله ربّهم و مالکهم و مظهرهم و مولیهم انتی. مکرر ذکر فرموده‌اند آنچه را که در حقیقت عالم ثبت شده و محو به آن نرسد و آن را اخذ ننماید اینکه ذکر حضرت افنان جناب نورالدین حسن علیه بهاء الله الابهی را فرمودند بعد از عرض این کلمه علیا ظاهر معلوم است حسب الامر آنچه با حکمت موافق عمل نموده و می‌نمایند انتی. هجرت آن حضرت از فارس مکرر صعوبت و ضرورت آن را ذکر می‌فرمودند تا آنکه خبر ورود به آن ارض رسید این خادم متشبت است به اذیال عنایت مخصوص آن حضرت و عرض می‌نماید ظاهر فرماید آنچه را که سبب علو امر الله است آنه علی کلّ شیء قدیر خدمت آقایان حضرات افنان آن ارض علیهم بهاء الله و عنایاته عرض سلام و نیستی می‌رسانم و از بحر کرم الهی می‌طلبم آنچه را که سبب عزت و رفعت است لایعزب عن علمه من شیء یعمل و یحکم و هو الامر العلیم اولیاء الله طراً را ذکر می‌نمایم و تکبیر و ثنا و سلام می‌رسانم امید آنکه کل موفق شوند بما یحبّه الله و یرضی البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم فی نبأ الله العظیم و ذکره الحکیم. خ ادم فی ۶ محرم الحرام سنه ۱۳۰۸. حسب الامر ذکر اعطاء وجه محبوب نه الستر اولی.

*** ص ۲۰۳ ***

صین آقای معظّم حضرت افنان جناب حاجی میرزا بزرگ علیه من کلّ بهاء ابهاه به لحاظ انور ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

خط میرزا آقا جان

حمد مقصود عالم را لایق و سزا که مع اعراض امرا و اغماض علما و انکار فقها علّم الله لا اله الا هو را بر اعلی المقام به ید اقتدار نصب فرمود و رایة یفعل ما یشاء را مابین معرضین و منکرین هویدا نمود اوست مقتدری که صفوف و الوف و اعراض و اغماض و ظلم و انکار او را از اراده‌اش باز نداشت امام وجوه عالم من غیر حجاب قائم و ناطق و به حرکت قلم اعلی قلوب مقربین و مخلصین را مسخّر فرمود به یک اشراق آفاق را متور نمود جنودش حکمت و بیان و اعمال طیبّه و اخلاق مرضیه و رئیس این جنود تقوی الله بوده و به این جنود مدائن قلوب اصفیا و اولیا را اخذ کرده جلت عظمته و جلّ اقتداره سبحانک یا مضرم النار فی افئدة الاخیار و المجلی علی طور العرفان بالنار اسئلک باسرار علمک و ظهورات قدرتک و بصیر قلمک و اثمار سدرتک بان تحفظ افنانک من شرّ عبادک الذین انکروا حقّک و کفروا بهرآنک ثمّ ایدهم علی ما ینیقی به ذکرهم فی کتابک فانزل علیهم یا الهی برکات سموات عنایتک ثمّ قدر لهم من قلمک الاعلی ما ینیقی لبحر فضلک یا مالک الاسماء و فاطر السماء لا اله الا انت المشفق الکریم و بعد روحی لقیامکم و لخدمتکم الفداء چند یوم قبل محبوب فؤاد جناب حاجی سید جواد علیه بهاء الله و عنایته دستخط آن حضرت را به ساحت اقدس ارسال داشت و این عبد تمام آن را لدی الوجه عرض نمود و آفتاب عنایت و فضل از مشرق اراده حق جلّ جلاله اشراق فرمود قوله تبارک و تعالی یا افنانی علیک بهائی و عنایتی لله الحمد به آثار

قلم

*** ص ۲۰۴ ***

قلم اعلی فائز شدی و در ظلّ قباب عنایت الهی مسکن اختیار نمودی لسان عظمت گواهی داده بر اقبال و توجّه و به اعتراف بما انزله الله فی کتبه و صحفه و زیره و الواحه و لایعادل بهذه الكلمة ما فی ارضه نسل الله تعالی بان یوفّقک و یؤیّدک علی ما یحبّ و یرضی لعمر الله لو یشاء احد ان ینکر ما قدر لکم بامر و ارادته لیشهد نفسه عاجزاً انه هو العلیم الخبیر البهاء المشرق من افق ملکوت بیانی علیک و علی من معک و یحبّک و یسمع قولک فی هذا النبأ العظیم الحمد لله العلیم الحکیم انتی. جمیع اشیا گواهی می‌دهند بر فضل و عنایت و شفقت حق جلّ جلاله به اولیاء و احبّا و لکن نسبت به افنان سدره مبارکه آیات مخصوصه و الطاف مخصوصه از قلم اعلی مکرر جاری و نازل سوف یرون المقربون آثارها و الموحّدون ظهوراتها و المخلصون اثمارها نسل الله تبارک و تعالی ان یمدّهم بجنود الغیب و الشّهادة و یحرسهم بارادته الّتی جعلها علّة خلق الاولین و الاخرین اشیاء مرسوله از ظروف و همچنین قاب و قدح مرّة اخری رسید و خبر ورود چای هم به بیروت رسید بعد از ورود تفصیل عرض می‌شود الحمد لله آثار تأیید و توفیق از همه جهت ظاهر و لائح در ایامی که جمال قدم در سجن و اهل آفاق در نفاق و ملوک متحد و اخبار متصل باب مفتوح و آثار اقبال و توجّه و استقامت و خدمت مشهود این از فضل‌های بزرگ حق جلّ جلاله است و این مقامی است عظیم سبحان معطیه و مؤیّده قد ثبت بالبرهان انه هو یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید لا مانع لامره و لا دافع لحکمه و هو المقتدر القدیر عرض این خادم فانی آنکه اگر در خدمت آن حضرت و یا در آن محل دوستی یافت شود سلام و ثنا ابلاغ فرمایند البهاء و الذکر و الثناء و التکبیر علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم لوجه الله

*** ص ۲۰۵ ***

رَبَّنَا وَرَبِّكَم وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ. خ ادم في ٢٨ محرم الحرام سنة ١٣٠٤. عرض دیگر آنکه سنه قبل یکی از پاشاهای عثمانی در این مدینه حاکم شد اگر چه اسمش بر حسب ظاهر محمد بود ولیکن صفة ابو جهل در او مستور به مجرد ورود نار بغضا از او مشتعل لیلاً و نهائراً قولاً و فعلاً ضرری وارد می نمود مع آنکه در ظاهر امری واقع نشده که کدورت و یا حزن و فوق آن و دون آن احداث نماید به حیال های عدیده و مکرهای جدیده طلب بیت نمود واگذار شد معذک نارش مشتعل تر و شفاوتش بیشتر ملاحظه می شد تا آنکه بغتة ایادی قهر الهی او و دائره او را از صاحب منصب ها اخذ نمود جناب والی مملکت که در دمشق ساکنند و رئیسی که در بیروت صاحب حکمند و همچنین مأمورین آخری کل مکدر شدند اسباب عظیمی ظاهر و آن خبیث و امثال او مطرود و مردود و حضراتی که بر حسب ظاهر حق ایشان را بر این خدمت تأیید نمود اراده بر آن تعلق گرفت که بعضی اشیا بر سبیل یادگار به ایشان داده شود که هم سبب تذکر گردد و هم اعلاى کلمه عنایت نماید و در اینجا شیئی که تازگی داشته باشد موجود نه لذا حسب الامر حضرت افنان علیه من کل بهاء ابهاه چند دانه عینک ممتاز مع قاب ارسال فرمایند و اگر قاب بعضی هم از ذهب باشد خوب است و همچنین چیزی که بر حسب ظاهر با ظرافت باشد قیمت آن مناسب اگر ارسال شود خوب است از حق جلّ جلاله سائل و آمل که در جمیع احوال افنان را تأیید فرماید و الحمد لله مؤید بوده و هستند یشهد بذلك ما ظهر من قلم الله الاعلى في الزّبر و الالواح مجدداً السّلام و الثّناء و التّکبیر و البهاء علی حضرتکم و علی من معکم و علی من تشرف بخدمتکم و تمسک بحبکم لوجه الله مقصودنا و مقصودکم

*** ص ۲۰۶ ***

و مقصودکم و مقصود من في السّموات و الارضين و الحمد لله ربّ العالمين. خ ادم في ٢٨ محرم الحرام سنة ١٣٠٤. هنکانک آقای معظم افنان سدره مبارکه حضرت حاجی میرزا بزرگ علیه من کل بهاء ابهاه به لحاظ انور ملاحظه فرمایند

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلى الابهى

خط میرزا آقا جان

حمد و ثنا شکر و بهاء مخصوص شاکر حقیقی است که به این کلمه علیا عباد خود را به ذروه علیا دعوت فرمود بقوله تعالی اشکرونی اشکرکم. لذت این بیان را اگر امکان بیاید قصد مقصود حقیقی نماید سبحان الله چه ایامی می گذرد و عباد از آن غافل امروز باب عنایت مفتوح و انوار نیر بیان مقصود عالمیان عالم را اخذ نموده معذک به اوهام مشغول و از تجلیات شمس برهان محروم یسئل الخادم ربّه ان يؤید عباده علی التوجّه الی باب عطائه أنّه هو المقتدر القدير روى لتوجهکم و تقرّبکم الفدا دستخط های مبارکه که فی الحقیقه هر حرف آن مفتاحی بود از برای باب سرور وارد حق آگاه که چه مقدار فرح و ابتهاج حاصل فی الحقیقه در این مقام لسان تحدید ممنوع و بعد از فوز به آن و ادراک معانی مستوره در آن قصد موقع اعلى و عرش ابهی نموده بعد از اذن عرض شد قوله تبارک و تعالی یا افناني عليك بهائي و عنایتی لعمر الله در ساحت اقدس مذکور بوده و هستی امروز حامل کنوز الهی و خزائن غنای ابدی موجود و مشهود و در لیالی و ایام از خزانه قلم اعلى لثالی حکمت و بیان مخصوص افنان ظاهر هیچ شکری لایق این مقام اعلى نه و هیچ حمدی به این مقام ابهی فائز نه ولیکن محض فضل و عنایت لسان عظمت از قبیل افنان خود را حمد و شکر نموده جلّ فضله و عزّ عطائه و لامغنی الآ هو و لا معطى الآ هو یا افناني این سنه وارد شد آنچه که سبب فزع اکبر بود ولكن الله

*** ص ۲۰۷ ***

جعله مؤيداً لامره و معيناً لاعلاء كلمته اگر چه در ظاهر منکر بود ولیکن در باطن رحمت کبری و عنایت لاتحصی بود از برای آن نفوس مطمئنه ثابته راسخه و از برای عموم اهل عالم زود است که ثمرات آن ظاهر و آشکار شود و یرفع الله به مقامات المقرّبين و المخلصين و ينزل به مقامات المشركين و المعاندين مکرر نامه های آن جناب به ساحت اقدس فائز و عرف محبت و استقامت و تسلیم و رضا از آن متضوع مخصوص در این سنه هنیئاً لک و مرئئاً لک قل لک الحمد یا الهی بما اقبلت الی احد افنانک الذی آمن بک و بسلطانک و شرب رحيق العرفان من کأس عطانک و کوثر الحيوان من قدح قریک و لفانک اشهد انک رفعتنی الی مقام لن تصل الیه ایادی خلقت اسئلک فی هذا الحین بنورک المبین و صراطک المستقیم و نبأک العظیم ان تقدّر لی ما یکون باقیّاً ببقاء اسمانک الحسنی و صفاتک العلیا ای ربّ بدّل خسارات اولیانک بالربح الاعظم ثمّ اصلح امورهم بعنایتک یا مالک القدم و الظّاهر بالاسم الاعظم و عزّتک یا الهه کائنات و مربّی الموجودات احبّ ان اقوم فی کلّ الاحوال لدی باب عظمتک و عرش اوامرک و احکامک و اسمع ندانک الاعلى و صریر قلمک الاعلى امام وجهک یا مولی الوری و ربّ العرش و الثّری ای ربّ خذ یدی یا یادی قدرتک ثمّ احفظنی من شرّ اعدانک الذّین کفروا بک و بأیاتک و انکروا ظهورک و برهانک لا اله الا انت المقتدر العزیز الکریم قد حضر العبد الحاضر و عرض امام الوجه ما ارسلته اجبناک بهذا الكتاب المحتوم و ذکرناک بهذا اللّوح المشهود امروز آنچه لازم است تمسک افنان است به آنچه سبب حفظ مقامات است الله الحمد کلمه الهی در جمیع اشیاء مذکور و نافذ امرای ارض ایدهم الله احکام این ظهور اعظم را محض آگاهی طلب نموده اند و ارسال شد اگر چه حال امری که قابل ذکر باشد ظاهر نه ولیکن شکی نیست که از بعد علو

کلمه

کلمه علیا و سمو مقامات اولیا به مثابه آفتاب بر کل واضح و آشکار شود این مظلوم به امری از امور و و شیئی از اشیا ناظر نبوده و نیست الا اظهار آنچه مدل بر انقطاع عما سوی الله است لابد از برای این بحر سفینه ها موجود و از برای این سماء شمس لا تحصی مقدّر و از برای این کتاب کتب لاتعدّ مرقوم و مسطور یشهد بذلك امّ الكتاب فی هذا المقام العزیز الرفیع البهاء المشرق من افق سماء امری علیکم و علی من معکم و علی الذین یحبّونکم و یعرفون مقامکم من لدی الله المنزل القدیم انتہی. نفس بیان مقصود عالمیان گواهی است صادق و شاهدهی است ناطق بر فضل و عنایت و رحمت و شفقت حق جلّ جلاله نسبت به افنان مبین لازم نه ذاکر و واصف و حامد خود حقّ جلّ جلاله بوده و هست فی الحقیقه نمی توان عباد عالم را صاحب آذان گفت چه اگر دارای آن بودند محروم نبودند محبوب نبودند جای صد هزار افسوس است مع نزول مائده حکمت و بیان و نعمت معانی و تبیان کلّ به خیانات و ظنون خود مشغول سوف یرون جزاء ما عملوا فی الحیوة الباطلة انّ ربّنا هو العادل الحکیم مقامی که جز ذکر حق و آیات و بیناتش مشهود نه آن را گذارده اند و طائف حول مطالع غفلت و جهلند در هر حال از حق جلّ جلاله طلب عفو می نمایم که کل را از سلسبیل بیان و کوثر عرفان در ایامش محروم نفرماید اوست بخشنده توانا. ارض مقصود و اطراف الحمد لله الی حین ساکن و مع آنکه عباد این جهات را حزب شیعه کافر می دانند معذلک به محبت ظاهرند و حضرت سلطان این ممالک ائده الله تبارک و تعالی و ابد دولته مع مدعی کبیر ایران کمال عنایت را اظهار فرموده دو بار مطلبی نزد حضرتش ارسال شد و هر دو را موافق و دلخواه جواب فرمودند اگرچه حضرت افنان حضرت آقا سید احمد علیه بهاء الله الابهی شخص کبیر را از احبّاء می شمردند ولکن

باطنش غیرظاهر بود بالاخره از ساحت اقدس صدفیه صدرش اظهار رفت تا آگاه باشند و بعد از معزولی اظهار محبت نمود حتی در مصالح آموزش به مطلع علم الهی رجوع کرد عزل مرئی واقع شد اگر چه خالی از زمانه سازی نبوده و نیست ولکن این طور شد که بر عدم فساد و نزاع این حزب آگاه گشت از حق جلّ جلاله می طلبیم کل را موفق فرماید و مؤید نماید بر آنچه سبب نجات کل است انّه هو السّامع المجیب و هو الغفور الرّحیم اغصان سدره مبارکه روحی لثراب قدومهم الفدا هر یک اظهار عنایت فرمودند و همچنین طائفات و طائفین حول کل اظهار نمودند آنچه را که عرف محبت از آن ساطع بود عرض دیگر آنچه در این مدت ارسال فرمودند جمیع وارد و به عزّ قبول فائز هنیئاً لحضرتکم و مرئاً لحضرتکم خدمت آقایان حضرات افنان سدره فردانیه علیهم من کلّ بهاء ابهاء ذکر و ثناء و تکبیر و بهاء عرض می نمایم و از حق تعالی شأنه ظاهر فرماید از ایشان آنچه که سبب اعلاء امر اوست انّ ربّنا هو العالم الخبیر و قاضی حاجات کلّ مقبل مستجیر البهاء و الثناء و الذکر و العلاء علی حضرتکم و علی من یحبّکم و یذکرکم و یتقرّب بکم الی الله ربّنا و ربّکم و ربّ هذا المقام الکریم و الافق المنیر. خ ادم ۲۷ ج ۲ سنه ۱۳۰۹.

عرض دیگر آنچه از قبل ارسال نمودند از قبیل ظروف و قاب و قدح و جای کل رسید و وجهی که حواله فرمودند آن هم رسید ولکن حسب الامر نزد آقای مکرم جناب حاجی سید علی علیه بهاء الله الابهی گذاشته شد تا امر بیت محقق شود دیگر الامر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و اشیاء مرسوله وارد بیروت شده از عینک و امثال آن که مرقوم فرمودند الی حال اینجا نرسیده می رسد و کافی است یسئل الخادم ربّه بان یرزق حضرتکم ما یلیق

لفضله

لفضله فی کلّ عالم من عوالمه و یقین است ان شاء الله این عرض خادم مقرون است به اجابت و قاب تمثال مبارک که ارسال فرمودند بسیار خوب است فی الحقیقه در خدمات مرجوعه به حق جلّ جلاله به هیچ وجه کوتاهی نشده اجر حضرتکم عنده و ما اطّلع به و بمقامه احد الا هو و هو العلیم الخبیر عرض دیگر مولائی حضرت غصن ۶۶ الاکبر روحی و ذاتی لثراب قدومه الفدا کاغذهایی که از توت درست می نمایند خواسته اند و از قبل حضرت آقای معظّم حضرت افنان علیه من کلّ بهاء ابهاء ارسال فرموده اند حال اگر امثال آن یافت شود ارسال فرمایند مساطر آن ارسال شد بنظر عالی می رسد و عرض دیگر اگر یک عدد عینک که حکمش در دور و نزدیک مساوی باشد یافت شود از برای این عبد لازم است چه که لیلاً و نهاراً به تحریر مشغول لذا مطلوب دیگر این فقره بسته به وجود اوست یسئل الخادم ربّه بان یقدّر لحضرتکم ما تقرّ به العیون و تفرح به القلوب لا اله الا هو العزیز المحبوب. خ ادم.

به نام جناب آقا میرزا محسن

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

حمد حضرت مقصودی را لایق و سزااست که از قلم اعلیٰ جنودی تربیت فرمود و از آن جنود مدائن قلوب را تسخیر نمود عالم غافل و خلق جاهل اگر دارای **بصر بودند** نفوذ کلمه و اقتدار ارادة الله را ملاحظه می نمودند و به مقدار خود حرکت می کردند و حجابات ظنون و اوهام که اکثر انام را از مالک يوم قیام منع نموده از میان مرتفع می شد

*** ص ۲۱۱ ***

آن حین منادی عزّت به کلمه قد فازت الاذان و الابصار ناطق جلّ جلال ربّنا و عمّت عظمته و علت سلطنته و فاحت نفحاته و التّکبیر و البهاء و النّور و الثّناء علی اغصان السّدره و افنانها الّذین بهم انتشرت آیاته و ظهرت آثاره و برزت اسراره و احاطت حجّته و ثبت برهانه و علی الّذین آمنوا بالله و آیاته و اقرّوا بسلطانه و شربوا ریحق الوحی من کأس عطائه و انفقوا ما عندهم باستقامه تحیرت منها الملأ الاعلیٰ اولئک عباد مکرمون و هم بامرہ یعملون روحی لحبکم و لاستقامتکم الفدا غایه امل به هیئت نامه مبعوث و رسید مبشّری بود که اعضا و اجزا و جمیع ذرات وجود را به سرور بی اندازه فائز فرمود کدام عمل اعظم از صحت وجود آن حضرت است و اعلیٰ از سلامتی افنان سدره مقصود است لا و الله این مقام منتهی مقام رجای منقطعین و مخلصین و محبّین بوده و هست و بعد از قرائت و اطلاع قصد غایه قصوی و مقام اعلیٰ نموده بعد از ورود در ملکوت و اذن نامه بتمامه عرض شد و به عزّ اصغاء حضرت مقصود فائز گشت هذا ما نزل فی الجواب من لدی الله مالک الرّقاب قوله عزّ بیانه و عظمه سلطانه بسی المؤید المعین ذکر من لدنا لاحد افنانی الّذی حرکتہ نفحات وحی و اجتذبتہ الی فردوس لقائی و ادخلته فی سرادق

فضلی

*** ص ۲۱۲ ***

فضلی و اسمعته ما مُنعت الاذان عن اصغائه آلا من شاء الله ربّ العالمین یا افنانی علیک بهائی و رحمتی آنچه در ساحت اقدس از لسان عظمت در ارتفاع مقامات حضرات افنان و اعمالی که لایق شأن ایشان است اصغاء نمودی ذکر نما ذکری که جناب افنان سید میرزا علی بهائی و عنایتی را بر مراد الله و آنچه سزاوار يوم اوست آگاه نماید توقف و اهمال در امور جایز نه باید همت را بلند نمایند و امام وجوه عباد به جوهر امانت و انقطاع ظاهر شوند و آنچه در مقام اول نزدشان محبوبتر و مرغوبتر است به اطلاع مقومین در مقام بیع در آورند و به صاحبان دیون بدهند یا میرزا این ایام مقام این عمل و اظهار این بیان است هر يوم را این فضیلت نه به مجرد اصغاء کلمه الله اگر در فراشی بیرون آی و اگر نشسته ای برخیز و اگر ایستاده ای به سرعت تمام قصد اتمام به آنچه مأمور شده ای نما این است حکم محکم که از ساحت اسم اعظم ظاهر خذه بایادی التّسلیم و الرّضاء و کن من العالمین یا میرزا لو یخالفک فی ما أمرت به من لدی الله عینک ضعها و لو یخالفک ضلعک طلقها و لو اخوک اترکه متمسکاً بحبل اوامر الله ربّ العرش العظیم لعمری لا ینفکک الا هو و لا ینجیک الا هو خذ حکم الله بقوه من عنده و قدره من لدنه و لاتکن من الصّابرين لعمری انّ اوامری و احکامی مظاهر عنایتی لخلقی و مشارق رحمتی لعبادی انّ ربّک هو ارحم الرّاحمین و اکرم الاکرمین

*** ص ۲۱۳ ***

کبر من قبلی علی وجوه اولیائی هناك و ذکرهم بآیاتی و نورهم بانوار بیانی البدیع البهاء المشرق من افق سماء فضلی علیک و علی من یحبک و یسمع قولک فی نبأ الله العظیم انتهى. از نفس آیات الهی و نفحات اوامر و احکام ربّانی که ظاهر شده مقام عاملین از تارکین به مثابه نور از ظلمت ممتاز گشت امید آنکه آقای مکرم حضرت افنان جناب حاجی سید میرزا علیه بهاء الله الابهی لذت امر و حکم الهی را بیابند مخصوص در این عمل که به آن مأمورند از اجراء آن انهار امانت و دیانت و صدق در عالم جاری و ساری گردد انّ ربّنا هو المشفق الکریم لایامر عباده الا بما ینفعهم و یحفظهم یشهد بذلك کلّ موقن بصیر ذکر صعود حضرت افنان جناب آقا میرزا محمود و طفل و ورقه اخت افنان ضلع حضرت مرحوم علیهم بهاء الله و رحمته در ساحت اقدس مکرز شده و هر حین ذکر از سماء رحمت کبری مخصوص ایشان نازل لتبقی به اسمائهم و اذکارهم الی الابد و در این حین این آیات باهرات نازل قوله عزّ بیانه و عزّ ذکره بسی الّذی به ما ج بحر الغفران فی الامکان یا قللی الاعلیٰ اذکر من صعد الی الله ربّ الارباب الّذی سعى بمحمود فی سماء الاسماء انه ممّن فاز بحبّ الله و ذکره یشهد بذلك الكتاب الاعظم فی اعلیٰ المقام طوبی لک یا محمود بما ذکرک فی هذا الحین من لسان العظمه الّذی اذ نطق نطق الاشیاء الملك لله العزیز الوهاب بذکری ما ج بحر الغفران و هاج عرف رحمة الله مالک الادیان نستل الله

ان یغفرک

*** ص ۲۱۴ ***

ان یغفرک و يتجاوز عنک و یکتب لک اجر ما فات عنک فی ایامه انه هو العزیز العلام انّی احبّ فی هذا الحین ان اذکر ورقتی الّتی اخذت کأس محبّتی من ید عطائی و شربت باسمی العزیز البدیع نستل الله تبارک و تعالیٰ ان یدخلها فی الفردوس الاعلیٰ و یعاشرها مع الاوراق اللّائی طفن العرش فی العشی و الاشرار و یقدّر لها فی الغرفات العلیا مقاماً علیاً و مقراً رفیعاً انا طهرناها حین صعودها و زینناها بطراز عنایتی و انزلنا علیها من سماء جودی رحمة من عندی و انا العزیز الفضّال یا ورقتی انظری ثمّ اذکری فضل مولیک انت فی الفردوس الاعلیٰ و مولیک یذکرک فی سجن عکاء و بنفحات ذکره فی هذا الحین

تَضَوَّعت نفحات العناية والالطاف في كلّ الاطراف النّور السّاطع من افق سماء العطاء عليك يا امتی و ورقتی و علی الاماء اللّائی اقبلن و سمعن و آمنّ بالله الفرد الواحد العزيز المختار انا ذكرنا الطفل في مقامه بذكر انجذبت به افئدة الاخيار انتهى. له الحمد و الثّناء و له الشّکر و العطاء در جميع احوال عناياتش متوجّه افنان بوده و هست به شأنی که احدی قادر بر انکار نه این فانی از حق می طلبد جميع را موقّق فرمايد بر عمل به آنچه به آن مأمورند چه که آن است درياق اعظم از برای هر مرضی و هر علّی أنّه هو معين العاملين و مرّی من فی السّماوات و الارضين تکبير و سلام و ثنای آن حضرت خدمت اغصان سدره مبارکه روحی لتراب قدومهم

*** ص ۲۱۵ ***

الفدا و اهل سدادق عظمت عرض شد کل اظهار التفات فرمودند و از حق منیع سائل و آملند که آن حضرت را به زودی به وطن الهی راجع فرمايد و می فرمايند دعائی از این خوبتر و محبوبتر و مرغوبتر نبوده و نیست البهاء و الذّکر و الثّناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم فی امرالله العزيز الحميد. خ ادم فی ۱۵ شهر رجب ۱۳۰۷.

خط میرزا آقا جان

۱۵۲

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابی

حمد مقدّس از ما کان و ما يكون حضرت قیومی را لایق و سزا که به انوار کلمه کن نیست بحت را به طراز هستی فائز نمود گواه این قدرت ظاهره باهره کلمه مبارکه فیکون بوده و هست انقلابات عالم و ظلم امم او را منع ننمود و از اراده باز نداشت اگر چه گاهی به مقتضیات حکمت بالغه ظهورات فضل و عنایت توقف می نماید و چون اکثری به مدینه عرفان این مقام راه ندارند لذا به توهّمات نالایقه متوهّم سبحانه اللّهم یا الهی و سیّدی و سندی اسئلک ببحور صبرک و اصطبارک و قدرتک و اقتدارک ان یوقّف الجهلاء علی التّقرب الی مدینه علمک و الامراء الی ساحة عدلک انک انت الجواد الکريم و فی قبضتک زمام من فی السّماوات و الارضين روحی لذكركم و بیانکم و قیامکم و استقامتکم الفدا

چندی است

*** ص ۲۱۶ ***

چندی است برحسب ظاهر از آن حضرت خبری نرسید اگر چه لله الحمد مکرّر از لسان مقصود عالمیان مخصوص آن حضرت شنیده شد آنچه که سبب فرح و سرور ابدی است و بعد از شرف حضور در این یوم این کلمات عالیات از لسان عظمت جاری و نازل قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه بسی المظلوم یا افنانی عليك بهائی و بهاء من فی ملکوتی این مظلوم در هر یوم به مفتریات جدید مبتلا سبحانه الله کذب و افترا به مقامی رسیده که از ذکر و بیان به انتها نرسد هر یک از نفوس که به این شطر توجّه می نماید از عقب تلّ می رسد که مبالغی مال تجّار را سرقت نموده و به عکا برده این امور اگر چه سبب احزان است ولكن چون لوجه الله بوده کوثر حیوان است و فی الحقیقه مظهر نشاط و انبساط عالم و آنچه در آن است بنسبته الی الله تبارک و تعالی محبوب و مقبول و اگر این نسبت قطع شود به فلسی نیرزد لله الحمد آنچه وارد شد نزد افنان سدره جهتش معلوم و واضح و چون آفتاب روشن و لایق. اعمال مرآت وجود است و دفتر شأن و مقام قل الهی الهی لك الحمد بما اظهرت لی ما کان مستوراً عن عبادک و مکنوناً مخزواً بقدرتک و اقتدارک اسئلک یا اله الاسماء و فاطر السّماء بانوار عدلک و ظهورات سلطنتک ان تؤیّد الغافلين علی الاقبال الیک و التوجّه الی باب عطانک ثم افتح یا مالکی و سلطانی ابواب رحمتک و جودک فی کلّ عالم من عوالمک انک انت المقتدر العزيز الوهاب آنچه ذکر

*** ص ۲۱۷ ***

شده و می شود فی الحقیقه هر یک مفتاحی هست از برای بابی و اذا جاء حينه یُفتَح امرأ من لدی الله الفاتح الکريم یا افنانی عليك عنایتی و فضلی و رحمتی چندی است افنان جناب حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله به لقا فائز و در جوار ساکن و اموراتشان منقلب اگر چه این انقلابات باب سکون و اطمینان است چه که افنان از برای تبلیغ امر الهی خلق شده اند ظاهر که منع می شود باطن نزدشان حاضر و آن خدمت امرالله تبارک و تعالی است آن جناب بر آنچه ذکر شد آگاه و گواهند نسئل الله تبارک و تعالی اولاً ان یصلح اموره بجوده و کرمه و یقدّر له ما ینفعه و یغنیه و یؤیّده فی کلّ عالم من عوالمه أنّه هو الفیاض و هو المعطى الکريم و آن جناب هم به قدری که از ایشان بر آید باید در اصلاح اموراتشان سعی بلیغ منظور دارند از حق در جميع احوال می طلبم آنچه را که سبب عزّت و رفعت و عنایت است أنّه علی کلّ شیء قدیر. غصن اکبر مکرّر ذکر آن جناب را نموده و توفیق و عنایت طلب کرده نسئل الله ان یقضی حوائج افنانه بعزّه و قدرته و سلطانه افنان را از قبل مظلوم تکبیر برسانید در جميع احوال مذکورند و به عنایت فائز نسئل الله ان یرفعهم باسمه و یجعلهم اعلام هدیته بین خلقه أنّه هو السّامع المجیب البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیکم و علی من معکم و یحبّکم و یسمع قولکم فی هذا الامر المبین انتهى. انقلابات وارده امورات مستوره را ظاهر نمود نفسی را که کمال عنایت درباره اش ظاهر بالاخره در لیالی و ایام به اغوای مفتین مشغول فی الحقیقه عجب حجابی خرق شده حتّی حضرت افنان جناب آقا سید احمد علیه

بهاء الله

بهاء الله الابهی هم که به این شطر توجه نمودند از عقب به سیاله برقیّه اخبار داده به بیروت که سید احمد و آدمش نصرالله مبلغی وجه نقد و بعضی اوراق نفیسه سرقت نموده به آن ارض توجه کرده اند شیخ محمد یزدی به امثال امور مذکوره مشغول لیظهر شأنه و شأن من اغویه انّ الله هو المبین الحکیم یوم خافیه صدور و خائنه اعین امروز است صدق الله العلیّ العظیم. التفات در اصلاح امور جناب افنان علیه بهاء الله و عنایتی که عازمند منوط به توجه آن حضرت است و البته به قدر مقدور توجه می فرمایند خدمت آقایان افنان سدره علیهم بهاء الله الابهی عرض نیستی و فنا و تکبیر و بهاء معروض می دارم خدای واحد شاهد حال که لازال در ساحت اقدس مذکورند این فضل اعظم را شبیهی نه و کتب الهی از قبل و بعد بر آن شاهد و گواه این عبد فانی در جمیع احوال از غنی متعال مسئلت نموده و می نمایم آنچه را که سبب ارتفاع و ارتقاء ایشان است و البته آنچه عرض شده و می شود به اجابت مقرون است با کریمان کارها دشوار نیست البهاء الابهی و الثناء الاعلی علی حضرتکم و علی من یحبکم و یسمع قولکم و ذکرکم و بیانکم فی ذکر نبأ الله العظیم و امره المبین الحمد له اذ هو محبوب العالمین.

خ ادم فی ۹ ج ۲ سنه ۱۳۰۸.
